در مبدای هیچ یک از اسمای الهی حروف یا واقع نشده گویند ایماست
با کلمه یدالله فوق ایدیهم و میشاید که نام سوره باشد و ما بعد او مترتب
بر او یعنی این سوره ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۝ یاد کردن خداوند
است بمهربانی بنده خود زکریا را إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا ۝ چون ندا
کرد پروردگار خود را خواندنی پنهان که باخلاص اقرب است یا دعا بلند میکرد و
از قوم پنهان بود چه پیری او آواز را ضعیف ساخته بود که هر چند بلند میگفت
کس نمی شنید قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ
الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝ گفت ای پروردگار
من بدرستی که سست شده است استخوانی که ستون بدن است از من
و سفید شده است موی سر من سفید شدنی و گفته اند تشبیه کرده شیب را
در روشنی باتش و فرو گرفتن آن موی را باشتعال آن یعنی روشن و درخشنده
شد سر من از پیری و ذکر یاد ران وقت که این خواهش و تضرع می نمود عمر او
گویند شصت و پنج بود و بعضی گویند هفتاد و پنج و بعضی گویند هشتاد و پنج
سال بود و نبوده ام بخواندن من ترا ای پروردگار من بی بهره و ناامید وَإِنِّي
خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ
لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۝ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ
رَبِّ رَضِيًّا ۝ و بدرستی که من میترسم از بنی اعمام خود که این خویشان من

بعضی گویند سی سال میگفت

در مهم جبوره و اقامت دین تهاون ورزند و خلافت من در امت من
نیکو بجا نیاورند پس از مرگ من پس مرا خلفی میباید و حال آنکه زن من
هست نازاینده و در سن نود و هشت سالگی پس بخش مرا از نزدیک خود
فرزندی که متولی امور دین باشد و میراث برد از من و میراث گیرد ز
آل یعقوب بن اسحق علیهما الصلوة والسلام و گردان فرزند مرا ای آفریدگار
من شایسته و پسندیده بعد ازین دعا سر بسجده نهاده تضرع میفرمود که منادی
کرم ربانی از روی وعده اجابت دعاء او گفت یَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ
بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيًّا ای زکریا بشارت
میدهیم ترا به پسری نام او یحیی نیافریدیم مر او را پیش از و هم نامی و در زاد المسیر آورده
که وجه فضیلت او نه از آن رویست که قبل از وی کسی مسمی باسم او نبوده باشد چه
بسیار آدمی برین وجه یافته میشود که پیش از و مسمی او نبوده باشد بلکه فضیلت او
آنست که حق سبحانه و تعالی بخود تولی التسمیه او نموده به پدر و مادر حواله نکرده و چنین
آورده اند که یحیی علی نبینا و علیه السلام بطعام و شراب اندک قناعت نموده
بدن او مانند هلال و بدن وی مانند خلال گشت و پدر و مادر از روی شفقت
التماس نمودند که باندازه طاقت عبادت کند و طعام بیشتر تناول کند گفته
ایشان مبذول نیفتاد و از خوف و خشیت خدای تعالی چندان بگریست
که اثر گریه بر رخسارهای آنحضرت مثال دو جدول صغیر ظاهر شده بود و مادرش

دو پاره پنبه بر دو رخساره او تعبیه کرده بود تا آب چشم یحیی بر آن پنبها جریان
یابد و چون گریه یحیی علیه السلام از حد تجاوز نمود روزی زکریا علیه السلام فرمود که
ای قرة العین که من فرزندی بدعا از خدای تعالی و تقدس طلبیدم که موجب سرور
و سکون دل من باشد و تو از کثرت عیش بر ما منغص کردی و سبب پریشانی
خاطر ما گشتی یحیی جواب داد که نه تو با من گفتی که جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که
میان بهشت و دوزخ بیابانیست پر آتش که اطفای آن نپذیرد الا با آب چشم
زکریا فرمود که آری ای قرة العین یحیی گفت پس مرا منع از گریه مکن چه میشاید که آب
چشمم آتش آن بیابان فرو نشاند زکریا در گریستن آمد و گفت انکه فحق لک
البکاء ثعلبی در تفسیر خود آورده که ذکر قبل از آن فرمود که بعد از وی کسی بظهور خواهد
آورد که او را چندین اسم خاص اختصاص دهد و اسم سامی او را از نام همایون
فرجام خود مشتق سازد شعر وشق له من اسمه لیجله فذو العرش محمود و هذا محمد
و گویند سمی بمعنی شبیه است یعنی مثل او نیافریده ایم در آنکه هرگز عصیان و قصد
عصیانی از و بظهور نرسد قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ
امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا گفت زکریا که ای خداوند
من چگونه باشد مرا پسری و حال آنکه هست زن من نازاینده و بدرستی که رسیده ام
از بزرگسالی و تباهی و نخافت و ضعف اعصاب و قوی قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ
رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ

شیئاً گفت فرشته که ای زکریا همچنین است که تو گفتی اما گفت خدای تو
این کار که آفریدن فرزند است بر قدرت من آسانست و بدرستی که بیافریدم
ترا پیش از یحیی و نبودی تو چیزی یعنی معدوم صرف بودی قَالَ رَبِّ اجْعَل
لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا
گفت گردان برای من علامتی یعنی بنمای مرا گفت خدای مر زکریا را که نشانه تو
که سخن نتوانی گفت با مردمان سه شب و روز آن بی دردی آورده اند که در همان
اوقات زبان او در دهان او بزرگ شد بر وجهی که تحریک را مجال نماند فَخَرَجَ
عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا
پس بیرون آمد بر گروه خود از مصلی خود پس اشاره کرد بدیشان آنرا که نماز گذارید
و یا تسبیح گوئید بامداد و شبانگاه خداوند خود را القصه سه شبانروز برین منوال
گذشت پس بحال خود باز آمد يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ
الْحُكْمَ صَبِيًّا ای یحیی فرا گیر کتاب توریة را بجد و جهد یا بقوت دل و ما
دادیم یحیی را حکمت و فهم توریة در حالتی که کودک بود سه ساله یا هفت ساله و
بعضی گویند مراد بحکم درجه پیغمبریست و مرتبه فرمایش و آمریست و از جمله پیغمبران عیسی و
یحیی در کودکی در درجه پیغمبری برسیدند و بلوغ و صبی و در درجه کمال رسیدن بر کمال قدرت
خدا تعالی مستبعد نباشد وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا
و دیگر دادیم یحیی را رحمتی و مهربانی بر پدر و مادر و غیر ایشان و رقت قلبی از نزدیک

وطهارت

وطهارتی از گناه و بود پرهیزکار یا فرمان بردار یا مجتنب از لوث اوزار وَبَرًّا
بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا و نیکوکار به پدر و مادر و نبود
سرکش یعنی عاق و نافرمان مر والدین را و نبود عاصی مر پروردگار خود را وَسَلَامٌ
عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و سلام
از ما بر یحیی ع روزی که متولد شد و روزی که بمیرد و روزی که برانگیخته شود
یعنی در آخرت وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ
أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران را که چون
دور شد مریم و یکبرانه رفت از اهل خود مکانی بر جانب شرقی از بیت المقدس
یا از سرای خاله خود بجهت اغتسال در زمستان که آن موضعی بود آفتاب روی
فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا
پس فرا گرفت از پیش ایشان پرده برای غسل و بعد از آنکه از غسل فارغ شد
و جامه پوشید پس فرستادیم ما بسوی او روح ما را که جبرئیل است اضافت
روح بخود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا
پس متمثل شد جبرئیل علیه السلام برای مریم آدمی تمام خلقت بوی نمود مریم در محل مغتسل
خود مردی بیگانه دید قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا
گفت مریم بدرستی که من پناه میگیرم بخدای بسیار بخشنده از شر تو اگر هستی تو
پرهیزکار غایت مبالغه هست در عفاف چون جبرئیل ع اضطراب مریم مشاهده

فرمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا
گفت جز این نیست که من فرستادهٔ خداوند توام تا بخشم ترا بفرمان او پسر
پاک وستوده قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَ
لَمْ أَكُ بَغِيًّا گفت مریم چگونه بود مرا پسر پاک وستوده وحال آنکه مرا
نسوده است آدمی ونبوده ام زناکار وجوینده فجور قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ
هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ
أَمْرًا مَقْضِيًّا گفت جبرئیل ع کار چنین است که تو میگوئی و فاما گفت پروردگار تو
این کار را که اعطاء ولد است بی پدر بر من آسانست ما ترا پسر میدهیم تا استدلال
کنی بدان بر قدرت ما روایت کرده اند که یوسف ابن عم او در خدمت بیت
المقدس بودند وهمیشه صلاح وتقوی بکمال مینمودند مدتی صحبت ایشان آراسته
دیگر یکدیگر را صالح ومتقی می پنداشتند یوسف بر مریم با حساس گمان حمل برد
باعتقاد پرهیزکاری مریم گمان خود را در معرض کذب آورد تا آنکه کار بجائی کشید
که گمان در مرتبه یقین رسید یوسف پرسید ای مریم این چه حالست که در نظر
می آید هیچ کشتی بی تخم بر آید وهیچ فرزندی بی آب پدر پیدا آید مریم گفت کشت اول
که در جهان آمد بقدرت خدای بود بی انداختن تخمی سابق در جهان روی نمود نمیدانی
که آدم وحوا بی پدر ومادر پدید شدند یوسف را دل قرار گرفت وخاطر او بپاکی مریم
پذیرفت ومریم را بر خر خویش سوار کرد و در زمین مصر که از زمین ایشان دور بود

ربع

مریم و

آورد

آورد وبعضی گویند که مریم مشهور بزاهده وپارسائی بود از خوف تهمت تحاشی
نمود وبعضی گویند که مریم در پرورش زکریا بود و خوارق عادت مینمود از زکریا شرم
کرد خود را با حمل در مکانی دور آورد تا گردانیم او را علامتی برای مردمان وگردانیم
او را سبب بخشش از ما برای آنانکه بدو بگروند ودوست خلق او بی پدر کاری محتوم
یعنی مقدر ومقرر شد فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا
پس مریم بار گرفت در همان دم بعیسی ع پس بیرون شد ودور گشت بعیسی ع
یعنی وقتی که در بطن او بود مکانی دور از شهر ایلیا و مقاتل گوید یکساعت خلق بود
ویک ساعت تصویر ویکساعت وضع وبر هر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید
مریم درخت خرمای خشک شده دید شاخهای آن بریده وتنه مانده فَأَجَاءَهَا
الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا
وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا پس آورد او را درد زادن بسوی تنه درخت خرما
تا پشت خود بدان باز نهاده گفت ای کاشکی من مردمی پیش ازین صورت
وبودمی چیزی بازگذاشته و فراموش شده فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَنْ
لَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا پس آواز داد مریم را
آنکه در زیر او یعنی در شکم او بود مراد عیسی است ع که با او سخن گفت وندا فرمود
آنکه اندوهگین مباش وتمنای مرگ مکن یا فرشته از زیر خرما او آواز داد که غم مخور بدرستی
که بیافرید وروان کرد آفریدگار تو در زیر قدم تو جوی آب که از آن بیاشامی وطهارت کنی

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا
جَنِيًّا وبجنبان و میل ده بسوی خود تنه درخت خرمای خشک شده را
تا فرو ریزد بر تو خرمای تر و تازه فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا پس بخور
وبیاشام و روشن ساز چشم بفرزند فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا
فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا
پس اگر ببینی از آدمیان یکی را و از تو پرسد که این فرزند از کجاست پس تو بگو
بدرستی که من نذر کردم برای خداوند روزه را و روزه ایشان ترک طعام و
کلام بود پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا
تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا پس آورد مریم عیسی را
بقوم خود برداشته همین که چشم آن گروه بروی افتاد گفتند ای مریم بدرستی که آوردی
چیزی شگفت يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا
كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ای خواهر هارون نبود پدر تو عمران مرد بد بلکه امام
مسجد اقصی و اشرف احبار بود و نبود مادر تو حنه بنت فاقوذ زناکار و فاجره تو با وجود
اینچنین مادر و پدر فرزندی بی پدر از کجا آوردی فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ
نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا پس مریم ع اشارت کرد بعیسی ع
که با او سخن گویید و ازو جواب شنوید گفتند چگونه سخن گوییم با آنکه هست در
گهواره یعنی کودکی که فهم خطاب و قدرت جواب ندارد گویند عیسی علیه السلام

یعنی حکم کرده در ازل که بمن دهد

پستان در دهن داشت چون کلام قوم شنید دهن از پستان باز گرفت
و بزبان فصیح قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي
نَبِيًّا گفت بدرستی که من بنده خدایم داده است مرا کتاب و بعضی گویند
که آتانی الکتاب بمعنی مستقبل که در وقت طفولیت او را نبوت و کتاب
نبود پس چاره نیست که بمعنی مستقبل بود از قبیل نفخ فی الصور فصعق من
فی السموات والارض باشد و بعضی گویند که عیسی ع نبوت و کتاب در
طفولیت یافت و آنچه دیگران در بزرگی یافتند او در کودکی یافت و بعضی
گویند که هم در حمل بود که او را علم روی نمود و بعضی گویند که بمجرد زادن و بعضی گویند
یک روزه و بعضی گویند چهل روزه بود که این تکلم ازو روی نمود و بعضی گویند که
مراد از کتاب توریة است و بعضی گویند انجیل و بعضی گویند جنس کتاب
که متناول هر دو باشد و گردانید مرا پیغمبر و گویند در آن حال پیغمبر بود و تکلم بطریق
اعجاز میکرد وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ
وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا و ساخت مرا با برکت و نفع هر جا که باشم
و امر کرد مرا باقامت نماز و ایتاء الزکوة مادام که باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِي
وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا و گردانید مرا نیکوکار بمادر من و مهربان بر او
و نگردانید مرا گردنکشی متعظم که با خلق تکبر کنم و ایشان را برنجانم بدبختی که فرمان او
نبرم وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ

حَيًّا. وسلام خدای بر منست چنانچه بر یحیی ع بود در روزی که بزادم و روزی که بمیرم
و روزی که برانگیخته شوم زنده ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ
الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ. انکه ذکر او کذشت و وصف او کردیم عیسی
بن مریم است میکویم کفتن درست و راست آن کفتنی که جهودان در آن شک
دارند یعنی قصه عیسی علیه السلام که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان
که جدال نموده جمعی او را خدای و بعضی او را پسر خدای میدانند روایت کرده اند که
چون عیسی ع را بالای آسمان بردند چهار کس از علمای نصارا حاضر شدند و در شان
عیسی کفتار آمدند یکی کفت که عیسی خدا است موصوف بصفت خلق
و احیاست و در زمین فرود آمده بود باز بسوی آسمان مراجعت نمود جماعتی
متابع او کشتند و ایشان صنفی از نصاری اند که ایشانرا یعقوبیه خوانند دوم
از آن تنزل کرده از خدائی به پسری آوردند جماعتی سخن او پذیرفتند ایشانرا
نسطوریه دانند سیوم هر دو را اله نام کرد بکفتار ان الله ثالث ثلاثة پیدا آورد
جماعتی دین او رفتند و ایشانرا نصارای اسرائیلیه اند چهارم کفت عیسی ع
بنده خدا است و رسول حق جل و علی است و ایشان کم وند کانند و از فرقه مومنانند
مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا
يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. نیست و نشاید مر خدایرا آنکه فرا کیرد فرزندی و پاکست
خدا از اتخاذ ولد چون حکم کند و خواهد کاری را که بسازد پس جز این نیست که کوید مر آن شی را

بکلنی

که بکش پس باش بی درنک وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ
هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. و بدرستی که خدای پروردکار من و شماست
پس او را پرستید اینست راه راست فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ
فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ. پس اختلاف کردند
جماعتها میان یکدیکر پس وای مر آنانرا که کافر شدند و استبعاد نمودند از حاضر شدن
روز بزرک که قیامتست أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ
الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. چه شنوا باشند کافران و چه
بینا در آن روز که بیایند کویند این سخن بطریق تهدید است لیکن ستمکاران
امروز در کمراهی هویدا اند وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ. و بیم کن ایشانرا یعنی کفار مکه را از روز حسرت چون کاری
ساخته شود و ایشان یعنی کافران نمیکروند باخرت إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ
وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ. بدرستی که ما میراث می بریم زمین را و
هر که را که بر روی زمین است و بسوی ما بازکردانیده شوند وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ
إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا. و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه
ابراهیم را علیه السلام بدرستی که او بود راست کوینده و پیغمبری خبر دهنده إِذْ قَالَ
لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي
عَنْكَ شَيْئًا. یاد کن آنرا که کفت مر پدر خود را که ای پدر من چرا می پرستی

وهم فی غفلة

ع

انرا که نمی شنود دعا و نیاز ترا و نمی بیند خضوع و خشوع که بدو میکنی و دفع نمیکند از تو
چیزی را از مکاره یا أبت إنی قد جاءنی من العلم ما لم یأتک
فاتبعنی أهدک صراطا سویا • ای پدر من بدرستی که آمده است
بمن بطریق وحی از دانش آنچه بتو نیامده پس پی روی من کن که تا بنمایم ترا راهی راست
یا أبت لا تعبد الشیطان إن الشیطان کان للرحمن
عصیا • ای پدر من مپرست دیو را بدرستی که شیطان هست مر خدا را فرمان
نابرنده یا أبت إنی أخاف أن یمسک عذاب من الرحمن فتکون
للشیطان ولیا • ای پدر می ترسم آنکه برسد بتو عذابی از خدای بسبب
متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو رسد پس باشی مر شیطان را دوست
یعنی قرین در لعنت و همنشین در عذاب قال أراغب أنت عن آلهتی
یا إبراهیم لئن لم تنته لأرجمنک واهجرنی ملیا • گفت
پدر ابراهیم مر او را آیا روی گردانندهٔ تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم اگر باز
نایستی از مخالفت یا از گفتن عیب و مذمت ایشان هر آینه ترا سنگسار کنم
و دور باش از من زمانی دراز قال سلام علیک سأستغفر لک
ربی إنه کان بی حفیا • گفت ابراهیم که سلام بر تو و گفته اند که مقابله کرد
تهدید و ملام او را بسلام تا شاید که متاثر گردد و بایمان در آید و باشد که آمرزش
خواهم برای تو از پروردگار خود استغفار برای کفار استدعاء توفیق است از حق سبحانه

بر ایمان ایشان که سبب مغفرت همان می تواند بود بدرستی که خدای من هست
بمن مهربان و مرا به اجابت دعا وعده داده و أعتزلکم وما تدعون
من دون الله وأدعو ربی عسى ألا أکون بدعاء ربی شقیا •
و کناره میگیرم از شما و از آن چیزی هم که میخوانید مر او را می پرستید بجز خدای تعالی یعنی
بتان و میخوانم خداوند خود را شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن خدای خود نا امید
و بی بهره فلما اعتزلهم وما یعبدون من دون الله وهبنا له إسحق ویعقوب
وکلا جعلنا نبیا • و آنرا نیز که می پرستیدند بجز خدای و بخشیدیم او را اساره
فرزندی اسحق نام و پس از وی نبیره و همه را گردانیدیم پیغمبر ووهبنا لهم من
رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیا • و بخشیدیم
مر ایشان را از بخشش خود اموال و اولاد و دادیم مر ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق
گفتار یا ذکری نیکو بلند در میان سائر مردمان و در بحر المواج آورده که معنی آنست که
گردانیدیم مر ابراهیم و فرزندان او را ثنای صدق در حالتی که مرتبه رفیع است و درجه منیع که
تا قیامت مومنان در نماز با کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم خواهند گفت و اضافت
لسان سوی صدق بادنی ملابسه است چه این ثنا بصدق خواهد بود و ثنای معتبر آنست
که صادق بود و مدح معتد به آنست که واقع را مطابق باشد و بعض از لسان صدق
کلام راست و درست مراد دارند و این را ادعا را است گوئی و صدق پندارند و
معنی چنین آید که گردانیدم مر ایشان را لسان صدق یعنی کلام صادق و واقع را

فلما اعتزلهم [illegible]

مطابق که انبیا معصومند از کذب کار ایشان صدقست و گفتار ایشان حق است
و گفته اند که صادق ترین زبانها زبان پیغمبران است بعد از آن زبان اولیا و بعد از آن
زبان صلحا **نظم** هان راست باش و راست بگو راستی گزین * با هر که نیست راست مشو یکدمی
قرین * واذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصا وکان رسولا
نبیا • و یاد کن در قرآن قصه موسی ع بدرستی که او بود پاک کرده شده از نقایص
و اذناس و بود او فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای اهل معانی
در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است آن گفته اند که خدای اول او را فرستاد
پس او خلق را خبر داد ونادیناه من جانب الطور الایمن وقربناه
نجیا • و ندا کردیم موسی را از جانب کوه زبیر از جانب راست موسی و نزدیک
گردانیدیم او را بدرگاه قرب در حالتی که راز گوینده بود با ما یعنی را بمعنی مرتفع داشته
ووهبنا له من رحمتنا اخاه هارون نبیا • و بخشیدیم مر موسی را
از بخشش و مهربانی ما یاری کردن برادر او هارون را بوزارت و تدبیر مهم در حالتی که
پیغمبر بود و معنی چنین بود که بخشیدیم او را از سبب رحمت خویش درین حال که پیغمبر است
اخوت او را با نبوت مقرون کردیم و این از آثار رحمت بود که موسی علیه السلام را این
چنین برادری موهبت فرمود برادر بازو باشد و معین بود زیرا که رابطه محبت در ایشان
اتم است اگرچه درین زمان برادران و اقارب عقارب اند اما ایشان اقارب
و برادران به از نوش اباعد و اجانب چنانچه آیه دیگر برین معنی رفته سنشد عضدک

بافر

باخیک گفته واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و
کان رسولا نبیا • و یاد کن در قرآن قصه اسمعیل ع را بدرستی که او بود راست وعده
گفته اند که چون فرمان ذبح او صادر شده بود و وعده صبر بر آن کرد ستجدنی ان شاء الله
من الصابرین بر زبان آورد از ذبح روی نگردانید وعده صبر بر ذبح بوفا رسانید
و بعضی روایت کرده اند که با کسی در وقت چاشت وعده کرد که تا آمدن تو اینجا
خواهم بود آن مرد وعده فراموش کرد اسمعیل تا غروب شمس منتظر او بود و
بعضی گویند که یکماه گرسنه گذشت بی طعام جز برگ و پوست درخت خوردنی
نداشت و از جهت وعده آن مکان نگذاشت چون آن مرد بحاجتی باز گشت
حضرت اسمعیل را آنجا منتظر دید شرمندگی عذرخواهی نمود و بود فرستاده بخلق
و خبر دهنده از حق **بیت** نیست بر مردم صاحب نظر * صورتی از صدق و وفا خوبتر
وکان یأمر اهله بالصلوة والزکوة وکان عند ربه مرضیا
و بود که میفرمود کسان خود را و گفته اند که همه امت خود را بنماز و بزکوة و بود نزد
آفریدگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال واذکر فی الکتاب
ادریس انه کان صدیقا نبیا • و یاد کن در قرآن قصه ادریس ع را نام او
اخنوخ بوده و از جهت دراست علوم بادریس ملقب شد و قصه او آنست که
مولد او منیف ع از دیار مصر است و او با مثلث در کلام حکما عبارت از وست و
او را بزبان عبرانی اخنوخ و خنوخ گویند و در میان یونانیان بطرسمیس و ارمس مشهور است

وعرب هرمس و ادریس و المثلث بن النعمة خوانند ش و مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمت درین کلمه نبوت و حکمت و حکومت است آورده اند که در ابتدا امر نزد غاریموت مصری که یکی از انبیای مرسل است با اهل یونان و مصر تلمذ مینمود و معنی غاری موت را اوریای ثالث خوانند و منقولست که چون اولاد قابیل بنا بر اضلال عزازیل از طریق مستقیم انحراف جستند و در بوادی کفر و شرک افتادند و رسم نکاح از میان برداشتند و بارتکاب محرمات جرات نمودند و انواع فسق و فجور در میان ایشان شیوع یافت حضرت باری عزت کلمة ادریس را خلعت نبوت پوشانیده و بدیشان مبعوث گردانید و معجزات ارزانی داشت تا بواسطه دلالت او جمعی کثیر از جحود و عناد باز آمده بسر منزل اصلاح و سداد رسیدند و از شقاوت خلاص یافته بسعادت پیوستند و گروهی دیگر بنا بر قساوت قلب برسم معتاد بر کفر و ضلال خود مستمر بوده نصیحت ادریس در ایشان تاثیر ننمود و در تاریخ حکما مذکور است که خلایق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد و شهر بنا فرمود که خوردترین آن همه شهرها ست و در هر اقلیمی مناسب آن مردم سنتی ممهد ساخته رسمی مقرر فرمود ساکنان ارض و مقیمان جزائر مجموع اطاعت او کردند و چهار کس بنیابت و اشارت او بایالت و ریاست ربع مسکون اشتغال نمودند ایلاوش و پسر ش لاوس و اسقلیبوس و امون دعوت او بدین حق بود و قول بتوحید و عمل بعدل و بعبادت خالق و تخلیص نفوس خود از عذاب

وازجهت کثرت درس صحف الهی نام ادریس (؟) بزرگوار خویش ... ادریس گشت
غار نیموت ... بخت ...

آخرت و ترک مزخرفات دنیا که مستلزم نجات عقبی داشت و امر میفرمود بنمازی که مقتضی شریعت بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر شهری و بگهداشتن زکوة اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی مینمود از اکل لحم خنزیر و گوشت شتر و حمار و کلب و از خوردن باقلا و از خوردن چیزهای که مضر است بدماغ مثل مسکرات و مخدرات و در اوقات مشهور اعیاد مقرر فرموده امر کرد تا در ان اعیاد باداء صلاة قیام نمودند و هنگام انتقال آفتاب از برجی ببرجی در رویت هلال و رسیدن کواکب سیاره و انظار شرف و وبال و اوج و حضیض و نظرات آنها از تثلیث و تسدیس و غیر ذلک منسوب بالخضر است و سنت جهاد و سبی ذریات کفار فجار از ادریس است و در قصص جانی مذکور است که ادریس ع بغایت عابد و زاهد بود و روزی دوازده هزار بار تسبیح گفتی و با علویات آشنائی تمام داشت و افواج ملائکه پیوسته بمجلس و صحبت او متردد بودند و در ترجمه کتاب اخوان الصفا از ادریس علیه السلام نقل کرده اند که آنحضرت گفت که من سی سال بار حل گرد سموات برآمدم و از دقایق و حقایق عالم علوی خبر دار گشتم و بر اسرار و رموز ملکوت واقف و مطلع شدم و در تاریخ حکما مسطور است که ادریس ع که امت خود را از عدد پیغمبران که بعد از وی بدعوت مبعوث گشتند اخبار فرمود و از واقعه طوفان نوح اعلام نمود و بزعم اکثر مورخان جهت حفظ و صیانت قبور دوستان از تلاطم امواج سیلاب یکی از عظماء دولت او بنا احرام مصر که

بکنبد بهرمان اشتهار یافته تحریص فرموده و خود از مصر بیرون آمده تمامت ربع مسکون را
طواف نموده باز بمصر مراجعت کرده حضرت رفیع الدرجات او را بر رفعت
مکان سرافراز گردانید و بقول صحیح حیوة ابد و جنت مخلد بدو ارزانی داشت و کیفیت
واقع چنانست که ادریس ع پیوسته حریص بود بلقای پروردگار خویش عز و جل
و از طول انقضای ایام دنیا و مکث در زمین بعد از موت و امتداد زمان بعث
و نشور و جواز صراط می اندیشید و در ادای وظائف طاعات و عبادات
روز بروز می افزود بمثابه که اعمال صالح او را موازی خیر افعال تمامت خلایق
زمین که فرشتگان باسمان می بردند میداشتند عزرائیل اینمعنی را دانسته اشتیاق
بملاقات و آرزوی مصاحبت او پیدا کرد و باذن خالق اکبر بزمین آمده بصورت متمثل بشر
شده جلیس و انیس او شد و ادریس علیه السلام از عدم اکل و شرب ملک الموت را
معلوم نمود که خدمتش از جنس انس نیست لاجرم از حال او تفتیش نمود عزرائیل
گفت من ملک الموتم ادریس گفت بقبض روح من آمده گفت نی بزیارت آمده ام
انگاه ادریس از عزرائیل التماس نمود که او را شربت مرگ چشاند عزرائیل بعد از
رخصت از حضرت عزت روح ادریس را قبض کرد و بعضی گویند که بحنا شیم او
رسانیده باز بقالبش در آورد و بعد از ان ادریس در خواست نمود که دوزخ را
بوی نماید عزرائیل با مر ایزدی ملتمس آنحضرت را مبذول داشته چنان کرد که دوزخ را
دید و ادریس ع این همه را وطیه مقصود خویش ساخته از ملک الموت مسالت نمود

که او را بتماشای بهشت برد عزرائیل با مر ملک جلیل او را بر پر خویش نشانده باسمان
هفتم رسانیده در بهشت در آورد و ادریس ع ساعتی بتفرج انهار و حور و قصور و
ولدان و غلمان مشغول شد و بعد از زمانی عزرائیل خواست که ادریس بمرافقت او
از بهشت بیرون آید ادریس قبول نکرده و متعلق بشجره از اشجار جنت گشته بهر چند
از آنجانب الحاح و مبالغه ظاهر شد ازین جانب ابا و امتناع روی نموده ادریس
گفت تا آفریدگار بهشت و دوزخ مرا ازاینجا بیرون نکند بیرون نروم در اثنای
این مقال حضرت باری عز شانه ملکی بمحکمه ایشان فرستاد و آن ملک بعد از انکه
از عزرائیل صورت واقعه را معلوم کرد از ادریس پرسید که تو چه میگوئی گفت بر
مقتضی کل شیء ذائقة الموت زهر ممات چشیدم و بفحوای ان منکم الا واردها بر دوزخ
وارد شدم اکنون بر مضمون قول خداوند جل ذکره که درباره بهشتیان فرموده وما هم
بخارجین ازاینجا بسخن ملک عزرائیل بیرون نروم درین هنگام ندائی از غیب رسید
که باذنی دخل و باذنی فعل بگذار ایدش کو حق بجانب اوست و بعضی ارباب اخبار
چون کعب الاحبار وغیره گفته اند که اینست معنی کریمه و رفعناه مکانا علیا و جمعی
دیگر گویند که ادریس از بهشت بیرون آمد و در آسمان ششم با ملائکه بعبادت مشغول است
تا زمانی که حکم ربانی بموجب ارادت قدیم درباره او صادر گردد و طائفه گفته که چون بمعاونت
فرشته باسمان رفت از حضرت مجیب الدعوات مسئلت نمود که دیگر او را
بدنیا نفرستد و همانجا قبض روح نموده ملائکه بنماز او مامور شدند و این مسئول عز

نفس

قبول یافته جسد مبارکش در بیت المعمور موضوع است دیگر در بیان کلمه چند از
متممات قصه ادریس ع بعضی گفته اند که ادریس در وقت وفات آدم علیه السلام
صد ساله بود و برخی گفته اند سیصد و شصت ساله و در مدت عمر او اقوال دیگر آمده
و در خبر است که بعد از دویست سال از رحلت آدم مبعوث گشت و سی صحیفه
بر او نازل شد و شریعتش با شریعت آدم موافقت داشت و صحف او
مشتمل بود بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت
طبایع موجودات و غیرها و گفته اند صد و بیست سال و بعضی بر آنند که صد و پنج
سال خلق را دعوت نمود اما شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری که مولف
تاریخ حکماست اکنون تاریخی بخط او موجود است و در آنجا آورده که ادریس ع
بعد از انقضای هشتاد و دو سال از عمر خویش بر آسمان عروج کرده رفعت
مکان یافت والله اعلم در صفت حلیه ادریس ع و آنست که او مردی بود خوب
روی گندم رنگ بزرگ محاسن تمام قد مناسب اندام قوی استخوان اندک گوشت
در سخن بیشتر اوقات خاموش و بی اضطراب و در وقت مشی نظر مبارک
بر زمین افکندی و خود را از فکر خالی نگذاشتی و چون سخن گفتی انگشت شهادت
مبارک را حرکت دادی ع از ادریس ع پرسیدند که حسن اعتقاد خلق در حق خویش
بچه چیز حاصل توان کرد گفت به نیکوئی معامله و ملاقات با ایشان بر وجه احسن
و از سخنان اوست که بهترین نیکیها سه چیز است راستی در وقت غضب

صد و پنج سال

بخشش

و بخشش در زمان تنگدستی و عفو در حالت قدرت و عاقل آنست که با سه کس
استخفاف نکند اول با پادشاهان دوم با علما سیم با دوستان چه هر که با سلاطین
گستاخی نمود عیش بر خود منغص گردانید و هر که علما را خوار داشت دین خود را
بزیان آورد و هر که با دوستان استخفاف ورزید نهال مروت و مودت از بیخ
بر کند و عاقل سزاوار است که طالب حکمت باشد و در مصیبتی که عالم بود جزع
نکند و هر چند مرتبه او رفیع گردد تواضع بیشتر نماید و بعیبی که شخصی بدان متصف
باشد سرزنش نکند و بکثرت مال تغییری بحال خود راه ندهد و هر کرا کمال عفت
نباشد او را بکمال عقل ستایش منمای و هر کرا عقل کامل نبود بعلم شامل او را وصف
مفرمای و نادان در نظر بصیرت خود نماید اگر چند بزرگ باشد و دانا بعکس آن
و هر که در جای متوطن گردد که در آنجا پادشاه قاهر و قاضی عادل و طبیب ماهر و نهر جاری
نباشد در تضییع مال و نفس خویش کوشیده باشد و توانگری غریب را شهری
و درویشی شهری را غریب نماید چنانکه شیخ سعدی گفته نظم
منعم بکوه و دشت و بیابان غریب نیست
هر جا که رفت خیمه زد و بارگاه ساخت
وان را که در نعیم جهان نیست دسترس
در زاد و بوم خویش غریبست و ناشناخت
بدرستی که او یعنی ادریس راست گوینده
با خلق خبر دهنده از حق وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا و بر داشتیم او را یعنی ادریس را
بمکانی بلند که شرف نبوت و درجه قرب است أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن

منغص حال

ذریة ابراهیم واسرائیل وممن هدینا واجتبینا اذا تتلی
علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا. آن گروه انبیا علیهم السلام
آنانند که انعام کرد خدای بر ایشان از پیغمبران بیان موصولست یعنی آنان پیغمبرانند
از فرزندان آدم که ادریس است و باقی ایشان و از ذریت آنها که برداشتیم ایشان را
در کشتی با نوح ع و از فرزندان ابراهیم ع و از ذریه یعقوب ع و از جمله آنها که راه نمودیم ایشان را
بحق و برگزیدیم ایشان را به نبوت چون خوانده شود بر ایشان آیتهای خدای بر روی
در افتند در حالتی که سجده کنندگان بوند مر خدای را و گریندگان از خوف وی گریه را
باستماع تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص هست واذا سمعوا ما انزل الی الرسول
تری اعینهم تفیض من الدمع نظم ای دریغا اشک من دریا بدی تا نثار دلبری زیبا بدی
اشک کان از بهر او بارند خلق گوهرست و اشک پندارند خلق. این سجده پنجم است
از سجدات کلام الله فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة
واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا. پس در رسیدند از پس
ایشان فرزندان بد که از فرط غفلت فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند و پی روی
نمودند آرزوهای نفس را پس زود باشد که بینند جزای گمراهی و تباه کاری الا من
تاب وامن وعمل صالحا فاولئک یدخلون الجنة ولا یظلمون
شیئا. مگر آنکه بازگشته باشد از معصیتها و ایمان آورده بدل و زبان و کرده باشد
کردارهای شایسته پس آن گروه تائب مؤمن در آورده شوند و ستم دیده نشوند

سجده

جنات

چیزی از پاداش یعنی از مزد ایشان کم نکنند جنات عدن التی وعد
الرحمن عباده بالغیب انه کان وعده ماتیا. به بوستانهای
اقامت آنها که وعده داده است خدا آن بندگان خود را بپوشیدگی یعنی بهشت
که آن از ایشان غایبست بدرستی که هست وعده خدای آینده لا یسمعون
فیها لغوا الا سلاما ولهم رزقهم فیها بکرة وعشیا. نشنوند
بهشتیان در آن بهشتها سخنی بیهوده و تباه لیکن شنوند سلام از خدای و هر
ایشان را بود روزی ایشان از نعم بهشت در آن جنت بامداد و شبانگاه تلک
الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا. آن بهشت که ذکر
کردیم آنست که میراث میدهیم از بندگان ما هر که را که پرهیزکار باشد آورده اند که
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم از جبرئیل آمدن او زیاده بر آنکه می آمد بطور
جست الا تزورنا اکثر مما تزورنا گفت این آیه نازل گشت و عذر جبرئیل نا آمدن
پیوست وما نتنزل الا بامر ربک له ما بین ایدینا وما خلفنا
وما بین ذلک وما کان ربک نسیا. و فرو نمی آییم ما مگر بفرمان پروردگار تو
مراو راست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده و آنچه از پس گذاشته ایم
یعنی امور گذشته و آنچه در میان ماکان و ما یکون هست و نیست و نبوده و نخواهد بود
پروردگار تو فراموشکار رب السموات والارض وما بینهما فاعبده
واصطبر لعبادته هل تعلم له سمیا. اوست آفریدگار آسمان و زمین

ع

وآنچه درمیان ایشانست پس اورا پرستش کن وشکیبا باش بر پرستش او را
آیا میدانی مر خدا را مانندیکه او را الله توان گفت یا هم نامی وَیَقُولُ الْإِنْسَانُ
أَئِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ۔ ومیگوید آدمی آیا چون بمیرم من
هرآئینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده استفهام است بمعنی انکار است أَوَلَا
يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ۔ آیا نمی اندیشد
آدمی آنرا که بیافریدیم ما او را پیش ازین ونبود چیزی بلکه عدم صرف بود یعنی باید که متذکر
کردد اینمعنی را که ایجاد معدوم شگفت تر است از جمع مواد بعد از تفریق آن
فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ
جِثِيًّا ۔ پس بحق پروردکار تو که هرآئینه حشر کنیم ایشانرا وهمه دیوانرا یعنی قرینهای
ایشان از شیاطین هر یکی را با قرین او در یک سلسله مقید سازند پس حاضر کردانیم ایشانرا
کرداگرد دوزخ بزانون درآمده از هول حساب واحضار ایشان برحوالی دوزخ جهت
آنست که تا سعدا بدانند که از چه بلیه خلاص یافته اند تا سرور ایشان بیفزاید واشقیا
آنکه خود را از دوزخ به بینند وملال آنها زیاد کردد ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ
أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ۔ پس بیرون آریم نخست از هر کروهی هر کرا
که باشد از ایشان سختتر وبسیارتر بر خدای از جهت سرکشی ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ
بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ۔ پس ما داناتریم بآنکه ایشان سزاوارترند بآتش
دوزخ از جهت انداختن وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا

مقضیا

مَقْضِيًّا ۔ ونیست از شما ای آدمیان هیچکس مگر رسنده وکذرنده بر دوزخ و
در بحر المواج آورده که این خطاب مر کافرانراست وبعضی گویند که این هم مومنانراست
وظاهر آنست که خطاب عام است ومؤید تعمیم حدیث نبوی صلی الله علیه وآله است
که هست ورود بر دوزخ هر بر ودکار تو جزمی وقطعی کاری حکم کرده شده وبر آن و
جمعی بر آنند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبد الله رضی الله عنه از حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله روایت کرده که ورود دخولست وهیچ بری وفاجر
نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مومنان برد با سلامت باشد چنانچه
برابراهیم علیه السلام ومؤید این قول است آنکه حق سبحانه وتعالی میفرماید که
ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ۔ پس نجات
دهیم آنانرا که پرهیز کردند از شرک وبگذاریم ستمکارانرا در آتش بزانو در آمده کان
وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ۔ وچون خوانده شود بر مشرکان
آیتهای ما هویدا وروشن معانی آن چنین روایت کرده اند که کفار قریش مویها را
شانه کرده وروبهای را روغن خوشبوی مالیده وجامهای خوب پوشیده ومجلس
خوب ساخته فخر بتونگری میکردند و یاران پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم چون آیات
قرآن میخواندند پس فقر وانحطاطی آوردند حکایت حال کافران وذکر مقال این
ایشانست گویند آنانکه نگرویده اند مر آنانرا که گرویده اند یعنی توانگران کفره درو یشان

مردمان

مسلمانانرا تحقیر کنند و بمال و منال افتخار جویند و نمیدانند که دنیا و آرایش دنیا معتبر
نیست عاقل را افتخار و ابتهاج بی معنی است کدام این دو گروه مومن یا کافر
بهتر اند از جهت مکان و موضع و شما را نه گوشه ایست معین و نه توشه ایست مهیا
و نیکوتر از جهت مجلس آراسته تر وکم اهلکنا قبلهم من قرن
هم احسن اثاثا ورئیا ۔ و چند هلاک کردیم پیش از مشرکان عرب گروهی
که بحسب واقع بودند ایشان از کفار عرب نیکوتر از امتعه بیت و نیکوتر از ایشان
در هیئت و منظر نه آن مال هلاک از ایشان دفع کرد و نه جمال از ایشان عذاب
باز داشت قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا ۔
بگو ای محمد که هر که هست در گمراهی پس باید که مدد کند مر او را خدای و باز میکشد عمر او را
باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد و نعمت پی در پی بدو میرساند قطعه
حطام دنی دون را تو خیر خویش مدان ۔ چو آورد بکمالات آخرت نقصان ۔
غنا غنا بود ای دوست جاه باشد جاه ۔ بزرگیست فقیری نه انحطاط هوان ۔
بچند روزه مشقت نوید عید بود ۔ بدین امید که باشی کم سنج رنج مدان ۔
حتی اذا راوا ما یوعدون اما العذاب واما الساعة فسیعلمون
من هو شر مکانا واضعف جندا ۔ تا وقتی که ببینند آنچه بیم کرده شده اند
بدان یا عذاب در دنیا بقتل و اسیر و یا روز قیامت پس بدانند آنرا که بدتر است
از آن دو گروه از جهت مکان و بدانند آنرا که ضعیف تر است از جهت سپاه یعنی

مددکاران

مددکاران ویزید الله الذین اهتدوا هدی والباقیات الصالحات
خیر عند ربک ثوابا وخیر مردا ۔ و می افزاید خدا در دنیا آنانرا که
راه یافته اند بکتاب او و راه نمودنی و عملهای شایسته که ابد الآباد باقی اند بهتر اند
نزدیک آفریدگار تو از جهت پاداش و بهتر است از جهت بازگشت افرایت
الذی کفر بآیاتنا وقال لاوتین مالا وولدا ۔ آیا دیدی آنرا که انکار ورزید
بآیتهای ما و گفت یعنی عاص هرآینه داده شوم مال و فرزندانرا اطلع الغیب
ام اتخذ عند الرحمن عهدا کلا سنکتب ما یقول ونمد
له من العذاب مدا ۔ آیا مطلع شده بر غیب یا فرا گرفته است
نزدیک خدای عهد و پیمانی نه چنانست که او میگوید زود باشد که بنویسیم آنچه میگوید
تا بر آن او را جزا دهیم و باز کشیم برای او از عذاب باز کشیدنی و میراث گیریم ازو
ونرثه ما یقول ویاتینا فردا ۔ و میراث گیریم آنچه میگوید که فرزند و مال خواهند داد
و بیاید بوقت مرگ او تنها واتخذوا من دون الله آلهة لیکونوا لهم
عزا ۔ و فرا گرفتند بجز خدای خدایان تا باشند این معبودان مر ایشانرا سبب
عزت کلا سیکفرون بعبادتهم ویکونون علیهم ضدا ۔
نه چنانست زود باشد که کافر شوند به پرستش ایشان و باشند بر معبودان خود
دشمن یا آلهه ایشان دشمن ایشان گردند الم تر انا ارسلنا الشیاطین
علی الکافرین تؤزهم ازا ۔ آیا ندیدی آنانرا که ما فرستادیم دیوان را

بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم که می جنبانند ایشان را جنبانیدنی یعنی برانگیزند
معاصی و از جای می برند بتسویلات و وساوس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ط إِنَّمَا
نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا ط پس مشتاب بر ایشان جز این نیست که می شماریم برای
ایشان ایام اجال ایشان را شمردنی يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمٰنِ
وَفْدًا یاد کن روز را که ما فراهم آریم پرهیزکاران را بسوی خدای بخشاینده در حالتی
که سواران باشند بر ناقهای بهشت وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا
و برانیم کافران را بسوی دوزخ تشنگان و تنها ماندگان لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ — یا پیاده ماندگان
إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا و نتوانند و نیابند نه متقی و نه مجرم
در خواستی هیچ شفیعی مگر کسی که فرا گرفته باشد نزدیک خدای پیمانی برای شفاعت
وان پیمان توحید است وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا ط و گفتند کفار که فرا گرفت
فرزندی بگو بدرستی که آوردید لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمٰوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ
مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا بدرستی که آوردید چیزی زشت — یعنی سخت
نزدیک شد که آسمانها شکافته شوند از عظمت آن سخن و باز شکافد زمین و
بیفتد کوهها و شکسته شکستنی أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ط از انکه خواندند مر
خدای را فرزندی وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ط و نسزد و لایق نباشد
مر خدای را انکه فرا گیرد فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست است زیرا که ولد از جنس
پدر باید و حق سبحانه و تعالی از مجانست منزه است یا بغنای ذاتی محتاج نیست

معاونت

بمعاونت اولاد و انس و الفت با ایشان و استظهار و تزئین بدیشان ان
كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ط
نیست هر که در آسمانها و زمین است مگر آینده در قیامت بسوی رحمان در حالتی
که بنده باشد بدرستی که همه را دانسته است و شمرده است شمردنی لَقَدْ
أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ط بدرستی که همه را دانسته است و شمرده است
شمردنی وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا و همه ایشان آینده کانند بوی — نصف
روز رستخیز تنها بی اتباع و انصار إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا بدرستی انانکه بگرویدند و کردند عملهای
پسندیده زود باشد که پدید کند برای ایشان خدای دوستی در دلهای خلق
فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا
پس جز این نیست که آسان گردانیده ایم قرآن را بانکه منزل ساختیم بزبان تو تا مژده دهی
بدو پرهیزکاران را و بیم کنی بان گروهی ستیزکاران سخت خصومت را و کم
أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ از اهل زمان مِنْ قَرْنٍ ط هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ
مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا و چند هلاک کردیم پیش از قوم تو از اهل زمان
هیچ می یابی و می بینی از آن هلاک شده کان یکی را یا می شنوی مر ایشان را آوازی نرم
نظم کو اثر از سروران تاج بخش ۞ کو نشان از خسروان تاج دار ۞ سوخت دیهیم شهان کامجو
خاک شد تخت ملوک کامکار ۞ و بدانکه مقطع سوره که بذکر تبشیر قرآنست و ذکر

تبشیر و انذار که مقصود تنزیل فرقانست و بذکر هلاک کسانی که کافر شدند
و بکتاب خدا انکار ورزیدند چنانکه نام و نشان ایشان محو شده و از ایشان و از آثار ایشان
نمانده و بکاسه سمعی و بصری پیدا نیامده و ایعاد ایشان بمنتها رسیده و تمام و کمال
انجامیده شک نیست که منتهای حسن است دال بر حسن سخن است **سوره طه** انتهای
مکی است و صد و سی و پنج آیه و هزار و سیصد و چهل و یک کلمه است و پنج هزار و دویست
و چهل و دو حرفست و ربط این سوره با سوره مریم آنست که در هر یکی قصه‌های
پیغمبرانست و نیز در خاتمه سوره مریم ذکر قرآن بود و در آغاز سوره طه ذکر قرآن
روی نمود و نیز در انتهای سوره مریم و ابتدای سوره طه در هر دو خطاب به پیغمبر ماست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ع

طه در هیچ یک از حروف مقطعه که مبادی سورتست این مقدار اختلاف نیست
که در طه بعضی این را حروف مقطوع دانند و در حقایق سلمی آورده که طا اشارتست بانکه
که طی کرده شد نقوش اکوان از صحیفه سری محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و ها رمزیست از آنکه
که هدایت یافت بقرب مکنون سرمدی و بقول بعضی این دو حرف مقسم بهاند
و هر یک اشارتست بچیزی یا طا طلب غازیانست و ها مهرب کافران یا طرب
اهل جنانست و هوان اهل نیران و قومی بر آنند که این لفظ از حروف مقطعه نیست
بلکه موضوعست بازاء یا رجل بلغت عکه یا حبشه یا نبطیه یا سریانیه کما قیل ان السفاهة
طاها فی خلائقکم لا قدس الله اخلاق الملاعین و دیگری گفته متفت بطاها فی القبال

فالحجب

باشد

فالحجب و بدین قول منادی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله است مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ نفرستادیم ما بر تو قرآن را تا در رنج افتی و در بحر امواج آوره که بعضی
روایت کرده اند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز شب بیک پای ایستاده میکرد
امر وارد شده طه ای طا الارض بقدمیک فی الصلوة یا اسم سوره است که خبر
مبتداست بتقدیر هذه سورة ما انزلنا علیک القرآن لتشقی بر تقدیری که طه قسم بود
ما انزلنا علیک القرآن لتشقی خبر مبتدا پندارند قرآن ارباب وضع مظهر موضع مضمر
گویند ربط با مبتدا بر این وجه جویند و بعضی گویند که پیغمبر صلی الله علیه و آله چون در قیام نماز
کردی دستی در سینه خویش بستی تا خواب غافل نسازد و بر زمین نه اندازد یا گویند
نفرستاده ایم بر تو قرآن تا اندوه کنی و خود را از کفر کافران در غم و تاسف افکنی کار تو
فرمان رسانیدن است نه مسلمان گردانیدن وظیفه تو پند دادن است نه گنج
ایمان در دل نهادن در راحت نفس خویش بکوش و از فسق کافران و تاسف از
کفر ایشان دل را محزون مخروش إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَنْ يَخْشَىٰ لیکن فرستادیم
او را بر تو جهت پند دادن مر آنکس را که بترسد تخصیص خاشی بانکه تذکر عام است
جهت انتفاع اوست بان تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ
الْعُلَى فرو فرستاده شد فرو فرستادنی از آنکس که بیافرید زمین را و آسمانهای
بلند را الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ اوست بسیار بخشایش بر عرش
مستولی امر او و اضافه استیلا بعرش بانکه حق سبحانه و تعالی بر همه موجودات

مستولیست جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقاتست شیخ الاسلام گفته که آنکه خداوند بر عرش در قرآنست و مراد بدین ایمانست تاویل نجوییم که تاویل درین باب طغیانست بظاهر قبول کنیم و بباطن تسلیم آوریم که این اعتقاد سنیانست اما میدانم که نه محتاج مکانست و نه عرش بردارنده اوست بلکه اوست بردارنده و نگه دارنده عرش نظم بی مکانی یافت سویش بی زمان بی بیان دارد خبر زو بی عیان

این همه مخلوق حکم داور است خالق عالم ز عالم برتر است له ما فی السموات وما فی الارض وما بینهما وما تحت الثری • مراو راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست و آنچه مابین هر دو باشد و آنچه در زیر طبقه ثریست از زمین و ثری طبقه زیر تر است از طبقات ارض و علم اهل آسمان و زمین تا ثری بیش نرسد و ما تحت الثری جز حق تعالی کسی نمیداند وان تجهر بالقول فانه یعلم السر واخفی • واگر آشکارا کنی سخن را پس بدرستی که او میداند پوشیده را و آنچه پوشیده تر است از پوشیده الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی وهل اتاک حدیث موسی • اوست خداوندی که حق نیست معبودی سزاوار پرستش مگر او مر او راست نامهای نیکو و آمده است بتو خبر موسی بن عمران اذ رای نارا فقال لاهله امکثوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی • یاد کن چون دید موسی آتشی را اخبار آمده که چون موسی علیه السلام از شعیب دستوری

خواسته با اهلیه خویش صفورا را از مدین بمصر روان شد روزی راه غلط کرده از شارع در بیابان افتاد ناگاه یک حادثه فظیع روی نمود در سیر بود که ابر و باران و ظلمت و برودت هوپیدا شد و در آن اثنا آن صفورا را درد زه حادث گشت پسری بولادت شد و بود از ظلمت و برودت هوا شکایت داشتند دل بر طلب آتش گماشتند و چقماق بر سنگ نهادند و هر چند کوشیدند آتش دست بهم نداد موسی ع غضب شده از دو انداخت آهن بسخن آمده گفت که سنگ و آهن از بیرون دادن آتش ممنوع گشته چرا که امشب طلوع نوری دیگر است که آن نه درخور آهن و حجر است ناگاه موسی از جانب چپ وادی ایمن روشنائی دید اهل خویش را گفت که شما هم اینجا باشید تا من آتشی بیارم موسی ع چون بآتش رسید درختی سبز سرتاپا نور گرفته دید در اقتباس قبسی از زیر درخت کوشید آتش از فرود بالا رفته دید قصد کرده بر درخت آمد دید که آتش فرود رفته در حالت عجیبه بود که دولت غریبه روی نمود که مکرم بتکریم تکلیم گشت و بمرتبه رسالت پیوست رنج و محنت کشید بلا و عنا دید در طلب آتش شتافت و نعمت و دولت یافت و در حدیث قدسی آمده که یا عبدی انت ترید و انا ارید وما یکون الا ما ارید مصرع تا در خواسته کرد کار چیست قال لاهله امکثوا انی آنست نار العلی اتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی

پس گفت مر اهل و عیال خود را که درنگ کنید در همین موضع بدرستی که من دیدم آتشی شاید که بیارم برای شما از آن آتش شعله در سر چوب یا اخگری یا شاید که

میان

بیایم بر سر آن آتش او نمائی که مرا بشرع رساند فلما اتیها نودی یا موسی
انی انا ربک فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی •
پس آنهنگام که بیامد بآن آتش کو ناگاه ندا کرده شد که ای موسی بدرستی که من منم پروردگار تو
تکرار ضمیر متکلم برای توکید و تحقیق است پس بیرون کن از پا نعلین خود را و گفته‌اند
که یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ کن و قشیری گفته که فکر دنیا و اخرت بیرون
افکن یعنی در عالم تفرید قدم بر دو کون نه انک بدرستی که تو بوادی پاکیزه مبارک و
ستوده که طوی نام اوست وانا اخترتک فاستمع لما یوحی اننی
انا الله لا اله الا انا فاعبدنی واقم الصلوة لذکری • ومن برگزیدم
ترا برای نبوت پس گوش فرادار مر آن چیز را که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کدام است
بدرستی که منم خدای نیست خدای بجز من پس مرا پرستش کن و این وحی مقصور بود
بر تقریر توحید که منتهی علمست و امر بعبادت که کمال عمل است پس از اقسام
عبادت نماز را تخصیص نموده فرمود که و نماز را بپای دار برای آنکه مرا یاد کنی در آن یا من ترا
بثنا یاد کنم ان الساعة آتیة اکاد اخفیها لتجزی کل نفس بما تسعی •
بدرستی که ساعت رستخیز آینده است میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا جهة تخویف
بعذابی که وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد و اگر اخفی بمعنی سلب
خفا دارند معنی آنست که نزدیک شد که ظاهر کردانم آنرا متعلقست بآتیه
یعنی قیامت بی شک آینده است تا پاداش داده شود هر تنی بآنچه میشتابد از عملها

ومیکند فلا یصدنک عنها من لا یؤمن بها واتبع هویه
فتردی • پس باید که ترا باز ندارد از ایمان بقیامت آنکس که نمیگرود بوقوع آن
وپی روی کرده است آرزوی نفس خود را که هلاک شوی علم الهدی و فقیه ابو اللیث
بر آنند که از انجا که وانا اخترتک تا اینجا مخاطب حضرت پیغمبر ماست صلی الله علیه و آله
و برین تقدیر مراد امت وی باشند القصه چون موسی ع نعلین بیرون کرد و در
وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که وما تلک بیمینک یا موسی •
و آن چه چیز است بدست راست تو یا موسی حق سبحانه و تعالی جهت استیناس
موسی ع و رفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست و استفهام متضمن
تنبیه است قال هی عصای اتوکؤا علیها واهش بها علی غنمی
ولی فیها مآرب اخری • گفت موسی که این عصای منست و آن عصا
سر او دو شاخه و سه خط بر او نوشته بود اول القدرة لله دوم العظمة لله سیوم محمد رسول الله
و گفت تکیه میکنم بر آن عصا و فرو میزنم از ان برگ از درخت بدان عصا برای
گوسفندان خود و مراد ازان عصاهای دیگر مست قال القها یا موسی •
فالقها فاذا هی حیة تسعی • گفت خدای بیفکن او را ای موسی
پس بیفکند او را از قفای خود پس آنجا آن عصا ماری شده بود که می شتافت
بهر جانب و بهر سنگ عظیمی که برسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ را
بیخ بر کندی و بخوردی موسی چون دید بترسید و رو بگریز نهاد قال خذها

ولا تخف سنعیدها سیرتها الاولی گفت خدای که بگیر
وی را و دو باز گردانیم و ببریم او را بهیات نخستین که داشت واضمم یدک
الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیة اخری ضم کن
و ببر دست خود را بسوی پهلوی خود در زیر بغل تا بیرون آید سفیدی روشن بی
عیبی و علتی فرا گیر آیتی و علامتی دیگر بر نبوت خود لنریک من آیاتنا الکبری
این چنین کردیم تا بنمائیم ترا بعضی از نشانهای بزرگ ما اذهب الی فرعون
انه طغی برو بدین دو معجزه بسوی فرعون بدرستی که از حد در گذشته قال
رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی
یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی اشدد به
ازری و اشرکه فی امری کی نسبحک کثیرا گفت ای پروردگار من
گشاده گردان برای من سینه را و آسان کن برای من کار مرا و بگشای گره را از زبان
من تا فهم کنند سخن مرا و دیگر گفت که گردان برای من یعنی مقرر کن یاری دهنده
یا بار بردارنده از کسان من هارون برادر مرا و محکم کن بوی پشت و قوت مرا و
انباز کن او را در کار من تا ترا پاکی یاد کنیم بسیار و نذکرک کثیرا و یاد کنیم ترا بحمد
و ثنای بسیار انک کنت بنا بصیرا بدرستی که تو هستی باحوال ما بینا
قال قد اوتیت سؤلک یا موسی گفت خدای که بتحقیق که داده شدی
مطلوب و مسئول خود را ای موسی و لقد مننا علیک مرة اخری

وبدرستی

و بدرستی که منت نهادیم بر تو و نعمت دادیم ترا در وقتی دیگر اذ اوحینا الی
امک ما یوحی ان اقذفیه فی التابوت فاقذفیه فی
الیم فلیلقه الیم بالساحل یأخذه عدو لی و عدو له
و القیت علیک محبة منی چون وحی کردیم بسوی مادر تو آنچه نتوان
دانست مگر بوحی آنکه بیفکن موسی را در صندوق پس بیفکن آن تابوت را در دریا
نیل پس باید که بیفکند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را افکند
بکناره تا فرا گیرد او را دشمن که مراست و دشمنی که او راست یعنی فرعون تکرار عدو
بجهت مبالغه عداوت اوست و افکندم بر تو دوستی کاین از من و لتصنع
علی عینی و تا پرورده شوی بر دیدن من یعنی بعلم و ارادت من اذ تمشی
اختک فتقول هل ادلکم علی من یکفله فرجعناک الی
امک کی تقر عینها و لا تحزن یاد کن چون میرود خواهر تو در نزد ایشان
پس گفت آیا دلالت کنم شما را ای حاضران بکسی که تکفیل این طفل کند پس باز
گردانیم ترا بسوی مادر تو بوعده وفا کردیم تا شاید که روشن شود چشم مادرت
بلقای تو و تا اندوهناک نگردد بفراق تو و قتلت نفسا فنجیناک من
الغم و فتناک فتونا و بکشتی نفسی را پس ما برهانیدیم ترا از غم کشتن و
بیازمودیم ترا آزمودنی فلبثت سنین فی اهل مدین ثم جئت علی قدر
یا موسی پس درنگ کردی سالها در میان اهل مدین پس بدین وادی آمدی

براندازه که مقدر کرده بودیم ای موسی و اینجا با تو سخن گفتم وَاصْطَنَعْتُكَ
لِنَفْسِي اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي • و ترا
برگزیدیم و خاص ساختم برای محبت خود برو تو و برادر تو هارون بمعجزهای من و سستی
میکنند در رسانیدن ذکر من بتوحید و عبادت اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ
طَغَىٰ • بروید هر دو بسوی فرعون بدرستی که او در عصیان از حد در گذشته است
فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ • پس سخن گوئید با او
سخن گفتنی نرم یعنی در صورت مشورت مثل هل لک الی ان تزکی مبادا که اگر
درشتی نمائید بر شما غضب کند یا آنکه حق تربیت او در خوش سخنی مرعی دارید
و گفته اند او را بکنیت خوانید چون ابو العباس و بقولی ابو الولید و ابو مره نیز گفته
اند و بر هر تقدیر عنف مکنید شاید که پند گیرد یا بترسد از عذاب خدای تذکره بهره
متحقق است و خشیه بحصر متوهم القصه چون موسی بمصر توجه نمود وحی آمد بهارون
که باستقبال برادر روان شو براه مدین پس در اثنای طریق باهم ملاقات فرمودند
قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطْغَىٰ • گفتند ای آفریدگار
بدرستی که ما می ترسیم از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یا آنکه زیاده کند طغیان خود را قَالَ
لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ • گفت خدای مترسید از افراط
طغیان او بدرستی که من با شمام می شنوم دعای شما و می بینم آنچه کند با شما فَأْتِيَاهُ
فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ پس روید به وی پس

پس بگوئید بتحقیق که هر دو فرستاده پروردگار توئیم پس بفرست با ما فرزندان
یعقوب را وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ
عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ • و عذاب مکن ایشانرا بدرستی که آورده ایم نشانی
یعنی معجزه از نزدیک آفریدگار تو و سلام ملائکه یعنی خزنه بهشت بر آنکس است
که پیروی ایمان کند إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ
وَتَوَلَّىٰ • بدرستی که وحی کرده اند بما بآنکه عذاب دنیا و آخرت بر آنکس است که
تکذیب کند آنرا که آورده ایم و پشت بر آن کند قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ
قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ • گفت فرعون
پس کیست پروردگار شما ای موسی گفت پروردگار ما آنکس است که داده است
هر چیزی را از انواع مخلوقات صورت او و شکل او لائق و موافق حال او پس راه نمود
او را بدان قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ • گفت فرعون پس چیست
حال اهل قرنهای نخستین قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ
رَبِّي وَلَا يَنسَى • گفت موسی علم حال و مآل آن گروه نزدیک آفریدگار
منست در لوح محفوظ نوشته شده خطا نمیکند و فرو نمیگذارد پروردگار من
هیچ چیز را و فراموش نمیکند بلکه دانش او بهمه محیط است و گفته اند که مراد فرعون
استفسار حال قیامت بود گفت چیست حال گذشتگان که برانگیخته نمیشوند
موسی جواب داد که آنرا جز خدای من کسی دیگر نمیداند الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ

الارض مهدا وسلك لكم فيها سبلا وانزل من السماء ماء
فاخرجنا به ازواجا من نبات شتّى • وگفت پروردگار من
آنست که گردانید برای شما زمین را فرشی گسترده و روشن کرد برای شما در زمین
راهها و فرو فرستاد از آسمان آبی که باران است پس بیرون آوردیم بسبب آن
اصناف گوناگون از رستنیهای پراکنده كلوا وارعوا انعامكم ان في ذلك
لآيات لاولي النهى • پس گفتیم بخورید و بچرانید چهارپایان خود را بدرستی که درین
مذکور که شد هر آینه دلالتهاست مر خداوندان خرد را منها خلقناكم وفيها
نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى • از زمین آفریدیم شما را و در
زمین باز بریم و از زمین باز بیرون آریم شما را باری دیگر ولقد اريناه آياتنا كلها
فكذب وابى • و بدرستی که ما بنمودیم فرعون را همه معجزهای که بموسی داده بودیم
پس بدروغ نسبت داد موسی را و سر باز زد از آنکه ایمان آرد قال اجئتنا
لتخرجنا من ارضنا بسحرك يا موسى • گفت آیا آمده بسوی ما تا بیرون
کنی ما را از زمین ما که مصر است بجادوی خود ای موسی فلنأتينك بسحر
مثله فاجعل بيننا وبينك موعدا • پس البته بیاریم ما برای تو جادوی
مانند جادوی تو پس مقرر کن میان ما و میان خود وعده لا نخلفه نحن ولا انت
مكانا سوى • خلاف نکنیم آنرا نه ما و نه تو در جایی که مستوی باشد قال موعدكم
يوم الزينة وان يحشر الناس ضحى • گفت موسی که زمان وعده شما

روز آرایش قبطیانست که روز نیروز بوده یا عاشورا و آنکه جمع کرده شوند مردمان
در وقت چاشتگاه که روشن تر است از باقی روز فتولى فرعون فجمع
كيده ثم اتى • پس برگشت فرعون از مجلس پس جمع کرد آنچیزها را که بآن
کید کنند پس آمد بوعده‌گاه با ساحران آورده که فرعون قبه برداشت که هفتاد گز طول
داشت پس در آن قبه مذکور نشسته معاینه معامله ساحران میکرد و آن تمام ثم دلالت
میکند برین آمدن فرعون در موعد بر فور وعده نبود بلکه بعد مهلت استعداد عمل ساحران
و فرصت اتمام کید ایشان روی نمود قال لهم موسى ويلكم لا تفتروا
على الله كذبا فيسحتكم بعذاب وقد خاب من افترى •
گفت موسی مر جادوان را که ای قوم وای بر شما افترا مکنید و مبندید بر خدای دروغی
پس مستاصل گرداند بعذابی که نازل گرداند بر شما و بدرستی که بی بهره و ناامید ماند
هر که افترا کرد بر خدای فتنازعوا امرهم بينهم واسروا النجوى •
پس گفت و شنود کردند جادوان در کار خود میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی ع
و پنهان داشتند راز گفتن را قالوا ان هذان لساحران يريدان
ان يخرجاكم من ارضكم بسحرهما ويذهبا بطريقتكم
المثلى • گفتند بدرستی که این هر دو جادو اند میخواهند که بیرون کنند شما را
از زمین شما بجادوی خود و ببرند مذهب شما و دین و مذهب خود را تمام سازند
فاجمعوا كيدكم ثم ائتوا صفا وقد افلح اليوم من استعلى •

پس جمع کنید ادوات کید خود پس بیائید صف کشیده بسوی میدان و بتحقیق
که فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز هر که در سر آمد در سحر پس جادوان هفتاد
هزار یا سی و سه هزار صف بر کشیدند و موسی و هرون علیهما السلام در برابر
ایشان بایستادند سحره سیصد خروار حبل و چوب میان تهی کرده و بیر زیبق ساخته
بمیدان آوردند و بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن
نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ • گفتند ای موسی یا آنکه تو افکنی عصای خود را و یا آنکه
ما باشیم نخست کسی که بیفکند قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ
يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ • گفت موسی شما بیفکنید
پس آنجا رسنها و عصاهای ایشان نموده میشد بموسی از جادوی ایشان که گوئی
بدرستی که آن میرود و میشتابد فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ •
پس دریافت در دل خود خوفی موسی قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ الْأَ
عْلَىٰ • گفتیم ما مترس بدرستی که تو برتری از ایشان وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ
مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ • و بد
بیفکن آنچه در دست راست تست تا فرو برد آنچه ساخته اند بدرستی که آنچه
ساخته اند فریب جادو ست و رستکاری نیابد ساحر و فیروز نشود هر جا که باشد
فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ •
پس بروی در افکنده شدند در حالتی که سجده کننده کان بودند گفتند گرویدیم بپروردگار

هارون

هارون و موسی تقدیم جهت هارون رعایت فواصل و ملاحظه روش آیات
قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي
عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ
وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا
وَأَبْقَىٰ • گفت فرعون آیا ایمان آوردید و گرویدید مر موسی را پیش از آنکه دستوری
دهیم مر شما را بدرستی که موسی هر آئینه بزرگ شماست آنکه بیاموخت شما را جادوی پس هر آئینه
ببرم دستها و پایها شما را مخالف یکدیگر و بیاویزم شما را بر تنهای درخت خرما
و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسی که بدو گرویدید سخت تر است از روی عذاب
و پاینده تر از جهت عقاب قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ
وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ
الدُّنْيَا • گفتند که ما ترا نگزینیم بران چیزی که آمد بما از معجزات واضحات و
سوگند میخوریم بخدائی که ما را آفریده پس بکن هر چه هستی کننده آن جز این نیست که
تو حکم کنی درین زندگانی دنیا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا
أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ • بدرستی که ما گرویدیم
به پروردگار ما تا بیامرزد ما را گناهان ما و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را بران چیز از آموختن
جادوی و ایشان را از آموختن جادو اکراه بود چه هر مجبر در حکم سلطان اکراهست و
ایشان از خدای مغفرت آن اکراه طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان باکراه مواخذ بوده اند

ثلث

واین مواخذه از امت حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم برداشته شده
وخدای بهتر است از روی پاداش و پاینده تر از جهت ثواب اِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ
مُجْرِمًا فَاِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا یَمُوْتُ فِیْهَا وَلَا یَحْیٰی • بدرستی که هر کس که آید
بنزدیک پروردگار خود مشرک یعنی بر کفر میرد بدرستی که مر او راست دوزخ نمیرد در آن
که تا از عذاب برهد و نه زنده باشد بزندگانی که خوش گذراند وَمَنْ یَأْتِهٖ مُؤْمِنًا
قَدْ عَمِلَ الصّٰلِحَاتِ فَاُولٰٓئِکَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلٰی •
وهر که بیاید بوی در حالتی که مومن باشد و بتحقیق کرده کارهای شایسته پس آن گروه
مومنان و نیکوکاران مر ایشانراست درجهای بلند که آن درجهای جَنّٰتُ
عَدْنٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِیْنَ فِیْهَا وَذٰلِکَ جَزَآءُ
مَنْ تَزَکّٰی • بوستانهای با اقامتست که میرود پیوسته از زیر اشجار یا منازل آن
جویها در حالتی که آن گروه جاویدان باشند دران بوستانها واین ثواب پاداش
آن کس است که پاک باشد از ادناس کفر تا اینجا کلام سحره است وَلَقَدْ اَوْحَیْنَآ
اِلٰی مُوْسٰٓی اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِیْ فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِیْقًا فِی الْبَحْرِ یَبَسًا
لَا تَخَافُ دَرَکًا وَلَا تَخْشٰی • وهر آئینه ما وحی کردیم بموسی ع آنکه بشب
ببر بندگان مرا از مصر پس فرا گیر برای ایشان راهی در دریا خشک که در وی آب
نبود نترسی از دریافتن دشمن و نترسی از غرق شدن فَاَتْبَعَهُمْ
فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فَغَشِیَهُمْ مِّنَ الْیَمِّ مَا غَشِیَهُمْ • پس از پی در آمد

ع

بنی اسرائیل

بنی اسرائیل را فرعون با لشکر خود پس دریافت ایشانرا از دریا آنچه دریافت
وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهٗ وَمَا هَدٰی • و گمراه کرد فرعون قوم
گروه خود را و راه ننمود ایشانرا یَا بَنِیْٓ اِسْرَآئِیْلَ قَدْ اَنْجَیْنٰکُمْ مِّنْ
عَدُوِّکُمْ وَوَاعَدْنٰکُمْ جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَیْمَنَ وَنَزَّلْنَا
عَلَیْکُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰی • ای فرزندان یعقوب بدرستی که برهانیدیم
شما را از دشمنان شما و وعده دادیم شما را بجهت انزال توریت برای شما
جانب راست کوه طور و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغ بریان و گفتیم
کُلُوْا مِنْ طَیِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰکُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِیْهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ
غَضَبِیْ • بخورید از پاکیزها از حلالها که شما را روزی کرده ایم و از حدود مگذرید
دران چیز یعنی ستم مکنید وهر یک حصه خود بگیرید یا ذخیره منهید برای روز
دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود و صید نعمت مفقود است
و گفته اند که قوت آن نعمت بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید پس
فرود اید بر شما خشم من وَمَنْ یَّحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِیْ فَقَدْ هَوٰی •
وهر که فرود آید بر او خشم من پس بتحقیق افتاد در هاویه و هلاک شد وَاِنِّیْ
لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدٰی • و بدرستی
که هر آئینه نیک آمرزنده ام مر آنکس را که توبه کرد از شرک و ایمان آورد بتوحید است
من و بکرد عمل نیکو پس راه راست رفت یعنی بر سنت پیغمبر مواظبت کرد و ما

ربع

اَعۡجَلَكَ عَنۡ قَوۡمِكَ يَامُوسٰى قَالَ هُمۡ اُولَاۤءِ عَلٰۤى اَثَرِيۡ وَعَجِلۡتُ اِلَيۡكَ رَبِّ لِتَرۡضٰى • وچه چیز شتابان ساخت ترا که پیشتر آمدی از گروه خود ای موسی گفت که گروه مردمان اینک می آیند برپی من و بشتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خشنود گردی از من قَالَ فَاِنَّا قَدۡ فَتَنَّا قَوۡمَكَ مِنۡۢ بَعۡدِكَ وَاَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ • فَرَجَعَ مُوسٰۤى اِلٰى قَوۡمِهٖ غَضۡبَانَ اَسِفًا • گفت خدای که پس بدرستی که ما در فتنه انداختیم گروه ترا از پس بیرون آمدن تو و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان سامری شد و گویند که از باجرمان بود که موضعی است در عراق عرب و او نه از قوم بنی اسرائیل بود بلکه از جمعی گوساله پرستان و اورا موسی بن مظفر میگفتند و اصح آنست که از بنی اسرائیل است پس باز گشت موسی ع بسوی قوم خود خشمناک بر ایشان اندوهگین از عمل ایشان قَالَ يَاقَوۡمِ اَلَمۡ يَعِدۡكُمۡ رَبُّكُمۡ وَعۡدًا حَسَنًا • گفت ای گروه من آیا وعده نداده بود مر شما آفریدگار شما وعده راست و نیکو اَفَطَالَ عَلَيۡكُمُ الۡعَهۡدُ اَمۡ اَرَدۡتُّمۡ اَنۡ يَّحِلَّ عَلَيۡكُمۡ غَضَبٌ مِّنۡ رَّبِّكُمۡ فَاَخۡلَفۡتُمۡ مَّوۡعِدِيۡ آیا دراز شد بر شما زمان مفارقت من یا خواستید آنکه فرود آید بشما خشمی از خدای شما بعبادت عجل پس خلاف کردید عهد مرا قَالُوۡا مَاۤ اَخۡلَفۡنَا مَوۡعِدَكَ بِمَلۡكِنَا وَلٰكِنَّا حُمِّلۡنَاۤ اَوۡزَارًا مِّنۡ زِيۡنَةِ الۡقَوۡمِ

فقذفنا

فَقَذَفۡنٰهَا فَكَذٰلِكَ اَلۡقَى السَّامِرِيُّ • گفتند گوساله پرستان که خلاف نکردیم ما وعده ترا بقوت و اختیار من ولیکن برداشته بودیم بارها از پیرایه گروه قبط پس بیفکندیم آنرا در آتش پس همچنانکه ما افکنده بودیم سامری نیز آنچه با او بود در آتش افکند فَاَخۡرَجَ لَهُمۡ عِجۡلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ فَقَالُوۡا هٰذَاۤ اِلٰهُكُمۡ وَاِلٰهُ مُوسٰى فَنَسِيَ • پس بیرون آورد سامری برای ایشان گوساله کالبدی از زر مر او را بانگ گوساله بود پس گفتند سامری و متابعان او این گوساله خدای شماست و خدای موسی پس فراموش کرد موسی خدای را و بطلب او بکوه طور رفت این قول عبده عجل است و گویند فنسی قول حق سبحانه است یعنی ترک کرد سامری آنچه بر وی بود از ثبات بر ایمان اَفَلَا يَرَوۡنَ اَلَّا يَرۡجِعُ اِلَيۡهِمۡ قَوۡلًا ۙ وَّلَا يَمۡلِكُ لَهُمۡ ضَرًّا وَّلَا نَفۡعًا • آیا نمی بینند گوساله پرستان آنکه باز نمیگرداند گوساله بسوی ایشان سخن را و نمیتواند برای ایشان زیانی و نه سودی وَلَقَدۡ قَالَ لَهُمۡ هٰرُوۡنُ مِنۡ قَبۡلُ يٰقَوۡمِ اِنَّمَا فُتِنۡتُمۡ بِهٖ ۚ وَاِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحۡمٰنُ فَاتَّبِعُوۡنِيۡ وَاَطِيۡعُوۡۤا اَمۡرِيۡ • و بدرستی که گفت مر ایشان را هارون ع پیش از آمدن موسی ع ای گروه من جز این نیست که مبتلا شدید به پرستش گوساله و بدرستی که آفریدگار شما خدای بسیار بخشایش است پس پیروی کنید مرا در عبادت او و گوش کنید فرمان مرا قَالُوۡا لَنۡ نَّبۡرَحَ عَلَيۡهِ عٰكِفِيۡنَ

حتى يرجع الينا موسى. كفتند ما پيوسته باشيم بر پرستش كوساله مجاوران و مقيمان تا وقتى كه باز كردد بسوى ما موسى از طور قال يا هرون
ما منعك اذ رأيتهم ضلوا. كفت موسى ع اى هارون چه چيز باز
داشت ترا چون ديدى كه ايشان كمراه شدند الا تتبعن افعصيت
امري. از انكه متابعت من كنى يا سر كشيدى از فرمان من قال يا بن ام لا
تاخذ بلحيتي ولا براسي. كفت هارون ع از روى استعطاف اى پسر
مادر من اگر چه برادر پدر و مادرى بود اما ذكر مادر كرد براى رقت دل موسى و بملايمت
كفت فرا مكير محاسن مرا و نه موى سر مرا انى خشيت ان تقول فرقت
بين بني اسرائيل ولم ترقب قولي. بدرستى كه من ترسيدم ازانكه تو
كوئى جدائى انداختى ميان بنى اسرائيل و نكاه نداشتى سخن مرا كفته بودم واصلح
قال فما خطبك يا سامري. قال بصرت بما لم يبصروا به
فقبضت قبضة من اثر الرسول فنبذتها وكذلك سولت
لي نفسي. كفت موسى چيست اين كار تو اى سامرى يعنى اين چيست كه كردى
كفت سامرى كه بينا شدم بانچيزى كه بينا نبودند بنى اسرائيل بانچيز يعنى جبرئيل
ديدم و بشناختم پس فرا كرفتم مشتى خاك از نشان سم اسپ رسول يعنى جبرئيل
پس در افكندم آنرا در درون كوساله و همچنين كه كفتم بيار است براى من نفس
من و كباب آورده كه موسى خواست بكشد حق سبحانه منع فرمود از سبب سخاوت

سامری

او وازانجا ساحر واما ما ينفع الناس فيمكث في الارض ظاهر ميشود قال فاذهب
فان لك في الحيوة ان تقول لا مساس وان لك موعدا
لن تخلفه وانظر الى الهك الذي ظلت عليه عاكفا لنحرقنه
ثم لننسفنه في اليم نسفا. كفت موسى سامرى را كه
چون مرا از قتل تو منع كردند پس بيرون رو از ميان ما پس بدرستى كه هست ترا
از عقوبت در زندكانى تو آنكه كوئى هر كرا كه نزديك تو آيد مس مكن مرا و دور شو
القصه حضرت موسى ع سامرى را حكم كرد به رفتن و كفتن كه لا مساس و فرمود كه اين
عقوبت دنياست و بدرستى كه مر عذاب ترا است وعده در آخرت كه بهيچ وجه
خلاف نكند با تو و نكاه كن بآن معبودى كه تو بودى پيوسته بر پرستش او مقيم
هر آئينه بسوزانيم او را باتش پس پراكنده سازيم خاكستر او را در دريا پراكنده ساختنى
انما الهكم الله الذي لا اله الا هو وسع كل شيء علما. جز اين نيست
كه معبود شما آن خدا است كه نيست معبودى في الحقيقت بجز او فرا رسيده
است بهمه چيزها از روى دانش كذلك نقص عليك من انباء
ما قد سبق وقد اتيناك من لدنا ذكرا. همچنانكه قصه موسى بر تو
خوانديم ميخوانيم بر تو اى محمد صلى الله عليه و آله خبرها آنچه بتحقيق كذشته است يعنى
از امور سابقه و بدرستى كه ما داده ايم ترا از نزديك ما يادكردى كه مشتمل بر اقاصيص
و اخبار من اعرض عنه فانه يحمل يوم القيمة وزرا. هر كه

فیه

روی بگرداند ازین ذکر که نبوت تست یا قرآن پس بدرستی که آن معرض بردارد
روز رستخیز باری بد که کفر است خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
حِمْلًا • درحالتی که جاوید باشند دران برداشتن یعنی در جزای آن جمع خالدین
و توحید اعرض بنا بر حملست بر معنی و لفظ و بد است مر ایشانرا روز قیامت
برداشتن آن بار ایشان که کفر است يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ
يَوْمَئِذٍ زُرْقًا يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا • روزی که دمیده
شود در صور و حشر کنیم گناه کارانرا یعنی آنها که شرک آوردند دران روز کبود چشمان
و گفته اند که حشر کنیم ایشانرا تشنگان یا کوران چه غالبا چشم در عما کبود میشود
و از غایت تشنگی نیز بزرقه میل میکند و چون حشر کنیم ایشانرا پنهان و آهسته
میگویند با یکدیگر درنگ نکردید در گورها مگر ده شبانروز نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ
إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا • ما که خداوندیم داناتریم بآنچه
ایشان میگویند چون گوید تمام ترین ایشان از روی عقل درنگ نکردید در قبرها
در دنیا مگر روزی وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي
نَسْفًا • و می پرسند ترا از کوهها یعنی مآل حال آن پس بگوی در جواب ایشان که
بقدرت پراکنده سازد آنرا آفریدگار من پراکنده ساختنی فَيَذَرُهَا قَاعًا
صَفْصَفًا • پس بگذارد قرارگاه ایشان یعنی زمین را خاکی هموار لَا تَرَىٰ
فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا • نه بینی دران پستی و مغاکی و نه بلندی و پشته

٤

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ
لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا • دران روز پی روی کنند همه مردمان آواز
خواننده را هیچ میل و کجی نکنند مر او را و پست شوند آوازها برای سخن گفتن خدای
پس نشنوی تو در آنروز مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بمحشر
يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ
لَهُ قَوْلًا • آنروز سود ندارد درخواست گناه کسی مگر آنرا که دستوری دهد در شفاعت
او را خدای و پسندد برای او سخن شفیع را يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا • میداند خدای آنچه پیش آدمیانست
از امور آخرت و آنچه از پی ایشانست از کار دنیا و احاطه نمیتوانند کرد جمیع
عالمیان بذات خدای از جهت دانش یعنی ذات آلهی معلوم نگردد زیرا
که مقتضای عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است بمعلومات
و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزیرا که ذات او مقتضی
عدم احاطه است ممتنع باشد چه زوال ذاتیات و قلب حقایق روا نیست
و عدم احاطه علم بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آنست بلکه از کمال ذات
متعالی و بی نهایتی اوست وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ
مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا • و خوار و فروتر شوند اصحاب روی ها مر خدای زنده و پاینده را و بدرستی

من حمل

که بی بهره ماند و نومیدی کشید هر که بر داشت ظلم را و من یعمل من الصا
لحات و هو مؤمن فلا یخاف ظلما و هر که بکند بعضی از کارهای
ستوده و حال آنکه او مومن باشد پس نترسد در آنروز از ستم و بیداد که زیادتی
سیآت و نه شکست حسنات وکذلک انزلناه قرآنا عربیا
وصرفنا فیه من الوعید لعلهم یتقون و همچنانکه منزل
ساختیم این آیات فرو فرستادیم کتاب را قرآنی بلغت تازی و مکرر کردانیدیم
در وا از آیات وعید شاید که بپرهیزند مشرکان او یحدث لهم ذکرا
یا تجدید کند قرآن مرایشان را پندی فتعالی الله الملک الحق ولا
تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه وقل رب
زدنی علما پس برتر است خدا تعالی پادشاه نافذ الامر ثابت در ذات
و صفات خود یا سزاوار با وصاف کمال و هو الکبیر المتعال و شتاب منمای
بقرات قرآن پیش از آنکه ادا کرده شود بتو وحی آن و ماوردی آورده که سوال انزال
قرآن مکن پیش از آنکه وحی بیاید و در زاد المسیر از حسن آورده که مردی زنی خود را لطمه زد
و آن زن پیش حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم آمده قصاص طلبید آنحضرت
خواست که بقصاص حکم کند این آیه فرود آمد حضرت در آن حکم متوقف شد تا آیه
الرجال قوامون علی النساء نازل شد پس معنی آیه آنست که حکم مکن بقرآن مگر

ولا هضما

کـ نقصان

ع

بعد از انزال آن و بگوی ای پروردگار من بیفزای مرا دانش ولقد عهدنا
الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزما و بدرستی که ما وحی فرستادیم
بسوی آدم صفی پیش ازین فرمان پس فراموش کرد امر را و نیافتیم مر او را عزمی
بر کناه یعنی بخطا نه بعمد صوری از وسمت صدور یافت یا نبود او را صبری بر آن منهی
واذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی
و یاد کن چون گفتیم مر ملائکه را که سجده کنید مر آدم را پس همه سجده کردند مگر شیطان
سر باز زد از سجده فقلنا یا آدم ان هذا عدو لک ولزوجک
فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی پس گفتیم ای آدم بدرستی
که این دیو دشمن است مر ترا و مر جفت ترا که حوا است پس باید که بیرون نکند یعنی
سبب بیرون شدن شما نشود از بهشت که تو در رنج یعنی چون از بهشت
بیرون روی بکدیمین و بعرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد زیرا که هیچ کس را
از خوردن چاره نبود و این زمین بهشت نیست که همه چیز را آماده یابی پس
چاره نبود که در کسب شتابی روایت کرده اند که چون آدم علیه السلام را در زمین
ساکن کردند گاوی برای زراعت فرود آوردند آدم در تفقد گاو بودی و در تعهد او
اهتمام نمودی و در دل شفقت برا و آوردی و عرق از روی بدست خود
دور کردی ان لک الا تجوع فیها ولا تعری بدرستی که تراست
در بهشت آنکه گرسنه نمیشوی در وو برهنه نمیکردی در آن که همه خوردنی و پوشیدنی

افنی

از انواع نعمتها و ملبوسات آنجا آنچه باید موجود هست وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا
فِيهَا وَلَا تَضْحَى • و بدرستی که تو تشنه نمیشوی در وی یعنی عیون و انهار دایم است
و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ
الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ
لَا يَبْلَى • پس وسوسه کرد بسوی آدم علیه السلام شیطان که گفت ای آدم آیا
دلالت کنم ترا بر درخت جاویدی که هر که ازان بخورد هرگز نمیرد و راه نمایم ترا بملکی که کهنه
نشود فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ
عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى • پس بخوردند
ازان درخت پس آشکارا شد مر ایشانرا عورات ایشان یعنی لباس بهشت
ازایشان برخاست و برهنه شدند و در ایستادند و می چسپانیدند بر عورات خود
از برگ درخت بهشت و خلاف کرد آدم امر پروردگار خود را در خوردن درخت
پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جاودانی بود بعد ازان بتوبه و استغفار قیام نمود
و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم را بشفاعت و در بحر المواج آورده که غوی
بمعنی لبشم آمده یعنی شجره منهی عنها خورد پس صورت هیضه و ناگوار پیدا آورده
از نعیم بهشت دور افتاد دل بر محنت و رنج دنیا نهاد و وقوع عصیان انفی نباید
کرد و اثبات مضمون فتاب علیه در شتاب و نباید آورد و وقوع عصیان بر سبیل
ندرت در حیز جواز باید پنداشت و غوای مذکور را حمل بر غوایت در دین نباید

کفت

گفت و زبان سوی ادب باطلاق این اسم در شان پیغمبری نشاید جسارت
چه از اثبات فعل اثبات اسم فاعل لازم نمی آید و از صحت نسبت فعل
اطلاق اسم فاعل را همه جا صحت نمینماید چنانچه موذنی که گاهی که سرود گفت در شان او
یعنی فلان گوید مغنی بخواند و مغنی وقتی که بانگ نماز گفت اذن فلان گویند
او را موذن نخوانند تا حرفه نسازد در معرض نسبت بدین صفت نیند از ند پس
همچنین کسی که یکبار گناه کرد عصی فلان گویند اسم عاصی بر او اطلاق نکنند تا حرفه
نسازد و خود را در ورطه نیندازد او را گناه کار و عاصی نگویند و اطلاق این اسم
بر او نکنند با سناد و فعل اطلاق اسم فاعل جائز ندارند با آنکه بنده را که عظیم القدر
باشد و اگر ازو فعلی شنیع واقع شود مولا تواند که او را بدان فعل ذکر کند دیگرا
اگر نسبت آن فعل سوی آن فعل سوی او کنند اگرچه بیان و اقع باشد از ادب
نبود ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى • پس برگزید
وی را خدای او و قبول کرد توبه او را و راه نمود او را به ثبات بر توبه قَالَ اهْبِطَا
مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى
گفت خدای مر آدم و حوا را که فرو روید از بهشت همه با هم برخی از اولاد شما
مر برخی را دشمن بود پس اگر بیاید بشما وقتی که در زمین باشید از نزدیک من
راه نماینده یا چیزی که سبب هدایت بود فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا
يَشْقَى • پس هر که پیروی کند آن هدا را بیگمراه نشود در دنیا و برنج نیفتد در آخرت

فمن اتبع

وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِيْ فَاِنَّ لَهُ مَعِيْشَةً ضَنْكًا • وهر كه
روی برتابد از هدی که سبب یاد کردن منست پس بتحقیق مر او راست
زیستنی تنگ یعنی در کسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت از و
بستانند و بدام حرص در ماند و یا زقوم دوزخ وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
اَعْمٰى • و حشر کنیم آن معرض را در روز قیامت نابینا قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيْٓ
اَعْمٰى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا • گوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا اعمی
و ایراد فعل ماضی جهت اشارتست بتحقیق وقوع این قضیه بدرستی که بودم حال انکه
بینا وقتی که سر از قبر برآوردم قَالَ كَذٰلِكَ اَتَتْكَ اٰيٰتُنَا فَنَسِيْتَهَا
وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسٰى • گوید حق سبحانه کار همچنین است که دانستی آمد بتو آیتهای کتاب ما
پس تو چشم برهم نهادی ازان و ترک کردی آنرا و همچنین که ترک کردی تو آنرا
در دنیا امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذٰلِكَ نَجْزِيْ مَنْ
اَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ
وَاَبْقٰى • و همچنانکه روی گردانند ازکتاب ما را جزا دادیم نیز پاداش میدهیم انرا
که از حد درگذشته یعنی شرک آورده و نگرویده بآیتهای پروردگار خود و هر اینه
آن سرای سخت تراست از تنگ عیشی این سرای و پاینده تر اَفَلَمْ يَهْدِ
لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُوْنِ يَمْشُوْنَ فِيْ مَسٰكِنِهِمْ
اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِاُولِى النُّهٰى • آیا راه ننمود قران مشرکانرا انکه چند

و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است م

عذاب

هلا

هلاک کردیم پیش از ایشان از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود
میروند بوقت تجارت در مسکنهای ایشان بدرستی که دران اهلاک هر اینه
نشانهاست مر خداوندان عقول ناهیه را وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ
لَكَانَ لِزَامًا وَاَجَلٌ مُسَمًّى فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوْبِهَا وَمِنْ اٰنَآئِ الَّيْلِ وَ
اَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰى • واگر نه کلمه ایست که پیشی گرفته از
پروردگار تو هر آینه بودی عذاب ایشان لازم مر ایشانرا و واجب و وقتی نام
برده شده عطفست بر کلمه پس شکیبا باش ای محمد صلی الله علیه واله وسلم بر آنچه
میگویند اهل شرک و نماز گذار نمازی مقترن بحمد پروردگار تو پیش از طلوع آفتاب
یعنی نماز بامداد و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر و در بعضی از ساعتهای شب
پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا و طرفهای روز شاید و البته چنین است که خشنود
گردانیده شوی و حاصل معنی آنست که چون دانستی که هلاک کافران بوقت بر بسته
و بمهلتی معین متعلق گشته پس صبر کن بر آنچه درشان تو میگویند و هلاک تو میجویند
خدای ترا نگاه خواهد داشت و در جفاء ایشان نخواهد گذاشت خدای را بپاکی یاد کن
در ذکر و شکر خدای باش و دل را باندوه ناگرویدن و کفر ورزیدن ایشان مخراش
و تواند بود که تسبیح صلی مراد باشد و در ذکر این اوقات مذکور اشارة سوی تسبیح
نماز باشد یعنی نماز بگذار و دل و تن را بنماز مشغول دار پیش از برامدن آفتاب

یعنی نماز فجر و پیش از فرو شدن آفتاب یعنی نماز ظهر و عصر و در ساعات
شب یعنی نماز شام و خفتن پس نماز را بر پا دار و نماز شام و نماز خفتن علی الخصوص
که شب افضل اوقات عبادتست که در و خلو دل از سایر افعال عادت است
واطراف النهار یعنی طرف النهار است چنانچه جای دیگر گفت اقم الصلوة فی النهار
قبل طلوع الشمس و قبل غروبها تکرار کرده و برای تاکید مکرر آورده و بعضی گویند قبل
طلوع الشمس و قبل غروبها مشتمل ذکر صلوة خمس است قبل طلوع الشمس ذکر بامداد
و خفتن و شام و قبل غروبها ذکر نماز دیگر و نماز پیشین و من آناء اللیل واطراف
النهار ذکر نوافل و عبادات و گذاردن تطوعات و لهذا مستحسن گردانیده و در
جمع سابقه فعل را بر ظرف مقدم ساخته و درینجا ظرف را بر فعل مقدم آورده
حاصل این بیان محافظت اوقاتست و طلب صرف آن در عبادات
و طاعاتست وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ
زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ
و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر بسوی آنچیزی که برخوردار گردانیدیم
بدان چیز صنفها را از کفار چون دنیی و کتابی که دادیم ایشانرا از زینت زندگانی دنیا
که مال و منال است تا بیازمائیم ایشانرا در آن چیز و روزی دادن پروردگار تو ترا
بهتر است از مالهای فانی و پاینده تر روایت کرده اند که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله
در خانه عائشه آمد او را غمناک دید از سبب آن پرسید عائشه گفت چگونه

کرده ام

غمناک نباشم که سه روز است که طعام ندارم و سببی نیست که دل بران بگمارم
و تو صدقه کسی قبول نمیکنی و خود را درین ورطه نمیافگنی این آیه نازل گشت وَأْمُرْ
أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ
نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ و امر کن کسان خود را بنماز و صبر کن بر آن
و بدان
نمیخواهم ترا روزی دادن ما روزی میدهیم ترا و ایشانرا و سرانجام پسندیده مر خدا
تقوی راست در تبیان از ابن سلام نقل میکند که چون سختی بعضی از اهالی آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم رسیدی ایشانرا بنماز فرمودی وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ
مِّن رَّبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ و گفتند کافران
چرا نمی آرد برای ما آیتی از پروردگار خود یعنی معجزه ظاهر نمیکرداند آیا نیامد بدیشان
بیان آنچه در کتابهای پیشین است و حقیقت آنست که چون ایشان طلب
معجزه کردند حق تعالی الزام کرد ایشانرا باعظم معجزات که قرآنست و
فرمود که آیا نیامده است بدیشان بیانی روشن مشتمل بر نقاوه و زبده آنچه در کتب
سماویه بوده و آورنده آن امی است که آن صحف را ندیده و نشنیده و از کسی
تعلیم نگرفته و همه فصحای عرب از اتیان بمثل سوره از آن عاجز اند و با وجود
چنین معجزه واضح آیتی دیگر طلبیدن عین عناد و انکار است وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم
بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا
رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ و اگر ما هلاک

واین آیه خواندی

کردمی کفار مکه را بعذاب از نزدیک ما بسبب کفر ایشان پیش از بعثت
محمد صلی الله علیه وآله وسلم هر آئینه گفتندی ای پروردگار ما را چرا نفرستادی
بسوی ما فرستاده‌ای پس ما پیروی میکردیم آیتهای ترا پیش از آنکه خوار شویم و
رسوا گردیم در قیامت قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ
مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ ۝ بگو هر یکی از ما
و شما منتظر است پس انتظار برید پس زود باشد که بدانید کیانند خداوندان
راه راست و کیست راه یافته بحکم در خاتمه سوره جمله فستعلمون من اصحاب الصراط
السوی و من اهتدی آورد سوره بذکر روز قیامت و اصحاب صراط السوی و ارباب
اهتدی بسوی دین قویم ختم کرد این سوره مقطع حسن است و دال بر انتهای سخن است

دردنیا

ع

سورة الانبیاء علیهم السلام وهی مکیه مائة واحدی عشر آیة

و نزدیک بعضی دوازده و صد آیه است و هزار و ششصد و شصت و هشت کلمه و چهار
هزار و نود و نه حرف است و ربط این سوره با سوره طه آنست که ختم سوره طه بوعده
و دانستن حال راه راست روندگان و راه راست یابندگان و آن در روز حساب
خواهد بود و ابتدای این سوره باخبار از قرب حساب روی نموده است
بسم الله الرحمن الرحیم

الجزء السابع عشر

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ ۝
نزدیک آمد مر مردمان را حساب ایشان کفار مکه اند یعنی وقت مواخذه و پاداش

ایشان که قتل و گرفتاری روز بدر است و ایشان در بی‌خبری اند از حساب
یا مواخذه اعراض کنندگان اند از تفکر در آن یا معرض اند از طریق توبه و انتباه مَا
يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ
يَلْعَبُونَ ۝ نیاید بدیشان هیچ پندی از آفریدگار ایشان نو فرستاده مگر لَاهِيَةً
بشنوند آنرا از پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و حال آنکه ایشان بازی کنند بدان لا
قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ
مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ ۝ در حالتی که دلهای ایشان
مشغول است بچیزی دیگر و پوشیده می دارند کافران راز گفتن خود را گفتند
آنانکه ستم کردند بر خود بشرک و معصیت آیا هست آنکه شما را دعوت میکند
مگر آدمی مانند شما آیا میروید شما بجادوی یعنی قبول میکنید سحر او را و گفتند بعضی مر بعضی را
که هر که میخواند سحر است و شما می بینید که او آدمی است مثل ما و شما و فرشته نیست
پس چه فکر میکنید که مهم او را در هم شکنید قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ بگو پروردگار من میداند گفتن هر گوینده را
در آسمان و زمین و او شنواست و داناست بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ
بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ۝
اضراب است از آنچه گفتند که قرآن سحر است بلکه گفتند سخنان است چون خواب
پریشان بلکه بر بسته است از خود بلکه او شاعر است و اگر چنین که میگوئیم نیست پس

باید که بیارد برای ما معجزی همچنان معجزی که فرستاده شده بودند بآن پیغمبران
پیشین حق تعالی فرمود که مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا
أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ • نگرویده بودند پیش از مکیان هیچ اهل شهری که هلاک
کردیم ایشان را آیا ایشان دیدند که ایمان آورند اگر آن آیتها بیاوریم یعنی ایمان نیارند وَمَا
أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن
كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ • و نفرستادیم پیش از تو پیغمبری مگر مردانی که وحی فرستاده شد
بسوی ایشان پس بپرسید این سخن را از اهل کتاب که باخبار انبیا دانایند اگر هستید
که نمیدانید وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا
كَانُوا خَالِدِينَ • و نساختیم پیغمبران را خداوندان جسد که بآن نخورند خوردنی
و نبودند باقی در دنیا که نمیرند ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ
وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ • پس راست کردانیدیم وعده ایشان را
پس نجات دادیم انبیا را و هر کرا خواستیم از مومنان و هلاک کردیم کزاف کاران را
و کزاف گویان را لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ •
هر آئینه فرستادیم بسوی شما کتابی که در وست شرف و نام و ذکر و آوازه شما
آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید تا شما را ایمان دارد که بدو بگروید وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ
كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ • و چند در هم
شکستیم از اهل دیهی که بودند ستمکاره و پدید کردیم بعد از هلاک آنموضع کروهی

از دیگران بجای ایشان فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ
پس آنهنگام که اهل آن دیه دریافتند عذاب ما را آنجا ایشان از آن دیه هزیمت
میکردند ملائکه بطریق استهزا گفتند لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ
وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ • مروید و از عذاب خدا مگریزید و باز
کردید بسوی آنچیزی که منعم شده بودید در آن چیز و باز آیید بمسکنهای خود شاید که
شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ •
گفتند ای وای بر ما بدرستی که بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم
فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا
خَامِدِينَ • پس همیشه بود آن خواندن ایشان تا وقتی که کردانیدیم ایشان را
کیاه درووده سرد کان و افسرده کان وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا
بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ • و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه میان ایشان است
در حالتی که بازی کننده بودیم لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن
لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ • اگر میخواستیم آنکه فرا کیریم چیزی که بآن بازی کنند
و بر وی آن مستانس شوند چون زن و فرزند هر آئینه فرا میگرفتیم او را از جهت
قدرت خود اگر می بودیم کننده کان این کار بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى
الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ
اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه است از صاحبه و ولد بلکه بیفکنیم حق را که جد است

برباطل یعنی اسلام رابرکفر مسلط کنیم پس فروشکند اورا پس آنجا او یعنی لهو وکفر
محو شده باشد و مر شما راست ویل ازآنچه صفت میکنید وَلَهُ مَنْ فِي
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ
عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ • ومر اوراست هرکه در آسمانهاست
وهرکه در زمین است وکسانیکه نزدیک اویند یعنی ملائکه افراد ایشان از اهل آسمان
بجهت تعظیم است یعنی سرکشی نمیکنند از پرستش او و هیچ مانده نمیشوند واز
عبادت انقطاع نمیورزند يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ •
تنزیه میکنند حق را یا نماز میگذارند یا ستایش مینمایند شب و روز و سست
وضعیف نمیشوند أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْشِرُونَ •
آیا فراگرفته اند کافران خدایان باطل را از زمین که ایشان زنده کننده مردگان را
لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ
الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ • اگر باشد در آسمان و زمین خدایان که تدبیر امر آنها
کنند بجز خدای بحق هر آینه تباه شود آسمان و زمین پس بر عالم یکی باید و بجز حضرت اله
نشاید نظم در دو جهان قادر یکتا توئی جمله ضعیف اند توانا توئی چون قدمت
بانگ بر ابلق زند جز تو که دارد که انا الحق زند تنزیه کن تنزیه کردنی خدایرا که آفریدگار
عرش است ازآنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه وولد لَا يُسْأَلُ عَمَّا
يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ • پرسیده نشود خدای ازآنچه میکند بجهت

عظمت

عظمت وتفرد بالوهیت ویا بسبب آنکه هرچه کند عین حکمت وصواب است
وایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً
قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي بَلْ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ • آیا فراگرفتند بجز
خدای خدایان بگو بیارید دلیل اتخاذ الهه اینک یاد کرد کسانی که با منند از امت
یعنی قرآن واینک یاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی اهل کتب سماویه بلکه
بیشتر کفار نمیدانند حق را پس ایشان اعراض کنندگانند از ایمان وَمَا أَرْسَلْنَا
مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا
فَاعْبُدُونِ • ونفرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده مگر که وحی کرده شد بدو
آنکه نیست خدای بحق مگر من پس مرا پرستید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ
وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ • وگفتند فرا گرفت خدای بسیار
بخشش فرزندان از ملائکه پاکست او و منزه ازین بلکه ملائکه بندگانند گرامی
داشته گان لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ •
پیشی نگیرند بر خدای بسخن گفتن وایشان یعنی ملائکه خدای کار میکنند يَعْلَمُ
مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ • میداند خدای
آنچه پیش ازین کرده اند وآنچه پس ازین کنند و درخواست نمیکنند الا
إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ • مگر کسی راکه

ع

خدای پسندد شفاعت را و فرشتگان از ترس عذاب آلهی لرزانند
وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ
وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ • و هر که گوید از ملائکه و یا از سائر مخلوقات
بدرستی که من خدایم بجز وی پس آن قایل باداش و هم او را دوزخ همچنین که
مدعی ربوبیت را جزا میدهیم باداش خواهیم داد ستمکاران را بر ستمش ایشان
أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا
فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْ
مِنُونَ • آیا ندیدند یعنی ندانسته اند آنانکه نگرویده اند آنکه آسمانها و زمینها
بودند بسته پس باز گشادیم ایشانرا از یکدیگر بتنویع تمیز یا آسمانها یکی بود را
بتحریکات مختلف چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات
و احوال چندین نوع طبقات کردانیدیم و در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقات
طبقه اخراج کردیم و از آسمان نیز شش مرتبه بیرون آوردیم تا از هر یک هفت
طبقه گشت و بیافریدیم از آب هر چیزی که زنده هست یعنی همه حیوانات را که
از منی مخلوق اند و لفظ کل برای اغلب است اینجا نه بجهت عموم آیا پس ایمان نمی آورند
مشرکان وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا
فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ • و خلق کردیم در زمین
کوههای بلند تا نجنبد زمین و نگرداند تباه و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان آدمیان را

کوهها

کوهها راههای گشاده تا باشد که ایشان راه یابند وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ
سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ • و گردانیدیم
آسمانرا سقفی نگاه داشته از افتادن و کافران از نشانهای ما در آسمان
اعراض کنندگانند وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ • و اوست آنکسی که بکمال قدرت بیافریده
شب را تیره و روز را روشن و بیافریدیم آفتاب و ماه تاب را هر یک از ایشان
در چرخی شنا میکنند وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ
مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ • و ماندادیم مر آدمی را پیش از تو پاینده گی در دنیا آیا
اگر تو بمیری پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پاینده خواهند بود نی كُلُّ نَفْسٍ
ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ
هر نفسی در دنیا چشنده مرگ است و می آزمائیم شما را ببدی و نیکوئی آزمودنی و
بسوی ما باز گردیده خواهید شد وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ
إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي و با یکدیگر گویند
و چون به بینند ترا آنانکه نگرویده اند ترا آنکه نگیرند ترا مگر منزوبه
يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ • آیا این کس است
که پیوسته یاد میکند خدایان شما را ببدی و حال آنست که کافران بیاد کردن خدا
و او را یکی دانستن ایشان کرویده کانند خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ
سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ • آفریده شده هست انسان

از شتاب روایت کرده اند که چون روح در قالب آدم علیه السلام درآمد
اعضای علوی او بنزدگانی آمد هنوز روح در اعضای سفلی او نرسیده بود
که در نشستن شتابی نمود آن از آدم عجلت بود که او را صفت خلق الانسان
من عجل روی نمود و چون نضر بن حارث که تعجیل میکند بعقوبت و عذاب
حق سبحانه فرمود که زود باشد که بنمایم شما را نشانهای عقوبت خود پس
شتاب مکنید مراد خواستن آن ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ و میگویند کافران کی باشد این وعدهٔ عذاب بگوئید
اگر راستید گویا مخاطب حضرت پیغمبر و صحابه کرام اند حق سبحانه بازای
گفتار کفره فرمود ﴿لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ
النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ اگر بدانند آنانکه
کافر اند هنگامی را که باز ندارند از رویهای خود آتش دوزخ را و نه از پشتهای خود
و نباشد که ایشان یاری داده شوند ﴿بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ
فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ بلکه بیاید بدیشان قیامت
ناگهان پس مبهوت و متحیر کرداند ایشانرا پس نتوانند باز داشتن اهوال آن
از خود و نباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه ﴿وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ
بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ
يَسْتَهْزِئُونَ﴾ بدرستی که افسوس کرده اند برسولان پیش از تو حق سبحانه تسلی دل ع

حضرت را از حال انبیای گذشته و استهزای معاندان با ایشان خبر میدهد
و تهدید مستهزیان جناب رسالت را میکوید ایشان استهزا کردند پس عذاب
احاطه کرد با آنکه سخریه کردند از پیغمبران جزا آنچه بودند که بآن استهزا میکردند پس
اینها که با تو میکنند همان صورت واقع خواهد شد ﴿قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِاللَّيْلِ
وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ۗ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ﴾ بگو
ای محمد بمستهزیان که نگاه میدارد شما را بشب و روز از عذاب خدای بلکه
ایشان از یاد پروردگار خود یا از قرآن روی گردانندهاند ﴿أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ
تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم
مِّنَّا يُصْحَبُونَ﴾ آیا مر ایشانرا خدایانند که از راه توانائی باز دارند ایشان را
بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما نمیتوانند یاری دادن مر نفسهای خود را
بتان اگر کسی مکروهی رسانند پس چگونه عبده خود را نگاه توانند داشت و نیستند اصنام
یا پرستندگان ایشان که بمد دیگر یکدیگر از عذاب نگاه داشته زینهار داده شوند
﴿بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۗ أَفَلَا
يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا ۚ أَفَهُمُ
الْغَالِبُونَ﴾ بلکه ما برخورداری دادیم آنگروه مکیانرا و پدران ایشان را
تا دراز شد بر ایشان مدت زندگانی آیا نمی بینند کافران آنرا که می آئیم
یعنی می آید فرمان ما بزمین ایشان کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن

تا مسلمانان بتصرف خود در آرند پس آیا ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر و مومنان
قل انما انذرکم بالوحی ولا یسمع الصم الدعاء اذا ما
ینذرون • بگو جز این نیست که من بیم میکنم شما را بانچه
وحی کرده میشود بمن و نمی شنوند کران خواندن را چون بیم کرده شوند ولئن
مستهم نفحة من عذاب ربک لیقولن یا ویلنا انا کنا
ظالمین • واگر برسد بکفره اندک چیزی از عذاب پروردگار تو هر آینه گویند
ای وای بر ما بدرستی که بودیم ما ستم کنندگان بر خود بشرک و تکذیب ونضع
الموازین القسط لیوم القیمة فلا تظلم نفس شیئا
و وضع کنیم ترازوی ذوات العدل را برای جزا روز رستخیز صاحب لباب و
بعضی مفسران برانند که میزان عبارت از عدلست یعنی وضع موازین تمثیل است
از برای محافظت حساب و مکافات اعمال و جمهور برانند که مراد میزانیست
که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان می سنجند پس ستم دیده
نشود نفسی چیزی را از حق خود وان کان مثقال حبة من خردل
اتینا بها وکفی بنا حاسبین • واگر باشد عمل هم سنگ دانه
خردل یا سپندان که اصغر حباتست بیاریم آنرا نزد ترازو و بسنده ایم ما شمار
کنند و مر اعمال بندگانرا ولقد اتینا موسی وهارون الفرقان
وضیاء وذکری للمتقین • وبدرستی که دادیم ما موسی و هارون را کتاب

جدا کننده

جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعادی یا شکافتن دریا و دادیم ایشانرا
روشنی یعنی کتابی روشن و پندی مر پرهیزکارانرا الذین یخشون ربهم
بالغیب وهم من الساعة مشفقون • آنانکه بترسند از
عذاب آفریدگار خود بپوشیدگی یعنی خدا را نادیده از و میترسند و عذاب را
مشاهده ناکرده از ان بیم دارند یا بترسکارند به پنهانی چنانچه اظهار خوف میکنند
آشکارا و پرهیزکاران از اهوال قیامت ترسندگانند وهذا ذکر
مبارک انزلناه افانتم له منکرون • واین قرآن سخنی است
بسیار خیر و با منفعت که بر محمد صلی الله علیه واله وسلم فرو فرستادیم او را آیا شما
مر قرآنرا انکار کنندگانید ولقد اتینا ابراهیم رشده من قبل
وکنا به عالمین • وهر اینه ما دادیم مر ابراهیم را راه یافتن او بوجوه صلاح و
پیش از موسی و هارون و بودیم باستحقاق او دانا اذ قال لابیه وقومه
ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون • یاد کن چون گفت
چون مر پدر خود آزر را و مر گروه خود را چیست این شکلها که پیوسته شما بر آن
مجاورانید یعنی بر پرستش ان قالوا وجدنا اباءنا لها عابدین • گفتند
یافتیم ما پدران خود را مر آنها را پرستندگان قال لقد کنتم انتم واباؤکم
فی ضلال مبین • گفت ابراهیم ع بخدای که بودید شما و پدران شما در گمراهی
روشن قالوا اجئتنا بالحق ام انت من اللاعبین • گفتند

آیا آوردی بما این سخن را براستی یا تو بمی از بازی کنندکان استبعاد کردند از غلط
تضلیل خود و تجهیل آبای خود قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ
الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ • گفت ابراهیم
نیستم بازی کننده بلکه آفریدکار شما آفریدکار آسمان و زمین است آنکه او آفرید تماثیل
تماثیل شما را و من برآنکه او پروردکار من و شماست از کواهانم یعنی از روی تحقیق
ادای شهادت مینمایم وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا
مُدْبِرِينَ • و بخدای سوکند که من هر آینه تدبیر کنم تا بشکنم بتان شما را بعد
از آنکه روی بکردانید از ایشان و باشید پشت برایشان کنندکان فَجَعَلَهُمْ
جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ • پس کردانید
بتان را بزخم تبر پاره پاره مکر بت بزرکتر را نشکست شاید که قوم بان بت
بزرکتر باز کردند یعنی بوی رجوع کنند و غرض ابراهیم علیه السلام ازین عمل تبکیت
قوم بوده و کفته اند ضمیر راجع با براهیم است یعنی وی بتان را بشکست تا شاید که رجوع
بدو کنند و او عجز بتان را حجت قاطع برایشان ثابت کند قَالُوا مَن فَعَلَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا
إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ • کفتند که کرده است این عمل با خدایان ما بدرستی که او
هر آینه از ستمکارانست براهیم قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ
إِبْرَاهِيمُ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ •
کفتند با نمرود که قومی شنیدیم از جوانی که به بدی یاد میکرد بتان را میکویند مر او را ابراهیم

من فعل

کفتند

کفتند نمرود و امرای او پس بیارید او را بر چشمهای مردمان یعنی همه او را
ببینند شاید که کواهی دهند که وی انست که بتان را نکوهش میکند قَالُوا أَأَنتَ
فَعَلْتَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ • کفتند آیا تو کرده این را و از کسر و
قطع بتان ما ای ابراهیم قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ
إِن كَانُوا يَنطِقُونَ • کفت من نکرده ام بلکه کرده است این را این بزرک
ایشان پس بپرسید شما از ایشان اکر هستند که سخن کویند فَرَجَعُوا
إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ • پس باز کشتند
با عقول خود با یکدیکر پس کفتند با هم بدرستی که شما ستمکارانید به پرستش چیزی
که نشنود و نکوید ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هٰؤُلَاءِ
يَنطِقُونَ • پس نکونسار کرده شدند بر سرهای خود یعنی سر در پیش افکندند
و از خجالت و حیرت کفتند بدرستی که تو دانسته که این بتان سخن نکویند چرا
امر میکنی که از ایشان بپرسید قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ •
کفت ابراهیم آیا پرستش میکنید بجز خدای آنرا که سود نرساند شما و زیان
نکند شما را اکر ترک پرستش او کنید زشتی و ناخوشی باد شما را و مر آنچیز را
که می پرستید مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ • بجز خدای آیا در نمی یابید
قباحت عمل خود را قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ

ربع

فاعلین. گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش با هول است و ندانستند
آن کم خردان که چون توکل خلیل بر خدای بر خدای خلیل و انقطاع از ماسوا الله درست بود
خدای تعالی آن نار را نور و محل سرور گردانید و یاری کنید خدایان خود را اگر هستید شما
کننده کان نصرت در بحر الامواج آورده که چون ابراهیم علیه السلام سخن را تا اینجا رسانید
و صلابت خود پیش ایشان ظاهر گردانید ایشان را معلوم شد که این کار
همون کرده است قصد ایذا و آزار بدل آوردند و با دو شیر گرسنه در چاه انداختند
و آنرا سبب هلاک او ساختند شیران گرسنه سر در پیش ابراهیم بر زمین نهادند
کافران چون ابراهیم را زنده دیدند بیرون آوردند و قصد سوختن کردند گویند رای سوختن
از نمرود بود و بعضی گویند مردی از طائفه کردان راه نمود بسوختن و بعضی گویند که مردی
بود که هزبر نام داشت که برین رای گماشت بخسف پیوست زیر زمین میرود
تا قیامت قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا
بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ. گفتیم ما که ای آتش باش بر
ابراهیم خداوند برودت و سلامت حق سبحانه و تعالی سلاما را با بردا ضم کرد
آتش را با برودت و اعتدال آورد و فرشته را فرمود که بر صورت ابراهیم شده
در محلی که ابراهیم بود مونس حال او گشت و جبرئیل پیراهنی از بهشت آورده پوشانید
و تسلیه او نمود و بیرزده زمینی ظاهر شد و خدای تعالی دران زمین همان ساعت
آبی و سبزه و گل و لعل و نرگس پیدا آورد فرشتگان بازوی ابراهیم گرفته

دران

دران زمین نگاه داشتند و روح راحت نام زد او ساختند چهل یا پنجاه روز
در آنجا بود درین مدت عیش خوش چنانچه وقتی نداشت روی نمود گفته اند
که چون ابراهیم از آتش برآمده بمجلس نمرود آمد لوط برادرزاده ابراهیم و بعضی گویند که
پسر عم چون ظهور ملکوت مشاهده کرد از حال ابراهیم در تعجب شده ایمان آورد و
بعضی گویند که پسر آزر عداوت ظاهر کرده گفت آتش در خاندان آتش پرستان
زیان نکند از جهت آنکه آنرا می پرستند و خاندان ایشان را مسخر باشد
شراره از آتش پدید آمد و بر و رسید در حال سوخته گشت تا ظاهر شود که آتش
مسخر خاندان ایشان نبوده و پسر آزر سنخی نابوده باز نموده و چون خواستند
نمرودیان به ابراهیم مکری در سوختن او پس ما گردانیدیم ایشان را زیان کارتر
وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ. و نجات
دادیم ابراهیم را از عراق که منزل نمرود و قوم او بود و برادر زاده او لوط بن هاران را
و رسانیدیم ایشان را بآن زمینی که برکت کردیم و افزونی دادیم دران مر جهانیان را
وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ.
و بخشیدیم مر ابراهیم را از ساره که دختر عم او بود پسری اسحق نام او دادیم او را یعقوب
نبیره زیادتی بر سوال او یعنی از ما پسری طلبیده بود و ما او را پسری بخشیدیم با نبیره
و هر چهار را گردانیدیم نیکان و شایستگان یعنی ابراهیم و لوط و اسحق و یعقوب علیهم السلام
وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ

فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة وكانوا لنا
عابدين • وساختيم ايشان را پيشوايان كه خلق را راه نمايند بفرمان ما
و وحى كرديم بديشان كردن نيكويها و بپاى داشتن نماز و دادن زكوة و بودن
ما را پرستندگان باخلاص ولوطا آتيناه حكما وعلما ونجيناه
من القرية التي كانت تعمل الخبائث انهم كانوا قوم
سوء فاسقين • ولوط را داديم حكمت يا نبوت و دانشى كه پيغمبران را
بايد و برهانيديم او را از ان ديهى كه بودند اهل آن ده كه ميكردند عملهاى ناپاك با
ايشانرا هلاك كرديم و قصه لوط عليه السلام را از روضة الصفا آورده كه جمهور مورخان
رفتن لوط پيغمبر را بصوب موتفكات در اثناى حكايت ابراهيم ع بنا بر مناسبت
ايراد كرده اند محرر اين كلمات شرط متابعت بجا آورده ميگويد كه اكثر مورخين بر آنند كه
موتفكات عبارت از پنج شهرست كه در نواحى اردن بودند از بلاد شام و
شهرى قليل از ايشان در نواحى كرمان گفته اند والاول هو الاصح واسامى آن
مواضع را در تواريخ مختلف يافته شد وآنچه خاطر فاتر بران قرار يافت
برين وجه است كه سدوم عمود اصبوام واد وماصغر و در هر شهرى صد هزار
مرد مقاتل مبارز بودند و بيشتر ازين نيز گفته اند و به بت پرستى و لواطه و قطع طريق
وامثال آن قيام مينمودند و گويند اول قومى سالك سبيل غير متعارف شدند
اهل موتفكات اند و سبب ظهور اين فساد آن بود كه ابليس بصورت امردى

باغ

بباغ يكى از ان مردم در آمده بنياد خرابى آغاز نهاد و چون صاحب قصد گرفتن او كرد
بگريخت و بعد از بيرون آمدن آن شخص از باغ باز ابليس بر سر كار خود رفتى تا زمانى
كه نقصان فاحش بباغ روى نمود آن مرد در دفع شر او عاجز و مضطر گشت
روزى ابليس با او گفت اگر ميخواهى كه از باغ تو بيرون روم نفس مرا در تحت تصرف
خود آر صاحب باغ راضى شده بآن امر قبيح قيام نمود آنگاه ابليس از ان باغ بيرون
آمده بباغ ديگر در آمد و در اضلال صاحب دوم بدستور سابق گمراهى نمود و در ساير

باغ

باغات طواف نموده اين عمل شنيع در ميان ايشان شيوع يافت از ابن عباس
رضى الله عنه منقولست كه در بعضى از بلاد و بلاى قحط و غلا روى نموده و خلايق متوجه
موتفكات شدند چه دران موضع نعمت فراوان وارزان بود مقيمان آن بلاد
از غريبان بتنگ آمده روزى باهم مشورت نمودند كه بچه حيله غريبانرا از خود مندفع
سازند كه ناگاه ابليس در ميان حاضر شد و ايشانرا بدان فعل ناشايسته كه
اصحاب باغات را تعليم داده بود دلالت كرد اهالى بلاد مذكوره الا اصغر
بدان فعل بقول شيطان عمل نمودند غربا از ديار فرار نمودند و ايشان باهم چنان
قرار دادند كه هر غريبى كه بدان ديار رسد بنوعى كه معهود است با او دست برد نمايند
و چون تمرد و عناد و فسق و فساد قاطنان آن ديار امتداد يافت ولوط عليه السلام
بر ايشان مبعوث گشت و زنى هم از ان قوم در حباله نكاح آورد و آن جماعت را
از منكرات و فسادات نهى فرموده بتوحيد حضرت عزت و تصديق نبوت

ولالت نموده موعظ و نصیحت و وعد و وعید بتقدیم رسانید ایشان التفات
بکلمات لوط ناکرده بقصد ایذا و آزار او کمر بستند و متفق الکلمه گشته رو
باو آوردند و گفتند ائتنا بعذاب الله ان کنت من الصادقین لوط دیگربار
گفت ای قوم باندیشید و از نزول عذاب بترسید که بغایت الیم است
ازین سخنان لوط قوم برآشفته کلمات ناشایسته گفتن گرفتند و عزیمت
خاطر بر اخراج او گماشتند لوط بحرکات نامناسب ایشان ملتفت نگشته
همچنان بمراسم دعوت قیام مینمود و بر نهج عم بزرگوار خود ابراهیم مراعات علمای انبیا
و رسل از لوازم شمرده ابواب ضیافت و مهمان نوازی مفتوح میداشت
تا زمانی که آن لئیمان بر قصد تعرض مهمانان لوط عازم شدند و هرکس که بخانه او
میرفت ایذا کردندی و از ضیافت و مصاحبت لوط منع می نمودندی لاجرم
لوط دست التماس بحضرت منتقم جبار برداشته عجز و اضطرار خود رفع کرد
و گفت رب نجنی و اهلی مما یعملون و اهل او عبارت از دختران و دختر زادگان
بودند و غیر از ایشان هیچکس ایمان نداشت حضرت جلال احدیت دعای
لوط را باجابت مقرون داشته جبرئیل را با طائفه از ملائکه عظام بهلاک
آن قوم نامزد فرمود ملائکه بصورت جوانان امرد زیبا منظر مصور شده
اول بخانه ابراهیم نزول کردند و او را بوجود اسحق و خلاصی لوط از اهل شقاق
بشارت دادند و چون ملائکه بموتفکات رسیدند بر کنار شهر دختران لوط را

دیده بهمراهی آنها بر خانه لوط رفتند دختر پیش از فرشتگان در آمده پدر را
گفت مهمانی چند رسیده اند که در عالم خوب طلعت تر از آنها کمان نمیبرم
ملائکه متعاقب در آمده بر لوط علیه السلام سلام کردند لوط ایشانرا دیده تنگدل
شده گفت ایشانرا از قوم پنهان باید داشت آنگاه در خانه بسته اتباع خود را
از دخول و خروج مانع آمد تا کس خبر بدر نبرد منکوحه کافره او زمره فسقه را اخبار
کرد و سای قوم ده نفر پیش لوط فرستادند و پیغام دادند که ما ترا گفته بودیم
که مردم را ضیافت نکنی اکنون که مهمانان بخانه تو آمده اند نزد ما فرستی و رسولانرا
گفتند که اگر لوط ازین معنی ابا نماید و آن مردم نیایند بزور بیارید و چون آن
ده نفر بلوط پیغام رسانیدند حضرت گفت دختران خود را بزوجیه بقوم
دهم مهمانانرا رسوا مکنید فرستادگان خبر بقوم رسانیدند و باز گشتند
و گفتند میگویند که مرا با دختران تو رغبتی نیست میدانی که ما چه میخواهیم
لوط گفت اگر مرا قوت مقاومت با شما بودی سر این سخن گفتن نمی
توانستید دو کس از آن ده تن خواستند که جبرئیل را از خانه بیرون برند جبرئیل
بادی بر چشمهای ایشان دمید کور شدند و آن جماعت رفته با قوم گفتند
که مهمانان لوط ساحر اند که دو کس را نابینا گردانیدند باز قوم گفته فرستادند
که تا غایت دل تو میخواست میان ما معاش کردی اکنون جادوان را بخانه
آوردی تا چشم مردم ما را کور کردند برخیز و ازین شهر ها بیرون رو و اگر امشب

از ضد ابتر رسید دم پرش

بیرون نبردی بیائیم و ترا با اتباع کور کردانیم لوط ازین سخن اندیشناک شده دانست
که فرشتگان جادو اند لاجرم با ملائکه خطاب کرد که انکم قوم منکرون و چون فرشتگان
دیدند که لوط از تهدید مشرکان ترسیده نسبت بایشان بدگمان شده اورا
از حقیقت حال آمدن خویش اعلام کردند لوط علیه السلام از استماع این خبر
مبتهج و شادمان کشته و در ایصال عقوبت قوم تعجیل نمود جبرئیل گفت موعد
عذاب ایشان صبح است و صبح نزدیکست انگاه لوط اشیائی که متعلق
داشت همه را ضبط کرده با امر ملائکه با اصحاب و متعلقان که بروایت
طبری چهارده کس بودند از میان آن مخذولان بیرون آمده هنگام سحر از حد
موتفکات کذشته متوجه منزل ابراهیم کشت و بعضی بجانب مصر و
برخی بمدینه صغر نیز گفته اند چه اهالی صغر بنابر ارتکاب افعال ناپسندیده ازین
بلیه محفوظ بودند و چون صبح صادق دمید جبرئیل جناح بزمین فرو برده
آن چهار شهر را از جای قلع کرد با جمیع مردم و حواشی و مواشی ایشان بجانب
آسمان برده بجائی رسانید که آواز خروس و فریاد کلاب ایشان مسموع
ملائکه میشد پس از آنجا نگون سار کرده طغرای فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها
بر ناصیه حال آن مخذولان کشید و در جامع اعظم آورده که قول اهل کتاب و اعتقاد
جمعی از حکما آنست که ماده کبریتی از زمین متصاعد شده و دخان غلیظ از
کره اثیر نازل شده در فضای هوا بیکدیگر ملاقی شدند و هوا از امتلای آن

دوماده و مانند دریای ملاطم متموج کشت و بدیار قوم احاطه کرده مجموع ایشان را
با ابنیه و عمارات بسوخت و زمین متعیب و منقلب شده همه را ناچیز و معدوم
کردانید و این روایت که نقل شده از محمد بن جریر طبریست و حافظ ابرو در
بعضی از تواریخ آورده اند که جبرئیل لوط را با متابعانش بیرون خود نشانده بیرون
شهر رسانید ایشان بجانب صغر روان کشتند و قوم لوط بعمل جبرئیل هلاک
شدند و جبرئیل گفت که در اوان قطع مسافت باید که هیچ کس از شما بجانب
موتفکات نظر نیفکند لوط با متابعان بموجب فرموده عمل نموده بخلاف
زوجه که بنابر قرابت کافران هر لحظه باز پس می نگریست که ناگاه دران اثنا
نظرات سنگی تافته بر سر او رسیده براه دیگر روان شد و همچنین هر کس که
ازان قوم بسفری و مهمی رفته بود بسنگی ازان سنگهای تافته بجهنم شتافت
قال الله تعالی وامطرنا علیهم حجارة من سجیل منضود الآیه منقولست که شخصی
ازان جماعت چند روزی در حرم حرم اقامت داشت که ناگاه سنگی متوجه
او کشت درین اثنا ملائکه خطاب کردند که ای سنگ تعرض مرسان که او
در حریم از تعرض ایمن است سنگ بازگشته در هوا توقف نمود تا زمانی که
آن سنگدل از حرم بیرون آمد سنگ مذکور بسر او رسیده از پایش در آورد
و بروایت اصح لوط بی توقف بحضرت ابراهیم پیوست و نزدیک او
اقامت نمود و چون از هلاک قوم او مدت هفت سال منقضی شد

روز چهارشنبه دهم ربیع الاول بجوار رحمت ایزدی پیوست حلیه لوط علیه السلام
سبز رنگ و میانه بالا و سیاه چشم و صحیح البدن طویل الساقین والساعدین
بود و سبب تسمیه اش بلوط آنست که محبت او بدل ابراهیم آمیخته بود
قال المفسرون انما سمی لوطا لان حبه لاط بقلب ابراهیم ای تعلق والتصق و ازین
قول چنان معلوم میشود که نام اصل آنحضرت غیر ازین است و شریعتش
موافق شریعت ابراهیم بود صفتش بغایت عابد و سخی و متحمل و مهمان
نواز بود و در جمیع افعال متابعت ابراهیم ع مینمود و صنعتش دهقنت
و زراعت بود و معجزاتش یکی باران بی سحاب بود و دیگری آنکه بر سر
سنگی بخواب رفته اثر سر مبارکش در آنجا پدید شد بعضی که آن حال
مشاهده کردند بوی اقرار کرده متابع او شدند مدت دعوتش بروایتی
بیست سال و کسری و بقولی سی و هفت سال بوده بنابر عدم وقوف
بر کمیت ایام حیوتش بدان تعرض نرفت و مرقد متبرکش بجوار مراقد ابراهیم ع
و ساره و اسحق است ع بدرستی که بودند ایشان گروهی بد بیرون رفتگان
از دائره فرمان وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
و در آوردیم لوط را در بخشایش خود بدرستی که لوط از ستوده کاران و شایستگان است
وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ و یاد کن نوح را چون ندا کرد پروردگار خود را پیش از

ع

ابراهیم و لوط علیهم السلام پس اجابت کردیم مر دعای او پس نجات دادیم
او را و اهل بیت او را از غمی بزرگ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ
أَجْمَعِينَ و یاری دادیم او را بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر منکران
آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را بدرستی که قوم نوح بودند گروهی بد پس غرق
گردانیدیم همه ایشان را وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي
الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ
شَاهِدِينَ و یاد کن قصه داود بن ایشان و پسر او سلیمان علیهم السلام
اصحاب سیر و اخبار گویند که ولادت سلیمان از بنت حنانا محلقه اوریا بعد از
قبول توبه داود اتفاق افتاد و در اوان صبی و مبدای نشو و نما از ناصیه همایونش
امارات اقبال لایح بود صوری خوب و سیرتی مرغوب داشت و در زمان صغر سن
داود علیه السلام در امور کلیه با وی مشورت نمودی و هم در آن هنگام چیزی
چند عجیب از و صادر گشت که داود را عقیده شده که عنقریب بر
معارج نبوت و سلطنت ارتقاع خواهد یافت چنانچه در ضمن ایراد این
حکایات کمال فطانت سلیمان بر داود علیهما السلام بوضوح پیوست اول آنکه
داود بنی شخصی امر موده که با حکام قضا اشتغال نموده مهمات برایا را بالقطع رساند
بود درین اثنا عورتی زیبا که در حسن و ملاحت همتا نداشت بواسطه دعوی مالی

که بر شخصی داشت نزد قاضی آمد قاضی فریفتهٔ جمال او گشت و چون بخانه خود مراجعت
کرد معتمدی را نزد آن جمیله فرستاده او را خواستگاری نمود عفیفه دست رد بر سینه
ملتمس قاضی نهاده جواب داد که مرا میل بتزویج نیست قاضی بی دیانت
او را بزنا دعوت کرد مستوره جواب داد که من بمراحل ازین فعل شنیع دورم
چون جناب اقضی القضاتی از آن ضعیفه ناامید شده استغاثه پیش صاحب
شرط برد و میان صاحب شرط و مستوره بدستور مذکور قیل و قال و طلب و امتناع
روی نموده بعد از آن بصاحب سوق التماس التجا کرد امیر بازار طمع نموده در میان
آورده جواب سنگ شنید و چون از مخادیم مایوس شد پناه بجانب داود ع
برد حاجب نیز مثل یاران سابق یافت و از تحریک هیچ حلقه فتح البابی روی
ننمود از حق خویش گذشته در کنج خانه نشست قضا را روزی قاضی و آن
مفسد در یک مجلس مجتمع گشته از هر باب حکایتی میگفتند تا سخن منجر
بذکر آن جمیله شد و از خویشتن داری و استغنای او گفتند و اتفاق
نمودند که حیله باید کرد که مستلزم هلاک وی باشد و از غدغه وصال و
سودای او فارغ شویم عاقبت رای ایشان بران قرار گرفت که گواهی
دهند که آن بی گناه سگی دارد که بآن مباشرت مینماید و در ادای شهادت
متفق الکلمه گشته نزد داود ع رفتند و این حدیث مستنکر را بمبالغه هر چه
تمام تر معروض رای او گردانیدند داود ع بحکم نحن نحکم بالظاهر چنانچه در شریعت

موسی ع مقرر بود حکم برجم آن مستوره فرمود سلیمان ع این حکم را
شنیده از محکمه بیرون آمد و جمعی از کودکان و طایفه که بمراقبه و ملازمتش
میپرداختند مرافقت نمودند و بعد از خروج از مجلس پدر در محلی بنشست
و کس فرستاد تا جماعتی که برجم آن مخدره مامور شده بودند در تنفید
فرمان توقف نمایند یکی از صبیان بمثابه آن عورت که مجلس داود ع
قرار گرفته بود بنشست و چهار کودک را فرمود که نسبت بوی گواهی
دهند همچنانکه آن چهار باطل در محکمهٔ داود بران عفیفه گواهی داده بودند
و بعد از ادای شهادت آن چهار کودک را از هم جدا ساخته و یکی ازانها را
طلبید که بگو که رنگ سگ چیست جواب داد که سیاه است و او را بگوشه
فرستاد و دیگری را احضار کرده از رنگ آن سگ سوال کرد او گفت
سرخ است و همچنین ثالث و رابع جدا جدا طلبیده استفسار نمود و جون
اقوال کودکان را مختلف یافت فرمود که فسقه فجره میخواستید که مرا
بفریبید تا حکم کنم صالحه مسلمه را سنگسار کنند بعد از آن بکودکان دیگر
گفت که این گواهان دروغ را بکشید و همان لحظه یکی از ملازمان سلیمان
صورت واقعه بداود رسانید آنحضرت باستحضار شاهدان فرمان داد
و میان ایشان تفریق کرد از یکیک بدون وقوف دیگری طلب
تعیین لون کلب نمود و چون اقوال شهود باهم مخالفت داشت

حکم واجب الاتباع شرف نفاذ یافت که جزای ناپسندیده مفتریان را
درکنار ایشان نهادند دیگر آنکه دو عورت طفلی داشتند روزی بجامه شستن
جانب صحرا رفته بودند از فرزندان غافل شدند یک طفل را گرگ در ربود
وآن دو ضعیفه در طفل باقی مانده منازعت کردند و هر یکی بخود آن طفل منسوب
میکردند عاقبت بمخاصمت نزد داود رفتند و چون طفل در قبض یکی از انها
بود حضرت بمقتضی القبض دلیل الملک بآن متصرفه داد و خصم گواه نیز نداشت
وچون خصمین از محکمه بیرون آمدند سلیمان دید و پرسید که پیغمبر خدای قضیه
شما را چگونه بقطع رسانید یکی از آن دو عورت صورت واقعه را معروض
داشت سلیمان ع کاردی طلبیده کودک را بگرفت پرسیدند که چه خواهی کرد
جواب کرد او را دو نیم کرده بهر یک از شما نصفی میدهم یکی از آن دو زن بقطع
راضی شد و دیگر در گریه افتاده گفت که طفل بهمان تسلیم نماید که باین فعل
همداستان است سلیمان ع فرمود که این فرزند از آن عورتیست که بگریه آمده
به تنصیف راضی نشده و چون این حدیث معروض داود ع گشته از
کیاست ولد رشید خود تعجبها نمود و دیگر آنکه روزی داود و سلیمان ع در
سیر بودند که گذر ایشان بر قومی افتاد که کودکی در میان آنجماعت بود که او را
بابن الدم ندا میکردند داود از نام اصلی او پرسید جواب دادند بغیر این نامی
ندارد سلیمان با پدر گفت یا نبی الله من از حال این صبی تفحص خواهم نمود

داود

داود فرمود که اختیار تراست و چون بمنزل مراجعت نمودند سلیمان باحضار
آن قوم مثال داده بعد از تفریق از یکدیگر و تاکید و تفتیش بسیار گفتند که این
کودک بنابر وصیت پدرش باین اسم موسوم گشت و چون حضرت
سلیمان مبالغه بیشتر نمود اقرار کردند که در زمانی که پدر این صبی بواسطه ضرب
و زخم مارقیت(?) بفوت رسید شرط وصیت بجای آورده با مراة حامله خود را
گفت که اگر از تو پسر متولد گردد او را ابن الدم نام کن و الا ابنت الدم و سلیمان
داود را از کیفیت واقع اعلام نمود آنحضرت اموالی که از ترکه مقتول غصب
بودند و باعث بر کشتن همان بود از خونیان سِتانده بولد او داد و آن بی باکان را
بقصاص رسانید و یکی از احکام سلیمانی که داود بدان عمل نموده آن بود که در باب
یوحنا و ایلیا از وی صادر گشت چون حکم کردند در کشت که بشب گوسفندان [illegible]
خراب کرده بودند کشت زار یا بوستان گوسفندان گروهی و بودیم مر حکم حاکم را
بر متحاکمین دانندهٔ یعنی دانستیم که داود و سلیمان بر ایلیا و یوحنا چه حکم فرمودند
فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا
مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ پس
تعلیم دادیم حکومت سلیمان را و بفهم او رسانیدیم و هر یک از پدر و پسر را
دادیم حکم کردن یا پیغمبری و دانش با مور دین و رام ساختیم باد را و کوهها را با
تسبیح میکردند خدا را باتفاق او و مسخر گردانیدیم مر داود را مرغان و بودیم ما کنندهٔ

نیان

را مثال اینها را و علّمناه صنعة لبوسٍ لکم لتحصنکم من
بأسکم فهل انتم شاکرون • و بیاموختیم مر داود را ساختن زره برای
شما تا نگاه داریم ما شما را از کارزار یعنی از قتل و جراحت پس آیا هستید شما
سپاس گوینده گان برین نعمت امر است در صورت استفهام یعنی شکر گویید
خدا را برچنین لبسی و لسلیمان الریح عاصفة تجری بامره
الی الارض التی بارکنا فیها و کنا بکل شیءٍ عالمین •
و مسخر گردانیدیم برای سلیمان باد را سخت و تند در وزیدن و بود که میرفت
بفرمان سلیمان بدان زمین که برکت داده ایم در ان زمین یعنی بولایت شام
و هستیم ما بهمه چیزها دانا و من الشیاطین من یغوصون له
و یعملون عملاً دون ذلک و کنا لهم حافظین • و مسخر
ساختیم مر سلیمان را از دیوان کسانی که غواصی کنند در دریاها برای او جهت
استخراج نفایس دریا و بکنند عملی دیگر جز غواصی و بودیم مر دیوان را نگاه دارنده گان
و ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین •
و یاد کن ایوب را که چون بخواند پروردگار خود را بانکه مرا رسید رنجی و سختی و تو بخشنده ترین
بخشایندگانی مذکران میگویند که حق سبحانه و تعالی درباره ایوب علیه السلام فرمود
که انا وجدناه صابرا انکه انی مسنی الضر منافی آنست چه شکایت از رنج
نشان بی صبریست و جواب برین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطان

رنج عظیم رسید از وی شکایت کرد نه از رنج خویش و در عشرات حمیدی آورده
که جمعی از آنها که با وی ایمان آورده بودند گفتند که اگر در تو خیری بودی بدین بلا
مبتلا نگشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت و این سخن
بزبان راند یا سیاه کرمان آهنگ دل و زبان وی کردند و این عضو محل تمجید
و توحید بود از فوات ایشان ترسیده این کلمه گفت و روزی از ان کرمان
که بدن وی میخوردند بر زمین افتاده بر خاک کرم میطپید ایوب او را برداشته
بجای او نهاد چون این کار باختیار واقع شد آن کرم چنان بگزید که طاقت
نیاورد و این کلام بزبانش جاری شد و محققان برانند که شکایت با او
بوده نه او بود و در بحر الحقایق آورده که بشریت ایوب از ضر جسمانی می نالید
اما روحانیتش ناظر جمال مبتلی شده کمال عنایت در بلا میدید لاجرم زبان
بشریتش مسنی الضر گفت و لسان روحانیتش به ندای انت ارحم
الراحمین مترنم شد فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضرٍ و آتیناه
اهله و مثلهم معهم رحمة من عندنا و ذکری للعابدین •
پس اجابت کردیم دعای وی را پس ببردیم آنچه وی را بود از رنج یعنی او را شفا
دادیم و عطا کردیم او را فرزندان وی که باعیان ایشان زنده کردانیدیم و مانند
ایشان یعنی پسر و سه دختر شبیه بیکدیگر این کارها کن نسبت با یوب کردیم برای
ایصال رحمت و انعام از نزد ما بود و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانکه

گفت

ادکرد و جزا ابابید چنانچه او یافت و در بحر المواج آورده که پدر ایوب از اولاد عیص
که پسر اسحق ع بود و مادر او از نسل لوط پیغمبر ع خدای عزوجل ایوب ع را معالی این جهان
نمود و ابواب دنیا و آخرت بروی گشاد که مراتب اخروی نبوت و دنیوی
اولاد و ثروت هفت پسر و هفت دختر و بعضی گویند هفت پسر و سه دختر
روزی کرد و اصناف اموال در قبض تصرف او آورد از [illegible] شتر
و هفت هزار گوسفند و پانصد جفت زراعه و پانصد بنده که هر یکی را زنی
و فرزندی بود و اموال و اسباب و ممالیک و خدم و نعم و زروع و ثمار و بساتین
و اشجار روز بروز می افزود و بندگانش در کار زراعه می بودند و در رعی سوایم
از شتران و گوسفندان و محافظت او قیام مینمودند و ایوب ع در عبادت
خدای مشغول بودی و اموال برای صدقه بیرون آورده بر بیوگان و یتیمان
انفاق کردی و چون از حسد ابلیس که مشغولی تن او را مبنی بر فراغ دل دانسته
گفت او را صحت و عافیت و ثروت و رفاهیت بر طاعت و عبادت
میدارد خدای عزوجل بحکمت بالغه از جهت رد دعوی دشمن او را بانواع شدائد
ممتحن ساخت تا خلوص اخلاص و استعداد صبر او باختصاص پیدا آورد که بیکباره
همه فرزندان و مال و منال و اشیاء مذکوره سمت زوال گرفت صبر کرد و خود را
بر جزع و فزع نیاورد و قصور در عبادت بظهور نپیوست که یکایک در اندام او
جدری پیدا گشت و صحت تن بسقم پیوست و در تن او کرم افتاد و بوی جراحت

بگذشت اقارب و احباب بفرار پیوستند و همسایگان غوغا آغاز کردند
و حضرت ایوب را از شهر بیرون آوردند و در ویرانه افکندند و در آن حالت
جز رحمه زنش رحم نکرد و رفاقت نمود و با او باختیار و طوع خدمت میکرد و
از مال چیزی نمانده بود مزدوری کرده برای او قوت می آورد و جز دو یار که
بامداد و شبانگاه می آمدند و پرسش او میکردند تا آنکه مدتی برین منوال
گذشت بعضی گویند سه سال و بعضی گویند هفت سال و هفت ماه و
هفت روز و هفت ساعت برین محنت گذشت و بعضی گویند
ده سال و بعضی گویند سیزده سال و بعضی گویند هجده سال برین حال بودند
و از وی بجز صبر روی ننمود تا آنکه ایوب ع در تضرع و دعا سنت انی مسنی الضر
و انت ارحم الراحمین گفت و در سبب گفتن این اختلاف کرده اند
بعضی گویند که آن دو یار صبح و شام بپرسش می آمدند یکی بر اشفت در شان
ایوب گفت که او گناهی کرده که مثل او در جهان کسی نکرده دیگری گفت آن کدام
گناه است گفت معلوم نیست اما همان گناه است که او را بدان گرفته اند
چون ایوب شنید بنالید و بعضی گویند که چون ایوب را از شهر براوردند
و در سر راهی انداختند و زنش بمزدوری برای او قوت آوردی ابلیس وسوسه
بمردم کرد که زن ایوب در خانهای شما در می آید نباید که زحمت ایوب بحکم
عدوی شما از روی نماید از مزدوری باز داشتند پس سوال کردی و قوت آوردی

روزی کسی چیزی نداد گیسوی خود ببرید و بیع کرد و قوت آورد تا سیوم روز
هر سه گیسو برید و قوت بهم رسانید چون ایوب حال هر سه گیسو معلوم کرد شور
آمده در زاری و دعا در آمد و بعضی گویند که ابلیس لعین بر صورت طبیبی بر زن
ایوب آمد و گفت اگر میخواهی که ایوب به شود او را بفرما تا خمر خورد و اطاعت
سخن من کند و ذبح گوسفند بنام خود امر فرمود زن ایوب بر او بانگ زنان
آمد که وحتی متی بعذبک ربک و از فرزندان و مال و اشیاع و شباب و جمال
و اخوان و اصحاب یاد دهانید و گوسفند مذکور را ذبح کردن آورد ایوب ع
گفت او طبیب نیست ابلیس است کار او همیشه تلبیس است از دشمن
خدای به پرهیز زن در الحاح و زاری آمد ایوب غضب کرده سوگند خورد که اگر
ازین زحمت خلاص شوم صد چوب بزنم و بعد ازین آب و طعام که بیاری بر خود
حرام کردم که نخورم و [زن را] از نزد خود بیرون کرد و تنها ماند پس سر بسجده آورد و نالید
وانی مسنی الضر گفت حق سبحانه و تعالی دعا او را مستجاب کرد و فرمان شد
که بر زمین پای بزن چون بر زمین پای زد چشمه بیرون آمد ایوب دران غسل کرد
تن او روی بصحت آورد دیگر بار پای زد چشمه دیگر بیرون آمد آنرا آشامید
رنجی که درون شکم بود بشفا انجامید جمالی که داشت بازگشت جامه پوشیده
در مقام مرتفع بنشست هر چند که ایوب زن را از پیش خود رانده بود باز
بتفحص و تفقد او مراجعت نمود ایوب را آنجا ندید چپ و راست طلبید نیافت

گریان

گریان گشت و بزاری و ناله پیوست چون ایوب را در مقام عالی دید نشناخت
در هیبت نتوانست پرسید ایوب گفت چه میجویی و هر جانبی چه می پویی گفت اینجا
مبتلایی افتاده بود او را میجویم ایوب تبسم کرد زن او را شناخت و مبتهج شد
ایوب گفت تو مرا ذبح گوسفند بنام شیطان امر کردی بنادانی مس شیطان را
عصیان ورزیدم و طاعت خدای گزیدم و شفای از خدای عز و جل طلبیدم
از فضل و کرم صحت کرامت فرمود دیگر آنچه از مال و فرزندان رفته بود همچند آن
روی نمود بدانکه دعای نجات از بلا و خواهش خلاصی از عنا صاحب ابتلا را
بر اسباب مذکور متوقف نبود بنده عاجز است عاجزی از وظائف بندگیست
مبتلا چه نسبت دارد که خواهش نجات بر سببی موقوف بیندارد سوال ایوب را
حق سبحانه و تعالی صفت بصبر کرده در وصف او انا وجدناه صابرا فرموده
سائل نجات از بلا صابر بر بلا نبود و مستحق مدح صبر نشود جواب صبر بمقابله جزع است
تضرع و زاری پیش خدا و رسول برای نجات و شفا منافی صابر بودن مبتلا نبود
که صبر منافی جزع است منافی تضرع و دعا نبود قال سفیان بن عیینه من
شکی الله فانه لایعد ذلک جزعا اذا کان فی شکواه راضیا بقضاء الله تعالی
سوال پیغمبران از همه اسقام چون جذام و برص و جنون و هرچه موجب شین
و عیب است معصوم اند و از چیزهای ناپسندیده و ناگزیده در ظاهر و باطن
از خلق یا خلق از روی شرع یا طبع از نقائص و عیوب مصون و محفوظ

باشند مثل این مرض در جسم مقدس پیغمبری چگونه واقع باشد و ذات مزکی
و مطهر چگونه مبتلا گردد جواب در تفسیر منیر آورده که زحمت ایوب ع بجدری بود
و زحمتی مشهور است که کسی را موجب عیب و نقص نمود ولیکن اتفاق آست
که زحمتی شاقست علی الخصوص که بشدت بوده و بکمال رسیده مشقت و دو بلا در دنیا
بر حکم ان اشد البلاء علی الانبیاء و آن موجب کمال ایشان بود و عظمت قدر و افزونی
ثواب و اجر در آخرت باشد و ایشانرا باطباق و اتفاق عصمت از عیوب
بوده از مشاق نیست که ایشان از عور معصوم اند از عمی که اعور عیب است
و عمی نجست و عنا ز گریه بر یار ابن منشار افتی ربود نه بهوان و نوح را ع از زدن کافران
چندان که بیهوش گشتی سود بوده زیان و همچنین پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله و سلم آنچه از
رنج و تعب از امثال ابو جهل و ابو لهب میرسید حضرت آنرا میکشید عیب و
نقصان پیغمبر نبود بلکه در هر نفسی درجه کمال و مرتبه جلال می افزود و عیب کردن دشمنان
و نقص پنداشتن کافران چنانچه بفقر عیب میکردند و مشغول زن و فرزند و طعام
خوردن و در بازار گشتن و در جنگ منهزم شدن نقصان می پنداشتند
معتبر نبود و ملتفت الیه نباشد وَ اِسْمٰعِیلَ وَ اِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ
کُلٌّ مِنَ الصّٰابِرِینَ و یاد کن اسمعیل و ادریس را و خداوند نصیب را
و همه این پیغمبران از صبر کننده گان بودند بر مشقت تکلیف پیغمبر شداید زمان
و هر یکی ازین سه پیغمبر از صابران بودند و بر شداید و محن صبر مینمودند اسمعیل علیه السلام

در هنگام

در هنگام ذبح کردن و کارد در گلو راندن صبر کردند و خود را در وادی بی آب و زرع
داشتن و بر مشاق صبر کرد و بدان صبر بر مشقت و بنا بر تحمل بر کربت غربت
در صابران مرتبه عالی یافت و نیز مقام اسمعیل محل تکریم و تبجیل و زیارت گاه
جهان و مرجع عالمیان گشت و ادریس ع بجفا و عناد تکذیب امت پیوسته
بران صبر کرد و قصه او در سوره مریم گذشت و ذا الکفل اصح آنست که پیغمبر بود
بدلیل آنکه درین سوره در نظام ذکر اسمعیل و ادریس منتظم نمود و بعضی گویند
الیاس است در تفسیر آمده که جمیع پیغمبرانرا در قرآن دو گان نام آمده چنانچه اسرائیل
و یعقوب و عیسی و مسیح و ادریس و ذا الکفل و یونس و ذا النون و محمد و احمد صلی الله
علیه و آله و بعضی گویند که صالحی از بنی اسرائیل بود که پیغمبرانرا اعانت و معاونت
مینمود و گویند دران زمان پادشاهی کافر بود که سیصد پیغمبر را در یکروز کشت
و صد پیغمبر از وی بگریختند و در حمایت نزد صالح مذکور رفتند ایشانرا در حمایت
خود آورد و از ظالم مذکور پنهان کرد و متکفل کار ایشان گشت بلقب ذو الکفل
پیوست و بعضی گویند که دران زمان پیغمبری بود و ذو الکفل در امت او بحکومت
و معدلت تکفل نمود و بعضی گویند ذی الکفل پادشاهی را گفت که اگر تو ملک
بگذاری و روی بکار خدا آری متکفل میشوم که خدای عز و جل ترا در بهشت در
آرد پادشاه نوشته طلبید بحسن اعتقاد خط کفالت داد پادشاه مذکور
اجابت کرده ملک بگذاشته بیرون رفت و وقت مردن خود را گفت که خط

کرده

مذکور که را در قبر با او بگذارند که به بهشت کفیل شده و بعضی گویند ذوالکفل مردی
بود که بر زنی عاشق شد و مال بسیار در پی او خرج کرد و بعد از تحمل مشاق او را
بدست آورد بوقت قادر شدن از خدای بترسید و کار ناشایسته بر خود نه
پسندید هم در آن شب مرگ آمد و بر در او نقش ان الله غفر لذی الکفل برآمد
و در روضة الصفا آورده که در قصه ذوالکفل اختلافست میان علما که از کدام پیغمبر
بود بعضی گفته اند حزقیل است و جمعی گفته اند که وی پسر ایوب صابر است
که نام اصلی او بشر بوده و اصح اقوال آنست که وصی الیسع بن اخطوب است و
حزقیل و بشر بن ایوب که او نیز بذوالکفل ملقب شده بود و هر دو بر وی سابق
بودند و در کتاب اسوة الامة مسطور است که اختصاص او بدین لقب بواسطه
آن بود که وصایای الیسع ابن اخطوب در باب ترغیب و ترهیب بنی اسرائیل
و ارشاد و هدایت ایشان و مدارسه توریت و احکام آن تکفل کرده بود و
طائفه دیگر گویند که تخصیص این لقب را سبب آنست که ذی الکفل مقرب
یکی از ملوک شام بود و این بادشاه را با بنی اسرائیل عداوتی تمام بود و بهر چند
وقتی قصد دیار ایشان میکرد و جماعتی را گرفته بقتل میرسانید تا یکنوبت
فوجی از ابطال رجال بحرق بنی اسرائیل فرستاد و ایشان بعد از مقاتله
قریب صد نفر از علما و صلحا و عظمای یهود را اسیر کرده بخدمت ملک
فرستادند و بادشاه میخواست که اسیران را سیاست نماید ذی الکفل

ازین

ازین معنی خبر یافته زود بخدمت ملک شتافت و عقوبت شان در
تاخیر افکند که حالا بیگاه است و زمان سیاست گذشته این جماعت را
بمن سپار و من متکفل میشوم که صباح بموقف سیاست حاضر کنم ملک هم را
بوی سپرد ذی الکفل بنی اسرائیل را بخانه برده و سلاسل و اغلال از ایشان برداشت
و تعظیم و تکریم بجا آورده بعد از طعام و لباس در نیم شب اسیران را بگذاشت چون
آن طائفه از بلیه خلاص یافتند و ذی الکفل نیز مخاطبه و معاتبه ملک بگذرانیده
بعد الیوم در میان یهود بدین لقب مخصوص آمد و متعاقب این صورت بدرجه … بنوت
متعلی شد و بمعارج نبوت مرتقی گشت و صدر الدین اصفهانی در منتخب
المعارف گوید که باری تعالی ذی الکفل را بر یکی از ملوک عمالقه فرستاد که وی را
کنعان گفتندی تا بقبول ایمان دعوت کند آن ملک گفت مرا معلوم است
که از من خطاهای عظیم صادر شده اکنون چون دلالت میکنی مرا بر ایمان حجتی
باید که بهنگام وفات با من در گور نهند تا نعیم جنان مرا واجب شود و الا چه دانم
که ایمان من قبول است یا نی ذی الکفل آن معنی را قبول نموده رقعه کفالت
بنوشت و تسلیم ملک نمود آن رقعه را گرفته ترک سلطنت کرده از میان
خلق کناره گرفت و بطاعت مشغول شد تا که اجل موعودش در رسید
و آن خط با وی دفن کردند باری سبحانه و تعالی کفالت ذی الکفل مقبول
داشت و ملک را بصدر جنان رسانید روز دیگر فرشته را با همان خط کفالت

مبشر آن حالت گردانید جماعتی که وقت نوشتن آن خط بودند گواهی دادند
واقرار بنبوت ذوالکفل نمودند و مسلمان شدند و او نیز باری دیگر مجمعی آن
قوم را بنزول منازل جنان و مصاحبت حور و غلمان کفالت فرمود باین لقب
ملقب گردید و چون ایام رحلت متقارب شد بصدر فرادیس اعلی خرامید
و در بعضی از بلاد شام مدفون گشت وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا
إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ • و در آوردیم ایشانرا در بخشش ما که نبوتست
یا نعمت آخرت بدرستی که ایشان از ستوده گان و فرمان برندگان اند وَ
ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ
فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي
كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ • و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس را و این قصه
بالا مذکور شد لیکن ذکر این واقعه پیش از دعوت قوم بود یا بعد از دعوت
روی نمود مسطور نگشته در تفاسیر درین باب اختلاف آورده و دو قول بیان
کرده یکی آنکه در زمین فلسطین ساکن بودند که پادشاهی بر ایشان تاخت و نه و نیم سبط
بنی اسرائیل را برده ساخت پیغمبری که در آن زمانه بود وحی شد برو که بفلان پادشاه
بگو که پیغمبری را برای رهانیدن بنی اسرائیل بفرستد چون در آن زمان پنج پیغمبر بودند
پادشاه مذکور یونس را از همه قوی دیده گفت یونس ع تا خدای عز و جل نفرماید
نروم پادشاه الحاح کرد یونس بغضب بیرون آمده بدریا رسید و در کشتی سوار شد

تفسیر

یونس با دوازده سبط

یونس آنجا با دو نیم سبط اقامت نمود

فرمود

کرد

کشتی بتغیر باد مضطرب گشت ملاحان گفتند که بنده عاصی یا بنده آبق سوار
شده قرعه زدند بنام یونس ع برآمد خود را در دریا انداخت ماهی او را لقمه ساخت
حق سبحانه او را در شکم ماهی محفوظ داشت بعد از چندی که ماهی از شکم در صحرا
بر ساحل انداخت حق تعالی درخت کدو رویانید که در زیر برگ ماند تا قوت
گرفت و صحت پذیرفت بر حکم فرمان خدای در شهر پادشاهی که بنی اسرائیل را
برده کرده بود بمقتضای فرمان با وی نهضت نمود و با ایمان آوردن و رها کردن
بنی اسرائیل دعوت فرمود پادشاه مذکور دعوت یونس را اجابت نکرد
یونس ع از نزول عذاب بترسانید و از ایشان روی گردانید وقت صبح
آثار عذاب دیدند ترسیدند یونس ع را جستند نیافتند خرد و بزرگ بتضرع و زاری
خلاصی خود از خدای تعالی خواستند خواهش ایشان قبول افتاد از عذاب نجات
یافتند بر خدای ایمان آوردند و با یونس ع اخلاص ورزیدند برین قول دعوت بعد
حادثه حوت بود و بیرون آمدن یونس بمغاضبه پیش از دعوت باشد و قول
دوم آنست که یونس ع اول بر ایشان آمد اجابت دعوت نکردند از
نزول عذاب ترسانید التفات نکردند پس یونس ع بیرون آمده بر کشتی سوار
شد و بحادثه ماهی پیوست ایشانرا در غیبت یونس علامات عذاب
پیدا آمد از خوف آن ترسیدند و بدین اسلام گرویدند و بتضرع و زاری در
آمدند از عذاب خلاصی یافتند سوال بیرون آمدن یونس ع بعد از دعوت

یا پیش از دعوت اگر گناه بود با عصمت و نبوت چگونه روی نمود و اگر گناه
نبود یونس اعتراف بظلم چگونه کرد و انی کنت من الظالمین بر خلاف
واقع بر زبان چگونه آورد جواب پیغمبران از گناه عصمت دارند خرده هیچ گناه
کردار او را نپندارد بیرون رفتن یونس پیش از دعوت یا بعد از دعوت
مقرون بورود نهی نبود و هیچ کار بغیر نهی معصیت نباشد بر این تحقیق بیرون
آمدن بغیر نهی معصیت و گناه نبود بلکه ماندن او در محلی که وعید بنزول عذاب
میکرد ایشان را بر شک و شبهه می آورد رفتن از آن محل موکد وعید و
عذاب گردد و محمول بر احتراز از محل عذاب شود در رفتن او نافع آید لیک
چون این کار بغیر فرمان خدای عزوجل کرد و خود را برای این کار بر انتظار وحی
نیاورد ترک اولی کرد و نسبت منصب نبوت بحکم حسنات الابرار سیئات
المقربین ظلم بود و مطابقه خبر انی کنت من الظالمین با واقع بر وجه تمثیل بود و
سوال ظن عدم قدرت خدای عزوجل از آحاد مردم روا نبود از پیغمبران چگونه
روا باشد جواب لن نقدر اینجا بمعنی لن نضیق علیه بالوحی لنهی والمنع بل
توسع بالتخییر بین الامرین آمده و بعضی گویند لن نقدر بمعنی لن نُقَدِّر و لن نقضی
واقع شده و بعضی گویند از لفظ همزه محذوفست ای أفظنّ ان لن
نقدر ۳ چون برفت یونس ع خشمناک بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند ۳ اذهب مغاضبا
پس گمان برد آنکه تنگ نخواهیم ساخت بروی راه رفتن را پس ما او را بگیر در

آوردیم

آوردیم و در شکم ماهی بر زندان کردیم پس ما گرد در تاریکیها و بخواند مرا بآنکه گفت
هیچ معبودی نیست مگر تو پاکی تو از آنکه در چیزی عاجز شوی بدرستی که من هستم
از ستمکاران بر نفس خود که بمهاجرت مبادرت کردم ۲ و بعضی از اخباریان
که در روضة الصفا دیده ارادت ذکر آن نموده ایمه تاریخ آورده اند که چون بعد از وفات
سلیمان سلطنت بر اولاد او قرار یافت و بعد از مدتی که ایشان زبام منازعت
افتاد ملوک اطراف را طمع در مملکت سلیمان از خاطر سر بر زد یکی از آنها بادشاه
نینوی بود که آن شهر از بلاد جزیره عربست لشکر کشیده با یهود مقابله نمود و
بر ایشان ظفر یافت و طائفه از اسباط بنی اسرائیل را اسیر گردانید خدای
تعالی بیکی از انبیا وحی فرستاد که ملک بنی اسرائیل را بگوید که پیغمبری ذو قوت را
بجانب اهل نینوی فرستد ملک قرعه زد بر یونس ع افتاد ملک از یونس ع
التماس کرد یونس فرمود از جانب الله مخصوص نشوم نروم ملک مبالغه و الحاح کرد
یونس را شاق آمد اما غیر از انقیاد چاره ندید متوجه نینوی شد چون بدان دیار رسید
اهالی آن شهر را بدین موسی علیه السلام دعوت فرمود و مدتی مدید در نینوی
اقامت کرده بوعد و وعید کما ینبغی اشتغال نمود فائده بران مترتب نگشت
و اسیران بنی اسرائیل را مخلصی وی ننمود بلکه آنحضرت را بدست و زبان رنجانیدند
و از میان خویش بیرون کردند یونس ع باز بشهر معاودت کرده بار دیگر بشادی
قوم مشغول گشت اهل نینوی بر کفر خویش اصرار نمودند و در رسالت تکذیب

در انوار از حضرت سید مختار ص نقل میکنند که هیچ مکروبی ضرا برا این دعا نخواند الا که اجابت کنند مراد دارا ۴

کردند یونس فرمود اگر ایمان نیارید زود باشد که عذاب الهی شما را دریابد
گفتند این سخن از جمله مفتریاتست انگاه یونس دست دعا بر داشت گفت
یارب ان قومی کذبون فانزل علیهم نقمتک و دلایل اجابت دعای یونس ع
ظاهر شد با اهل و عیال خود عزیمت خروج نمود و دران وقت با مردم نینوی
گفت ان العذاب یاتیکم بعد ثلثة ایام و بجانب جبلی از جبال آن نواحی رفت
بر نیت انکه بعد از نزول عذاب اگر اهل شهر در مقام انقیاد آیند و او را طلب
کنند که تا دعا فرماید که بلا مرفوع شود بیاید درین اثنا حضرت باری سبحانه و تعالی
بمالک دوزخ حکم فرمود که بمقدار شعیری از سموم جهنم بجانب نینوی روان کرد اند مالک
بفرموده عمل نمود جبرئیل با سموم دوزخ بان شهر رسیده انقدر آتش دور نینوی را
احاطه نموده بود که اهل شهر از مشاهدهٔ آن حال سراسیمه و متحیر گشته از افعال
خود پشیمان شده هر چند یونس را طلبیدند که بدو ایمان آورند نیافتند از سر اضطرار
و اضطراب باتفاق در ظاهر بلد و بر پشته که بعد از ان بتل رماد و تل توبه منسوب
گشت مجتمع شدند و اطفال را از مادران و نتایج را از بهایم جدا ساختند
و خاکستر بر سر پاشیده و بندهای خار بر زیر پا نهاده بتضرع و زاری و گریه و
بیقراری اشتغال نمودند و چون مدت چهل شبانروز بدین کیفیت بسر بردند
حضرت بخشنده بی منت بشفاعت ملائکه عظام جبرئیل را امر فرمود تا
عذاب از ایشان مرفوع گردانید قال الله عز و جل فلولا کانت قریة آمنت

فنفعها

تایب

فنفعها ایمانها الا قوم یونس آورده اند که بعد از نجات اهل نینوی یونس ع از
مسکن خود بشهر آمد تا معلوم فرماید که حال قوم بکجا رسیده در راه شخصی را دیده استفسار
نمود آن شخص صورت واقعه را تقریر کرد یونس تنگدل و غضبناک باز گشت
بتصور آنکه اگر بمیان قوم رود شاید که او را کذاب خوانند و بعضی گفته اند که ابلیس
متمثل بصورت بشر گشته با یونس گفت که بشهر مرو که ترا مردم بکذب متهم
کرده خواهند رنجانید از مذهب مخاضبا اینست ابن عباس گوید که هر که گمان برد
غضب یونس با پروردگار عالمیان واقع شد بر پیغمبر خدا افترا کرده باشد
بلکه منشا غضب او تصور تکذیب قوم بود قال الله عز شانه فظن ان لن
نقدر علیه البلاء علیه و العقوبة و منقولست که بعد از صحبت یونس ع حضرت
عزت او را مامور گردانید که بجانب قوم مراجعت نماید یونس گفت یا رب
مرا بهر ز جمعی میفرستی که انکار کتاب و تکذیب رسول تو نموده اند باز وحی شد
که ای یونس مگر خزائن رحمت من بدست تست که از بندگان من دریغ میداری
نمیدانی که هر گاه خواهم دلهای بسته را بگشایم و گوشهای ناشنوا را شنوا گردانم
یونس ع بطرف نینوی معاودت نمود و در صحرائی بشبانی رسید و از وی پرسید
که چگونه گفت از قوم یونس بن متی ام حضرت نبوی فرمود که از یونس چه خبر داری
و او با قوم خویش چه کرد جواب داد که یونس بهترین مردم بود و چون قوم او را
تکذیب کردند ایشانرا بعذاب وعده فرموده غائب گشت و چنانچه گفته بود

عذاب متوجه قوم شد و مردم بعد از وجدان باس از معاصی انابت
نموده بخدای باز گشتند و حضرت ارحم الراحمین جبر اید جرایم عباد خود را بزلال
مغفرت شسته از بلای آتش نجات بخشید بعد از ان یونس ع از چوپان
مقداری شیر طلبید شبان گفت ندارم تا یونس از میان رفته باران نباریده
است و گیاه نرسته گوسفندان از خار و خاشاک سد جوع می سازند یونس ع
فرمود که چنان معلوم شد که تو سوگند به آل یونس میخوری چوپان گفت در شهر ما
هر که سوگند بغیر آل یونس خورد زبانش از قفا بیرون کنند گفت از کی باز
این دین در میان شما پیدا شده است گفت از ان وقت که بلا از ما یان
مرفوع گشته آنگاه یونس ع گوسفندی طلب داشته به پستان آن فرود آورد
در حال شیر فوران آمد شبان گفت ان کان هو یونس حیا فانت هو یونس
گفت برو و قوم را از آمدن من خبردار کن شبان گفت که ملک این شهر
مقرر کرده است که خبر سلامتی یونس بیارد مملکت خود را بوی داده کمر خدمتگاری
بر میان بندد اکنون اگر من بی حجتی این خبر را رسانم گویند چوپانی در مملکت طمع
کرده است و مرا بکشند یونس گفت این گوسفندی که دوشیدم و این سنگ
که بران نشسته ام بوقت حجت گواهی دهند آنگاه شبان بشهر آمده ملاقات
و مقالات خود را با یونس با مردم باز گفت خلق بسیار بروی گرد شدند و
او را تکذیب نمودند و قصد قتل او کردند شبان گفت که با من بصحرا آئید که بر صحت

دسوگند نابه عطا یاد کرد که

دست

قول

قول خویش دلیلی واضح دارم و خلایق را بدان موضع برد و از گوسفند و سنگ
ادای شهادت طلب داشت هر دو بگفتار آمده گواهی دادند گوسفند گفت
که یونس از شیر من آشامید و سنگ نیز گفت که یونس بر من نشسته بود مردم
از مشاهده این متعجب شدند و بسیار خرم گشته بطلب یونس مشغول گشتند
و او را در پای درختی یافتند که نماز میگذارد و چون چشم مردم بران بزرگوار افتاد
بگریه و فغان آمده دست و پایش بوسیدند و معزز و محترم بشهر آوردند
و از یمن مقدم او ع جمعیت و رفاهیت دران دیار پیدا شد او ع قوم را آئین
دین و مسائل شریعت آموخته از حضرت عزت دستوری خواست که
بسیاحت مشغول گردد و بعد از رخصت عزیمت سیر نمود ملک نیز ملک را
تسلیم شبان مذکور نموده با یونس رفاقت اختیار کرد و در عبادت و زهادت
مشغول شد یونس در وقت نزع شعیای پیغمبر را که شاگرد او بود بجانب بنی اسرائیل
فرستاد و در معارف حصبی شعیا را بر یونس تقدیم نموده است فاستجبنا له
وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ • پس اجابت
کردیم مر دعای یونس را و برهانیدیم او را از غم دریا و التقام حوت و همچنانکه او را
از غم نجات دادیم می رهانیم و نجات میدهیم گرویدگان را وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ
رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ • و یاد کن
زکریا را چون بخواند پروردگار خود را و گفت ای آفریدگار من مگذار مرا تنها یعنی

شعیا

بی فرزندی که از من میراث برد و تو بهترین وارثانی فاستجبنا له و
وهبنا له یحیی واصلحنا له زوجه انهم کانوا یسارعون
فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا وکانوا لنا خاشعین
پس ما اجابت کردیم مر دعای او را و بخشیدیم مر او را پسری یحیی که بدو زنده شد
معالم دین و بصلاح آوردیم برای او زن او ایشاع بنت عمران را برای ولادت
بعد از عقر او بدرستی که این پیغمبران که مذکور شدند بودند که می شتافتند در
نیکوییها و میخواندند مارا از روی رغبت و از جهت ترس از عقاب
و بودند مارا فروتنان و فرمان پذیران والتی احصنت فرجها
فنفخنا فیها من روحنا وجعلناها وابنها آیة
للعالمین • و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فرج خود را از حلال و
حرام مراد مریم بنت عمران رضی الله عنها پس بردمیدیم در پیرهن او باد روان او
از روح که آن بامر ماست و گردانیدیم قصه وی را و خبر پسر وی عیسی را حجتی و
علامتی مر عالمیان را ان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم
فاعبدون • بدرستی که ملت توحید و دین اسلام ملتی است یگانه و
من آفریدگار شماام پس مرا پرستید نه غیر مرا وتقطعوا امرهم بینهم
کل الینا راجعون • و ببریدند امم ماضیه کار دین خود را در میان خود و همه
این فرقها بسوی ما بازگردندگانند ومن یعمل من الصالحات وهو

مومن

مؤمن فلا کفران لسعیه وانا له کاتبون • و هر که بکند
از عملهای پسندیده و حال آنکه گرویده باشد بخدای و رسول پس ناسپاسی
نیست مر شتافتن او را بعمل و ما مر سعی او را نویسنده ایم وحرام
علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون • و ممتنع است
بر اهل دیهی که ما هلاک کردیم ایشان را آنکه ایشان باز گردند بدنیا یعنی
حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند حتی اذا فتحت
یاجوج وماجوج وهم من کل حدب ینسلون
تا وقتی که گشاده شود سد یاجوج و ماجوج که فتح سد علامت قیامت است
و یاجوج و ماجوج از هر بلندی می شتابند و می دوند تا همه عالم را فرا گیرند صاحب
معتمد فی المعتقد در ذکر علامت قیامت آورده که بعد از هلاک شدن
دجال و اتباع او بدو دست عیسی ع خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن
سد ایشان و تحصن عیسی ع با مومنان بکوه طور واقترب الوعد الحق
فاذا هی شاخصة ابصار الذین کفروا یا ویلنا قد کنا
فی غفلة من هذا بل کنا ظالمین • و نزدیک رسید وعده
راست پس آنگاه قصه آنست که باشد خیره و باز مانده از هول رستخیز دیدهای
آنانکه نگرویده اند و ایشان میگویند که ای وای بر ما بدرستی که بودیم ما در دنیا
در بیخبری ازین روز و ازین حال بلکه بودیم ستمکاران بر خود انکم وما تعبدون

مِنْ دُونِ اللهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ • بدرستی
که شما ای مشرکان روزی پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم در مسجد الحرام در آمد دید که قریش
سیصد و شصت بت که در آنجا بود پرستش آنها مینمودند پیغمبر با مشرکان بمناظره
فرمود این آیه را که انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم انتم لها واردون
وبسلامت بمقام خویشتن پیوست مشرکان غمناک شدند که عبد الله بن زبعری
رسید واز حال غمناکی ایشان پرسید براو قصه مذکور کفتند واز وجواب
جستند کفت محمد را بطلبید تا حجت برا مشاهده کنید چون پیغمبر صلی الله علیه و
اله وسلم آمدند زبعری عبد الله کفت که نصاری مسیح را ویهود عزیر را وبنو ملیح ملائکه را
بمعبودیت می پرستند اکر آنها حصب جهنم باشند کو بتا هم باشند جواب این
ظاهر است که ایشان اهل علم اند در کلمه ما که موضوع است برای غیر عقلا داخل
نه اند واکر باستعارت بالمعنی من داخل بودند بدلائل قطعیه بیرون آیند عام
مخصوص البعض بود سوال وارد نشود وآنچه می پرستید بجز خدای آتش انگیز
دوزخ اند شما با بتان بر دوزخ کذرندکانید ووارایندکان لَوْ كَانَ هٰؤُلَاءِ
آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ • اکر بودند آن بتان
خدایان در نیامدندی در دوزخ وهمه بتان وبت پرستان دران دوزخ جاوید
ماندکانند لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ • مر ایشانراست
دران دوزخ ناله زار وایشان در آتش نمیشنوند سخنی که بدان شاد شوند

ان الذین

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا
مُبْعَدُونَ • بدرستی که آنانکه پیشی کرفته است برای ایشان از ما
سابقه نیکو که سعادتست آنکروه از دوزخ دور شدهکانند صاحب
بحر الحقائق کفته است که سبق عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت
است در نهایت لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ
أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ • نمیشنوند آواز آتش را بجهت آنکه ایشان
در اعلی علیین اند ودوزخ در اسفل السافلین است وایشان در آنچه آرزو برد
دلهای ایشان جاوید اند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ • اندوهکین
نمیکرداند ایشانرا فزع اکبر وکویند نفخه ثانیه بود که هنکام قیام قیامت است
وتغیر احوال زمین وآسمان وظهور اهوال وافزاع وشدائد ومشاق آنست
وبعضی کویند هنکام طلب سوی حسابکاه ووقت ظهور جزا وسزا بود وبعضی
کویند وقت پیدا آمدن نامهای اعمال که بر کدام دست آید واضطراب
همه دوری که بکدام اعمال روی نماید وبعضی کویند فریق فی الجنة وفریق فی السعیر
همه در اضطراب شوند که ایشانرا در کدام راه برند وبعضی کویند فزع اکبر مشاهده
نار است وبعضی کویند وقت جدا کردن ابرار از فجار است وبعضی کویند
هنکام کذشتن از صراط که آن پلی بر سر نیرانست وآن وقت مشاهده

صعوبت مرور عاصیانست اهل سعادت درین مقامات بر اعتماد
مشاهده کرامات اندوه کین نشوند و محزون نگردند وایشانرا فرشتگان برین
پیش آیند وگویند هذا یومکم الذی کنتم توعدون وتلقی مذکور در هنگام بعث
از قبور بود و بعضی گویند پیش درهای بهشت باشد و پیش آیند ایشانرا ملائکه
وگویند که این آن روزیست که در دنیا بودید که بدین وعده داده میشدید یوم
نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ
نُعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ • یاد کن روزی را که طی کنیم و درهم
پیچیم آسمانرا همچو پیچیدن طومار برای کتابت همچنانکه آغاز کردیم نخست بار
آفریدن را بی ماده و بی مددی باز گردانیم آنرا که آفریده ایم اعاده مثل ابدا باشد در
ایجاد از عدم وعده دادیم با عده وعده دادنی بر ماست وفا کردن بدان بدرستی ما
کننده ایم بی شبهه • وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ
الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ • و بدرستی که ما نوشتیم
در کتاب داود از پس توریه آنکه زمین بهشت میراث گیرند آنرا بندگان شایسته من
یعنی امت محمد صلی الله واله وسلم إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ •
بدرستی درین که یاد کردیم از مواعظ و مواعید هر آینه کفایتیست مر گروه پرستندگانرا
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ • ونفرستادیم ترا ای محمد
صلی الله علیه واله وسلم مگر بخشایشی مر عالمیان را نظم عاصیان میر کنند در دامن آخر زمان

دست در دامان تو دارند وجان در رستین • نا امید از حضرت با نصرتت
نتوان شدن • چون توئی در هر دو عالم رحمت للعالمین • قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ
إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ • بگو ای محمد
صلی الله علیه واله وسلم مر کافرانرا جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی
من آنکه جز این نیست که خدای شما خدای یگانه است و یکتا پس آیا هستید
شما گردن نهادگان مقتضی وحی را فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ
وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ • پس اگر بر
گردند از توحید پس آگاه کردم شمارا بر سویت یعنی من و شما در علم بآنچه با
اعلام کردم برابریم ونمیدانم من که آیا نزدیکست یا دور است آنچه وعده داده
شده اید بدان از حشر یا غلبه مسلمانان إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ
وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ • بدرستی که خدای میداند آشکارا از سخن کافران
ومیداند آنچه می پوشید وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ
إِلَىٰ حِينٍ • ونمیدانم شاید که تاخیر آن بر موعود تا در رسیدن مکافات
اعمال شما آزمایشی باشد مر شمارا یعنی بطریق استدراج در تاخیر می اندازد
و شاید که برخورداری شمارا تا هنگامی که اجل مقدر برسد قَالَ رَبِّ احْكُمْ
بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ • ع
بگو ای آفریدگار من حکم کن میان من و اهل مکه براستی و پروردگار ما بسیار رحمت

بر آفریدگان خود یاری خواسته شده بر آنچه شما صفت میکنید و میگوئید
که اگر عذاب موعود حق است چرا با فرود نمی آید و بدانکه مقطع مذکور مقطعی
حسن است و ختمی مستحسن دال بر نهایت کلام و دلیل بر اختتام و اتمام است

سورة الحج وهی مکیة وثمانین وسبعون آیت وبقولی مایة وسبع آیة

سوره حج هفتاد و هشت آیه است و بعضی گویند هفتاد و هفت و بعضی
گویند هفتاد و پنج و بعضی گویند هفتاد و چهار و بعضی گویند هفتاد و سه همگی
مکی است مگر شش آیه از آیه هذان خصمان تا الی صراط الحمید که مدنی است
و بعضی گویند همه مکیست مگر بروایتی یکی آیه و من الناس من یعبد الآیة
و دوم آیه اذن للذین یقاتلون الآیة و جمله هزار و دویست و نود و یک کلمه است
و پنج هزار و صد و نود حرف است و ربط این سوره با سوره انبیا آنست
که مقطع سوره انبیا در بیان برخورداری کافران که تا هنگام انتهای دنیا بود
ذکر کرده و در مبدای سوره حج ذکر زلزله قیامت که منتهای دنیا است
آورده و نیز در سوره انبیا ذکر توحید خدای و ذکر نبوت و معجزات انبیا
و اخبار گذشتگان و تنبیه حاضران و هلاک کافران و نجات مومنان
بود در سوره حج همین معنی با زیادت ذکر حج و عبادات دیگر و امر معروف و نهی منکر نمود

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم

النصف

اکر مردمان

ای مردمان بترسید از عذاب پروردگار خود بدرستی که جنبانیدن قیامت
مر زمین را چیزی بزرگ و پر هول است یوم ترونها تذهل کل
مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل
حملها وتری الناس سکاری وما هم بسکاری
ولکن عذاب الله شدید در روزی که به بینند زلزله را غافل
شوند و فراموش کنند از هیبت آن هر شیر دهنده از ان فرزندی که
وی را شیر میدهد و بنهد هر زنی که خداوند حمل بود بیفکند بار خود را یعنی فرزند
خود را و به بینی مردمانرا از غایت دهشت در آنروز مستان یعنی مانند
مستان و نباشند ایشان فی الحقیقت مستان ولیکن عذاب خدا تعالی
سخت است ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم
ویتبع کل شیطان مرید و از مردمان کسی هست که جدال کند در
کتاب خدای تعالی چون نضر بن حارث که میگوید ان هذا الا اساطیر الاولین
یا بحث کند در قدرت حق سبحانه چون ابی بن خلف که انکار می نماید حشر را
بی دانشی و معرفتی و بی روی کند هر دیو سرکش گمراه را که در ازل کتب علیه
انه من تولاه فانه یضله ویهدیه الی عذاب السعیر
نوشته شده است بران دیو آنکه هر کس که او را دوست دارد و متابعت کند
پس آن دیو گمراه کرداند تابع خود را و راه نماید او را بسوی عذاب آتش سوزان

يعني دوست خود را بران كار دارد كه مكافات آن دوزخ بود و در اتحاف
آورده كه ضمير عليه راجع بمجادله است يعني حكم كرده خداي بران جدال كننده
كه هر كه پيروي وي رود بدوزخ برسد يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي
رَيْبٍ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ
ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ
فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى اي مردمان اگر هستيد شما
در شك از برانگيختن خلق پس بدرستي كه ما آفريديم پدر شمارا از خاك پس
آفريديم شمارا از مني پس از مقدار خون بسته پس از قطعه گوشت مقدار
آنكه بخايند تمام خلقت كه در وهيچ عيبي و نقصي نبود و ناتمام كه در بعضي اجزاء او
نقصاني باشد يا مصوره و غير مصوره تا بيان كنيم براي شما ابتداي آفرينش شما
و قرار ميدهيم در رحمهاي آنچه خواهيم كه قرار دهيم تا وقتي نام برده كه زمان وضع آنست
ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ
وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ
شَيْئًا پس بيرون آريم شمارا از بطون امهات طفلي پس از آن تربيت
كنيم شمارا تا برسيد بكمال قوت و جمال و از شما كسي باشد كه متوفي گردد
و بعضي از شما بود كه رد كرده شود بفرودترين زندگاني كه سن خرافتست
تا نماند بعد از دانستن چيزي را يعني بحالت كودكي باز كرده هر چه دانسته باشد

من البعث

حمل

فراموش

فراموش كند عود آورد وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا
الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ
و مي بيني اي آدمي زمين را خشك و بيرونق چون مرده پس چون ما فرو
فرستيم از ابر بران زمين آب باران را جنبش كند آن زمين بگياه و بيفزايد
و بر دمد و برويانَد از هر صنفي از نباتات تازه و تر و نيكو و بهجت افزاي
ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آنچه گفته شد از آفرينش انسان در اطوار مختلفه
بسبب آنست كه خدائي او ثابتست در ذات و مستحق صفات
كمال است و بجهت آنست كه او زنده ميكرداند مردگان را و براي آنست
كه او بر همه چيزها قادر و تواناست پس چون مشاهده قدرت بر احيا
بعضي از اموات دلالت كرد لازم آمد اقتدار او بر احياء او همه اموات را
وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ
فِي الْقُبُورِ و ايراد اين دلائل براي آنست تا بدانند كه قيامت آينده است
هيچ شكي نيست در آمدن او و بدانند آن نيز كه خداي برمي انگيزد كساني را
كه در گورها اند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ و از مردمان كسي هست كه از روي
ستيزه جدال كند در كلام خداي يا قدرت تكرار از براي تاكيد است يعني قبل از

بهمین الفاظ گذشته یا مراد از مجادله اول روساء کفاراند و از ثانی تبعه و مقلدان ایشان
نیز طرح جدال می افکنند بی دانشی که وی دلیلی که راه نماید بمقصد و بی کتابی روشن
یعنی مجادله میکنند بی سندی از استدلال یا وحی بلکه در صدد جدال است بمحض
تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي
الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ • در
حالتی که پیچیده دامن خود است و کنایه باشد از تکبر پس این مقلد متجبر جدال
میکند تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای مر او راست در دنیا رسوائی بقتل
و بچشانیم او را روز رستخیز عذاب آتش سوزنده ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ
يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ • و گوئیم این خزی و عذاب ٤
بسبب آنچیزیست که از پیش فرستاده دستهای تو و بسبب آنست
که خدای نیست ستم کننده بر بندگان خود وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ
عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ
فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ
ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ • و از مردمان کسی هست که پرستند
خدای را با انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنی بر کناره ایستاده و ما ورد
فرموده که در نعمت دون محنت پس اگر برسد او را نیکوئی چون صحت و غنا
آرام گیرد بدین و اگر او را رسد آزمایشی برگردد بر روی خود زیان کرد در دنیا که بمراد

نرسید

نرسید و زیان دارد آخرت که عملهای او نابود باشد زیان هر دو سرا آنست
که زیان هویدا و چه بر همه عقلا ظاهر است که زیانی از آن عظیم تر نیست يَدْعُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ
الضَّلَالُ الْبَعِيدُ • میخواند و می پرستد مرتد یا مشرک بجز خدای
آنچیز را که ضرر بدو نرساند اگر نپرستد و سود ندهد وی را اگر پرستش کند
آن پرستش آنست گمراهی دور از مقصد يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ
مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ • می پرستد آنرا که
ضرر پرستیدن او نزدیک تر است از سود او هر آینه بد یاریست بت
و بد مصاحبی است إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ
مَا يُرِيدُ • بدرستی که خدای در می آرد آنانرا که تصدیق خدا و رسول کردند و
کارهای شایسته بجا آوردند در بوستانهای که میرود از زیر آن اشجار جویها
بدرستی که خدای تو میکند آنچه میخواهد از مکافات موحد و مشرک مَنْ كَانَ
يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ
بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ
كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ • هر که باشد که گمان برد آنکه نصرت ندهد خدای پیغمبر
خود را در دنیا باعلاء کلمه و در آخرت بعلو درجه پس باید که فرو گذارد رسنی به سقف

بسقف خانه و در خود ببندد پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد و
گفته اند که رسنی از آسمان دنیا بیاویزد و دست دران زده قطع مسافت
کند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم جهد تمام نماید
پس درنگرد بنظر تامل که با وجود این کلفتها آیا میبرد فعل حیلت آمیز او آنچه او را بخشم
آورده است از کار پیغمبر وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ
اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ و همچنانکه بیان کردیم این کار را و روشن کردیم
فرو فرستادیم قرآنرا آیتهای روشن و برای آنکه خدای راه نماید هر کرا که خواهد
بتحقیق آنانکه گرویدند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ
وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ
بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ بتحقیق
آنانکه گرویدند و آنانکه یهودی شدند و ستاره پرستان و ترسایان و گبران
و آنانکه شرک آوردند یعنی عبده اصنام بدرستی که خدای جدا کند میان ایشان
روز رستخیز و بتحقیق که خدای بر همه چیزها گواه است و از حال همه آگاه أَلَمْ تَرَ
أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ
وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ
وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن
يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ آیا نمی بینی

سجده

یعنی

یعنی نمیدانی آنرا که خدائی که سجده میکنند او را هر که در آسمانهاست و هر که
در زمینهاست و آفتاب و ماه تاب و ستارگان و کوهها و درختها و چها
رپایان و بسیاری از ایشان از مردمان سجده کنند او را سجده طاعت و
بسیاری از ایشان که آبا کردند از سجود حکم شده است بر ایشان بعذاب
و هر کرا خوار کرداند خدای پس نیست او را هیچ گرامی کننده بدرستی که خدای میکند
آنچه خواهد از اهانت و اکرام هَٰذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي
رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ
مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ این دو گروه دشمنان آن صحابه سوگند خوردند
خوردند که آیه در شان شش کس است علی و حمزه و عبیده بن الحارث رضی الله تعالی عنه
عنه که روز بدر با کفار قتال کردند علی با شیبه حمزه با عتبه و عبیده با ولید و این کافران
کشته شدند و هذان خصمان عبارت از دو جماعت مسطور است و از علی ابن ابی طالب
مرویست که انا اول من یحشر للخصومة یوم القیمة بین یدی الله و بعضی گویند
هذان خصمان سوی جنت و نار است نار گوید خدا مرا آفریده است برای انتقام
و جنت گوید که خدای مرا آفریده است برای انعام و در حدیث آمده که تحاجت
الجنة والنار فقالت النار اوثرت للمتکبرین والمتجبرین و قالت الجنة
لا یدخلنی الا ضعفاء الناس و سقطهم قال الله تعالی للجنة انما انت رحمتی ارحم بک
من اشاء من عبادی و قال للنار انما انت عذابی اعذب بک من اشاء

در بحر المواج آورده که این آیه وارد است در شان جماعتی از ...

...خوردند ... یعنی ...

من عبادی ولکل واحد منکم ملا هدها الحدیث جنگ کردند و جدال نمودند در دین
پروردگار خود پس آنانکه نگرویدند ببرند برای ایشان بمقدار جثه جامهای
از آتش که جسد ایشانرا فرا گیرد و ریخته میشود از زبر سرهای ایشان آب گرم
یُصْهَرُ بِهِ مَا فِی بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ • گداخته شود بآن آنچه در شکمهای
ایشان باشد از امعا و احشا و بگدازد پوستهای ایشان وَلَهُمْ
مَقَامِعُ مِنْ حَدِیدٍ • و مر تعذیب ایشانرا گرزها باشند از آهن
کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِیدُوا فِیهَا وَ
ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِیقِ • هرگاه که کفار خواهند آنکه بیرون آیند از
آتش از جهت غمی که ایشانرا دریافته باشد باز گردانیده شوند بدان گرزها
دران دوزخ باز میگردانند بدرکات و میگویند که بچشید عذاب آتش
سوزنده إِنَّ اللَّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یُحَلَّوْنَ فِیهَا
مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِیهَا
حَرِیرٌ • بتحقیق که خدای در آرد آنانرا که گرویدند بخدا و رسول و کردند عملهای
شایسته در بوستانها که میرود از زیر مساکن و قصور آن جویها آراسته
گردانند و پیرایه بندند ایشانرا در بهشت بدستوانها از زر که مروارید دران
نشانده باشند و جامهای که پوشند ایشان در بهشت ابریشم خالص است

وَهُدُوا إِلَى الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ
الْحَمِیدِ • و راه نموده شده اند مومنان بپاکیزه از قول یعنی بسخن
پاک راه نمایند ایشانرا در آخرت و در لطائف قشیری مذکور است
که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقترن بود
برضای حضرت الهی و راه یافته شدند اهل ایمان براه خداوند ستوده که آن
دین اسلام است إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَیَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ
اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً
الْعَاکِفُ فِیهِ وَالْبَادِ وَمَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ
ع نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ • بتحقیق آنانکه نگرویدند بخدا و رسول و باز
میدارند از راه خدای یعنی مردم را از طاعت منع میکنند و از طواف مسجد
حرام آن مسجدی که ساختیم او را برای همه مردمان یکسانست مقیم در و
و آینده یعنی غریب و شهری و هر که خواهد در حرم میل کردن از حق بستمکاری از ما
راست بچشانیم او را از عذاب دردناک و خبر ان الذین کفروا که در اول آیه
گفت محذوفست تقدیرش آنکه آنکسانی هلاک شدند یا زیانکار گشتند
وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَکَانَ الْبَیْتِ أَنْ لَا تُشْرِکْ بِی شَیْئًا
وَطَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْقَائِمِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ •
و یاد کن که چون معین و مبین گردانیدیم برای ابراهیم خلیل روایت کرده اند

کە چون آدم علیه السلام از بهشت بر زمین آمد او را اضطرابی نموده انیسی نداشت
متوجه می بود حکم شد بفرشتگان خانه از یاقوت سرخ آورده در محلی که کعبه است
نهادند آدم عم با آن انس گرفته طواف آن کردی بعد از وفات آدم عم نیز بود و به
بهجت او در دنیا رونق مینمود در وقت طوفان نوح باز بآسمان بردند و
مقابل کعبه نهادند و هر روز هفتاد هزار فرشته درو در می آیند و گرد بر گرد او
طواف میکنند خدای عز و جل مکان آنرا با براهیم عم نمود و عمارت او و عبادت
درو فرمود این آیه ذکر آن قصه است زمین خانه بود بادی برانگیختیم تا بدان اندازه
زمین را برفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی انکه شرک میاور و انباز
مگیر بمن چیزی را که من از شرک منزه و مقدس ام و پاک دار خانه مرا از بتان
و چیزهای ناشایست برای طواف کننده کان گرد کرد دوی از آفاقیان
و برای ایستاده کان یعنی مقیمان بلد و گفته اند به پا ایستاده کان در نماز
و رکوع و سجود کننده کان وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا
وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ و ندا در ده ای
ابراهیم در میان مردمان و بخوان ایشانرا بحج خانه خدای تا بیایند بتو مردمان
پیاده کان و سواران بر هر شتری لاغر شده نزار گشته که بجد تمام می آیند شترانرا
از هر راهی دور لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ
فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ

فکلوا

ثم ليقضوا تفثهم

فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ
وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ تا حاضر شوند نزدیک منفعتها
که ایشانراست و یاد کنند نام خدا را در روزهای دانسته شده که ایام عشر است
از ذی الحجه بر ذبح آنچه روزی داده است ایشانرا از بسته زبانان انعام یعنی شتر
و گاو و گوسفند مراد قربانیست که بنام خدا کشند و کفار بنام بت قربانی
میکردند و از گوشت قربانی نمیخوردند حق سبحانه فرمود مومنانرا که بنام من
قربانی کنید پس بخورید از گوشت آن و بخورانید از آن قربانی درمانده محنت
کشنده محتاج تنگدست را پس تا بگذارند عطفست بر یذکروا یعنی بحج می آیند
تا خدا را یاد کنند و قضا نمایند حاجتهای خود را بجا آرند مناسک حج را یا زائل
کردانند وسخ و لوث را از خود و فخر رازی در تفسیر خود آورده که معنی تفث
اهل لغت نمیدانستند و این لفظ را جز در قرآن نمی یافتند باز در تفسیر مذکور
ذکر کرده و مردی از قفال آورده که او از نفطویه پرسید و از وی جواب آن
نشنید و او گفت که من از اعرابی فصیحی پرسیدم که معنی ثم ليقضوا تفثهم
چیست که مراد فهم آن اشتباه قویست اعرابی گفت که من تفسیر قرآن
نمیکنم و دوم از بیان او نمیزنم لیکن ما میان خویش ما اتفثک و ما ادرک میگوئیم
و بدین لفظ اظهار تعجب از وسخ تن و ریم بدن میجوئیم بعد از آن گفته این از
از اول اولی است چه اثبات از نفی اعلی است و تا و فا کنند نذرهای خود

بدل
متعلق

از نیکو بیها سوال کلام در مقام بیان امور حج است و بیان آنچه متعلق برین امور
است این مقام چه مقام بیان سر وجوب وفا و نذور است جواب
عادت برین است که حاجیان که مفارق از اوطان وجدا از زنان و فرزندان
میشوند و در مقامات بعیده مشقتهای شدیده رخ می نهند برای حصول
مرام و تیسر مراجعت بسوی وطن و مقام نذرها میکنند و در التزام بعضی
عبادات لازم نبود می افکنند این آیه وارد در شان نذور است لیکن بعموم
بعموم لفظ متناول نذور سایر امور است تا طواف کنند طواف
زیارت که رکن است یا طواف وداع بخانه آزاد از تملک مردمان یا از تسلط
جباران یا خانه قدیم که متعبد اول است مراد خانه کعبه است ذٰلِكَ وَمَن
يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ
لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ
مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ آنچه گفته شد از اعمال و احکام
دین خدا است و هر که بزرگ دارد احکام خدا را که هتک حرمت او روا نیست
پس آن بزرگ داشت بهتر است مر او را نزدیک پروردگار او از جهت
پاداش و حلال کرده شد مر شما را چهارپایان مگر آنچه خوانده شده است
بر شما تحریم آن پس یکسو روید از پلیدی از بتان که عین رجس اند و اجتناب
کنید از سخن دروغ حُنَفَاءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ

بالله

بِاللّٰهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي
بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ در حالتی که مخلص باشید مر خدای
را نه شرک آرندگان بدو و هر که شرک آرد بخدای پس همچنانست که گویا
در افتاد از آسمان بر روی زمین و هلاک شد پس در می ربایند او را مرغان
مردار خوار یا بزیر افکند او را باد از موضع مرتفع در جای دور از فریادرس و دستگیر
ملخص کلام هلاکت مشرکانست ذٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ
فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى الْقُلُوبِ آنست کار که فرمودند اجتناب از اوثان
و پرهیز از دروغ و هر که تعظیم کند نشانهای خدا را که مناسک حج است و
یا هدایا و تعظیم هدایا بآنست که فربه باشد و بی عیب و گران بها پس بدرستی که
بزرگ داشتن آن از تقوی دلهاست لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ
ع مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ مر شما را در انعام سودهاست
تا وقتی نام برده که زمان نحر است پس جای ذبح یا وجوب نحر بدان آن منتهی شود
بخانه آزاد یا خانه بزرگوار و معنی اینست که مر شما راست در هدایا و ضحایا و
منافع عظیمه و فواید کریمه از جهت آخرت جلالت مثوبات و جزالت
عطیات در حدیث است سمنوا ضحایاکم فانها علی الصراط مطایاکم و از جهت
دنیا فدای تن و صیانت بدن و استحصال عافیت و استکمال تمامیت
و بدانکه حج رکنی است از ارکان اسلام و نعمتی است مخصوص باجله انام دلیل

از دلائل قوت ایمان و برهانی از براهین صدق ایقان عبادتی نیست شاقه
باطباق متضمن بلیه هجرت اوطان و فراق مشتمل امتثال موتوا قبل ان تموتوا
والحجاج یلبسون الاکفان قبل ان یکفنوا و اقربهی در نهایت تعب است
لاجرم اجر آن بقدر تعب و نصب است در حدیثی نبوی آمده و ثواب
حجاج بیت الله مبین شده که چون حاجی یا معتمری به نیت حج یا عمره از خانه
بیرون آید بار گناهان از خویش فرو ریزد چون برگ درختان و نحوست سیئات
بسعادت حسنات بدل برد و از آنجا چون بمنزلی رسد و در شهری از شهرها گذشته
فرشتگان بسلام پیش آیند و بتحیت و ترحیب او مبالغه نمایند و چون در
در مواقیت احرام آید و نیت بستن احرام در دل کند و برائی غسل احرام کند
خدای او را از سر تا پا از گناهان پاک گرداند و چون جامه نو پوشد حسنات او
نو گردد و تلبیه گوید لبیک عبدی از خدای او را جواب رسد و چون احرام بسته
در مکه در آید و طواف قدم کند و میان صفا و مروه سعی نماید و سوی خیرات
و مبرات شتابد همه نیکی و نیکوئی دریابد و چون در عرفات بایستد و او از
بدعا بردارد خدای در آن وقت با فرشتگان هفت آسمان مباهات
نماید و فرماید که ای گروه فرشتگان نمی بینید سوی بندگان من و نمی نگرید حال
خواهندگان من که می آیند پراکنده موی گرد آلوده روی از امکنه سحیق و دهرا
عمیق مال صرف کرده ابدان و اجسام در تعب آورده و بعزت و جلال خویش

بر کردار

بر کردار ایشان ستایه نیکو کار ایشان بخشم و همه را نجات و خلاصی دهم و همه را
از لوث گناهان پاک گردانم چنانچه از مادر زاده بودند و در حدیثی دیگر است
که فرشتگان حاجیان را پیش آیند و شتر سواران را اسلام گویند و با سواران خر و
واستر مصافحه کنند و پیادگان را کنار گیرند و با ایشان قربت و الفت پذیرند
و در حدیثی دیگر است که هر که از خانه بسوی کعبه رو نهد و بر آید پس اگر پیش از
رسیدن بکعبه عمر او بسر آید خدای عز و جل او را با جر آن برساند و بر او بهشت
واجب گرداند قال الله تعالی و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه
الموت فقد وقع اجره علی الله و کان الله غفورا رحیما و شک نیست که حج پیاده
بالاتر است از حج سواره چرا که اجر باندازه تعب است و پیاده بالاتر و سخت تر در
در تعب و رنج و نصب است و بعضی گویند حج سواره افضل است زیرا که غیر
محمل است و حج پیاده کردن در ملال آرد و انشراح از خاطر بر دارد پس عمل بی
انشراح را رونق نبود و ملال در عمل سبب نقصان ثواب شود اما کسی را که
در مشی ایمنی از ملال بود پس پیاده گی او بهتر از سواری باشد چنانچه روایت کرده اند
که حضرت امام حسن علیه [illegible] ام بیست و پنج حج از مدینه منوره
تا بمکه معظمه پیاده پای سیر فرمودند با وجود اسپان کتل برابر آنحضرت بودند در راه
هیچ جای سواری ننمودند و این درجه همه کس را میسر نشود و بدین مرتبه کسی نرسد
مگر از حضرات ایشان نظم کار پاکان را قیاس از خود مگیر ؛ زانکه باشد در نوشتن شیر شیر

٦٧

وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلٰى مَا
رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ فَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ
اَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ • و مر هر گروهی را از اهل ادیان که پیش از شما
بودند دادیم قربانی یعنی فرمودیم بقربان تا یاد کنند نام خدا را بر ذبح آنچه دادیم
ایشانرا از بهیمه چهار پایان یعنی هر امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند
بنام ما پس خدای شما و خدای ایشان یکی خدایست پس مر او را گردن
گردن نهید و قربانرا بشرک آمیخته مسازید و بشارت ده ای محمد صلی الله علیه
واله وسلم فروتنانرا بنزرگی آن کسرا یا ترسکارانرا برحمت بی منتهای و یکی
گفته که مژده ده مشتاقانرا بسعادت لقا که مژده ازین فرح افزاتر نیست
الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصَّابِرِيْنَ عَلٰى مَا اَصَابَهُمْ وَالْمُقِيْمِي
الصَّلٰوةِ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ • آنانکه چون یاد کرده شود خدای
نزدیک ایشان بترسد دلهای ایشان و خواهند که خود را پروانه وار بشعله
شمع جلال بسوزند و دیده همت از نظر بغیر مقدس حضرت قدیم بردوزند
و دیگر صبر کنندگانرا بآنچه بایشان رسیده و میرسد از تکالیف محن و بپای
دارندگان نماز را و از آنچه عطا داده ایم ایشانرا نفقه میکنند در وجوه خیر و صرف
می نمایند بمصارف پسندیده وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِنْ شَعَآئِرِ
اللّٰهِ لَكُمْ فِيْهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَاِذَا وَجَبَتْ

جنوبها

جُنُوْبُهَا فَكُلُوْا مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذٰلِكَ
سَخَّرْنٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ • و شتران و گاوان که برای هدیه رانده
اید ساختیم آنها را یعنی کشتن آنها مر شما را از نشانهای دین خدای شما را
در آنها نیکوئیست از منافع دینیه و دنیویه پس یاد کنید نام خدا را بر کشتن
آن در حالتی که بر پای ایستاده باشند و شتر را ایستاده ذبح کردن سنتست
و گفتن این تکبیر نیز سنت است که الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر اللهم منک
والیک پس چون بیفتند بر زمین پهلوهای مر بوجان و روح از ایشان بیرون
رود پس بخورید از گوشتهای ایشان و این خوردن سنتست و بخورانید
از آن گوشتها درویش قناعت کننده ناخواهنده را و سوال کننده را و
خواهنده را و در زاد المسیر آورده که قانع فقیر مکه است و معتر درویش آفاقی و
همچنانکه بیان کردیم کیفیت نحر ایشانرا رام گردانیدیم ایشانرا با وجود قوت
و عظم جثه برای شما تا میگیرید وی بندید و می کشید شاید که شما سپاس داری
کنید مر خدا را بنعمتهای او لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ لُحُوْمُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا
وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ
لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ • نمیرسد بخدای
گوشتهای قربانی که صدقه میدهید و نه خونهای ایشان ولیکن میرسد بمحل قبول
وی آنچه مصاحبست با وی پرهیزکاری از شما که آن تعظیم امر خداوندست

همچنانکه یاد کرده شد رام کرد انعام را برای شما تا تکبیر گویید نزدیک ذبح
بر آنچه راه نمود شما را بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان و بشارت ده
نیکوکاران را ببهشت یا بقبول طاعات إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ
آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ بدرستی که خدای باز دارد ع
غائله مشرکان را از آنکه بگرویده اند یعنی نصرت دهد بدرستی که خدای دوست نمیدارد
هر خیانت کننده را که در امانت دین خائن باشد و ناسپاس نعمت او
أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ
لَقَدِيرٌ دستوری داده شد کارزار کردن مر آنان را که خواهند که کارزار کنند با کافران
بسبب آنکه ستم رسیده شده اند و بدرستی که خدای بر یاری دادن مظلومان
هر آینه تواناست الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا
أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ
لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ
فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ
عَزِيزٌ آنانکه بیرون کرده شدند از سراهای خود که بمکه داشتند بناحق یعنی ثلثة
بی سبب مگر آنکه میگفتند پروردگار ما خدا ایست و یگانگی او اقرار میکردند
و اگر نه دفع کردن خدای بودی مر دمان را بعضی را ببعضی بغلبه مومنان بر کافران
هر آینه ویران کرده شدی صومعهای راهبان و کلیسای ترسایان و بیع

معابد جهود انست و بعضی گویند صوامع و بیع معابد ترسایانست و صوامع
برای رهبانان بیرون شهر می سازند و بیع معابدیست که درون شهر برای
عبادت پردازند و صلوات معابد جهود انست و مساجد معابد مسلمانان
است و بعضی گویند که این همه اسمای مساجد مسلمانان است چه معبد مسلمانان را
در زمان موسی بیع میگفتند و در زمان عیسی صومع میخواندند و در زمان
پیغمبر ما مواضع صلوات و مساجد نام میکنند و بذکر مساجد بعد از ذکر مواضع
صلوات تخصیص بعد از تعمیم میجویند و کنشتهای جهودان و مسجدهای
مسلمانان که همواره یاد کرده میشود در ان مساجد و گفته اند که در جمیع بقاع
مذکور و نام خدای بسیار و بدراستی یاری دهد خدای کسی را که دین او را یاری میدهد
بنصرت بتحقیق که خدای تواناست مومنان غالبست بر همه کس و همه چیز هر که را خواهد
غلبه دهد خدای الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ایشانند که برحمت شامله اگر جای دهیم ایشان را
در زمین و دستگاه و اختیار یابند بپای دارند نماز را و بدهند زکوة مال را و بفرمایند
به نیکوئی و باز دارند از زشتی مر خدا راست نهایت کارها یعنی سرانجام همه
امور آن باشد که او خواهد وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ
نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ و اگر تکذیب کنند ترا ایس بدرستی که تکذیب کرده اند

پیش از ایشان دروغ داشتند گروه نوح مر نوح را و گروه عاد هود را و گروه ثمود صالح را وقوم
ابراهيم وقوم لوط وگروه ابراهیم مر او را وگروه لوط او را واصحاب
مدين وكذب موسى فأمليت للكافرين ثم أخذتهم
فكيف كان نكير • واهل مدین شعیب را وتکذیب کرده شد موسی
از قبطیان پس مهلت دادم مر ناگرویدگان را پس گرفتم ایشان را پس چگونه بود
ناپسندیدن من ایشان را فكأين من قرية أهلكناها وهي
ظالمة فهي خاوية على عروشها وبئر معطلة وقصر
مشيد • پس چند ده و شهر که ما هلاک کردیم با هلاک آن وحال آنکه آن ده
ستمکار بودند پس آن ده افتاده است بر سقفهای خود وچند چاه دست باز
داشته که اهل آن هلاک شده اند وچند کوشک بلند گچ کاری کرده که آنرا از
ساکنانش خالی کردیم أفلم يسيروا في الأرض فتكون لهم قلوب
يعقلون بها أو آذان يسمعون بها فإنها لا تعمى الأبصار
ولكن تعمى القلوب التي في الصدور • آیا نرفتند ونمیروند
قوم تو در زمین یمن وشام تا آیات عذاب مشاهده کنند وعبرت گیرند پس
باشد ایشان را دلهائی که تعقل کنند با چیزی را که سبب اعتبار باشد
یا باشد ایشان را گوشهائی که بشنوند بدان خبرهای امم ماضیه پس قصه آنست
که نابینا نمیشود دیدهای حس یعنی در مشاعر ایشان خللی نیست همه چیز را

می بینند ولیکن نابینا می شود آن دلها که هست در سینها یعنی چشم دل
اینها پوشیده است ويستعجلونك بالعذاب ولن يخلف
الله وعده وإن يوما عند ربك كألف سنة مما
تعدون • وبشتاب میخواهند از تو نزول عذاب وخلاف نخواهد کرد
خدای وعدهٔ خود را و بدرستی که روزی از روزهای شما نزدیک آفریدگار تو
مانند هزار سال است از آنچه می شمرید وكأين من قرية أمليت
لها وهي ظالمة ثم أخذتها وإلي المصير • وچندین از دهها
که مهلت دادم اهل آنرا تا تاخیر عذاب وحال آنکه آن قریه یعنی مردم در وی ستمکار
بودند پس بگرفتم ایشان را وبسوی منست بازگشت قل يا أيها
الناس إنما أنا لكم نذير مبين • بگوای آدمیان جز این نیست که
من مر شما را بیم کننده ام هویدا و آشکارا کننده آنچه بدان بیم میکنم فالذين
آمنوا وعملوا الصالحات لهم مغفرة ورزق كريم •
پس آنانکه گرویدند وکردند طاعتها مر ایشان راست آمرزش وروزی نیکو
والذين سعوا في آياتنا معاجزين أولئك أصحاب
الجحيم • وآنانکه بشتافتند در رد آیتهای ما یعنی قرآن در طعن کردن که پیشی گیرند گمان‌
در عاجز کردن بر پا کنان خود که عذاب ما از ایشان فوت شود آن گروه ملازم
درکهٔ جهنم اند وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبي

٦٧

إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا
يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٥٢
و نفرستادیم ما پیش از فرستادن تو هیچ رسولی و نه نبی و فرق میان رسول
و نبی آنست که صاحب شریعتست و نبی تابع او در آن شرع یا رسول داعی است
بشریعت خاص و نبی عام است و شامل هر او را و دیگری را که مقرر شرع سابق
باشد پس نبی عام است از رسول هیچ رسول و نبی نفرستادیم مگر چون تلاوت
کرد بیفکند شیطان نزدیک تلاوت او آنچه خواست و در بحر الامواج آورده
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سوره و النجم میخواند تا آنکه در آیه افرأیتم اللات و العزی
و مناة الثالثة الاخری رسید هر کسی که در آن مجلس آوازی غیر ملایم منصب
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند چنان دانستند که کسی بعد از ذکر لات و
عزی میگوید تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی چون پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم در قرائت بود این سخن از جمله قرائة پیغمبر صلی الله علیه و آله نمود و
کافران خوشدل شدند و گفتند که محمد آلهه ما را بستود یاران از پیغمبر صلی الله علیه و آله
برسیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله این گفتار را نسبت بشیطان کرد و ازین
گفتار تبرا آورد و آغاز اسلام شیطان را این استدراج بود که خود را بصورت آدمی
مینمود و با مردم سخن میکرد چنانکه در جنگ احد بصورت صحابی شده ندای ان
ان محمدا قد قتل بر آورد و در جنگ بدر بصورت سراقه که مردی جنگی بود برای دیگر گردن

که بیان رسول

کافران

کافران و ترسانیدن مسلمانان نمود و درین مجلس نیز در آمد و این آواز را ... بشنوانید
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم محزون گشت این آیه برای تسلیه پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرود آمد و آنکه از بعضی مفسران مرویست که گفتار مذکور بر زبان
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جاری گشت موضوع و مفتریست نسبت این
بحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطاست که این الفاظ کفر است و وقوع این منافی
عصمت پیغمبر است و همه پیغمبران از عصمت کفر قبل از وحی و بعد ثابت
است و منصب نبوت از مثل و مانند این گفتار از ثوابت آیه
ان عبادی لیس لک علیهم سلطان این معنی را نفی میکند چگونه تواند که این
چنین سخن را بر زبان پیغمبر افکند جریان این سخن بر زبان پیغمبر اعتقاد نباید
کرد جلال و عظمت منصب نبوت را در معرض تسلط شیطان نباید آورد
پس زایل و باطل گرداند خدای تعالی آنچه در افکنده باشد شیطان از کلمات کفر
پس ثابت کند خدای آیتهای خود را که پیغمبر میخواند و خدای داناست باحوال
مردمان و حکم کننده بحق برایشان لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ
فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ٥٣ و القا کرد شیطان بوقت
تلاوت انبیا آنچیز را که القا میکند شیطان از مایشی و ابتلای مر آنان را که
در دلهای ایشان بیماری شک و تردد است یعنی منافقان و مر آنان را که

سخت است دلهای ایشان وسیاه یعنی کافران و بدپرستی که ستمکاران
یعنی این دو گروه وضع مظهر موضع مضمر حکم است برایشان بظلم یعنی فرقه
کفر و اهل نفاق هر آینه در خلافی دور و درازاند و لیعلم الذین اوتوا
العلم انه الحق من ربك فیؤمنوا به فتخبت له
قلوبهم وان الله لهادی الذین آمنوا الی صراط مستقیم
دیگر القا برای آنست تا بدانند آنانکه داده شده اند علم را یعنی اهل دانش
بدانند آنکه قرآن حق است نازل از پروردگار تو پس ایمان آرند بقرآن پس
نرم شود برای قرآن دلهای ایشان و بتحقیق خدای راه نماینده است آنانرا
که گرویده اند بسوی راه راست ولا یزال الذین کفروا فی مریة
منه حتی تاتیهم الساعة بغتة او یاتیهم عذاب
یوم عقیم • وهمیشه باشند آنانکه نگرویده اند در شک از قرآن و رسول
یا از القای شیطانی چه کفار میگفتند چه شد محمد را که از ستایش بتان ما
پشیمان شد پس ایشان همواره در شک اند تا وقتی که بیاید بدیشان
عذاب قیامت یا مرگ که قیامت صغر است یا بیاید بدیشان
اشراط ساعت ناگاهان یا بیاید بدیشان عذاب روزی که نسل ایشان
بر افتد چون روز بدر و گفته اند که روز عقیم روز قیامتست که بعد از و روزی
نخواهد بود الملك یومئذ لله یحکم بینهم فالذین

امنوا

آمنوا وعملوا الصالحات فی جنات النعیم • پادشاهی
و فرمان دهی آنروز مر خدای راست و چون ملک ملک حقیقی ظاهر گردد حکم
میکند بی شرکت کسی میان بندگان از مومن و کافر پس آنانکه گرویده اند و عملهای
ستوده کرده اند در بوستانهای نازو نعمت اند بی رنج و محنت والذین
کفروا وکذبوا بایاتنا فاولئك لهم عذاب مهین •
و آنانکه نگرویدند و تکذیب کردند مر آیتهای مرا پس آنگروه مر ایشانراست
عذابی خوار کننده والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا
او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا وان الله لهو خیر
الرازقین • و آنانکه هجرت کردند در طاعت خدای و در راه رضای وی پس
کشته شدند یا بمردند هر آئینه روزی دهد خدای ایشانرا روزی نیکو که نعیم بهشت
است و بدرستی که خدای هر آئینه اوست بهترین روزی دهنده کان لیدخلنهم مدخلا یرضونه وان الله لعلیم حلیم •
هر آئینه در آرد ایشانرا به بهشت در آوردی که بپسندند آنرا و بدهد ما لا
عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر و بدرستی که خدای دانا است
باحوال ایشان و اعادی ایشان بردبار است در عقوبت اعدا که
تعجیل نکند ذلك ومن عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی
علیه لینصرنه الله ان الله لعفو غفور • آنست حکم الله

که گفته شد در باب مومن و کافر و هر که عقوبت کند بمانند آنکه باو عقوبت
کرده اند یعنی قتال کرده اند جزا را ابرای ازدواج عقوبت میگویند پس ستم کرده
شود براو هر آینه نصرت دهد خدای او را بتحقیق خدای عفو کننده است و
امرزنده هست مر منتقم را ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ
وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ • آنکه نصرت
مظلوم را بسبب آنست که خدای قادر هست بر آنکه چیزی بر چیزی غالب
کرداند و از جمله آنکه در می آرد شب را در روز و در می آرد روز را در شب
و بسبب آنست که خدای شنوا است قول معاقب را بیناست باحوال
منتقم ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ
هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ • آن وصف که حق را
بکمال قدرت کرده شد بسبب آنست که خدای که اوست ثابت در نفس
خود واجب بذات خود و بجهت آنکه شما می پرستید بجز خدای اوست باطل
و معدوم در احقاف آورده که باطل آنست که موجود نبود چون دعوی باطله بدین سبب
حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اصدق بیت قالته العرب قول
لبید شعر الا کل شیء ما خلا الله باطل • و کل نعیم لا محالة زائل • و سبب آنکه خدای
اوست برتر از همه اشیا بزرگتر از نسبت شریک و همتا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ
أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ

لطیف

لَطِيفٌ خَبِيرٌ • آیا ندیدی و ندانستی استفهام تقریر است یعنی دانسته
انرا که خدای فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی پس گشت زمین
ایراد ماضی بلفظ مضارع افاده بقای اثر مطر میکند مدت متمادی یعنی
پیوسته هست زمین بسبب آن آب سبز گشته بگیاه بدرستی که
خدای لطف کننده هست با بندگان داناست بکمال رزق و مرزوق
لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ
ع
الْحَمِيدُ • مر او راست آنچه در آسمان بود و آنچه در زمینها باشد و بدرستی
که خدای هر آینه اوست بی نیاز ستوده و ستاینده یا سزاوار ستایش
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي
فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ
إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ • آیا ندانستی
یعنی دانستی آنکه خدای رام کرد برای شما آنچه در زمین است و مسخر کرد ابر شما را
بر زمین مگر که بهشت داد
کشتی میرود در دریا بفرمان او و نگاه میدارد خدای آسمان را از آنکه بیفتد
بتحقیق که خدای بمردمان مهربان و بخشاینده است وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ
ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ •
و اوست آنکسی که زنده کرد شما را پس میراند شما را پس زنده کرداند شما را
در قیامت بدرستی که آدمی هر آینه ناسپاس است لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا

منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک فی الامر وادع
الی ربک انک لعلی هدی مستقیم ● مر هر گروهی را معین ساختیم
دینی که بامر ما که ایشان پذیرنده آن دین اند پس باید که نزاع نکنند با تو در کار
دین چه امر دین تو ازان ظاهرتر است که تصور نزاع دران توان کرد
بخوان مردمانرا بتوحید و عبادت پروردگار خود بدرستی که تو هر آئینه براه راستی
وان جادلوک فقل الله اعلم بما تعملون ● و اگر خصومت
ورزند با تو پس بگوی خدای داناتر است بانچه میکنید الله یحکم
بینکم یوم القیمة فیما کنتم فیه تختلفون ● خدای حکم
کند میان مومنان و کافران در روز رستخیز در آنچه هستید که اختلاف
میکنید در امر دین الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض
ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر ● آیا ندانسته
یعنی دانسته آنرا که خدای میداند آنچه در آسمانست و آنچه در زمین است
بدرستی که همه که همه آنچه در سما و ارض باشد نوشته شده در لوح محفوظ
بدرستی که علم همه اشیا بر خدای آسانست ویعبدون من
دون الله ما لم ینزل به سلطانا وما لیس لهم به علم
وما للظالمین من نصیر ● و می پرستند کفار بجز خدای آنچیزیرا که
نفرستاده خدای به پرستش او حجتی و برهانی و عبادت میکنند چیزیرا که

نیست

نیست مر ایشانرا بان چیز دانشی و نیست مر مشرکان را هیچ یاری کنند.. عذاب کنند از ایشان
واذا تتلی علیهم آیاتنا بینات تعرف فی وجوه
الذین کفروا المنکر یکادون یسطون بالذین
ع یتلون علیهم آیاتنا قل افانبئکم بشر من ذلکم النار
وعدها الله الذین کفروا وبئس المصیر ● و چون خوانده
شود بر کافران آیتهای ما در حالتی که آن آیتها روشن اند و هویدا ای شناسی
در رویهای آنانکه نگرویده اند انکار و ناشناخت را نزدیک باشند که
بگیرند از غایت خشم یا بگشایند دستها بزدن آنانکه میخوانند بر ایشان
آیتهای ما را بگو آیا شما را خبر کنم ببدتر ازان که میخوا امید به تالیان قرآن آن
آتش دوزخ است وعده داده است بان آتش خدای آنانرا که نگرویده اند
ایشانرا در وی جای دهند و بد موضع بازگشت است آتش یا ایها الناس
ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من
دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له وان یسلبهم
الذباب شیئا لا یستنقذوه منه ضعف الطالب
والمطلوب ● ای مردمان زده شده است مثلی پس بشنوید آنرا
بدرستی آنانرا که میخوانید وی می پرستید یعنی بتان بجز خدای نیافرینند مگسی را
با وجود صغر جثه و اگر چه اجتماع کنند برای آفریدن او و اگر بربایند مگس از ایشان

چیزی را نمی توانند رهانید از مگس سست شد جوینده یعنی بت که نتوانند ستید
آنچه مگس از وی ربوده چون رسم اهل کفر است که اکثر بتانرا از عسل و طیب آلوده
میکنند و مگس آمده آنرا میخورند و بتان که جماد اند دفع آن از خود نمیتوانند کرد و سست شد
مطلوب یعنی مگس که باز خواهند از و استرداد کنند یا سست و عاجز اند پرستنده
و پرستیده یعنی مشرک و صنم آورده اند که مالک بن ضیف و کعب بن اشرف
با جمعی دیگر از یهود گفتند که خدا تعالی عالم را بشش روز آفرید مانده شد پس بروز
شنبه تکیه کرده حق تعالی آیه فرستاد مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ
اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ • نشناختند یهود خدا را سزای شناختن او بدرستی که
خدای هر آینه توانا ست بر خلق اشیا و غالبست بر همه چیزها اَللّٰهُ يَصْطَفِي
مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ
بَصِيرٌ • خدای میگزیند از فرشتگان فرستاده کانرا و میگزیند از آدمیان
بتحقیق که خدای شنوا است و بینا بحال ایشان او يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ • میداند آنچه در پیش آدمیانست
و آنچه از پس ایشانست و بسوی خدای باز گردانیده میشود کارها يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ • ای کسانی که گرویده اید رکوع و سجود کنید و گویند — سجده
معنی آیه آنست که نماز گذارید تعبیر کرد از صلوة برکوع و سجود که دو رکن اعظم است

ازان

ازان و شافعی سجده میکند و میگوید ظاهر امر سجود است و در حدیثی نیز آمده
که فضلت سورة الحج بسجدتین من لم یسجدهما فلا یقراهما و شیخ این را سجده
الفلاح گفته و فعل خیر را که بعد ازین مذکور میگردد حمل میکند بر مبادرت سجود
و بپرستید آفریدگار خود را و بکنید نیکوئی شاید که رستگار شوید یا بمقصود
و مطلوب رسید وَجَاهِدُوا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ
وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ
هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ • و جهاد کنید در راه خدای و برای خدا
چنانچه سزاوار جهاد او باشد و بعضی از علما گفته اند که کلمه حق را که گویند پیش
پادشاهان و خوانین آنرا از باب جهاد دانند و بعضی همه طاعات را که متضمن مشقت
نفس است جهاد خوانند زیرا که خدای عز و جل شما را برگزیده و شما را در تکالیف
حرجی نکرد دانیده کار شما بحد شدت و مشقت نرسانیده و در محل مشقت
رخصت داده و در مواضع حرج آسانی نهاده کسی را که عاجز از رکوع و سجود است
ایما یعنی نماز باشاره فرموده و مریض و مسافر را در روزه را افطار نموده و کسی را
که از استعمال آب عاجز است بر تیمم آورده و در سر و ریش و یا اکتفا بمسح کرده و
همچنین در سایر مواضع رخصت ملت پدر خویش ابراهیم لازم گیرید و دین حنفی را
پیروی کنید او آن خدا است که برگزید شما را برای نصرت دین خود و دولت
و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت پس به روی کنید

کیش پدر خود ابراهیم را و در بحر المواج کفته که اگر کسی کوید که مخاطب باتباع ملة
ابراهیم علیه السلام همه امت اند و معلوم که ابراهیم پدر همه امت نیست
پس در شان همه امت ملة ابیکم ابراهیم چکونه راست آید و همه امت
مخاطب بدین لفظ بچه نوع شود و صحت اضافت ابوت ابراهیم سوی
همه چکونه روی نماید جواب اگر از ابوت مذکور ابوت دینی مراد شود نسبت
بسوی همه امت مستقیم آید و اگر ابوت نسبی مراد شود از باب نسبت
صفت بعض سوی کل بطریق ایتها العیر انکم لسارقون و اذ قتلتم نفسا
فادارأتم فیها و مانند آن باشد خدای شما نام نهاد شما را مسلمانان
مِنْ قَبْلُ وَفِي هٰذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ
وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ
وَاعْتَصِمُوا بِاللّٰهِ هُوَ مَوْلٰىكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيرُ ع
پیش قرآن در کتب منزله و در قرآن نیز یا ابراهیم تسمیه کرد شما را مسلمان
خواند در زمان خود تا باشد پیغمبر یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت کواه
برای شما و تا باشید شما کواهان بر مردمان پس بگذارید نماز را و بدهید زکوة را
و چنگ در زنید بفضل خدای و بکتاب و سنت متمسک شوید و سلمی کفته
که اعتصام بحبل الله امر عوام است و بالله کار خواص اما اعتصام بحبل الله وقوف است
بر حدا و امر و نواهی و اعتصام بالله خلوت است از ما سوی حضرت الهی او ست

یا ابنمان

یار بندکان و متولی کار در ماندکان پس نیکو یاریست و نیکو مددکاریست
بدانکه مقطع این سوره نیز مقطع حسن است و منتهای مستحسن دال بر تمام کلام
و رسیدن سخن بانتها و اختتام است **سورة المؤمنون و هی مکیة مایة و ثمان عشر آیة**
صد و هژده آیة است و هزار و هشتصد و چهل کلمه و چهار هزار و ششصد و دو حرف است
و ربط او با سوره حج آنست که در آخر سوره حج در جمله لعلکم تفلحون ذکر رجاء فلاح
بود و در اوائل سوره مذکوره تیقن فلاح روی نمود و ربطی دیگر آنکه در خاتمه
سوره حج ذکر مولی مهربانست و در آغاز سورة المؤمنون ذکر فلاح بندکان است چه بندکان اینچنین خداوندی دارند رستکارند و بفلاح و نجاح سزاوارند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الجزو الثامن عشر

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلٰوتِهِمْ خَاشِعُونَ ع
برستی که رستکار شدند مومنان آنانکه ایشان در نماز خود ترسنکارانند افروتنی
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و آنکسانی که ایشان از سخن
باطل و کردار ناشایست اعراض کننده کانند وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكٰوةِ فَاعِلُونَ
و آنانکه ایشان مر زکوة واجب را از مال خود ادا کننده کانند وَالَّذِينَ هُمْ
لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را نکاه دارنده کانند از حرام
إِلَّا عَلٰى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ
مَلُومِينَ مکر از زنان خود یا از آنانکه مالک شده است ایشان را دستهای

ایشان پس بدرستی که نگاه دارندگان فروج ملامت کرده شده نیستند بر اتیان
ایشان فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ
پس هر که جوید برای مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود پس آن گروه جوینده کان
ایشان درگذرندگانند از حلال بحرام و آنکه استمناء بید کند هم ازین گروه است
الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ • و آنانکه ایشان مر امانتها
خود را و عهد را که با حق و خلق بندند رعایت کنندگانند وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى
صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ • و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش محافظت
میکنند و ذکر صلوة در مبدا و منتها این اوصاف که موجب فلاح مومنانست
اشارتست بتعظیم شان نماز أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ • آنگروه مومنان
ایشانند وارثان الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ •
آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلندترین درجات بهشتست
ایشان که وارثان بهشت اند در آنجا جاوید مانندگانند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِ
نْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ • و بدرستی که ما آفریدیم آدم را از خلاصه
و نقاوه و بیرون کشیده شده از گل ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ
مَكِينٍ • پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تفسیر دوم ساختیم
جوهر بیرون آمده را نطفه جای گرفته در قرارگاه استوار یعنی رحم ثُمَّ خَلَقْنَا
النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ

کر جامع این شش صفت اند

عظاما

عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا
آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ • پس گردانیدیم نسل او را
نطفه سفید را پاره خون سرخ بسته پس ساختیم آن خون را آن مقدار گوشت
که بیکبار بخایند پس ساختیم آن گوشت را استخوان پس پوشانیدیم استخوانها را
گوشتی یعنی برویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار
و عضلات بر وی پس بیافریدیم او را آفریدن دیگر در بطن ام پس بزرگست
خدای که نیکو نگارنده تر از نگارندگانست ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ •
پس شما بعد از آنکه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آینه مردگانید روایت کرده اند
که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد وحی تبلیغ این آیه میکرد عبد الله بن ابی شریح که
پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در کتابت می آورد گفت فتبارک الله احسن
الخالقین فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هکذا نزل و این دلیل بر آنست که
مادون آیه معجز نبود در صدور جزئی از قرآن بغیر وحی از بشر اشکال نباشد
و مراد از انسان در من سلالة من طین آدم است و سلالة عبارتست از
خاکی که از همه زمین بیرون آورده و پاکیزه و منقا کرده از جنس گل گشته و
بتخمیر خمرت طینت آدم بیدی اربعین صباحا پیوسته ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
تُبْعَثُونَ • پس بدرستی که شما روز رستخیز برانگیخته شوید وَلَقَدْ خَلَقْنَا
فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ • بدرستی که

آفریدیم بر سر شما هفت آسمان طبقه بالای طبقه یا هر طبقه از آن راهی از راههای
فرشتگان و نیستیم ما ازین مخلوق که آسمانست بی خبر وَأَنْزَلْنَا مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ
ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ • و فرو فرستادیم از آسمان آبی باندازه
پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین و بدرستی که ما بر بردن آن آب و
زائل ساختن توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ
جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ
كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ • پس بیافریدیم برای شما
بسبب این آب بوستانها از خرمابنان و از تاک بنان مر شما را در
بوستانها میوهای بسیار هست غیر تمر و عنب و از آن بوستانها میخورید
یا ما لا بد معیشت از آن حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ
تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ • و دیگر بیافریدیم برای شما
درختی که بیرون می آید از کوه زیبا که جبل موسی است می روید بار روغن و نان خورشی
مر خورندگان را وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي
بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ • و بدرستی
که مر شما راست در چهارپایان چیزی که بدان اعتبار گیرید می آشامانیم شما را
از آنچه در شکم ایشانست یعنی شیر خالص و مر شما راست در ایشان سودهای

یعنی درخت زیتون

بسیا

وعلیها

بسیار و از ایشان میخورید یا از ایشان و بسبب ایشان روزی میخورید
وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ • و بر آنها یعنی بر شتران در خشکی و بر کشتیها در
تری بر داشته میشوید وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ
يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ • و
هر آئینه ما فرستادیم پیش از تو نوح را بسوی گروه وی پس گفت از روی
دعوت ای گروه من خدای را پرستش کنید نیست شما را معبودی مستحق
عبادت بجز وی آیا نمیترسید از عذاب وی فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ
كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ
يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً
مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ • پس گفتند گروهی بزرگان
آنانکه نگرویدند از گروه وی سرداران و عوام خلق را تنفیر نمودند نیست
این کس که میخواند بتوحید مگر آدمی مانند شما میخواهد که افزونی جوید بر شما و اگر خدای
خواستی که رسول به بنی آدم فرستد هر آئینه فرو فرستادی فرشتگان را
تا مرسل از مرسل الیه متمیز بودی ما نشنیدیم این را در میان پدران ما که
نخست بوده اند إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا
بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ • نیست نوح مگر مردی که در وی دیوانگی هست
پس انتظار برید وی را تا هنگامی از زمان قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي

سر آدمی رسول خدا
توانبود

بِمَا كَذَّبُونِ. گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از انکه نومید شد از ایمان
ایشان ای پروردگار من یاری ده مرا بسبب آنچه مرا تکذیب کردند فَاَوْحَيْنَا
اِلَيْهِ اَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَاِذَا جَاءَ
اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ
اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ
لَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا اِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ. پس ما وحی
کردیم بنوح علیه السلام انکه بساز کشتی اینکاه داشت ما و باشرما و تعلیم پس چون بیاید
فرمان ما و بجوشد تنور پس درآر در کشتی از هر دو صنف از حیوانات دو تا یعنی
نری و ماده و دیگر درآور در کشتی کسان خود را از اهل بیت و مومنان مگر آنانرا
که پیشی گرفته است برو قول ازلی از کسان تو و خطاب مکن با من در باب
نجات آنها که ستم کردند بر خود بشرک که ایمان قبول نکردند و ترا ایذا و تسخر
نمودند بدرستی که ایشان غرق شدگانند بی شک فَاِذَا اسْتَوَيْتَ اَنْتَ
وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي نَجَّانَا
مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. پس چون بوقت ظهور عذاب برامدی تو و
هر کس که با تست بر کشتی و راست نشستی پس بگوی همه ستایش مر خدای را
انکه نجات داد ما را از جفای گروه ستمکاران یعنی مشرکان وَقُلْ رَبِّ
اَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَاَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ. و بگو در وقت

مراد پسر و زن او بود

نشستن

نشستن در کشتی ای پروردگار من فرود آر مرا بمنزلی با برکت و تو بهترین
فرود آورندگانی در منازل مبارک قوی آنست که امر بدین دعا در وقت
خروج از کشتی بود اِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ وَاِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ.
بدرستی که در قصه نوح علیه السلام نشانهاست مر اهل عبرت را و بدرستی که
بودیم ما آزماینده مر آن قوم را ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِينَ.
پس بیافریدیم از پس قوم نوح گروهی دیگر فَاَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا
مِنْهُمْ اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اَفَلَا تَتَّقُونَ.
ع
پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبری از ایشان انکه بپرستید خدا را
نیست شما را هیچ خدای که استحقاق پرستش داشته باشد مگر وی آیا پرهیز
نمیکنید از عذاب او وَقَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْاٰخِرَةِ وَاَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا
مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَاْكُلُ مِمَّا تَاْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ
مِمَّا تَشْرَبُونَ. و گفتند گروهی بزرگان از قوم آن رسول آنانکه کافر شدند و
دروغ شمردند دیدن روز قیامت را و نعمت داده بودیم ایشانرا در
زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد که نیست این رسول مگر آدمی مثل شما
که میخورد از آنچه شما میخورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید وَلَئِنْ
اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ اِنَّكُمْ اِذًا لَخَاسِرُونَ. و اگر فرمان برید شما

و اشهر آنست که در وقت دخول در کشتی ص

ای پیغمبر

دراو امر و نواهی آدمی را که مانند شماست بپرستی که شما آنگاه زیان زده کانید
ایعدکم انکم اذا متم وکنتم ترابا وعظاما انکم مخرجون
آیا وعده میدهد شما را بدرستی که شما چون بمیرید و باشید خاکی و استخوانی
چند بدرستی که شما بیرون آورده شده کانید از گورها زندگان هیهات هیهات
لما توعدون چه دور است و دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث
وجزا ان هی الا حیاتنا الدنیا نموت ونحیا وما نحن
بمبعوثین نیست زندگی مگر زندگانی ما در دنیا می میریم و زنده میشویم
و نیستیم ما برانگیخته کان و زنده شده کان بعد از مرگ ان هو الا رجل
افتری علی الله کذبا وما نحن له بمؤمنین نیست
نیست هود یا صالح علیهما السلام مگر مردی که بر می بندد بر خدای دروغ و نیستیم ما
مر این مرد را گرویدگان قال رب انصرنی بما کذبون گفت
پیغمبر ای خدای من مرا یاری کن بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قال عما
قلیل لیصبحن نادمین گفت خدای از زمانی قلیل کردند کافران
پشیمانان از تکذیب خود فاخذتهم الصیحة بالحق فجعلناهم
غثاء فبعدا للقوم الظالمین پس بگرفت ایشان را صیحه جمعی گویند
این قوم ثمود را گفته اند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنکه گویند
قوم عاد بوده میگویند که در سوره اعراف و هود و شعرا بعد از قصه نوح قصه عاد

یعنی جبرئیل ع فریادی عظیم کرد که همه ایشان بشکافتند و بمردند

اورده

آورده و اینجا نیز بهمان قرینه مراد بو عاد است و برین قول هر عذابی را سبب
استیصال باشد صیحه توان گفت و بحکم قضا یا بوعده صادق یا باستحقاق
ایشان مر عذاب را پس گردانیدیم ایشان را چون خاشاک آب آورده پس
دوری باد از رحمت خدای مر گروه ستمکاران را ثم انشانا من بعدهم
قرونا آخرین پس پیدا کردیم از پس ایشان قرنهای دیگر را ما تسبق
من امة اجلها وما یستاخرون پیشی نتوانست گرفت
هیچ گروهی بر وقتی و نه باز پس ماندند از آن ثم ارسلنا رسلنا
تترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم
بعضا وجعلناهم احادیث فبعدا لقوم لا یؤمنون
پس فرستادیم ما فرستادگان خود را پی در پی هرگاه که آمد بگروهی پیغمبر آن گروه
تکذیب کردند او را پس از پی در آوردیم بعضی از ایشان بعضی را در هلاک
کردن و ساختیم ایشان را سخنان پس دوری باد از رحمت حق مگر گروهی را
که نمیگروند ثم ارسلنا موسی واخاه هرون بآیاتنا و بانبیا
سلطان مبین پس فرستادیم موسی را و برادر او هارون را بمعجزها
و پیغامهای ما و حجتی آشکارا الی فرعون وملائه فاستکبروا
وکانوا قوما عالین بسوی فرعون و قوم او پس سر کشیدند قوم قبط
از ایمان و متابعت آن پیغمبران و بودند گروهی گردن کش و بر مردم بقهر و غلبه

فقالوا انؤمن لبشرين مثلنا وقومهما لنا عابدون
پس گفتند آیا ایمان آوریم مر دو آدمی را مانند ما اند و حال آنکه گروه ایشان ما را
پرستندگانند فکذبوهما فکانوا من المهلکین
پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون را پس گشتند از هلاک شده
گان ولقد آتینا موسی الکتاب لعلهم یهتدون بدرستی که
ما دادیم موسی را توریت شاید که بنی اسرائیل راه یابند وجعلنا ابن
مریم وامه آیة وآویناهما الی ربوة ذات قرار ومعین
و ساختیم ما قصه پسر مریم را و مادر او را حجتی بر قدرت او و جای دادیم ما مادر و پسر را
بسوی ربوه خداوند قرار و خداوند آب طاهر و جاری و در کشاف از ابو هریره نقل
میکند که ملازم گیرید ارض فلسطین را که آن ربوه است که خدای در قران یاد کرده
یا ایها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحا انی
بما تعملون علیم خطابست با عیسی بر سبیل تعظیم که ای انبیا
شما را فرستاده ایم جهت هدایت خلق بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال و بکنید
کارهای ستوده و در موضح آورده که خطاب بآنحضرت کرده میفرماید که ای امت علا
همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید انی بما تعملون علیم بدرستی که من
بآنچه شما میکنید دانا ام وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم
فاتقون و بدرستی که اینست ملت شما ای رسل ملتی یگانه در عقاید و اصول شرایع

آن

ع

و من آفریدگار شما ام پس بترسید از من فتقطعوا امرهم بینهم زبرا
کل حزب بما لدیهم فرحون پس ببریدند اهل کتاب کار دین
خود را در میان یکدیگر پاره پاره یعنی گروه گروه شدند و هر گروهی از ایشان بآنچه نزد
ایشانست از دین شادان و نازانند و اعتقاد کرده که حق آنست فذرهم
فی غمرتهم حتی حین پس بگذار ای محمد صلی الله علیه و آله کفار مکه را در گرداب
غفلت ایشان تا هنگامی که کشته شوند یا بمیرند ایحسبون انما نمدهم
به من مال وبنین آیا می پندارند مشرکان که آنچه عطا میدهیم ایشان را
و مدد میکنیم بآنچیز از مال و پسران نسارع لهم فی الخیرات بل لا
یشعرون می شتابیم برای ایشان بآنچیز در نیکوئیها یعنی پاداش اعمال
نیکوئی کنیم نه چنین است بلکه نمیدانند که این استدراج است نه مسارعت در خیرات
ان الذین هم من خشیة ربهم مشفقون بدرستی آنانکه
ایشان از عذاب آفریدگار خود ترسانند عذاب را خشیة گفت چه آن
سبب اینست والذین هم بآیات ربهم یؤمنون و آنانکه
ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا دلایل قدرت میگروند
والذین هم بربهم لا یشرکون و آنانکه ایشان بخداوند خود شرک
نمی آورند والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم
الی ربهم راجعون و آنانکه میدهند آنچه میدهند از صدقات

آمراد

وزکوة و دلهای ایشان ترسانست که ناگاه خیرات ایشان مردود گردد ومیدانند
انکه ایشان به پروردگار خود باز گردندکانند اولئك یسارعون
فی الخیرات وهم لها سابقون • آنگروه که بدین صفتها موصوفند
می شتابند در طاعتها یا ایشان بسوی خیرات پیشی گیرندکانند یا سابقند
برهمه مومنان بوفور طاعات یا بحصول ثواب یا بدخول بهشت ولا
نکلف نفسا الا وسعها ولدینا کتاب ینطق بالحق
وهم لا یظلمون • وتکلیف نمیکنیم هیچ تنی را مگر بگنجایش او ونزدیک ما
کتابیست که سخن گوید براستی وایشان که عاملانند ستمدیده نخواهند شد
بل قلوبهم فی غمرة من هذا ولهم اعمال من دون
ذلك هم لها عاملون • بلکه دلهای کفره در غفلت وحیرت است
ازین سخن که گفته شده ومر ایشانرا است عملهای ناپاک وبجز این خطاهای
عظیم که برانند ایشان مرآنرا کنندکانند بحسب حکم قضا که ولا راد لقضائه وایشان
درین غفلت باشند حتی اذا اخذنا مترفیهم بالعذاب اذا هم
یجارون • تا وقتی که بگیریم متنعمان ایشانرا بعذاب جوع یا قتل آنگاه
ایشان فریاد درگیرند وما گوییم لا تجاروا الیوم انکم منا لا تنصرون •
ویاد مکنید امروز بدرستی که شما از ما یاری کرده نخواهید شد قد کانت آیاتی
تتلی علیکم فکنتم علی بکم تنکصون • بدرستی که هست آیتهای

نوع شرک

اعقا

من یعنی قرآن که خوانده میشود بر شما پس هستید شما که از شنیدن بر پاشنهای
خود باز میگردید وکلام من نمیشنوید مستکبرین به سامرا تهجرون •
در حالتی که طلب رفعت دارید بر مردمان وتکبر می نمایید بحرم مکه یا مستکبرانید
بتکذیب قرآن وحدیث کنندگان در شب وسامرا مفعول مطلق است
تقدیر کلام آنست که تسمرون بذکر القرآن والطعن فیه سامرا وتواند که حال بود
یا از ضمیر تنکصون بر تقدیر انکه حال مترادفه باشد یا از ضمیر مستکبرین که حال متداخله
بود و وجه صحت باعدام مطابقه حال با صاحب حال آنست که سامر مصدر
بود بر وزن فاعل وافراد وجمع در وی مساوی چنانچه بیضاوی تصریح نموده یا هذیان
میگوئید یا میگذارید قرآنرا یا پیغمبر را یا خانه را که در حوالی او افسانه میگوئید وبدو
می نازید وطواف نمیکنید افلم یدبروا القول ام جاءهم ما لم
یأت آباءهم الاولین • آیا تفکر نمیکنند در قرآن یا آمد بدیشان
آنچه نیامده بود به پدران پیشین ایشان ام لم یعرفوا رسولهم فهم
له منکرون • آیا نشناختند پیغمبر خود را بامانت وراستی پس ایشان اورا
منکران وناشناسندگان باشند ام یقولون به جنة بل جاءهم
بالحق واکثرهم للحق کارهون • آیا میگویند در وی دیوانگی است
نه چنین است بلکه آمد محمد صلی الله علیه وآله وسلم بدیشان بدین درست وبیشتر
کافران مر حق را ناخواهانند وقید اکثر برای آنست که بعضی کفار از ننگ توبیخ

مردم نمیکروند و بدیند نه از کرامت حق ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت
السموات والارض ومن فیهن بل اتیناهم بذکر
هم فهم عن ذکرهم معرضون • اکر پیروی کردی حق سبحانه
آرزوهای کافرانرا در وجود اله هر اینه تباه و ناچیز شدندی آسمانها و زمین و هر که در
آسمان و زمین است بلکه آوردیم بدیشان کتابی که واعظ ایشانست
پس از موعظ خود روی کردانند کانند ام تسئلهم خرجا فخراج ربک
خیر وهو خیر الرازقین • یا انکه تو میخواهی از ایشان بر
ادای رسالت مزدی پس مزد پروردکار تو بهتر است ترا از مزد ایشان
وخدای بهترین روزی رسانانست وانک لتدعوهم الی صراط
مستقیم • وبدرستی که تو میخوانی ایشانرا براه راست که دین اسلام است
وان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون
وبدرستی انانکه نمیکروند بسرای دیکر از ان راه راست کردند کانند بکمراهی ولو
رحمناهم وکشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم
یعمهون • واکر ما ببخشائیم برایشان وبرداریم آنچه بدیشان واقع است الربع
از سختی هر اینه ستیزندگی کنند در سرکشی خود سرکشته میروند و تردد می نمایند
ولقد اخذناهم بالعذاب فما استکانوا لربهم
وما یتضرعون • بدرستی که ما کرفتیم اهل مکه را بعذاب قتل در روز بدر پس

فروتنی نکردند مر پروردکار خود را و تضرع و زاری نمودند حتی اذا
ع فتحنا علیهم بابا ذا عذاب شدید اذا هم فیه مبلسون •
تا چون بکشادیم برایشان دری خداوند عذاب سخت که آن جوع است
انجا ایشان در ان عذاب نا امیدان بودند وهو الذی انشا لکم
السمع والابصار والافئدة قلیلا ما تشکرون • واو است
انکه بیافرید برای شما کوش را و دیدها را و دلها را اندکی را شکر میکزارید وهو
الذی ذراکم فی الارض والیه تحشرون • واوست
انکه بیافرید شما را و منتشر ساخت در زمین وبسوی او جمع کرده خواهید شد
وهو الذی یحیی ویمیت وله اختلاف اللیل و
النهار افلا تعقلون • واوست آنکه زنده میکرداند و می میراند
ومر او راست یعنی با مر اوست مخالفت شب و روز آیا تعقل نمیکنید
بل قالوا مثل ما قال الاولون • بلکه کفتند بی تدبر و تفکر مانند انکه
کفته بودند پیشینیان از کفار قالوا ائذا متنا وکنا ترابا وعظاما
ائنا لمبعوثون • کفتند آیا چون بمیریم و باشیم خاک و استخوانی خالی
آیا ما برانکیخته کان شویم استفهام بر سبیل انکار است وتکرار برای تاکید
ان لقد وعدنا نحن وآباؤنا هذا من قبل ان هذا
الا اساطیر الاولین • هر اینه وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن را

پیش آمدن محمد صلی الله علیه وآله وسلم نیست این قول بکمر افسانهای پیشینیان
قل لمن الارض ومن فیها ان کنتم تعلمون. بگو ای
محمد صلی الله علیه وآله وسلم مر کراست زمین وآنچه در وی است اگر هستید
که میدانید سیقولون لله قل افلا تذکرون. زود باشد
که بگویند مر خدایراست بگو آیا پند نمیگیرید و در نمییابید قل من رب
السموات السبع ورب العرش العظیم. بگو دیگر بار که کیست
آفریدگار آسمانها هفت گانه و کیست پروردگار عرش بزرگ سیقولون
لله قل افلا تتقون. زود باشد که گویند که آسمانهای رفیع و عرش
عظیم مر خدایراست و رب همه اوست بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک
به نسبت چنین خالقی وهم از مخلوقات او او را شریک میسازید قل من
بیده ملکوت کل شیء وهو یجیر ولا یجار علیه
ان کنتم تعلمون. بگو کیست آنکه بدست اوست پادشاهی
همه چیزی و او زنهار دهد و زنهار داده نشود بر وی یعنی کسی نتواند که کسی را از عذاب او
ایمن گرداند و در پناه آرد و بزنهار گیرد جواب گویید اگر هستید که بدانید
سیقولون لله قل فانی تسحرون. زود بود که گویند این صفات
که تو گفتی مر خدایراست پس بگو از کجا فریب یافته میشوید بل اتیناهم
هم بالحق وانهم لکاذبون. بلکه آوردیم بدیشان راستی را

این منکران اگر بگو بمیر

از توحید و بدرستی که ایشان دروغ گویانند ما اتخذ الله من ولد
وما کان معه من اله اذا لذهب کل اله بما خلق
ولعلی بعضهم علی بعض سبحان الله عما یصفون.
فرا نگرفت خدای هیچ فرزندی ونیست با او هیچ خدائی که در الوهیت
شریک او بود پس هرآئنه اگر شریک بودی آن شریک را نیز مخلوقی چند
باشد آنهنگام ببردی آن هر خدائی آنرا که آفریده بود و دران مستقل و مستبد
باشد پس مخلوقات را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدا
از مخلوق آن دیگر و مشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات علامت
تمیز نیست پس ثابت شد که با او هیچ خدائی نیست وحده لا شریک له
و هرآئنه برتری جستندی برخی از آله بر برخی و باجماع واستقرا معلوم شد که
این تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نبود پاکست خدای
از آنچه صفت میکنند او را بدان عالم الغیب والشهادة
فتعالی عما یشرکون. اوست دانای پوشیده و آشکارا پس
بزرگتر و برتر است از آنچه شریک میگیرند برای او قل رب اما
تریني ما یوعدون. بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم بطریق دعا که ای
پروردگار من اگر بنمائی مرا آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا
وآخرت رب فلا تجعلنی فی القوم الظالمین. ای

یعنی اتخاذ فرزند وانباز

ع

آفریدگار من پس مدار مرا در گروه ستمکاران وَاِنَّا عَلٰی اَنْ نُرِیَکَ مَا نَعِدُ
هُمْ لَقَادِرُونَ • بدرستی که ما خداوندیم بر آنکه بنمائیم بتو آنچه وعده دادیم ایشانرا
از عقوبت هرآئینه توانائیم اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ السَّیِّئَةَ
نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا یَصِفُونَ • دفع کن بخصلتی که بهر حال آن نیکوتر است
بدی را مراد عفو است ما داناتریم بآنچه وصف میکنند ترا وَقُلْ رَبِّ
اَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ • وبگو ای پروردگار من
پناه میگیرم بتو از وسوسهای دیوان که داعی اند بضلالت و معصیت
یا از در انداختن ایشان مردمانرا بفریب و غرور در مهالک و مهاوی
وَاَعُوذُ بِکَ رَبِّ اَنْ یَحْضُرُونِ • و پناه می آرم بتو ای آفریدگار
من از آنکه حاضر شوند نزد من بوقت صلوة حَتّٰی اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ
الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ • تا وقتی که بیاید یکی از ایشانرا مرگ
گوید از روی حسرت ای آفریدگار من بازگردان مرا بدنیا لَعَلِّی اَعْمَلُ
صَالِحًا فِیمَا تَرَکْتُ کَلَّا اِنَّهَا کَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا
وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُونَ • شاید که من بکنم عملی
شائسته در آنچیزی که بگذاشتم که ایمانست کلمه ردع از طلب رجعت یعنی
حاشا که او را بازگردانند بدرستی که آن درخواست او سخنی است که بواسطه
غلبهٔ حسرت بر او او گوینده آنست و پس مشرکان مانعی است میان رجعت

از شر دیو کم

ایشان

ایشان یعنی قبر که در و خواهند بود تا روزی که بر انگیخته شوند از ان فَاِذَا نُفِخَ فِی
الصُّورِ فَلَا اَنْسَابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَلَا یَتَسَاءَلُونَ •
پس چون دمیده شود در صور پس نسبها نباشد در میان ایشان در آنروز یا
نسبی که امروز بدان مفاخرت میکنند فرا سبب نفع نشود چه در آنروز
نسبت صحیح باید نه نسب صریح اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاکُمْ و نه پرسند یکدیگر را
از نسب فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَاُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ •
پس هر که گران آید ترازوهای او باعمال صالحه چون مومنان و جمع کرد میزانرا
باختلاف موزونات پس آن گروه ایشانند رستگاران وَمَنْ
خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَاُولٰئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ
فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ • و هر که سبک باشد میزانهای او پس آن گروه
آنانند که زیان کردند در نفسهای خود ایشان در دوزخ جاوید مانده کانند
تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِیهَا کَالِحُونَ • میسوزد رویهای
ایشانرا آتش و ایشان در آتش ترش رویان اند اَلَمْ تَکُنْ آیَاتِی
تُتْلٰی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِهَا تُکَذِّبُونَ • آیا نبود آیتهای من که
خوانده میشد بر شما پس بودید که بدان تکذیب میکردید قَالُوا رَبَّنَا
غَلَبَتْ عَلَیْنَا شِقْوَتُنَا وَکُنَّا قَوْمًا ضَالِّینَ • گویند ای
پروردگار ما غالب شد بر ما بدبختی ما و بودیم ما گروهی گمراهان از طریق حق

بپروران کن

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ . ای آفریدگار ما
از آتش دوزخ تا تدارک کار خود کنیم پس اگر باز گردیم بکفر پس بدرستی که ما از
ستمکاران باشیم بر نفس خود قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ .
گوید خدای خاموش باشید در دوزخ و سخن مگوید با من إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ
مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . بدرستی که بودند گروهی از بندگان من که پیوسته
میگفتند ای آفریدگار من گرویده ایم بتو پس بیامرز ما را و ببخش بر ما و تو
بهترین بخشندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّى أَنْسَوْكُمْ
ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ . پس فرا گرفتید شما آن
درویشان صحابه را مهزوبه یعنی کسی که با او سخریت کنند تا وقتی که فراموش
گردانیدند ایشان یاد کردن من و بودید شما که از حال ایشان میخندید از
تکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا
أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ . بدرستی که جزا میدهم ایشان را امروز بانچه صبر
کردند بر ایذا و آزار و سخریه شما آنکه بدرستی ایشانند رسیدگان بمراد خود قَالَ
كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ . گوید خدای مر کافرانرا چند
درنگ کردید در زمین از شمار سالها گویند درنگ کردیم ما روزی قَالُوا
لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ . گویند درنگ کردیم ما

یعنی درویشان صحابه

روزی یا پاره از روزی پس بپرس ای پرسنده زمان لبث ما را از شما
رندگان قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ .
گوید درنگ نکردید در دنیا مگر اندکی باضافت بایام آخرت اگر بدرستی
که شما هستید که بدانید أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ
إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ . آیا پنداشتید شما آنکه ما شما را آفریده ایم
ببازی و گمان بردید آنکه شما بسوی ما باز گردانیده نشوید برای مجازات
اعمال در بحر الحقایق آورده که شما را برای آن آفریدیم تا بر من سود کنید نه جهت آنکه
من بر شما سود کنم فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ
الْعَرْشِ الْكَرِيمِ . پس برتر است خدای پادشاهی بسزا نیست هیچ
معبودی مستحق عبادت مگر او آفریدگار عرش بزرگ وَمَنْ يَدْعُ
ع مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ
إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ . و هر که بخواند یعنی بپرستد با خدای بحق
خدای دیگر را که هیچ حجتی نیست مر پرستنده را به پرستش آن اله پس
جز این نیست که حساب عمل آنکس و مکافات کردار او نزدیک پروردگار
اوست بدرستی که فلاح نیابند ناگرویدگان وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ
وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . و بگو ای پروردگار من بیامرز امت را
و ببخشا بر من و بر ایشان برحمت واسعه خود و تو بهترین رحم کنندگانی

دعای که در آخر سوره بقره است و آن از گنجهای عرش الهی است

در بحر المواج آورده که ایراد این جمله در خاتمه سوره از باب حسن انتهاست
چه دعای مذکور از معظمات دعاست و حذف مفعول برای تعمیم یا اختصار است
لفظ اندک و افاده معنی او بسیار است و دعا بمغفرت متضمن سلب
مضرتهاست و دعا برحمت جلب منفعتهاست و معلوم است که دو
مقصود جامع کل مقاصد بود و شامل بر همه مطالب باشد و تعمیم بحذف
مفعول همه اشخاص را دیگرد و بدعا نسبت مدعو به و مدعو له نهایه عموم پذیرد و این معنی دال بر اتمام مرام
و انتهام کلام است **سورة النور مدینة وهی اربع وستون آیت** والله اعلم بالصواب
سوره نور مدنی است و شصت و چهار آیه است و پنج هزار و سیصد و هشتاد
حرف و هزار و سیصد و شانزده کلمه است و ربط این سوره با سوره مومنون
آنست که در آغاز سوره مومنون ذکر مثوبت اهل فلاح آورده و در آغاز سوره
نور عقوبت اهل جناح و قاذف و غیر آن ذکر کرده و بدآنکه در آغاز سوره نور
آیت سورة انزلناها و فرضناها الآیه که متضمن ذکر مرسِل و مرسَل
است بر وجه عنوان آورده بذکر حد زانیه و زانی سوره مذکوره را افتتاح کرده
بسم الله الرحمن الرحیم
سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ • این سوره ایست از عالم قدس که فرو فرستادیم
آنرا و فرض کردیم بر شما احکامی که در وست و فرو فرستادیم در وا آیتهای روشن

از حدود و احکام شاید که شما پند پذیرید الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا
كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ
فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ • زن و مرد
زنا کننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را ازان هر دو صد تازیانه
این حکم خاص است بآنکه محصن نباشند و فرا نگیرد شما را باین زنا کننده
مهربانی در فرمان برداری خدای اگر هستید که می گروید بخدای و بروز قیامت
و باید که حاضر شوند در وقت عذاب آن دو تن گروهی از مومنان تا تشهیر
ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت بامثال آن عمل الزَّانِي
لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا
إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ • مرد زنا کننده
نکاح نکند مگر زن زنا کننده را در بحر المواج نزول این آیه را چنین گفته که در مدینه
منوره بعضی زنان زانی بودند اصحاب صفه در نکاح ایشان رغبت نمودند
و دستوری جستند که اگر اذن شود ما ایشانرا در نکاح خویش آریم و بدین عمل
ایشانرا از زنا باز داریم و برای خویش منازلی سازیم که برای ما طعام و شراب
مهیا کنند بر داریم این آیه نازل گشت یا شرک آرنده را و زن پلید کار در نکاح
نیار داو را مگر مرد پلید کار یا شرک آرنده حق تعالی آنکه حرام کرده شد تزوج بزوانی

کمکنیم کرد و فرمودم

برکروندکان وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ
شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ
شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۷ و آنانکه رمی کنند
زنان محصن را بزنا و مرد محصن نیز درین داخل است پس نیایند نزدیک حکام
بچهار کواه عدل یعنی چهار مرد آزاد بالغ مسلمان پس زنید ایشانرا هشتاد
تازیانه و در قذفی که بغیر زنا باشد یا قذف بزنا که غیر محصن بود تعزیر است
نه حد و حد قذف از حد زنا و حد شرب اخفست زیرا که حد زنا بقرآن ثابت
شده و ثبوت حد شرب بقول صحابه است رضی الله عنهم و سبب حد
قذف محتملست مر صدق را و قبول مکنید از ایشان کواهی در هیچ حکمی همیشه
یعنی تا آخر عمر و آن کروه قاذفان ایشانند فاسقان یعنی بفسق ایشان حکم
کرده شده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ • مگر آنانکه توبه کنند از پس این قذف و بصلاح
آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان پس بدرستی که خدای آمرزنده کناه
بندکانست و مهربان بر کروه توبه کنندکان وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ
وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ
شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ • و آنانکه رمی کنند بزنا
زنان خود را و نباشد مر ایشانرا کواهان مگر نفسهای ایشان پس واجب است

کواهی

کواهی دادن یکی از ایشان چهار کواهی بخدای مضمون آنکه بدرستی که او یعنی
شوهر از راست کویانست در نسبت زنا بدان زن و هر کواهی موکد
بسوکند بجای یکی از شهود است و کواهی پنجم آنکه لعنت خدای بر او
وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ
الْكَاذِبِينَ • و کواهی پنجم آنکه لعنت خدای بر او اگر باشد از
دروغ کویان دران رمی وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ
أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ • و دفع
کند از آن زن حبس را یا حد را آنکه کواهی دهد بچهار کواهی بخدای مضمون آنکه
بدرستی که شوهر من از دروغ کویانست در آنچه رمی کرد مرا بآن وَالْخَامِسَةَ
أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ • و کواهی
پنجم آنکه خشم خدای بر آن زن اگر باشد مرد از راست کویان در رمی وَ
لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ
ع حَكِيمٌ • و کرنه فضل خدای بودی بر شما و بخشایش او و آنکه خدای
قبول کننده توبه است و حکم کننده در حدود و احکام و اگر نه فضل فرمودی
باقامت زواجر و نهی از فواحش هر آئنه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را
هلاک کردندی إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ
وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ • بدرستی آنانکه آورند دروغ بزرگ را

درشان عائشه همه دانند که زوجات طاهرات مادر مومنانند پس اگر مادر با پسر
درسفر رود و تنها باشد کسی گمان بد نبرد و اگر کسی از بیعقلی بر مادر پسر گمان بدی در
خاطر آورد یا بگوید همه کس او را مبطل خوانند و کمان او را باطل دانند و صفوان مذکور
نیز مشهور بدیانت و امانت بوده و آورده که ابو ایوب انصاری ابشنیدن
کلمات افک عائشه و افترا بر او غمگین شده درخانه خود درفت و قصه
مذکور با زن خود گفت زن او گفت که این محض بهتانست عائشه پاکیزه تر
از آب آسمانست و حق صفوان در مدت عمر او جز خیر ندیده ایم و از وی
جز نیکی صلاح نشنیده این حکایت افترای دشمنان و منافقان است
ابو ایوب گفت راست میگوئی و چون جبرئیل وحی در پاکی عائشه آورد حضرت
در خانه عائشه بود فرمود که البشری البشری یا عائشه فان الله قد برأک پس عائشه
چنانچه رسم زنانست اظهار رنجش کرده نحمد الله ولا نحمدک ولا نحمد اصحابک بر
زبان آورد که وهی انداز شما اهل افک که آن پنج تن بودند عبد الله بن ابی و زید بن
رفاعه و حسان بن ثابت شاعر و مسطح ابن اثاثه پسر خاله ابوبکر و حمنه بنت
جحش خواهر زینب لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى
كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ مپندارید آن دروغ را بدی از برای شما
مخاطب حضرت رسالتست صلی الله علیه واله وسلم و عائشه و صفوان بلکه آن

بهتر است مر شما را مر هر یکی را ازین متکلمان بافک جزای آنچیز است
که کسب از گناه بقدر آنکه خوض کرده و آنکس که فرا گرفت معظم آن سخن
و شنیع تر آنرا ازان جماعت مر او راست عذابی بزرگ در آخرت
یا در دنیا لَّوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ
بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ چرا نه آنگاه
که شنودید این سخن را گمان بردندی مردان و زنان گرویده بهم دینان
خویش نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت
و از مضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بانکه ایمان مقتضی گمان نیکست
باهل ایمان سوال اگر کسی گوید چون پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم متردد نمود در گفتن هذا افک
مبین چرا مبادرت نمود جواب صاحب حادثه بود در حکم از جهت نفس
متهم می نمود و تواند که پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم و بعضی صحابه را تردد درین حادثه باعتبار
امکان ذاتی باشد نه بر هول از امتناع بغیر باعتبار عصمت چنانچه درشان پیغمبران
در استعاذه از نار قول یوسف ع توفنی مسلما و در قول ابراهیم ع و لا تخزنی و قول پیغمبر ما
صلی الله علیه واله وسلم اللهم انی اعوذ بک من عذاب النار گفته بودند و گفتند چنانچه
این سخن دروغی روشن است لَّوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ
فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ
چرا نیاوردند برین سخن چهار گواه که گواهی دهند پس اکنون نیاوردند گواهان چهارگانه

در بحر الموج گوید

پس آن گروه نزدیک خدای ایشانند دروغ گویان ولولا فضل الله
عليكم ورحمته في الدنيا والآخرة لمسكم
فيما أفضتم فيه عذاب عظيم • وگرنه افزونی کرم خدای بودی
بر شما و مهربانی او در دنیا و در آخرت هر آینه برسیدی مر شما را دران چیز
که خوض کردید دران از دروغ عذابی بزرگ إذ تلقونه بألسنتكم
وتقولون بأفواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه
هينا وهو عند الله عظيم • آنگاه که فرا گرفتید آن سخن را بزبانها
خود و میگفتید بدهنهای خود آنچیز را که بدان علم نداشتید و می پنداریدآن چیز را
گفته اید سهل و آسان و حال آنکه آن سخن نزدیک خدای بزرگست ولولا
إذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا أن نتكلم بهذا سبحانك
هذا بهتان عظيم • و چرا چون شنیدید این سخن را این میگفتید نمی سزد
ما را و نمی رسد آنکه سخن گوئیم بدین قول پاکست خدای این کلام بهتان بزرگست
و بر بافته منافقان يعظكم الله أن تعودوا لمثله أبدا إن كنتم
مؤمنين • پند میدهد شما را خدای از آنکه باز گردید بمثل این سخن هرگز
اگر هستید گرویدگان ويبين الله لكم الآيات والله عليم
حكيم • و بیان میکند خدای برای شما آیتهائی و خدای داناست
و حکم کننده ببراءت ذمه عائشه إن الذين يحبون أن تشيع الفاحشة

نصف

فی

بدرستی که دوست دارند[2]

في الذين آمنوا لهم عذاب أليم • آنکه فاش گردد زشت نامی
در شان آنانکه ایمان آورده اند مر ایشانراست عذابی دردناک في الدنيا
والآخرة والله يعلم وأنتم لا تعلمون • در دنیا و دران سرای
و خدای میداند و شما آنرا نمیدانید ولولا فضل الله عليكم ورحمته
وأن الله رءوف رحيم • و اگرنه فضل خدای بودی بر شما و بخشایش او
و آنکه خدای مهربانست و بخشاینده است بتوبه يا أيها الذين آمنوا
لا تتبعوا خطوات الشيطان فإنه يأمر ومن يتبع
خطوات الشيطان فإنه يأمر بالفحشاء والمنكر
ولولا فضل الله عليكم ورحمته ما زكى منكم من أحد
أبدا ولكن الله يزكي من يشاء والله سميع عليم • ای آن کسانیکه
گرویده اید پیروی مکنید گامهای ابلیس را و هر که پیروی او رود پس بدرستی که
میفرماید دیو او را بکاری که زشت است و بعملی که ناپسندیده است و اگرنه
کرم الهی بودی بر شما و بخشایش او و تطهیر شما پاک نگشتی از شما هیچ یکی تا آخر دهر
ولیکن خدای پاک سازد بقبول توبه هر که را خواهد و خدای شنواست و داناست
ولا يأتل أولوا الفضل منكم والسعة أن يؤتوا أولي
القربى والمساكين والمهاجرين في سبيل الله وليعفوا
وليصفحوا ألا تحبون أن يغفر الله لكم والله غفور رحيم

ع

وباید که سوکند نخورند خداوندکا فضل در دین از شما و خداوند دستکاه و
توانایی بر انکه ندهند نفقه خویشان و ندانرا و درویشان و محتاجانرا و مهاجرانرا
در راه خدای و باید که عفو کنند و روی بکردانند از انتقام آیا دوست نمیدارید
انرا که خدای بیامرزد مر شمارا و خدای آمرزنده است مهربان بر اصحاب
جرایم و آثام اِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ
الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
بدرستی که آنانکه رمی میکنند زنان محصنه را بی خبران کرویدکان بخدا و رسول
انها که قذف چنین جماعتی میکنند دور کرده شده اند در دنیا از نام نیکو و در
اخرت از رحمت و مر ایشانراست عذابی بزرک يَوْمَ تَشْهَدُ
عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
در روزی که کواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پایهای
ایشان بانچه بودند که کسب میکردند از جرایم و ماثم يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ
دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ آنروز
تمام بدهد خدای ایشانرا جزائی که سزاوار است بدیشان و بدانند در انروز انکه
خدای اوست ثابت بذات خود و پیدا بالوهیت الْخَبِيثَاتُ
لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ
وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ

هم

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ سخنان ناشایسته و ناپاک مر ناپاکانرا
است و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلیدرا و کلمه پاکیزه مر مردمان پاک
راست و پاکیزکان نیز درخورند سخنان پاک را کل اناء یترشح بما فیه آنکروه بیزار
کرده شده کانند یعنی منزه و مبرا اند از آنچه میکویند مر ایشانراست آمرزشی از
خدای و روزی نیکو يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ
بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ای آنکسانی که کرویده اید در میائید بخانها
جز خانهای خود که دران ساکنید تا وقتی که خبر کیرید و دستوری کیرید طلبید و سلام
کنید بر اهل آنخانه و در روایت آمده که بکوید السلام علیکم ادخلها آن استعلام
و استیذان بهتر است مر شمارا از انکه بی اجازت در آیید شاید که شما
پند کیرید فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ
لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ پس اکر نیابید در خانهای غیر خود یکی اکر
دستوری خواهید پس در میائید دران تا وقتی که دستوری دهند شمارا و اکر
کویند شمارا بعد از استیذان که باز کردید پس باز کردید بی توقفی و الحاح مکنید
و بر در خانه منشینید که آن مضرت صاحب بیت است و آن باز کشتن پاکتر
و پسندیده تر است مر شمارا و خدای بانچه شما میکنید از استیجازه و ابرام دانا است

وبران مکافات خواهد داد لیس علیکم جناح ان تدخلوا
بیوتا غیر مسکونة فیها متاع لکم والله یعلم ما تبدون
وما تکتمون • نیست بر شما گناهی از انکه در ایید بی دستور
در خانهائی که مسکون نیست یعنی کسی در وا اقامت نمیکند بلکه می ایند و میروند
چون کاروان سرای و رباط دران خانهای غیر مسکون برخورداری و نفع است
شما را و خدای میداند آنچه آشکارا میکنید از استیذان و آنچه می پوشید از نیت
دخول در خانها بفساد قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم
ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما
یصنعون • بگوای محمد صلی الله علیه واله وسلم مر مردان گرویده را که فرا گیرند و
بپوشند دیدهای خود را از دیدن نامحرم و نگاه دارند فرجهای خود را از حرام آن
پوشیدن چشم و محافظه فرج پاکیزه تر است و سودمندتر است مر ایشان را
در دنیا و آخرت بدرستی که خدای داناست بانچه میکنند نظر بحلال و حرام وقل
للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن
فروجهن ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها
ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن ولا یبدین
زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او آباء بعولتهن
او ابنائهن او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن

او بنی

او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن
او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل
الذین لم یظهروا علی عورات النساء ولا یضربن
بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن وتوبوا
الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون •
وبگو مر زنان گرویده را که بپوشند دیدهای خود را و ننگرند بمردان نامحرم و نگاه
دارند فرجهای خود را از زنا و ظاهر نسازند آرایش خود را از پیرایها
مگر آنچه ظاهر شود از ان زینت بوقت ساختن کارها و گفته اند مراد از زینت
موضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین و باید که فرو گذارند مقنعهای
خود را بر گریبانهای خویش و آشکارا نکنند مواضع زینت خود را مگر برای
شوهران خویش یا پدران خویش یا پدران شوهران خویش یا پسران خویش و
یا پسران شوهران خود یا برادران خود یا پسران برادران خود یا پسران خواهران
خود و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا ایشان در حکم اخوانند و در انوار آورده که وجه
آنست که مواضع زینت بعم و خال ننمایند که شاید ایشان نزد پسران
خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد یا برای زنان اهل دین خویش یعنی
مواضع زینت بمومنات نمایند و بعضی بر آنند که مراد همه زنانند و از ایشان پرهیز
باید کرد یا آنچه مالک شده است دستهای ایشان یا پی روندگان جز خداوندان

حاجت بزنان اند مردان شما یا طفلان آنانکه مطلع نیستند بر عورات زنان
یعنی بالغ نشده و بحد شهوت نرسیده و نزنند زنان پایهای خلخال دار خود را
بر زمین بوقت رفتن تا دانسته شود آنچه پنهان میدارند از پیرایه خود که خلخال است
وباز گردید همه شما ای گروه دیدگان شاید که شما رستگار شوید و بتوبه همه را فرمود ... نکاح
وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ
إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
وبنکاح درآرید زنان بی شوهرانرا از شما و دیگر نکاح کنید نیکان و شایستگان را
از بندگان خود و کنیزکان خود اگر باشند ایامی و صلحا از عباد امادرویشان و
تنگدستان غنی کرداند ایشانرا خدای و قشیری آورده که مراد از آیه آنست که
اگر باشند فقیر بمال غنی میکرداند خدای ایشانرا بکمال زیرا که غنا غنای نفس است
نه غنای مال نظم نه توانگر کسی بود که بمال کار بر داز و چاره ساز شود آنکه بود کز شهود فضل خدا
از زر و مال بی نیاز شود ولاشک ان الاستغناء عن الدنیا اتم من الغناء بالدنیا
وبعضی گویند که اگر فقیر باشند در حال غنی میسازد خدای تعالی ایشانرا در مستقبل ... که مراد آنست
و مآل انتهی و چنین آورده اند که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آمد و گفت یا رسول الله فقیرم و اراده غنا داریم آنسرور فرمودند که برو زن کن
رفت و زن کرد مدتی گذشت باز آمد و گفت یا رسول الله زن کردم و فقر
باقیست حضرت فرمودند که برو زنی دیگر کن رفت زنی دیگر کرد و هم بران

چند روز گذشت باز آمد و گفت یا رسول الله فقر باقیست حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که برو زنی دیگر کن رفت و زنی دیگر خواست
تا سه زن شدند بعد از ان زنان با یکدیگر اتفاق کرده گفتند که باید که آنچه تو
کسب میکنی نذیف خرج کرده بیار و ما هر سه در کار شویم و آنرا ریسمان کرده
بفروشیم تا مایه بهم رسانیم بعد از ان چند استاد را آورده در خانه جای دهیم
و شروع در نساجی کنیم و از مشقت فقر برهیم آن شخص قبول کرد و آنچه زنان
گفتند بعمل آورد و باندک زمان صاحب ثروت و مال شد بحدی که جمیع
تجار از و راس المال میگرفتند از فضل خود اگر بقناعت یا باجتماع در روزی
در یک منزل کما قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم طعام الواحد یکفی الاثنین و خدای
فراخ بخشایش است سعت معیشت او و هر دانا ست باستحقاق
فقرا بسط بساط روزی او و کند و او را انجا بکمال غنی رساند وَلْيَسْتَعْفِفِ
الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ
وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ
الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ
تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ
فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و باید که باز استند

ع

از حرام و عفت ورزند آنانکه نمی یابند اسباب نکاح از مهر و نفقه تا وقتی
که توانگر کرداند خدای ایشانرا از افزونی کرم خود و آنانکه طلب میکنند
مکاتبه را از آنچه مالکست آنرا یمینهای شما یعنی از بندگان شما که مکاتبه
جویند پس مکاتب سازید ایشانرا اگر دانسته اید در ایشان نیکی و
صلاحیت و بدهید بندگان مکاتب را بعضی از مال خدای آنکه بشما داده
است و لا تکرهوا اکراه مکنید کنیزکان خود را بر زنا اگر خواهند باز ایستادن
شما اکراه مکنید تا فرا گیرید مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد
ایشان و هر که اکراه کند کنیزکانرا بر زنا پس بدرستی که خدای از پس اکراه
کردن خواجگان مر ایشانرا آمرزنده گناه ایشانست یعنی کنیزکان مکره
مهربان بر ایشان وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ ع
وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ
و بتحقیق که فرستادیم ما بسوی شما ای اهل ایمان آیتهای توضیح یافته و فرستادیم مثلی
از امثال آنانکه گذشته اند از پیش شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان
و فرستادیم پندی در این آیتها برای پرهیزکاران اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ
فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ
مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ

بزنها

زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي
اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ خدای نور آسمانها و زمینهاست یا
روشنی بخش آینه دلهای ساکنان عرض و سما بانوار معرفت و توحید و در تیسیر
آورده که آراینده آسمان و زمین است و آنکه یعقوب چرخی در شرح اسماء الله
معنی نور بر این وجه آورده که جهان آرای و دلگشای و موید این قولست و در
لطائف میمی از خواجه ابو سهل انماری نقل میکند که سرور اهل سموات
و الارض و تاریکی موجب ملال و غم و ظلمت سبب خوف و وحشت است
و چون کسی از محنت تاریکی براحت روشنائی رسد فرح و بهجت و نشاط و
مسرت او بیفزاید اینجا نیز آثار انوار تجلیات جمال الهی سبب سرور و
ابتهاج نامتناهی است و عزیزی که در شرح رباعیات گفته که هر چه ادراک
کنی اول مدرک شود اگر چه از ادراک این ادراک غافل باشی و از
غایت ظهور مخفی ماند چنانکه ادراک الوان و اشکال بواسطه ضیائیست
که محیط است بآنها و شرطست در رویت و با وجود این بیننده در
ادراک آنها از ادراک ضیا غافل میشود و بغیبت ضیا معلوم میگردد
که ورای آنها امری دیگر مدرک بوده که ضیاست همچنین نور هستی حقیقی که
محیط است بضیا و الوان اشکال و بیننده و جمیع موجودات ذهنی و خارجی

قیوم همه است و ادراک شی بی ادراک او محال است اگر چه از ادراک
غافل باشی و آن غفلت بواسطه دوام ظهور اوست که اگر این نور نیز
چون ضیا غایب شدی ظاهر گشتی که در وقت ادراک موجودات امری
دیگر نور وجود حق است سبحانه نیز مدرک بوده و در رساله حق الیقین آورده
که هستی خدای تعالی پیداتر از همه هستیهاست زیرا که او بخود پیدا است و
پیدائی سایر هستیها بدوست الله نور السموات والارض همه اشیا
بی هستی او عدم محض است و مبدای ادراک همه هستی است هم از جانب
مدرک و هم از جانب مدرک و هر چه ادراک کنی نخست هستی مدرک شود
و اگر چه از ادراک این ادراک غافل باشی و از شدت ظهور مخفی بماند و
صفت نوری که منسوب بدوست مانند روزنه ایست در دیواری چون
طاقی و دران طاق چراغی افروخته و نیک روشن و آن چراغ افروخته در قندیلی از
آبگینه و آن آبگینه از غایت صفا و لطافت گویا ستاره ایست
درخشنده و آن آبگینه یعنی چراغی که در وست افروخته شده است در ابتدا
از روغن درخت با برکت بسیار نفع که آن درخت زیتونست نه در جانب
شرقست از معموره و نه در طرف غرب از ان و نزدیکست که روغن آن
درخت روشنی دهد بنفس خود و اگر چه نرسیده باشد بوی آتشی روشنی افزوده
بر روشنی راه مینماید خدای تعالی بنور معرفت خود هر کرا میخواهد و میزند خدای تعالی

مثلها

مثلها را برای مردم و خدای تعالی بهمه چیزها داناست و در عیون المعانی آورده
که نور محبت حبیب با نور خلت خلیل نور علی نور است نظم بدر و نور و شمس نور
مشهور ۞ از اینجا فهم کن نور علی نور ۞ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ
يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ
تسبیح گویند خدای را در خانهائی که دستوری داد خدای و امر کرد آنکه بر داشته
شود قدر او بتعظیم یعنی آنرا رفیع قدر و بلند مرتبه دانند و یاد کرده شود در آن
خانها نام او بیوت انبیا علیهم السلام یا بیوت یا حجرات طاهره تسبیح گفته
شود یا نماز گذارند مر خدا را در ان بیوت بامداد و شبانگاه رِجَالٌ
لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ
وَإِيتَاءِ الزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ
وَالْأَبْصَارُ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ
مسبحان و مصلیان مردانند که مشغول نمیسازد ایشانرا بازرگانی
یعنی خریدن متاعی و نه فروختن آنها از یاد کردن خدای و از بپای داشتن
نماز و از دادن زکوة می ترسند این مردان از روزی که بگردد در انروز دلها
و بگردد دیدها متعلق است یخافون یعنی می ترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا
بسبب آن ترس نیکوترین جزا آنچه کرده اند و زیاده کند در پاداش ایشان

از فضل خود و خدای روزی میدهد در دنیا هر کرا میخواهد یعنی بران روزی حساب
نکند یا زیاده ازان دهد که در عقبی بچیز شمارد در آید و الذین کفروا اعمالهم
اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی
اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفاه حسابه
والله سریع الحساب • وآنانکه بپوشیدند حق را و نگرویدند بدان
عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید مانند سرابیست بزمینی هموار بیند
آنرا تشنه آبی صافی تا چون برسد بموضعی که درو توهم آب کرده نیابد مظنون
متصور خود را چیزی و یابد عقاب خدا را نزدیک کردار خویش پس تمام
خدای او را جزای کردار او بروجهی که حساب اقتضا کرده باشد و خدای زود
حسابست او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من
فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق
بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها ومن لم یجعل
الله له نورا فما له من نور • یا کردار کفار چون تاریکیهای متراکم در دریای
عمیق که دمبدم می پوشد آن دریا را موجی و از بالای آن موج موجی دیگر از زبر
موج ثانی ابری که انوار نجوم را بپوشد این تاریکیهاست بعضی بالای بعضی
متراکم شده چون بیرون آرد کسی دست خود را نزدیک نیست که بیند
و هر کرا نداد خدای مر او را روشنی پس نیست مر او را هیچ نوری الم تر ان الله

یسبح

یسبح له من فی السموات والارض والطیر صافات
کل قد علم صلوته وتسبیحه والله علیم بما یفعلون •
آیا ندیدی و ندانستی انکه خدای تسبیح میگوید مر او را هر که در آسمانها و زمینهاست
و مرغان نیز تسبیح میگویند مر او را در حالتی که بال کشاده باشند در هوا و صف
کشیده هر یک بدرستی که دانسته است دعای خود را و تسبیح خود را باد عا
و تسبیح خدا را و خدای داناست بآنچه میکنند همه از طاعات و عبادات
ولله ملک السموات والارض والی الله المصیر • و
مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و بسوی خداست بازگشت
همه الم تر ان الله یزجی سحابا ثم یؤلف بینه ثم یجعله
رکاما فتری الودق یخرج من خلاله وینزل من السماء
من جبال فیها من برد فیصیب به من یشاء ویصرفه
عن من یشاء یکاد سنا برقه یذهب بالابصار •
آیا نمی بینی انکه خدای می راند ابر را و بر می انگیزاند قطعه قطعه پس تالیف میکند
در میان او پس میگرداند او را درهم رسته و برهم بسته پس می بینی باران را
که بیرون می آید از میان آن و فرو میفرستد از ابر از کوههای که در وقت
از تگرگی که کاین است دران پس میرساند آن تگرگ را بکشت و زرع
و باغ هر که میخواهد و باز میدارد آنرا از میوه و محصول هر که میخواهد نزدیکست

که روشنی آن برق آن بر ببرد دیدها را و بر باید از فرط روشنی میکند و اند خدای بقلب
الله اللیل والنهار ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار
میکرداند خدای شب و روز را بر فتن و آمدن یا متغیر می سازد احوال ایشان
بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت بدرستی که در آنچه مذکور شد هر آینه
دلالتی و اعتباریست مر خداوندان بصر و بصیرت را والله خلق
کل دابة من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم
من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشی علی اربع
یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر • و خدای
بیافرید هر جنبنده که در زمین است از آب که جز ماده اوست پس از این
جنبندگان هست آنچه میرود بر شکم خود چون مار و ماهی و سائر هوام و از ایشان
هست که میرود بر دو پای خود چون آدمی و مرغ و از ایشان هست که
مشی میکند بر چهار پای چون وحش و نعم و سبع تقدیم کرد آنرا که در قدرت
ابلغ است و آن مشی باشد بی آلت مشی می آفریند خدای تعالی هر چه میخواهد
از آنچه ذکر کرد و از آنچه یاد نفرمود بدرستی که خدای تعالی بر آفریدن همه چیز تواناست
پس هر چه خواهد بیافریند لقد انزلنا ایات مبینات والله
یهدی من یشاء الی صراط مستقیم • بخدای که فرو فرستادیم
آیتهای روشن کرده شده و هویدا و خدای تعالی راه نماید هر کرا خواهد براه راست

ودرست

واطعنا

ثلث

ع

ودرست ویقولون امنا بالله وبالرسول ثم یتولی فریق منهم
من بعد ذلک وما اولئک بالمؤمنین • و میگویند منافقان
که ما گرویده ایم بخدای و بفرستاده او و فرمان برداری کرده ایم و بر این میگردند
گروهی از ایشان از پس اقرار بایمان و نیستند آن گروه گرویدگان مخلص واذا
دعوا الی الله ورسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم
معرضون • و چون خوانده شوند بکتاب خدای و بحکم رسول او تا حکم کند پیغمبر
براستی میان ایشان آنگاه گروهی از ایشان اعراض کنندگانند وان
یکن لهم الحق یاتوا الیه مذعنین • و اگر باشد مر ایشانرا
حکم یعنی برای ایشان بود بیایند بسوی پیغمبر فرمان برندگان افی قلوبهم
مرض ام ارتابوا ام یخافون ان یحیف الله علیهم
ورسوله بل اولئک هم الظالمون • آیا در دلهای ایشان
بیماریست یعنی کفر یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر یا می ترسند آنکه حیف
کند خدای بر ایشان و میل کند رسول او در حکومت نه چنین است که پیغمبر محل
تهمت باشد یا خدای بلکه آنگروه ایشان ستمکارانند جز این نیست که هست
انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله ورسوله
لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا واطعنا واولئک هم
المفلحون • جز این نیست که هست گفتار گرویدگان چون خوانده شوند بسوی

سوی کتاب خدای و بسوی پیغمبر او تا حکم کند میان ایشان آنکه گویند شنیدیم
قول ترا و فرمان بردیم امر ترا بهرچه حکم کنی در میان ما حکمی و آنگروه که چنین گویند ایشانند
رستگاران وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ • و هرکه فرمان برد خدای را و فرستاده
او را و بترسد از عقاب خدای و بپرهیزد از خشم او پس آنگروه ایشانند فیروز
یافتگان بنعیم مقیم وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ
لَيَخْرُجُنَّ قُل لَّا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ • و سوگند خوردند منافقان بخدای سختترین سوگندان خود
اگر فرمائی ایشانرا به بیرون آمدن هرآینه بیرون آیند بگو قسم یاد مکنید بدروغ مطلوب
از شما فرمان برداریست شناخته شده باخلاص و صدق نیت بدرستی که خدای
داناست بآنچه شما میکنید از نفاق و جز آن قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا
الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم
مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ
إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ • بگو فرمان برید خدای را و اطاعت کنید رسول را
پس اگر روی بگردانید ای مردمان پس جز این نیست که بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم آنچه حمل کرده اند از تبلیغ احکام و بر شماست آنچه بار کرده شده اید از
انقیاد و امتثال و اگر فرمان برید رسول را در حکم او راه یابید براستی و نیست

بر فرستاده مگر رسانیدن آشکارا وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ
أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ • وعده کرد خدای آنانرا که گرویدند از شما
و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقرای مهاجرین اند که بعد از هجرت
بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر قبائل عرب در مکه و یثرب
بودند بر محاربت ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدید آمیز
و سخنان فتنه انگیز میفرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتند
و روزگاری بهول و هراس می گذرانیدند روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما در آید
که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت
بنشینیم این آیه نازل گشت و حق سبحانه وعده داد و سوگند خورد که هرآینه
ایشانرا خلیفه گرداند در زمین کفار از عرب و عجم همچنانکه خلیفه گردانیده شدند
پیش از ایشان این آیه دلیل اعجاز قرآنست و حجت صحت نبوت و برهان
خلافت خلفای راشدین چنین آورده اند که شقیق بلخی نزدیک هارون الرشید
شد هارون گفت توئی شقیق زاهد گفت شقیق منم و زاهد نه هارون گفت مرا پند ده

کفت تو بجای خلفا نشسته خدای از تو صدق در خواهد خواست چنانچه از وی واز
تو فرق میان حق و باطل خواهد خواست چنانکه از وی واز شرم و کرم در خواهد خواست چنانچه
از وی واز تو علم و عدل و شجاعت در خواهد چنانکه از وی هارون کفت بیفزای کفت
خدای تعالی را سرایست که آنرا دوزخ کویند ترا دربان آن ساخته است و سه چیز
بتو داده بیت المال و شمشیر و تازیانه و فرموده که بدین سه چیز خلق را از دوزخ باز دار
و هر حاجتمندی که بنزدیک تو آید این مال از وی دریغ مدار و هر کسی که کسی را بنا حق
بکشد وی را بدین شمشیر بکش بدستوری ولی وی و اگر کسی فسق و فجور کند بموجب
حکم ازین تازیانه حدی بدو بزن و اگر عمل برین نکنی پیش رو اهل دوزخ تو باشی و
دیگران از پس تو می آیند کفت زیادت کن کفت تو مثل چشمهٔ آبی و دیگر
عمال در عالم جویند اگر چشمه روشن بود تیرکی جویها زیان ندارد و اگر چشمه تیره
بود بر روشنی جویها هیچ امید نبود و دیگر هارون الرشید با عتباس بهم از خواص خود
بنزدیک فضیل عیاض شدند قرآن میخواند بدین آیه رسیده بود که ام حسب
الذین اجترحوا السیات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء
محیاهم ومماتهم ساء ما یحکمون کفتند اگر پند طلب میکنم این آیه کفایت است
معنی آیه آنست که پنداشتند کسانیکه کارهای بد کردند که ما ایشانرا برابر داریم
با کسانی که ایمان آورده اند و کارهای نیک کردند بد حکمی بود که ایشان کردند پس هارون
کفت در بزن عتباس در بزد او کفت کیست کفت امیر هارون در باز کن

بجای علی نسخه

کفت

کفت امیر را نزدیک من چه کار است کفت امیر را اطاعت داروی
بر پای خواست و در باز کرد شب بود چراغ بکشت هارون در تاریکی دست
کردی آورد تا دستش بوی آمد فضل کفت آه ازین دست بدین نرمی
اگر از عذاب خدای تعالی نجات نیابد آنکه کفت یا امیر جواب خدا را
ساخته روز قیامت که ترا با هر مسلمانی یکیک بنشانند و انصاف این
از تو طلب کنند هارون بگریست عتباس کفت خاموش که امیر را بکشتی
کفت یا هامان تو و قوم تو وی را هلاک کردید و مرا میکوئی که وی را بکشتی
هارون با عتباس کفت ترا هامان از آن میکوید که مرا فرعون پنداشته
پس هزار دینار در پیش وی بنهاد که حلال است که از کابین مادرم است کفت
ترا میکویم که آنچه داری دست بدار و بخداوندان ده و تو مرا میکوئی که چیز
بگیر و از پیش وی برخاست و بیرون آمد و آن زر بستد دیگر عمر بن عبد العزیز
محمد بن کعب القرظی را کفت صفت عدل مرا بگوی کفت هر که از تو
کهتر است وی را پدر باش و هر که مهتر است وی را پسر باش و هر که جوانست
وی را برادر باش و عقوبت هر کس بقدر کناه وی کن و زینهار تا بخشم
تازیانه نزنی که آنگاه جای تو در دوزخ بود و آورده اند که یکی از زاهدان عصر
نزدیک خلیفهٔ روزگار شد و کفت مرا پندی ده کفت من بسفر چین
رفته بودم و ملک چین را که کوشش کر شده عظیم میگریست و میگفت

دیدم

نه ازان میکریم که شنوائی من متخلل شده است لیکن ازان میکریم که
مظلومان بر درکاهم فریاد کنند و من نشنوم لیکن چشم برجاست
منادی کرد که هر که تظلم خواهد کرد جامه سرخ باید که بپوشد پس هر روز بر
پیلی نشستی و بیرون آمدی و هر که آمدی و جامه سرخ داشتی بخواندی و سخن
وی بپرسیدی یا امیر این بادشاه کافران بود که این همه شفقت میکرد
بر بندکان خدای تعالی و تو مومنی و از اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله
نکاه کن تا کردار تو چکونه است آورده اند که سلیمان بن عبد الملک
مروانی خلیفه بود روزی اندیشه کرد که درین دنیا چندین تنعم کردم حال
من در قیامت چکونه خواهد بود پس کس نزد ابو حازم فرستاد که عالم
و زاهد روزکار بود کفت بدانچه تو روزه کشائی مرا چیزی فرست سبوس
بریان بوی فرستاد که من بشب این میخورم سلیمان چون آن بدید بکریست
و بر دل عظیم کارکر شد سه روز روزه داشت و هیچ چیز نخورد در روز سیم
روزه بدان بکشاد چنین کویند آن شب با اهل خود صحبت داشت
پسر وی عبد العزیز آمد که یکانه جهان بود از برکات آن ازان طعام بود
و عمر عبد العزیز را کفتند که سبب توبه تو چه بود کفت یکروز غلام خود را
میزدم کفت یاد آور ازان شب که بامداد آن قیامت خواهد بود آن
بر دل من اثر کرد و سبب توبه ام آن شد و آورده اند که هارون الرشید را

دیدند که در عرفات سر و پا برهنه بر سنک کرم ایستاده بود و صورت
و دست برداشته میکفت بار خدایا تو توئی و من منم کار من آنست که هر روز
بنو بر سر کناه روم و کار تو آنکه هر زمان بسر مغفرت شوی بر من رحمت کن
کفتند بنکرید که جبار زمین با جبار آسمان چه زاری میکند دیکر عمر عبد العزیز
ابو حازم را کفت مرا پندی ده کفت بر زمین خسپ و مرک را پیش نه و هر چه
روا داری که مرک ترا بدان دریابد نکاه دار و هر چه روا نداری ازان دور باش
که باشد خود مرک نزدیک بود پس باید که صاحب هوش این حکایات را
پیش چشم خویش کیرد و این پندها که بدیکران کفته اند بپذیرد و هر عالمی که
ایشان را پند نهد ازین جنس و کلمه حق باز کیرد و ایشان را غرور دهد با ایشان
بدان ظلم شریک باشد و هر آئینه باقوت سازد برای ایشان دین ایشان را
آن دینی که پسندیده است مر ایشان را و هر آئینه بدل دهد ایشان را از پس
ترس ایشان از اعادی و ایمنی از ایشان و بپرستند مرا و شریک نسازند
با من چیزی را و هر که کفران ورزد درین نعمت پس از راست شدن وعده
پس آن کروه کافر نعمتان ایشان کاملانند در فسق وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ
وَآتُوا الزَّكٰوةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
و بپای دارید نماز مفروض او بدهید زکوة واجب را و فرمان برید رسول را شاید
که رحمت کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ

فِی الْاَرْضِ وَمَأْوٰیهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِیرُ • میندارای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنانرا که نگرویدند عاجز کنندگان مر خدا اسرا از عذاب
کردن در زمین یا بر شتی گیرندگان بر روی و بازگشت ایشان آتش دوزخ است
و بد بازگشتی است آتش یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ
الَّذِینَ مَلَکَتْ اَیْمَانُکُمْ وَالَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ
ثَلٰثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَحِینَ تَضَعُونَ
ثِیَابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ ثَلٰثُ
عَوْرَاتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَلَا عَلَیْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَ
هُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلٰی بَعْضٍ کَذٰلِکَ
یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمُ الْاٰیَاتِ وَاللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ • ای گروه
گرویدگان باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشانست دستهای
شما و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند بلوغ از قوم شما سه نوبت در شبانروز
یکبار پیش از نماز بامداد و یکبار هنگامی که می نهید جامهای خود را بپایان حین است
یعنی آن وقت نیم روز است و یکبار پس از نماز خفتن نگاه دارید این
سه وقت عورات که مر شمارا است نیست بر شما و نه بر بندگان و
کودکان نارسیده گناهی و بزه در ترک استیذان بعد ازین سه وقت
بندگان طواف کنندگان بر شما برای خدمت پس همواره نتوانند که دستوری

طلبند

طلبند در می آیند بعضی از شما بر بعضی مانند این روشن کرد روشن میسازد
و بیان میکند خدای برای شما دلایل حق و احکام شرع و خدای داناست
بمصالح عباد حکم کننده برعایت مراسم آداب وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ
مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ
مِنْ قَبْلِهِمْ کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُمْ آیَاتِهِ وَاللّٰهُ عَلِیمٌ
حَکِیمٌ • و چون برسند طفلان بخواب دیدن یعنی محتلم شوند
پس باید که دستوری کنند همچنانکه دستوری میطلبند آنانکه بالغ شده اند
پیش از ایشان همچنانکه بیان کرد این حکم را مبین میگرداند خدای برای شما
آیتهای خود را و خدای داناست باحوال شما حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع
شریعت تکرار این اسم در آخر این دو آیه متعاقب جهت مبالغه و تاکید
است وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا
فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ
مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَةٍ وَاَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ وَاللّٰهُ
سَمِیعٌ عَلِیمٌ • و نشستگان در خانها و بازماندگان از زنان آنانکه امید
ندارند نکاح خود را پس نیست بر ایشان گناهی و وبالی از آنکه بنهند جامهای
ظاهر خود در حالتی که ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را و آنکه طلب عفت
کنند و بپوشند خود را بهتر است ایشانرا و خدای شنواست و دانا بمقصود • از مقالات الشان

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى
الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ
أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ
بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ
خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ
لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا
فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ
مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نیست بر نابینا بزه و تنگی و نیست بر لنگ
و بالی و نه بر بیمار گناهی و نه بر نفسها و زری آنکه بخورید شما و اهل ابتلا از طعام خانها
خود یا خانهای پدران خود یا خانهای مادران خود یا خانهای برادران خود یا خانها
خواهران خود یا خانهای برادران پدر خود یا خانهای خواهران پدر خود یا خانهای
برادران مادران خود یا خانهای خواهران مادران خود یا خانهای که مالک شدید
شما خزائن آنرا یا خانهای دوستان خود دران نیز دوست رضای باید و حقیقت
آنست که اگر دوست حقیقی بود انبساط او ازین صورت بافزاید نظم
شبی گفتم جهان فرسوده را که بود افتاده در کنج بطالی ؛ لذتها چه خوشتر در جهان گفت

جهان

میان دوستداران انبساطی ؛ دوست جانی بهتر است از مال فانی
و درین باب گفته اند بیت ای دوست بر و بهر چه داری ؛ یاری بخر و بهیچ مفروش
و لله در من قال نظم یاران بجان مضائقه با هم نمیکنند ؛ آخر کسی بال جدائی چرا کنند
بسیار جد و جهد بباید که تا کسی ؛ خود را بآدمی صفتی آشنا کند ؛ شرط است بعد یافتن یار آشنا
کز بهر او بعهد محبت وفا کند ؛ و بر قول اول که سبب نزول آیه تنفر صحابه بود
از مواکله اهل علل پس علی المعنی فی باید گرفت یعنی نیست در مواکله با هر یک
ازینها حرجی یا در بیان حال جمعی که از اجتماع بر طعام پرهیز نمودندی این آیه آمد نیست
بر شما گناهی آنکه بخورید طعام را باهم مجتمع شده یا پراکنده پس چون در آئید
بخانهائی که مذکور شد پس سلام گوئید بر اهم دینان خود سلام کردنی ثابت
و مشروع از نزدیک خدای بسیار خیر و با برکت پاک که نفس مستمع بدان
خوش شود همچنانکه بیان سلام فرمود بیان میکند خدای برای شما آیتهای خود را
شاید که تعقل کنید دران إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن
شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
جز این نیست که گرویدگان کامل آنانند که گرویدند بخدای و برسول او و از صمیم دل

وچون باشند با رسول وی صلی الله علیه وآله وسلم بر کاری جمع آرنده نروند از
نزدیک وی تا وقتی که دستوری طلبند بدرستی آنانکه دستوری طلبند از تو
انگروه آنانند که از روی صدق میگروند بخدای ورسول او وتصدیق می نمایند
تعریض جمعی منافقانست که در غزوه تبوک بتخلف از جهاد دستوری می جستند
ودر بارهٔ ایشان نازل شد که انما یستاذنک الذین لا یؤمنون بالله الآیه پس
چون طلب اذن کنند این مومنان مخلص از تو برای اصلاح واتمام بعضی از
کارهای خود پس دستوری ده مر هر کرا خواهی که عذر واضح دارند وباوجود اجازت
طلب آمرزش کن برای ایشان از خدای بدرستی که خدای آمرزنده است
ومهربانست لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ
بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا
فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ
فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مدارید ومدانید خواندن رسول
مر شمارا میان خود همچو خواندن بعضی از شما بعضی را بتحقیق میداند خدای
آنانرا که از روی کراهت بیرون میروند اندک اندک از میان شما در حالت
پناه جستن بیکدیگر وپوشیدن همدیگر را پس باید که بترسند آنانکه مخالفت
میکنند واعراض مینمایند از فرمان خدای از آنکه برسد بدیشان آزمایشی
از حق که کمراهیست یا محنتی در نفس ومال وولد یا تسلط سلطان جائر یا مهر غفلت

بر دل یارد تو بجنید گفت که فتنه سختی دلست ومتاثر ناشدن او از
معرفت الهی یا برسد ایشانرا عذابی دردناک در آخرت أَلَا إِنَّ لِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ
يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ع
بدانید بدرستی که مر خدایراست آنچه در آسمانها وزمینهاست بدرستی میداند
آنچه اید شما ای مکلفان بر آنید ومیداند روز یرا که باز گردانیده شوند منافقان
بسوی جزای او پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند وخدای بهمه چیزها داناست
وهیچ چیز بر او مخفی نماند وبدانکه این آیه در خاتمت سوره متضمن حسن مقطع
ولطافت انتهاست که جامع مبدا ومعاش ومعاداست مشتمل بر همه
حسنات وسیات محتوی بر همه مثوبات وعقوبات است هیچ سببی نماند
که مذکور نگشت وهیچ سببی نماند که سوره الفرقان مکیة وهی سبع وسبعون آیة ببیان نپیوست
سوره فرقان مکیست وهفتاد وهفت آیه وهشتصد ونود ودو کلمه وسه هزار
وهفتصد وهشتاد وسه حرفست وربط سوره فرقان با سوره نور آنست
که ختم سوره نور بذکر ما فی السموات والارض شده ودر مبدا سوره فرقان
نیز ذکر الذی له ملک السموات والارض آمده وبدانکه سوره را بثنای خدای
علا ودر وذکر قرآن ومصطفی صلی الله علیه وآله وسلم افتتاح کرد بعده ثنا دیگر بر خدای عز
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ
نَذِيرًا ۝ بزرکوار و کثیر الخیر ولم یزل ولا یزال آنکه فرو فرستاد قرآنرا که جدا کننده
است میان حق و باطل و حلال و حرام بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه واله وسلم
تا باشد بنده او مرآد میان و بیم کننده از عذاب آلهی یا باشد قرآن
اهل هر قرنی را در هر زمان ترساننده از موجبات سخط ربانی الَّذِي لَهُ
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ
لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ۝
آنکسی که مر اوراست پادشاهی آسمانها و زمینها چه وی منفرد است
با فریدن آنها و فرا نگرفت خدای فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است و
نیست مر او را انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه و ثمنیه میکویند و بیافرید همه
چیزها را پس اندازه کرد آنچیز را اندازه کردنی وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً
لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ
ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ۝
وکرفتند کفار بجز خدای آفریدکار خدایان که نیافرینند چیزی را و حال آنکه ایشان
آفریده شده اند و با وجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند برای
نفسهای خود باز داشتن ضرری و نه جذب نفعی و نمیتوانند و قادر نیستند
بر میرانیدن کسی و نه بر زنده کردن کسی و نه بر بعث و حشر او و خدای محیی و

ممیت و باعث باید وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ
افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ ۝ وکفتند آنان که نکرویدند
نیست این قرآن که محمد بما آورده مکر دروغی که خود بافته است آنرا و یاری
دادند او را بر ساختن آن کروهی دیکر پس بدرستی که آمده این قوم بستم و دروغ
یعنی یاری دهندکان وی بر این تقدیر بقیه کلام کفار باشد و اصح آنست
که این سخن حضرت خداوند است میفرماید که کفار درین که میکویند قرآن
دروغست و بمدد قومی بر بافته میشود آمدند بشرک و ستم و بهتان دروغ
وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝ و دیکر کفتند که کلام وی افسانهای پیشینیانست
می نویساند آنرا پس آن نوشتها املا کرده میشود براو چنین آورده اند که دو
نفری از موالی بودند که در بازار مدینه دکانها داشتند از جهت آنکه ایشان
پیغمبر برادر اخبار صادق میدانستند و از جهت مشغولی کار بازار بر پیغمبر رفتن
نمیتوانستند پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم کاه کاه برایشان آمدی و مصاحب
ایشان شدی از پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم اخبار میکرفتند و باعتقاد صادق
میپذیرفتند نضر بن حارث و امثال او از عداوت و کفر تهمت کردند
بر پیغمبر از اخذ اخبار از ایشان و معلمان پیغمبر قرار دادند حق سبحانه و تعالی
در تکذیب ایشان این آیه فرستاد و حال پیغمبر و حال ایشانرا شرح داد با مداد

فقد جاءو ظلما وزورا ۝

املا ۲

وشبانگاه قل انزله الذی یعلم السر فی السموات والارض
انه کان غفورا رحیما • بگو رد سخن ایشانرا که فرستاده است قرآنرا
آنکس که میداند پوشیده را در آسمان و زمین بدرستی که اوست
آمرزنده که پرده کرم بر جرایم بندگان می‌پوشد مهربان که در عقوبت عاصیان
تعجیل نمیکند • قالوا مال هذا الرسول یاکل الطعام ویمشی
فی الاسواق لولا انزل الیه ملک فیکون معه
نذیرا او یلقی الیه کنز او تکون له جنة یاکل منها
وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا • وگفتند
چیست این پیغمبر را که دعوی رسالت میکند و مثل مردم دیگر میخورد خوردنی و
میرود برای طلب معیشت در بازارها چرا فرو نفرستادند بسوی او فرشته
تا باشد با وی بیم کننده یا آنکه افکنده شود بدو گنجی از آسمان یا باشد مر او را بوستانی
که بخورد از میوه آن و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع ضمیر حکم بظلم ایشان است
یعنی ستمکاران اند درین سخن که مومنانرا گفتند پیروی نمیکنید شما مگر مردی
جادو کرده شده را انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا
یستطیعون سبیلا • درنگر ای محمد چگونه زدند برای تو مثلها را یعنی
گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور پس گمراه شدند پس توانائی
ندارند و نمی‌یابند راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند تبارک الذی ان شاء

ع

بجعل

جعل لک خیرا من ذلک جنات تجری من
تحتها الانهار ویجعل لک قصورا • بزرگوار است
آنکسی که بمحض فضل اگر خواهد بسازد و ببخشد ترا در دنیا بهتر از گنجی و بوستانی
و آنچه باشد بوستانهائی که میرود از زیر درختان آن جویها و بدهد ترا در آن
بوستانها کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع بل کذبوا بالساعة
واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا • نه فقر و فاقه
و احتیاج تو مانع کفر است از ایمان بتو بلکه تکذیب میکنند قیامت را
و آماده کرده ایم برای کسی که تکذیب ساعت کند آتشی افروخته اذا رأتهم
من مکان بعید سمعوا لها تغیظا و زفیرا • چون
ببینند ایشانرا آتش دوزخ از جای دور که صد ساله و بقولی پانصد ساله راه ... بعد بود
شنوند مر آتش را آواز جوشیدن از خشم و بانگی چنانچه در درون خشمناکان
آید و اذا القوا منها مکانا ضیقا مقرنین دعوا هنالک
ثبورا • لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا کثیرا •
و چون در انداخته شوند مشرکان از دوزخ در جای تنگ که موجب زیادتی
کرب باشد مقترن کرده دستهای ایشان بگردن ایشان بخوانند بر خود
در آن مقام هلاکت یعنی نفرین کنند بر خود بهلاکت و یا گویند واثبوراه حق سبحانه
و تعالی فرماید که مخوانید امروز یک ثبور را و در بحر المواج از کلبی نقل کرده که این در شان

ابوجهل جماعتی از قریش که پیش پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و کلمات مذکور گفتند
نازل شده و در ذکر وعید ایشان فرود آمده و بخوانید ثبور بسیار قُلْ أَذٰلِكَ
خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ط كَانَتْ لَهُمْ
جَزَاءً وَمَصِيرًا ۝ بگو آیا گنج و بوستان دنیا بهتر است یا آن بهشت
جاوید که وعده داده شده اند پرهیزکاران بدخول در آن هست در علم خدای
مر متقیان را بهشت پاداشی بر اعمال ایشان و بازگشتی که رجوع بدان نمایند
در آخرت لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ ط كَانَ عَلَىٰ
رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا ۝ مر ایشان راست در بهشت آنچه خواهند
در حالتی که جاوید باشند در بهشت هست دخول و خلود ایشان در جنت
بر پروردگار تو وعده خواسته شده وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ
أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ط و یاد کن روزی را که حشر کنیم و آنرا نیز که می پرستند
بجز خدای پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان مرا این گروه آیا ایشان گم کردند
راه را قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ
مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ ج
وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۝ گویند بتان پاکی و منزهی ترا پاک یاد میکنیم نیست ما را
و نسزد و روا نباشد آنکه فرا گیریم کسی را که ما را پرستد بجز تو نرسد ما را که بگیریم ایشان را

از نعیم

حفص میخوانند

دوستان

دوستان ولیکن تو ایشان را برخوردار گردانیدی و پدران ایشان را بأموال
و اولاد تا فراموش کردند آنچه انبیا ایشان را بدان دعوت میفرمودند و بودند
گروهی هلاک شده فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ
صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۝ پس بدرستی که تکذیب کردند بآنچه میگوئید پس نمیتوانید
بگردانیدن عذاب و نه یاری کردن شما را بنجات وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ
نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ۝ و هر که ستم کند از شما بچشانیم او را عذابی بزرگ
وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ
الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ط وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ
لِبَعْضٍ فِتْنَةً ط أَتَصْبِرُونَ ج وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ۝
وَقَالَ الَّذِينَ و نفرستادیم پیش از تو از پیغمبران مگر که ایشان هر آینه بخوردند
خوردنی و بروند در بازارها و گردانیدیم ما برخی از شما را برای بعضی دیگر آزمایش
همچو آزمایش فقرا با اغنیا خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحانست آیا صبر میکنید
بر ابتلا یا جزع میکنید آورده اند در بحر المواج که زاهدی را روزی فاقه رسید و از خانه
بیرون آمد ناگاه شخصی را دید با ثروت بسیار و توابع بی شمار که پیش او جنایب
میکشیدند و پیاده و سواران بسیار پس پشت وی میدویدند در خاطر او خطره گذشت
و فکرة لایح گشت ناگاه از قاری آیه جعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون در گوشش
افتاد و بتلقین سعادت بگفتن بلی تصبر و ربنا زبان بازگشاد و دست بر

پروردگار تو بینا بصبر کننده و جزع نماینده وقال الذین لا یرجون
لقاءنا لولا انزل علینا الملائکة او نری ربنا لقد استکبروا
فی انفسهم وعتوا عتوا کبیرا. وگفتند آنانکه امید ندارند
رسیدن بجزای ما چرا فرو فرستاده نمیشود بر ما فرستادگان از فرشتگان یا
چرا نمی بینیم با شکار پروردگار خود را بخدا بزرگی کردند در نفسهای خود درین حکم و در
گذشتند از اندازه در گذشتنی بزرگ یوم یرون الملائکة
لا بشری یومئذ للمجرمین ویقولون حجرا محجورا.
روزی که به بینند فرشتگان را هیچ مژده نیست آنروز مر کافران را اهل مکه
دو چیز طلبیدند دیدن ملائکه و لقای خدای حق سبحانه خبر داد که ملائکه را بینند و وعید
لا بشرا شنوند و گویند ملائکه مر ایشان را که لقای خدای بر شما حرام و باز داشته
شده است و گویند که این قول کفار است که چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند
بدین کلمه پناه جویند بخدای از لقای ایشان و در زاد المسیر آورده که چون کفار
در شهر حرام کسی را دیدندی که از و ترسیدندی میگفتند که حجرا محجورا تا ازو
ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت
خلاصی خواهند یافت وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه
هباء منثورا. و قصد کنیم بسوی آنچه کردند کافران از کرداری که در صورت
نیکو نماید پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذرهای پراکنده در هوا یا غبار متفرق

یا خاکستر بباد بر داده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را اصحاب الجنة
یومئذ خیر مستقرا واحسن مقیلا. مجاوران بهشت
آن روز بهتر اند از روی قرارگاه و نیکوتر است از جهت مکان استراحت
مراد از قیلوله استراحت است زیرا که در بهشت خواب نباشد ویوم
تشقق السماء بالغمام ونزل الملائکة تنزیلا. و
یاد کن روزیکه گردان بشکافد آسمانها بسبب ابری سفید که بالای
هفت طبقه آسمانست و فرو فرستاده شوند از انجا بزمین فرو فرستادنی
و گویند با بمعنی عن است یعنی آسمان بشکافد از غمام و دور شود تا غمام فرود آید
و این آن غمام است که حق سبحانه فرموده که فی ظلل من الغمام و در عین
المعانی آورده که این غمامیست که ظله بنی اسرائیل بوده در تیه الملک یومئذ
الحق للرحمن وکان یوما علی الکافرین عسیرا. پادشاهی
در آنروز ثابتست مر خدای بخشنده را و باشد آنروز روزی بر کافران دشوار
از شدت اهوال و این آیه باعتبار مفهوم مخالف دلالت میکند برای اینکه
آنروز بر مومنان آسان بود و مومنانرا در آنروز دشواری نباشد در حدیث
آمده که یهون یوم القیمة علی المومنین حتی تکون علیهم اخف من الصلوة مکتوبة
صلوها فی الدنیا یعنی خدای تعالی آسان میکند در روز قیامت بر مومنین

اهوال آنروز را بمرتبه که آسان تر میشود بر ایشان از نماز فریضه که گذارده باشند
در دنیا و یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ
مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا ۝ و یاد کن روزیرا که میخواید ظالم بر دستهای خود
میگوید کاشکی فرا میگرفتیم با پیغمبر راهی که فرادی گرفته راه نجات آنست یَا وَیْلَتٰی
لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِیلًا ۝ ای وای بر من کاشکی فرا میگرفتم فلانی
یعنی ابی را دوست لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی وَکَانَ
الشَّیْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ۝ بدرستی که گمراه کرد مرا و باز داشت
از یاد کردن خدای بعد از انکه آمده بود بمن و هست دیو دور از رحمت گمراه کننده
مرآدمی را فرو گذارنده وَقَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا
هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ۝ و گفت رسول در دنیا یا در آخرت گوید ای
آفریدگار من بدرستی که قوم من گرفتند و ساختند این قرآنرا منسوب بهذیان
وَکَذٰلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِینَ
و همچنین که گفته و را دشمن تو گردانیدیم گردانیدیم مر هر پیغمبر برا دشمنی از کفار
وَکَفٰی بِرَبِّکَ هَادِیًا وَنَصِیرًا ۝ و بسنده است پروردگار تو راه نماینده
و یاری دهنده بر دشمنان وَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ
عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً کَذٰلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ

بهر آن میکرد
بحرت ۳

ورتلناه

وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِیلًا ۝ و گفتند آنانکه کافر شدند چرا فرو فرستاده نمیشود
بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن جمله یکبار همچنین فرستادیم پراگنده تا ثابت
گردانیدیم باتصال وحی در هر وقتی دل ترا و بر تو خواندیم قرآنرا خواندنی بمهلت
و تانی وَلَا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاکَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ
تَفْسِیرًا ۝ و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی مگر می آریم برای تو جوابی راست
و درست وی آریم آنچیزی راکه نیکوتر است از روی بیان الَّذِینَ
یُحْشَرُونَ عَلٰی وُجُوهِهِمْ إِلٰی جَهَنَّمَ أُولٰئِکَ شَرٌّ مَکَانًا
ع وَأَضَلُّ سَبِیلًا ۝ مشرکان آنانند که حشر کرده شوند بر رویهای خود
میروند بسوی دوزخ آنگروه بدتر اند از روی مکان و کج تر و ناصواب تر اند
از جهت راه وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَی الْکِتَابَ وَجَعَلْنَا
مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِیرًا ۝ و هر آئینه ما دادیم موسی ع را توریت
و گردانیدیم پیش از آن با او برادر او هارون را یاور و مددکار فَقُلْنَا اذْهَبَا
إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِیرًا ۝ پس
گفتیم بروید بسوی گروه قبط آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را پس هلاک
کردیم ایشانرا هلاک کردنی وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ
أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آیَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ

عذاباً الیماً ۝ و گروه نوح را آنهنگام که تکذیب پیغمبران کردند نوح و آنانکه
پیش از وی بودند غرقه ساختیم ایشان و گردانیدیم قصه ایشان را برای مردمان
نشانه و آماده کردیم برای ستمکاران عذابی دردناک وعاداً وثمود و
اصحاب الرس وقروناً بین ذلک کثیراً ۝ و قوم عاد را به تکذیب
هود و گروه ثمود را بتکذیب صالح علیهما السلام و اصحاب رس را هلاک
کردیم و اهل قرنها را که بودند میان این قبائل قرنهای بسیار که جز خدای کسی ایشان را
نداند وکلاً ضربنا له الامثال وکلاً تبرنا تتبیراً ۝ و هر یک
ازین پیغمبران و امتان ایشان و زدیم از برای ایشان مثلها و همه را نیست
کردیم نیست کردنی ولقد اتوا علی القریة التی امطرت
مطر السوء افلم یکونوا یرونها بل کانوا لا یرجون
نشوراً ۝ و هر آئینه آمدند بر آن دیهی که بارانیده شده بر او باران بد آیا نبودند
قریش که در مرور خود دیدندی آنرا بدیدهای خود نه آنست که ندیدند بلکه هستند
که از روی کفر امید نمیدارند بر انگیختن را یعنی حشر ایمان ندارند واذا راوک
ان یتخذونک الا هزواً اهذا الذی بعث الله رسولاً ۝
و چون می بینند ترا فرا نمیگیرند ترا مگر مهزوء به و از روی تهکم میگویند آیا اینکس
آنست که او را بر انگیخت خدای پیغمبری ان کاد لیضلنا عن

الهتنا لولا ان صبرنا علیها وسوف یعلمون
حین یرون العذاب من اضل سبیلاً ۝ بدرستی که
نزدیک بود که او گمراه کند و باز دارد ما را از پرستش خدایان ما اگر نه آن بودی
که ما صبر کردیم بر عبادت آنها حضرت عزت در جواب آنها فرمود که زود
باشد که بدانند آنهنگام که بینند عذاب را که از اهل ایمان و ایشان کیست
گمراه تر ضلال سبیل محمول بر ضلال اهل آنست ارایت من اتخذ
الهه هواه افانت تکون علیه وکیلاً ۝ آیا دیدی کسی را
که فرا گرفت هوای خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را می پرستند آیا می باشی تو
بر آنکس که هوای خود را خدای خود ساخته نگاه بانی ام تحسب ان
اکثرهم یسمعون او یعقلون ۝ بلکه گمان می بری آنکه بسیاری
از مشرکان می شنوند بگوش هوش یا تعقل میکنند به دل مر دلائل توحید را
ع ان هم الا کالانعام بل هم اضل سبیلاً ۝ نیستند ایشان
مگر مانند چارپایان بلکه ایشان گمراه ترند از انعام از روی راه یافتن الم تر
الی ربک کیف مد الظل ولو شاء لجعله ساکناً
ثم جعلنا الشمس علیه دلیلاً ثم قبضناه الینا
قبضاً یسیراً ۝ آیا نمی بینی بصنع پروردگار خود چگونه بکشید و بسط

و بسط کرد سایه را و اگر خواستی خدای هرائینه گردانیدی آن سایه را ثابت
و آرام یافته بر یک منوال پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایه
راه نمای پس فرا گرفتیم سایه را بسوی خود فرا گرفتنی آسان و از حقایق سلمی
چنان معلوم میشود که مد ظل بسط ظلال نوال عصمت است بر حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و آفتاب معرفت که از مطلع دل منورش
طالع شده دلیل آن و قبض اشاره بسقوط رسوم و وسائط در لمعات مذکور
است که چون آفتاب محبت از مشرق غیب بتافت محبوب سراپرده
سایه خود بر صحرای ظهور کشید آنگاه محب را گفت مصرع آخر نظری بسوی ما کن که نکنی
الم تر الی ربک کیف مد الظل و در امتداد او سر انه بینی مصرع کر خانه بکتخدای ماند همه چیز
قل کل یعمل علی شاکلته و اعتبار نکنی کم اگر حرکت شخص نباشد سایه متحرک نشود
و لو شاء لجعله ساکنا و اگر آفتاب احدیت از مطلع عزت نتابد از سایه
اثری نماند چه هر سایه که همسایه آفتاب شود آفتابش بحکم ثم قبضناه الینا
قبضا یسیرا در بر گیرد نظم روی صحرا چو همه پر تو خورشید گرفت نتواند نفسی سایه بان
صحرا شد وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ
سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا و اوست آنکس که ساخت برای شما
شب را پوششی تا در رو آرام میگیرید و خواب را راحتی تا بدان آسایش کنید

یابید

یابید و گردانید روز را برای خواستن و در طلب معیشت پراکنده
شدن وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ
وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا و او آنکس است که فرستاد
بادها را بشارت دهندگان پیش از نزول رحمت او که باران است و فرو
فرستادیم از ابر یا آسمان آبی پاک کننده لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا
وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرًا تا زنده کنیم
بآن آب شهری مرده را و می آشامانیم آن آب را از آنچه آفریده ایم چهارپایان
و مردمان فراوان را وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَى
أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا و بدرستی که مکرر گردانیدیم ما
باران را میان مردمان تا یاد کنند قدرت ما را پس باز زدند بیشتر مردمان
مگر ناسپاسی کفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ
نَذِيرًا و اگر میخواستیم هرائینه بر می انگیختیم در هر دهی و مجمعی پیغمبری بیم
کننده فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا
كَبِيرًا پس فرمان مبر کافران را و جهاد کن با ایشان بقرآن یا
باسلام یا بشمشیر یا بترک طاعت ایشان جهاد کردنی بزرگ یعنی
سخت و بسیار وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ

فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا
مَحْجُورًا ۝ و اوست آنکسی که بحکمت شامله بهم گذاشت دو دریا را این
یک آب شیرین تشنگی نشاننده و این دیگر شور تلخی زننده و ساخت
میان این دو دریا حاجزی و مانعی از قدرت خود و حدی مقرری که یکی بر
دیگری غلبه کند وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ
نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ۝ و اوست آنکسی که بیافرید
از آب آدم را علیه السلام پس گردانید او را خداوند نژاد و پیوند و هست
آفریدگار تو توانا بر آفریدن بنین و بنات وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ
ظَهِيرًا ۝ و می پرستند مشرکان بجز خدای آنچه ایشان را نفع نرساند چون
پرستش او کنند و زیان نکند اگر او را نپرستند و هست کافر دیده بر نافرمانی
پروردگار خود هم پشت شیطان و معاون او وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا
مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۝ و نفرستادیم ترا بکافه خلق مگر مژده دهنده و بیم کننده
قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ
إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا ۝ بگو نمیخواهیم شما را بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی مگر
ایمان کسی که خواهد آنکه فرا گیرد بسوی رضا و قرب پروردگار خود راهی یعنی

مزد من ایمان و طاعت مومنانست وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي
لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ۝
و توکل کن بر آن زنده که هرگز نمیرد و بپاکی یاد کن خدای را در حالتی که ثنا گوینده
باشی بر وی و بسنده است خدای بگناهان بندگان خود دانا و مطلع بر آنها الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ
ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ۝
آن خداوندی که بیافرید آسمانها و زمینها را و آنچه در میان ایشانست در
مقدار شش روز شمار از ایام دنیا پس مستولی شد امر او بر عرش او ست
بزرگ بخشایش پس بپرس از ذات و صفات او دانائی را وَإِذَا قِيلَ
لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا
تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ۝ و چون گفته شود مر مشرکان را که سجده کنید
مر خدای بخشاینده را گویند کیست رحمن ما نمیدانیم آیا سجده کنیم یعنی نکنیم
مر آنچیزی را که میفرمائی ما را بسجده او و زیادت میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او
رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي
السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ۝
بزرگست آن خدائی که بیافرید در آسمان برجهای دوازده گانه را و بیافرید در آسمان
یا برج چراغی را که آفتابست و ماهی روشن وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ

سجده

اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا • واوست آنکسی که کردانید شب و روز را خداوندان اختلاف و این دلیلیست
مر آنکسی را که خواهد آنکه یاد کند بدایع قدرت و صنایع فطرت را در ایجاد لیل و
نهار یا خواهد سپاس داری و شکر کذاری وعباد الرحمن الذین یمشون
علی الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا
سلاما • و بندکان خدای بزرکست رحمت آنانند که میروند بر روی زمین
از روی تواضع یا بسکینه و وقار یا میروند بردباران و نیکوکاران و چون خطاب
کنند مر ایشانرا نادانان و سخنی بی ادبانه در افکنند کویند در جواب ایشان
قولی با سلامت یعنی سخنی کویند که دران سلامت باشند از ماثم مراد ترک
تعرض سفهاست و اعراض از مجادله و مکالمه ایشان والذین یبیتون
لربهم سجدا وقیاما • وآنانکه شب بروز می آرند برای پروردکار خود
سجده کننده کان در وقتی و بر پای ایستادکان در وقتی دیکر مراد از سجده و قیام
نماز است و در بحر الحقایق آورده که هر که سر از خواب بردارد و دو رکعت نماز
بکذارد ثواب ساجدان و قایمان یابد و فضیلت مصلیان شب دریابد
و بعضی کفته اند که دو رکعت بعد از نماز شام و دو رکعت یا چهار رکعت را
بعد از نماز خفتن کزارد ثواب ساجدان و قایمان یابد و بعضی کویند هر که در شب
نمازی کذارد و در وی قرات چیزی از قران اندک یا بسیار بیارد مرتبه ساجدان

عبادا

سلاما

اثام

وقایمان یابد و مثوبت ایشان دریابد و بعضی قیام تمام شب مراد
دارند و اکثر شب را بمنزله کل پندارند تا چنان بود که مردمان هجوع اند و ایشان
در رکوع و دیکران در رقود اند و ایشان در سجود والذین یقولون
ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان
غراما انها ساءت مستقرا ومقاما • و ایشان آنانند
که میکویند ای پروردکار ما بکردان از ما عذاب دوزخ را بدرستی که عذاب
دوزخ هست دایم و لازم و بتحقیق که دوزخ بد آرامکاهی است و بد جای
بودنی والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان بین ذلک
قواما • و ایشان آنانند که چون نفقه کنند اسراف ننمودند و تنک فرا
نکرفتند و بخل نورزیدند و بود ایشانرا میان اسراف و اقتار راستی استادنی
والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون
النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون ومن یفعل
ذلک یلق اثاما • وعباد الرحمن آنانند که نخوانند و نپرستند با خدای بحق
خدای دیکر را و نکشتند آن نفس را که حرام کرده است خدای قتل آن نفس
یعنی نفس مومن و معاهد مکر بحق و زنا نکنند و هر که بکند آنچه مذکور شد از کبایر
بیند جزای بزه کاری خود کفته اند اثام وادی ایست در دوزخ که زناکارانرا دران عقوبت
خواهند کرد یضاعف له العذاب یوم القیمة ویخلد فیه

فیهی مهانا الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا
فاولئك یبدل الله سیئاتهم حسنات وکان الله
غفورا رحیما. دو تو کرده شود مر کننده این کارها را عذاب روز رستخیز
وجاوید ماند در عذاب در حالتی که خوار و بی اعتبار باشد مگر آنکس که توبه کند
دیگر و بخدا و رسول و بکند کردنی شایسته پس آنگروه بدل میکند خدای گناهان
ایشان را نیکوییها و هست خدای آمرزنده گنهکاران بتوبه مهربان بر ایشان
به اثبات توبه در دل ایشان ومن تاب وعمل صالحا فانه
یتوب الی الله متابا. والذین لا یشهدون الزور واذا مروا
باللغو مروا کراما. و هر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک و قتل و زناست
یعنی هر که از معاصی دیگر نیز غیر اینها توبه کند و بکند عمل ستوده پس بدرستی که او
باز میگردد بثواب خدای بازگشتنی و بندگان حق آنانند که حاضر نشوند بعید
مشرکان و یهود و نصاری یا ببازیگاه ایشان یا بمجلس غنا یا بصحبت
مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند و چون بگذرند بچیزی ناپسند بگذرند بردباران
و پرهیزکاران یا نهی کنندگان از آن والذین اذا ذکروا بآیات ربهم
لم یخروا علیها صما وعمیانا. و آنانند که چون پند داده شوند بآیتهای پروردگار صمّا
ایشان بروی در نیفتند بر آن یعنی نایستند نزدیک استماع آن کران که نشنوند
اسرار آنرا و نه کوران که نه بینند انوار آنرا والذین یقولون ربنا هب لنا

من

من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین
اماما. و آنانند که میگویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما و فرزندان ما
کسی که روشنی دیدها بود و گردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا اولئك
یجزون الغرفة بما صبروا ویلقون فیها تحیة
وسلاما. آنگروه که مذکور شدند پاداش داده شوند بغرفه بهشت
بانچه صبر کردند بر مشقت دنیا و به بینند یعنی بیابند در بهشت زندگانی باقی
و سلامتی از آفات در حالتی که جاویدان باشند در غرفه یا بهشت نیکو
قرارگاهی است بهشت ومقاما. و جای بودن قل ما یعبؤا بکم
ربی لولا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون
لزاما. بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرکیانرا چه وزن نهد خدای اگر نه خواندن
و پرستیدن شما باشد مراو را پس بدرستی که شما تکذیب کردید مر او را و تقصیر
کردید در عبادت حق پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما که ترک نکنید
و از آن بر نگردید و بدانکه در خاتمه سوره ذکر اخلاق مومنان و بیان اوصاف
مسلمانان کرد و صفات حمیده و نعوت گزیده ایشانرا بتمام و کمال
آورد و بیان فضائل ایشان بنهایت رسانید و کمال و تمام آنرا مبرهن
گردانید بعد از آن بر حکم لضد تتبین الاشیاء ذکر لوم عذاب کافران کرد
خالدین فیها حسنت مستقرا

نشان آیه

و دام عذاب ایشان در بیان آورد و هیچ نوعی نماند که مذکور نگشت و هیچ قسمی
نماند که به بیان نه پیوست کلام باتمام رسید و سخن بانتها انجامید شک نیست
که مقطعی حسن است سورة الشعراء مکیة وهی مائتان وست وعشرون آیة و منتهای مستحسن است
سوره شعراء مکی است و دویست و شانزده آیه است مگر آیه والشعراء یتبعهم الغاوون
که مدنیست و هزار و دویست و هفتاد و نه کلمه و پنج هزار و پانصد و چهل و
دو حرفست ربط این سوره با سوره فرقان آنست که افتتاح هر دو سوره
بذکر قرآنست و نیز سوره فرقان ذکر طاعت و عبادت و رد کفر و کافری
بود درین سوره و نیز همین معانی روی نمود و نیز ختم سوره فرقان بذکر کافران و وعید ایشان
بقوله تعالی فقد کذبتم فسوف یکون لزاما آمده و در آغاز سوره شعراء لعلک باخع نفسک ان لا یکونوا مؤمنین در شان کافران
مذکور بسم الله الرحمن الرحیم شد

ع

طسٓمٓ در بحر الحقائق آورده که طا اشارت بطیران هوای وحدتست که
طائر اند باله و سین عبارت از سیر روندگان طریق معرفت که سائر اند
الی الله و میم ایمائی میکند بمشی سالکان بسبیل عبودیت که میروند لله و فی الله
یا اشارتست بطلب مبتدیان و سرور متوسطان و مشاهده منتهیان
و صاحب کشف الاسرار آورده که حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بطهارت
عز ازلی و سناء جبروت ابدی و مجد جلال سرمدی جواب قسم آنکه تلک
آیات الکتاب المبین لعلک باخع نفسک

ربع

ان لا

ان لا یکونوا مؤمنین • این سوره آیتهای کتاب هویداست یعنی
قرآن و مبین بمعنی پیدا کننده نیز هست مگر تو هلاک کننده و کشنده نفس
خود را بانکه نمیشوند ایشان گرویدگان بقرآن ان نشأ ننزل علیهم
من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین •
اگر ما خواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان نشانه از آیات قیامت پس
بیر گردد گردنهای ایشان یعنی گردن کشان و بزرگان از ایشان شوند سر آن
آیه را فروتنان و انقیاد کنندگان وما یأتیهم من ذکر من الرحمن
محدث الا کانوا عنه معرضین • و نمی آید بدیشان
هیچ موعظ از خدای بخشاینده نو فرستاده بوحی مگر آنکه باشند از ان روی
گردانندگان فقد کذبوا فسیأتیهم انباء ما کانوا به یستهزءون •
پس بدرستی که تکذیب کردند پس زود باشد که بیاید بدیشان خبرهای آنچه بودند
که بدان استهزا میکردند اولم یروا الی الارض کم انبتنا فیها
من کل زوج کریم • آیا نمی نگرند بسوی زمین چند برویانیدیم در و
از هر صنفی گیاه نیکو و پسندیده ان فی ذلک لآیة وما کان اکثرهم
مؤمنین • بدرستی که در رویانیدن هر آینه دلالتی است بر کمال قدرت
و نیستند بسیاری از ایشان گرویدگان وان ربک لهو العزیز
الرحیم • بدرستی که پروردگار تو اوست غالب و توانا بر کافران و مهربان

مر قرآنرا

ع

بر مومنان وَاِذْ نَادٰى رَبُّكَ مُوسٰى اَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
و یاد کن آنرا که ندا کرد پروردکار تو موسی را بانکه بیا بکروه ستمکاران قَوْمَ
فِرْعَوْنَ اَلَا يَتَّقُونَ یعنی کروه فرعون و بکو ایشانرا آیا نمی ترسند
قَالَ رَبِّ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يُكَذِّبُونِ کفت موسی که
ای پروردکار من بدرستی که من می ترسم از انکه مرا تکذیب کنند وَيَضِيقُ
صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَاَرْسِلْ اِلٰى هَارُونَ
و تنک شود دل من از انفعال تکذیب و نکشاید زبان من از عقده پس
بفرست جبرئیل را بسوی هارون برادر من وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَاَخَافُ
اَنْ يَقْتُلُونِ و مرایشانرا بر من دعوی کناهیست پس میترسم از انکه — مراد قتل قبطی است
مرا بکشند قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا اِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ
کفت خدای باز ایست از کمان پس بروید تو و برادر تو بنشانهای ما بدرستی
که ما با شما ایم شنونده فَاْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا اِنَّا رَسُولُ رَبِّ
الْعَالَمِينَ پس بیائید بفرعون پس بکوئید ما فرستاده پروردکار عالمیانیم
اَنْ اَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي اِسْرَائِيلَ و سخن اینست که بفرست
با ما بنی اسرائیل را قَالَ اَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا
مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ کفت ای موسی نترا پروردیم در میان خویش
در حالتی که طفل بودی نزدیک بولادت و درنک کردی در منزل ما سالها

الم

از عمر خود یعنی بیست سال با ما کذرانیدی وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي
فَعَلْتَ وَاَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و کردی آن کردنی که کردی
یعنی فاتون قبطی را کشتی و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا قَالَ فَعَلْتُهَا
اِذًا وَاَنَا مِنَ الضَّالِّينَ کفت موسی که کردم آن کردنی را آنهنکام
من بودم از غافلان فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي
رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ پس بکریختم از شما
آنهنکام که ترسیدم که مرا بکشید پس بخشید مرا پروردکار من علم و فهم یا نبوت
و کردانید مرا از فرستادکان خود وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ اَنْ عَبَّدْتَ
بَنِي اِسْرَائِيلَ و آن نعمتی که تو منت می نهی بآن بر من آنست که بنده کرفتی
فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی برداشتی و چون فرعون شنیده بود که
موسی کفت انا رسول رب العالمین اسلوب سخن را بکردانید و از روی
امتحان قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ کفت فرعون و چیست
کیست پروردکار عالمیان و چه چیز است چون سوال از ماهیه کرد قَالَ
رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا اِنْ كُنْتُمْ
ع مُوقِنِينَ کفت موسی در جواب او اوست آفریدکار آسمانها
و زمین و آنچه میان ایشانست اکر هستید شما بی کمانان در تحقیق صفات
حق قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ اَلَا تَسْتَمِعُونَ کفت فرعون مرانانرا که

کرداکرد او بودند آیا نمی شنوید جواب این مرد را قال ربکم و رب آبائکم
الاولین. گفت موسی دیگر باره خدای من آفریدگار شماست و پروردگار
پدران پیشین شما قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم
لمجنون. گفت فرعون مر قوم خود را بدرستی که فرستاده شما بر سبیل سخریه
او را رسول خواند آنکسی که فرستاده اند بشما هرآینه دیوانه است که جواب
مطابق سوال نمیدهد قال رب المشرق و المغرب و ما بینهما
ان کنتم تعقلون. گفت موسی پروردگار عالم آفریدگار
مشرق و مغرب است و آنچه میان آنهاست اگر هستید شما که فهم کنید
قال لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من
المسجونین. گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره درماند اگر فرا گیری ای
موسی معبودی بجز من هرآینه گردانم ترا از زندانیان قال اولو جئتک
بشیء مبین. گفت آیا این کنی با من و اگر بیارم ترا بچیزی روشن
یعنی معجزه قال فأت به ان کنت من الصادقین.
گفت بیار اگر هستی از راست گویان فالقی عصاه فاذا هی
ثعبان مبین. پس بانداخت موسی عصای خود را پس آنجا بعد عصا
افکندن اژدهای بود آشکارا و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین.
و بیرون آورد دست خود را از گریبان که گندم گون نموده بگریبان در آورده بود

بجی

پس آنجا دست او سفید و درخشنده مر نظر کننده کان را نمود قال للملاء
حوله ان هذا لساحر علیم. گفت فرعون مر اشراف قوم را که
کرداکرد او بودند بدرستی که این مرد جادوئیست داناییرید ان یخرجکم
من ارضکم بسحره فماذا تأمرون. خواهد که بیرون کند شما
از زمین شما بجادوئی پس چه میفرمائید مر اشما در کار او قالوا ارجه
و اخاه و ابعث فی المدائن حاشرین. گفتند جس کن
او را و برادر او را و برانگیز و بفرست در شهرهای مملکت جمع کننده کان
یأتوک بکل سحار علیم. تا بیارند هر جا که نیک جادوئیست
دانا فجمع السحرة لمیقات یوم معلوم. پس جمع کرده شدند
جادوان برای هنگام روزی دانسته شده و قیل للناس
هل انتم مجتمعون. و گفته شد مر مردمان را آیا هستید شما فراهم
شده کان یعنی فراهم آیید و جمع شوید لعلنا نتبع السحرة ان کانوا
هم الغالبین. شاید ما همه باتفاق پی روی کنیم جادوان را اگر باشند
ایشان غلبه کننده کان فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائن لنا
لاجرا ان کنا نحن الغالبین. پس آنهنگام که آمدند جادوان
نزد فرعون و دلنوازی بسیار کرد گستاخ شده گفتند مر فرعون را آیا ما را باشد
مزدی از نیک تو اگر باشیم ما غلبه کننده کان قال نعم و انکم اذا لمن

المقربين. گفت فرعون اری مر دبا شد شما را و بدرستی باشید شما
آن وقت از جمله نزدیک شده کان بمن قال لهم موسی القوا
ما انتم ملقون. گفت موسی مر ایشان را بیفکنید آنچه شما
افکننده کانید مر آن را فالقوا حبالهم وعصیهم وقالوا بعزة
فرعون انا لنحن الغالبون. پس بیفکندند رسنها و عصاهای
خود را که هفتاد هزار رسن و هفتاد هزار عصا بود و گفتند بعد از آنکه مجوف
رسنها عصای پر سیماب بحرارت آفتاب در حرکت آمد و از مردمان
غریو برخاست ببزرگی فرعون بدرستی که ما غلبه کنندگانیم بر موسی و هارون
فالقی موسی عصاه فاذا هی تلقف ما یافکون.
پس بیفکند موسی عصای خود را پس عصا اژدها شد فرو می‌برد آنچه تزویر میکردند
فالقی السحرة ساجدین. پس برو درافکنده شدند ساحران
سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا به ثعبان نه از قبیل سحر است
و از روی صدق گفتند قالوا آمنا برب العالمین. گفتند گرویدیم به پروردگار
عالمیان پس توضیح کردند رب موسی وهارون. آفریدگار موسی
و هارون قال آمنتم له قبل ان آذن لکم انه لکبیرکم
الذی علمکم السحر فلسوف تعلمون. گفت آیا تصدیق
کردید مر موسی را پیش از آنکه دستوری دهم شما را بدرستی او مهتر شما است

آنکه بیاموخت شما را جادوی پس زود باشد که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد
لاقطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف ولاصلبنکم
اجمعین. مر آینه ببرم دستها و پایهای شما بخلاف یکدیگر و آنگه
بردار کنم همه شما را تا بمیرید قالوا لا ضیر انا الی ربنا منقلبون.
گفتند جادوان هیچ ضرری و رنجی نیست بر ما بدرستی که ما بثواب پروردگار
خود باز گردنده گانیم انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان
کنا اول المؤمنین. بدرستی که ما طمع میداریم آنکه بیامرزد برای ما
پروردگار ما و عفو کند گناهان ما را برای آنکه ما بودیم از اهل محفل اول گرویدگان
بخدای واوحینا الی موسی ان اسر بعبادی انکم متبعون.
و وحی کردیم بسوی موسی آنکه ببر بشب بندگان من بدرستی که از پی درآمده
شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما درآیند فارسل فرعون فی المدائن
حاشرین. پس فرستاد فرعون در شهرستانها که بپای تخت نزدیک بود
جمع کنندگان لشکر را و گفت بدرستی که گروه بنی اسرائیل آورده اند که چون موسی
بحکم واوحینا الی موسی ان اسر بعبادی بنی اسرائیل را فرمان رسانید وایشان را
بر بیرون آمدن مستعد گردانید شب عاشورا بود و بهانه ضیافت و عید زنان
ایشان که برای خدمت در خانه قبطیان بودند طلب کردند ایشان از زینتهای
قبطیان بعاریت ستده در خانه پدران خود آمدند گویند در خانه هر قبطی فرزندی

ع

انّ هؤلاء لشرذمة قلیلون

مردم بدان مشغول شدند موسی و بنی اسرائیل از ایشان بی تعلق بیرون آمدند
و بعضی گویند حق تعالی خواب بر ایشان بگماشت و بنی اسرائیل دوازده سبط بودند
هر سبطی پنجاه هزار مرد جنگی بودند اتفاق کرده اند و بعضی بزیادت بیست هزار و
بعضی بزیادت هفتاد گویند که در بیرون آمدن متابع موسی شدند صغار فروتر
از هجده ساله و کبار بالای شصت ساله و نسوان در شمار نیاوردند و بجانب نیل توجه
کردند فرعون را خبر شد لشکر جمع آورده دنبال ایشان کرد لشکر خویش را گفت
ایشان جماعتی قلیل اند مترسید دنبال کشید لشکری که جماعت شش لک دارد
و چندین هزار مرد تیغ زن را اندک خواند توان دانست که در خود در کثرت عدد
و بسیاری عدد چه مقدار باشد اما کلبی گفته مقدمه لشکر فرعون هزار هزار و
ششصد هزار بودند یا چیزی زیادت از آن مینمودند و چون لشکر موسی را در صحرا
بر لشکر فرعون نظر افتاد از کثرت لشکر کفار هیبتی و خشیتی بر ایشان روی داد
گفتند یا موسی انا لمدرکون موسی گفت اگرچه ایشان دنباله کرده اند اما ما را انجا بمند
عنایت ما را مدد از خداست پس در لشکر فرعون ابری بر آمد و تاریکی پیدا شد
که روز روشن ایشان از شب مینمود و در لشکر موسی شب تاریک از روز
روشن تر بود قوم فرعون از جهت تاریکی توقف کردند و قوم موسی بسرعت
در سیر شدند و بر کرانه دریا رسیدند و بی کشتی عبور نمودن نا ممکن دیدند یوشع
اسپ خویش را در دریا انداخت گذار کرده باز بسوی لشکر باز گشت

ورود نیل

ورود نیل متصل بدریا بود عرض او چهار فرسنگ مینمود یوشع بموسی بر
گفت عبور بی کشتی مامور شده گفت آری یوشع اسپ را در دریا انداخت
اسپ تر نشده گذر کرده باز عنان کردانیده باز گشت و سم اسپ در آب فرو نرفت
قوم گفتند عرض دریا موازنه چهار فرسنگ است گذار کردن بی کشتی نمیتوانیم
موسی عصا در آب زد بحکم الهی دوازده راه پیدا آمد باد خلیلش آنرا خشک کرد
موسی گذار شدن رخ آورد دوازده سبط دران دوازده راه در آمدند و در آب
طاقها پیدا آمده یکدیگر را می دیدند و همه بخاطر جمع از دریا بیرون آمدند متعاقب آن
فرعون با لشکر رسید و دوازده راه در دریا دید که خشک افتاده گفت راهها
که پیدا آمده دریا امر مرا اذعان کرده دران وقت فرعون انا ربکم الاعلی بر زبان آورد
رهبر ایشان گفت این حال در دریا گاهی کسی معاینه نکرده است و هیچ مخبری
مثل این خبر نداده راه بیابان گیرد و مشقت سیر بسیار بر خود نپذیرد فرعون جواب
که اتباع او کند که جبرئیل علیه السلام بر مادیانی سوار پیش فرعون گذشت اسپ آن ملعون
فحل بود مایل سوی مادیان گشت اسپ قوی بود در ضبط فرعون نیامد و در
دریا آمد فرشتگانی که برابر جبرئیل علیه السلام بودند پس لشکر آمده در در آمد آب اسپ مردم را
می زدند و در دریا داخل میکردند تا انکه همه لشکریان در آب در آمدند بتبعیت
فرعون و از انجمله کسی نماند که با او نرفت و درین راه مصاحب او نگشت ناگاه
آب ملتئم گشت فرعون با تمامی لشکر بغرق پیوست لشکر موسی آواز آب

شنیدند شان آن از موسی پرسیدند موسی گفت فرعون غرق گشت
آواز آن نشست و از راه آب در آتش رفت گروه اندک اند و حال آنکه عدد مردان
کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست گذشته و بشصت نرسیده بودند
ششصد و هفتاد هزار مرد بود و عدد مجموع قوم از نسا و صبیان و کهول و شبان
هزار هزار و دویست هزار و کسری بودند اما فرعون ایشان را نسبت با لشکر خود
اندک شمرد وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ • و ایشان ما را بخشم آرندگانند
وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ • و ما همه یعنی لشکر ما سلاح دارانیم و دانند
گان مراسم حرب تعریض است فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ
وَعُيُونٍ • پس بیرون آوردیم فرعونیان را از بوستانها و از چشمه سارها وَ
كُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ • و از گنجهای زر و نقره و از منزلهای نیکو كَذَٰلِكَ
وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ • همچنین کردیم با ایشان و میراث دادیم
همه آن را مر فرزندان یعقوب را فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ • پس از پی
درآمدند بنی اسرائیل را قصد کنندگان بجهت مشرق فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ
قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ • پس هرگاه که دیدند هر دو
گروه یکدیگر را گفتند یاران موسی هر آینه ما دریافته شدگانیم قَالَ كَلَّا
إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ • گفت موسی نه چنین است که ایشان
شما را دریابند بدرستی که با منست بیاری و مددکاری پروردگار من زود راه

نماید مراد ازین حیرت فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ
الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ •
پس وحی کردیم بسوی موسی آنکه بزن بعصای خود دریای قلزم را پس بشکافت
دریا و در وی دوازده راه پدید آمد پس بود هر پاره جدا شده از هم همچو کوهی بزرگ
وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ • و جمع کردیم آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند
وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ • و نجات دادیم
موسی را و هر که با او بود همه ایشان را ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ • پس غرق
گردانیدیم دیگران را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ
مُؤْمِنِينَ • بدرستی که در آنجا موسی و قوم او و هلاک فرعون و حزب او
هر آینه علامتی است روشن و هویدا بر قدرت الهی و نبودند بیشتر قوم
فرعون گرویدگان وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ • و بدرستی که آفریدگار تو
اوست غالب و کسی را بر او قدرت غلبه نیست مهربانست عقوبت
ع
نکند مگر بعد از الزام حجت وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ • و بخوان
بر مشرکان عرب خبر ابراهیم إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ
یاد کن آن را که گفت ابراهیم مر پدر خود آزر را و قوم خود یعنی اهل بابل را چیست
آنچه می پرستید قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ •
گفتند می پرستیم بتان را پس همیشه می باشیم مر آنان را مجاور و ملازم بر عبادت

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ اِذْ تَدْعُونَ • گفت ابراهیم که بتان شما
یا می‌شنوند خواندن شما وقتی که بخوانید ایشان را و خواننده را اجابت
میکنند اَوْ يَنْفَعُونَكُمْ اَوْ يَضُرُّونَ • یا سودی رسانند شما را
آیا زیان میرسانند شما قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُونَ •
گفتند نی آنچه گفتی از ایشان در نیافته‌ایم اما یافته‌ایم پدران خود را که ایشان
همچنین میکردند یعنی پرستش بتان قَالَ اَفَرَاَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ •
گفت ابراهیم آیا دیده اید آنچه هستید که می‌پرستید آنرا اَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ
الْاَقْدَمُونَ • و پدران دیرینه شما نیز پرستیده اند فَاِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي
اِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ • بدرستی که آن معبودان دشمنان منند مر الیکن دوست
من پروردگار عالمیان است اَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ • آنکه
مرا بیافرید پس او راه نماید مرا براستی در قول و فعل وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي
وَيَسْقِينِ • و آنکه میخوراند مرا غذائی و می‌آشاماند شرابی وَاِذَا مَرِضْتُ
فَهُوَ يَشْفِينِ • و چون بیمار شوم پس او مرا شفا دهد وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ
يُحْيِينِ • و آنکسی که بمیراند مرا در دنیا پس زنده کرداند مرا در آخرت و در
حقایق سلمی آورده که بمیراند مرا از نفس من و زنده کرداند بخود یا امات بطمع
است و احیا بورع یا امات بفراق است و احیا بتلاق و صاحب بحر الحقایق
گفته که بمیراند مرا از اوصاف بشریت و زنده سازد باخلاق روحانیت

و باز بمیراند بسمات روحانیت و زنده کرداند بصفات ربانیت و حقیقت
آنست که بمیراند مرا از انانیت من و زنده سازد بهویت خود که حیات
حقیقی عبارت از آنست وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي
يَوْمَ الدِّينِ • و آنکسی که طمع میدارم آنکه بیامرزد مرا گناه مرا روز جزا رب
هَبْ لِي حُكْمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ • ای پروردگار
من ببخش مرا کمالی در علم و در رسان مرا بشایستگان را و برگزیدگان درگاه
وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ • و گردان از برای
من زبانی راست یعنی ثنای نیکو در میان پس آمدگان وَاجْعَلْنِي
مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ • و گردان مرا از وارثان بهشت پر نعمت
وَاغْفِرْ لِاَبِي اِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ • و بیامرز مر پدر مرا یعنی
ایمان روزی کن او را تا آمرزیده شود بدرستی که او هست از گمراهان وَلَا تُخْزِنِي
يَوْمَ يُبْعَثُونَ • و رسوا مساز مرا روزیکه برانگیخته شوند مردمان يَوْمَ
لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ • روزی که سود نکند مال و خواسته و پسران
اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ • مگر کسی را که بیاید بخدای با دلی خالص
از کفر و معصیت و در تیسیر آورده که ببغض اهل بیت و ازواج و اصحاب پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم و از سید الطائفه منقولست که سلیم مار گزیده بود و مار گزیده را
پیوسته قلق و اضطراب است پس زبان معنی بیان میکند که دل سلیم دلیست

که مدام در مقام بوجزع و زاری تضرع از خوف قطیعت یا شوق وصلت
وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ و روزی که نزدیک گردانیده شود بهشت
برای پرهیزکاران وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ و ظاهر ساخته شود
دوزخ برای گمراهان وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
و گویند مر ایشان را کجا اند آنچه بودید که پیوسته می پرستیدید آنرا مِنْ
دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ بجز خدای هیچ یاری
میدهند شما را بدفع عذاب از شما یا نگاه میدارند خود را از حلول عقوبت
بدیشان فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ پس بروی در افکنده
شوند در دوزخ بتان و گمراهان وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ و بدوزخ
افکنده شوند لشکرهای ابلیس یعنی از جن و انس همه ایشان قَالُوا وَهُمْ
فِيهَا يَخْتَصِمُونَ گویند کافران و حال آنکه در دوزخ دشمنی میکنند
یکدیگر یعنی بت پرستان با بتان میگویند تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ
مُبِينٍ بخدای که ما بودیم در گمراهی پیدا و هویدا إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ
الْعَالَمِينَ وقتی که برابر میکردیم شما را بپروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا
إِلَّا الْمُجْرِمُونَ و گمراه نکردند ما را مگر بدان و بدکرداران از مهتران فَمَا لَنَا
مِنْ شَافِعِينَ پس نیست ما را اکنون هیچ کس از شفاعت کنندگان
وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و نه دوستی مهربان و با شفقت فَلَوْ أَنَّ لَنَا

یعنی پرستندگان ایشان

کرة

كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ پس کاشکی بودی ما را باز
بازگشتی بدنیا پس بودیم ما از باور دارندگان و گرویدگان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ بدرستی که در خبر ابراهیم
و احتجاج او با قوم هر آینه علامتی است که عقلا بدان عبرت گیرند و نبودند بیشتر
قوم ابراهیم گرویدگان چه دختر پیغمبر و کسی ایمان نیاورد وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
ع
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ و بدرستی که آفریدگار او است غلبه کننده بر مشرکان و بخشاینده
بر بندگان که توبه بندگان رد نکند كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ
قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ تکذیب کردند گروه نوح
فرستادگان را نوح علیه السلام از رسل گذشته خبر داد و قوم او باو نگرویدند
یاد کن چون گفت ایشان را برادر ایشان نوح مراد اخوت نسبی است آیا نمی
ترسید از خدای که ترک عبادت او میکنید إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ
أَمِينٌ بدرستی که من مر شما را فرستاده ام با امانت فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُونِ پس بترسید از خدای و بت مپرستید و فرمان من برید در قبول
ایمان وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ
رَبِّ الْعَالَمِينَ و نمیخواهم شما را برادای رسالت هیچ مزدی نیست
اجرت رسالت من مگر بر پروردگار عالمیان فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ
پس بترسید از عقوبت خدای و فرمان برداری من کنید قَالُوا أَنُؤْمِنُ

قال

لك واتبعك الأرذلون • گفتند در جواب نوح ع آیا ایمان آریم وتصدیق

کنیم ترا وحال آنکه پیروی تو کرده اند سفلگان وبی قدران قال وما علمي

بما كانوا يعملون • گفت نوح ع نیست دانش من بانچه

هستند که میکنند ان حسابهم الا على ربي لو تشعرون •

نیست حساب باطنهای ایشان مگر بر پروردگار من اگر دانید که عالم الغیب

اوست وما انا بطارد المؤمنين • و نیستم من راننده مومنان

ان انا الا نذير مبين • نیستم من مگر بیم کننده آشکارا قالوا لئن

لم تنته يا نوح لتكونن من المرجومين • گفتند کافران

نصف

اگر باز نه ایستی ای نوح هر اینه باشی از رانده گان یا کشته شده گان بسنگ قال

از آنچه میکویی ص

رب ان قومي كذبون • گفت نوح ع ای پروردگار من بدرستی که

گروه من تکذیب کردند مرا فافتح بيني وبينهم فتحا ونجني ومن

معي من المؤمنين • پس حکم کن میان من وایشان حکم کردنی وباز

رهان مرا از قصد ایشان وهر که با من هست از گرویدگان فانجيناه و

من معه في الفلك المشحون • پس نجات دادیم او را وهر که

با او بود در کشتی پر از آدمی وحیوانات وامتعه وما کولات ثم اغرقنا

بعد الباقين • پس غرق ساختیم بعد از رهانیدن او دیگر انرا از قوم او

ان في ذلك لاية وما كان اكثرهم مؤمنين •

ع

بدرستی که در صبر او بر ایذای قوم هر اینه دلالتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است

ونبودند بیشتر قوم نوح ع گرویدگان بخدا و پیغمبر او بلکه از امت او هفتاد و دو تن

ایمان آورده بودند باوی ودر کشتی بودند وان ربك لهو العزيز الرحيم •

وبدرستی که خداوند تو اوست توانا بر عقوبت کافران مهربان بر تاخیر عذاب

از ایشان كذبت عاد المرسلين • بدروغ داشتند قوم عاد

فرستاده گان را وهر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد اذ قال

لهم اخوهم هود الا تتقون • یاد کن آنگه گفت مر ایشان را

برادر نسبی ایشان هود ع آیا پرهیز نمیکنید از شرک اني لكم رسول

امين • بدرستی که من شما را فرستاده امینم بر وحی و رسالت فاتقوا الله

واطيعون • پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا وما اسالكم عليه

من اجر ان اجري الا على رب العالمين • ونمیطلبم از شما

مزدی از مال دنیا نیست پاداش من مگر بر پروردگار عالمیان اتبنون

بكل ريع اية تعبثون • آیا بنا میکنید بهر موضع بلند علامتی برای

تماشا آینده و رونده بازی میکنید بآن بناها یا مراد کبوترخانهاست وتتخذون

مصانع لعلكم تخلدون • وفرا میگیرید

حوضهای آب یا کوشکهای محکم یا ابنیه رفیعه گویا که جاوید خواهید بود دران و

اذا بطشتم بطشتم جبارين • وچون سخت میگیرید وحمله میزنید

میگیرید بسختی در حالتی که متکبرانید و سرکشان فاتقوا الله واطیعون

پس بترسید از خدای و مرا درین چه پیغمبر مایم فرمان برید واتقوا الذی امدکم

بما تعلمون • وبترسید ازان خدائی که مدد کرد شما را بانچه می شناسید

از انواع نعمتها امدکم بانعام وبنین • امداد کرد شما را از چهار پایان

و پسران تا در همه حال یار و مددکار شما اند وجنات وعیون • و بو

ستانها و چشمهای آب انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم

بدرستی که من میترسم بر شما اگر بر شرک ثابت باشید عذاب روز بزرگ

قالوا سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الواعظین

گفتند عادیان در جواب هود ع یکسانست بر ما آیا پند میدهی ما را یا نباشی

از پند دهندگان ان هذا الا خلق الاولین • نیست این کار که ما

برانیم مگر عادات پیشینیان از ما وما نحن بمعذبین • و نیستیم ما عذاب

کرده شدگان فکذبوه فاهلکناهم ان فی ذلک

لایة وما کان اکثرهم مؤمنین • پس تکذیب کردند

رسالت هود را پس هلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر بدرستی که هلاک

قوم عاد هر آئینه نشانه ایست و نبودند بیشتر قوم عاد از گرویدگان و

ان ربک لهو العزیز الرحیم • و بتحقیق که پروردگار تو اوست

غالب که از تکذیب کفار باک ندارد مهربانست که مومنان را از مهلکه عقو بت

بیرون آرد

بما تعلمون

بیرون آرد کذبت ثمود المرسلین • بدروغ نسبت دادند قبیله ثمود

فرستادگان خدا را اذ قال لهم اخوهم صالح الا تتقون •

یاد کن چون گفت مر ایشان را برادر ایشان را از حیثیت قرابت صالح

بن عبید آیا نمی ترسید از عذاب خدای که بدو شرک می آرید انی لکم رسول

امین • بدرستی که من برای شما فرستاده ام مشهور بامانت و راستی فاتقوا

الله واطیعون • پس بترسید و حذر کنید و فرمان برید مرا و در امر و نهی

وما اسالکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب

العالمین • و نمی طلبم شما را بر نصیحتی که میکنیم هیچ جزائی که بمن دهید نیست

مکافات مگر خداوند عالمیان اتترکون فیما ههنا امنین •

آیا گذاشته خواهید شد در آنچه هستید اینجا یعنی در دنیا ایمن از آفات و

فی جنات وعیون • در بوستانها و چاهها چه قوم ثمود را چشمه

و نهر نبوده وزروع ونخل طلعها هضیم • و کشتها و خرماستانها

که شکوفه درختان وی نازک و نرم و لطیفست وتنحتون من

الجبال بیوتا فارهین • وی تراشید برای مساکن خود از کوهها

خانها در حالتی که ماهرید در تراشیدن سنگها فاتقوا الله واطیعون •

پس بترسید از خدای و فرمان برید مرا در احکام ولا تطیعوا امر المسرفین

و اطاعت مکنید فرمان کافران که اسراف کرده اند بر نفس خود بکفر الذین

يفسدون في الارض ولا يصلحون • آنانکه تباهی میکنند
در زمین بجور و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد نه تن اند که قصد هلاک صالح ع کردند
قالوا انما انت من المسحرين • گفتند قوم ثمود در جواب صالح
جز این نیست که تو از جادو کرده شده گانی ما انت الا بشر مثلنا
فأت بآية ان كنت من الصادقين • نیستی آدمی تو مگر مانند ما
و چون درین دعوی مصری پس بیار نشانه از خوارق عادت اگر هستی از
راست گویان در دعوی خویش صالح فرمود شما چه میطلبید گفتند ازین
سنگ معین ناقه بدین هیئت بیرون آر چون مدعای ایشان حاصل شد
قال هذه ناقة لها شرب ولكم شرب يوم معلوم • گفت
قال صالح هذه ناقة لها شرب ولكم شرب گفت صالح ع این ناقه ایست
که شما طلبید مر او را نصیبی است از آب و مر شما را آبش خور در روزی دانسته
شده ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب يوم عظيم •
و مس مکنید و مرا بیدی اگر چنین کنید پس بگیرد شما را عذاب روز بزرگ
فعقروها فاصبحوا نادمين • پس پی کردند ناقه را پس
گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا فاخذهم العذاب ان
في ذلك لاية وما كان اكثرهم مؤمنين • پس
فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه بدرستی که در آنچه نازل شد بثمود دلیلیست

بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذاب است و نبودند بیشتر قوم
ثمود گرویدگان و ان ربك لهو العزيز الرحيم • و بدرستی که آفریدگار تو
اوست غالب که مغلوب نشود مهربانی که بی استحقاق عذاب نکند کذبت
قوم لوط المرسلين • تکذیب کردند قوم لوط پیغمبران را چون ابراهیم و
و لوط علیهما السلام اذ قال لهم اخوهم لوط الا تتقون •
چون گفت مر ایشان را برادر ایشان لوط آیا نمی ترسید و در ارتکاب معاصی
از خدای انی لكم رسول امين • بتحقیق من برای شما رسولی ام
امین در نصیحت فاتقوا الله واطيعون • پس بترسید از خدای
و فرمان برید مرا وما اسئلكم عليه من اجر ان اجري
الا على رب العالمين • و نمی طلبم از شما بر پندی که میدهم هیچ مزدی
نیست ثواب من مگر بر تربیت کننده عالمیان اتاتون الذكران
من العالمين • آیا می آیید بمردان از ما عدای خود مراد غیر باشد یعنی
میل میکنید بمباشرت ایشان و تذرون ما خلق لكم
ربكم من ازواجكم بل انتم قوم عادون • و میگذارید
آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما گروهی اید از حد
در گذشتگان قالوا لئن لم تنته يا لوط لتكونن من
المخرجين • گفتند قوم اگر باز نه ایستی ای لوط از نهی عمل قبیح ما هر آینه

باشتی از بیرون کردن شده کان از میان ما و اهل موتفکه به بدترین حالتی هر دم را از
دیار خود بیرون کردندی قال انی لعملکم من القالین • گفت
لوط که بتحقیق من مر عمل شما را از دشمنانم بغایت و شنیعم رب نجنی
واهلی مما یعملون • ای پروردگار من باز رهان مرا و کسان مرا
از شامت آنچه میکنند فنجیناه واهله اجمعین • پس نجات
دادیم او را و اهل بیت او را همه ایشان را الا عجوزا فی الغابرین • بجز
پیرزنی یعنی زن لوط ع که داخل بود در باقی ماندگان در عذاب ثم دمرنا
الآخرین • پس هلاک کردیم دیگران را وامطرنا علیهم مطرا
فساء مطر المنذرین • و بارانیدیم بر ایشان بارانی سنگ بود
با کبریت یا آتش پس بد بست باران بیم کرده شدگان ان فی ذلک
لآیة وما کان اکثرهم مؤمنین • بدرستی که در عذاب اهل
موتفکات نشانیست در عقوبت نافرمانان و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان
وان ربک لهو العزیز الرحیم • و بدرستی که آفریدگار تو اوست عزیز
که هرگز خوار نشود و مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند کذب
اصحاب الایکة المرسلین • بدروغ داشتند یاران ایکه پیغمبران را
اذ قال لهم شعیب الا تتقون • یاد کن چون گفت مر ایشان را
شعیب که ای قوم آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بدو شرک می آرید انی

لکم رسول امین • بدرستی که من بشما فرستاده ام با امانت
فاتقوا الله واطیعون • پس بپرهیزید از کفر و تکذیب و فرمان برید
مرا در ترک مناهی وما اسئلکم علیه من اجر ان اجری
الا علی رب العالمین • و نمیخواهم شما را بر تبلیغ وحی پاداشی
نیست جزای من مگر بر آفریننده عالمیان اوفوا الکیل ولا
تکونوا من المخسرین • و تمام بپیمائید پیمانه را و مباشید از کاهندگان
وزنوا بالقسطاس المستقیم • و بسنجید بمیزان راست ولا
تبخسوا الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض
مفسدین • و کم مکنید مردمان را چیزها از حقوق ایشان و غایت تباهی
مجوئید در زمین در حالتی که قصد فساد دارید واتقوا الذی خلقکم
والجبلة الاولین • و حذر کنید از عقوبت آنکسی که بقدرت کامله
بیافرید شما را و گروه پیشینیان را قالوا انما انت من المسحرین
گفتند جز این نیست که تو از جادو کرده شدگانی یا از آفریده شدگانی
که ایشان را سحر کرده باشند یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب و
ما انت الا بشر مثلنا وان نظنک لمن الکاذبین
و نیستی تو مگر آدمی مانند ما در صفات بشریت پس دعوی رسالت از کجا
آورده و بدرستی که ما گمان می بریم ترا از دروغگویان در دعوی خود فاسقط

علینا کسفا من السماء ان کنت من الصادقین
پس فرود آر و بیفکن بر ما پاره از آسمان اگر هستی از راستگویان قال
ربی اعلم بما تعملون • گفت شعیب ع پروردگار من داناتر است
بانچه میکنید از عبادت اصنام و مکافات این اعمال باشد بشما خواهد رسانید
و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود نظم مهلت ده روزه ظالم مبین فتنه
به بین دم مبدمش و کمی اول حالش همه عیش است و ناز واخر کارش همه سوز و گداز
فکذبوه فاخذهم عذاب یوم الظلة انه کان عذاب
یوم عظیم • پس تکذیب کردند شعیب ع را پس فرا گرفت ایشان را
عذاب روز ظله بدرستی که عذاب روز ظله و در لغت عرب سایبان را ظله گویند بود عذاب
روز بزرگ ان فی ذلک لایة وما کان اکثرهم مؤمنین •
بتحقیق که درین عذاب هر آینه نشانه ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقی
و نبودند بیشتر اصحاب ایکه مومنان وان ربک لهو العزیز الرحیم •
و بدرستی که آفریدگار تو اوست غالب کننده انبیا بر اعدای ایشان مهربان
با انبیا و متابعان ایشان وانه لتنزیل رب العالمین • و بدرستی که
قرآن فرو فرستاده پروردگار عالمیان است نزل به الروح الا
مین علی قلبک لتکون من المنذرین • فرو فرستاده
بقرآن جبرئیل را بر دل تو یعنی فرود آمد جبرئیل با قرآن بر دل تو و تو از وی اخذ کردی

و عذاب کی

ع

پس دل تو وعای آن شد و این بمثابه آنست که گویا بر دل تو فرود آورده
تا باشی از بیم کنندگان مر خلق را بلسان عربی مبین • بزبان
عربی هویدا او منذران بلسان عرب هود و صالح و شعیب و اسمعیل بوده اند
علیهم السلام وانه لفی زبر الاولین • و بدرستی که ذکر قرآن در کتب
پیشینیان بوده اولم یکن لهم آیة ان یعلمه علماء بنی اسرائیل •
آیا نیست مر مشرکان قریش را نشانه بر صحت قرآن یا نبوت محمد صلی الله علیه
وآله وسلم آنکه میدانند قرآن را بصفت او و پیغمبر را بنعت او دانایان
بنی اسرائیل که بر کتب سالفه گذشته اند ولو نزلناه علی بعض
الاعجمین • واگر ما میفرستادیم قرآن را بر برخی از آنها که غیر عرب‌اند هم بلغت
عرب فقراه علیهم ما کانوا به مؤمنین • پس بخواند
آن اعجمی عجمی قرآن را برایشان بلغت ایشان نبودند ایشان بدان قرآن منزل
ایمان آورندگان کذلک سلکناه فی قلوب المجرمین •
همچنین در آریم انکار و عناد را در دلهای مشرکان که لایؤمنون به
حتی یروا العذاب الالیم • نمیگروند بقرآن تا وقتی که ببینند
عذاب دردناک را در دنیا فیاتیهم بغتة وهم لا یشعرون
پس بیاید آن عذاب بدیشان ناگاهان و ایشان ندانند وقت آمدن آنرا
فیقولوا هل نحن منظرون • پس گویند آیا هستیم ما درنگ داده شدگان

نحن

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ • آیا بعذاب ما شتاب میکنید و میکویید امطر علینا حجارة و فاتنا بما تعدنا أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ • آیا دیدی و دانستی که ما اکر برخورداری دهیم ایشانرا سالها و زندکانی بخشیم ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ • پس بیاید بدیشان آنچه بودند که وعده داده شدند از عذاب مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ • دفع نکند از ایشان عذاب را آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند نظم جهان بی وفاییست مردم فریب • نکر تا بجاش نکردی اسیر • نیفتی بی مالش اندر زحیر • که آن دم که مرک اندر آید ز راه • نه مالت کند دستکیری نه جاه • که از دل رباید قرار و شکیب

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ • و هلاک نکردیم اهل هیچ ده را مکر آنکه اهالی آنرا بیم کننده کان بودند ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ • از برای پند دادن و نیستیم ما ستمکار که قبل از انذار کسی را هلاک کنیم وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ • و فرو نیاینده بقرآن دیوان وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ • و نشاید و روا نبود مر ایشانرا فرود آوردن قرآن و نتوانند و قادر نباشند بر آن إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ • بدرستی که ایشانرا از شنیدن کلام ملائکه دور کرده شده کانند فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ • پس مخوان مخاطب آنحضرت است و مراد غیر او هر یک از امتانرا میکوید که مخوان و مپرست با خدای بحق

خدای دیگر پس باشی از عذاب کرده شده کان وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ • و بیم کن خطاب خاص است بآنحضرت میفرماید که بترسان از عذاب خدای خویشان نزدیکتر خود را وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ • و فرو کیر بال خود یعنی مهربانی ورز و اکرام کن مر آنرا که پیروی تو کرده است از کروید کان بخدا فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ • پس اکر نافرمانی کنند عشیرهٔ تو و متابعت ننمایند پس بکو که من بیزارم از آنچه شما میکنید وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ • و توکل کن در کفایت مهمات خود بر خداوند غالب مهربان الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ • آنخدای که می بیند ترا که برمیخیزی بنماز تهجد و تنها میکذاری وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ • و می بیند کشتن ترا در میان نماز کذارندکان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ • بدرستی که خدای اوست شنوا بقول تو و دانا بنیت تو هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ • آیا خبر کنم شما را که همواره بر که از مردمان فرود آیند دیوان قبل ازین ذکر تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ • فرود می آیند دیوان بر هر دروغ کوئی بزه کاری مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ • و فرا میدارند کوش را بسخن شیاطین و بیشتر ایشان دروغ کویانند و در انوار آورده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه

ایشان بصفت کذب موصوفند والشعراء یتبعهم الغاون
وشاعران پی روی ایشان میکنند زیان کاران الم تر انهم فی کل واد
یهیمون آیا نمی بینی که ایشان در هر وادی از فنون کلام سرگردان
میشوند چون نسیب و تشبیب و هزل و مطایبه وانهم یقولون ما لا
یفعلون و آنکه ایشان میگویند آنچه نمیکنند الا الذین آمنوا
وعملوا الصالحات وذکروا الله کثیرا وانتصروا من
بعد ما ظلموا وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون شعرا متبوع سفیهانند و همه بوادی سرگردان مگر اینها
که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند و یاد کردند خدا را در اشعار خود
بسیار و انتقام کشیدند از مشرکان پس از آنکه ستم دیده شده بودند بهجا یعنی
بهجو ایشان برایشان رد کردند و زود باشد که بدانند آنکه ستم کردند بکفر
و افترا و نسبت به پیغمبر بشعر که بعد از موت بکدام مکان باز خواهند گشت
مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود بدانکه بعد آنکه ذکر نقض و طغات
و فسق و عصیان رفت و در اثنای آن ذکر جزا و سزای هر یکی بخصوص
گذشت در خاتمه سوره بجمله وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون تهدید
تهدیدی جامع همه مساوی که از ارتکاب هر یکی از آن ظلم است و اکتساب
هر جبر بمیه از آن جرایم بر نفس خویش ستم است محتوی بر همه وعیدها که در حق ظالمان

آمده و منطوی بر همه ترهیبها که در باب گناه کاران شده و ببیان پیوست
و در این باب هیچ چیز نماند که مذکور نشد و هیچ چیزی متصور نیست که مضمون
آن مذکور نگشت زهی حسن مقطع و منتهی و زهی لطافت اختتام و انتها
سلف این آیه را بیکدیگر عهده پند میساختند و در رسائل و صحائف بذکر این
می پرداختند روایت کرده اند که ابوبکر در آن هنگام که با عمر معاهده میکرد در خلافت این آیه را
بر زبان آورد و موعظه جامع بر این ختم کرد

سورة النمل مکیة وهی ثلث وتسعون آیة

سورة النمل مکی است و نود و سه آیه است و هزار و صد و چهل و نه کلمه است
و چهار هزار و هفتصد و نود حرف است و ربط این سوره با سوره شعرا آنست
که ختم سوره شعرا بذکر مومنان و کافران بود و در آغاز سوره نمل ذکر مومنان
و کافران روی نمود و بدانکه در آغاز سوره نمل ذکر قرآن و کتاب تا جمله وانک
لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم بر طریق عنوان آورد و بعده مقاصد سوره را
از قصه موسی ع تا آخر قصه لوط ع ذکر کرد و بعده جمله قل الحمد لله الآیه بر وجه استیناف
و چند جمله دیگر مصدر بقل برای تلقین پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مذکور گشت
بر وجه تعداد و قصد استقلال و استبداد چنانچه صاحب کشاف در الرحمن
علم القرآن خلق الانسان علمه البیان گفته بذکر پیوست تا آنکه کلام
بجمله قل الحمد لله سیریکم آیاته فتعرفونها رسانید و جمله مصدره بقل که ذکر آن خواسته
بود تمام گردانید بعده در خاتمه سوره جمله وما ربک بغافل عما تعملون متضمن وعید

وتهدید بر وجه کنایت که ابلغ از تصریح است آورد سوره مذکوره را
بدین جمله منیعه قطیعه باختتام حسن چنانکه باید وشاید ختم کرد والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

طس حروف مقطع برای ابتدای کلام وانتهای کلام است تلك
آیات القرآن وکتاب مبین این سوره آیتهای قرآنست
وآیتهای کتاب روشن کننده هدی وبشری للمؤمنین واین
کتاب راه نماینده است ومژده دهنده مرگروید کانرا الذین یقیمون
الصلوة ویؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم یوقنون
آنانکه بپای میدارند نماز را ومیدهند زکوة اموال خود را وحال ایشان برای
دیگر ایشان بی گمان میشوند تکرر ضمیر اشارت باختصاص ایشانست در
تصدیق آخرت ان الذین لا یؤمنون بالآخرة زینا لهم
اعمالهم فهم یعمهون بدرستی آنکه نمیگروند بسرای عقبی آراسته ایم
برای ایشان عملهای زشت ایشان را صاحب قواید آورده که در ایشان
امانی وشهوات ترکیب کرده ایم تا کارهای زشت را خوب می بینند واین
حکم ختم وطبع دارد پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود اولئك
الذین لهم سوء العذاب وهم فی الآخرة هم الاخسرون ثلث
آنگروه آنانکه مر ایشانراست بدی عذاب وایشان در سرای دیگر ایشانند

زیان کارتر وانك لتلقی القرآن من لدن حکیم علیم
وبدرستی که تو تلقین کرده میشوی قرآنرا از نزدیک خداوندی است کار
دان اذ قال موسی لاهله انی آنست نارا سآتیکم
منها بخبر او آتیکم بشهاب قبس لعلکم تصطلون
یادکن چون گفت موسی مرکسانی را که با او بودند در وقت رفتن از مدین
بمصر در راه بدرستی که من دیدم آتشی افروخته زود باشد که بیاورم از آن آتش
خبری یا بیارم برای شما شعله آتش فرا گرفته شاید که شما گرم شوید بآن سؤال
روایت کرده اند که در آن وقت با موسی جز زن او کسی نبود خطاب جمع
بضمیر کرده شد در شان که روی نمود جواب در بعضی تفاسیر آورده اند که با موسی
مصاحبان نیز بودند و در روایت انفراد چون بر زن اسم اهل اطلاق کرد
صیغه خطاب جمع باعتبار لفظ اهل آورد و معنی آنست که یاد کن ای محمد صلی الله
علیه وآله وسلم هنگامی که موسی آتش میجست مر اهل خویش را گفت بدرستی
که من آتشی را معاینه کرده ام ودل بر طلب آن آورده ام زود باشد که اگر
آتش در آبادانی بود خبر آرم برای شما وببرم واگر آتش در آبادانی نبود شعله
از آن گرفته بیاورم تا شما گرم شوید وسردی از شما برود سؤال دیگر در سوره طه
لعلی آتیکم بصورت ترجی واینجا سآتیکم بر وجه یقین است وظاهرست که
آن معارض این است جواب عرب قوت رجا وغلبه ظن را بر صورت یقین

آرند و مرجو مظنون را باعتبار قوت اسباب همچو یقین پندارند محمول بر قوة
رجا و غلبه ظن بود مخالف ایراد صیغه ترجی نباشد فلما جاءها
نودي أن بورك من في النار ومن حولها وسبحان
الله رب العالمين • پس آنهنگام که آمد موسی نزدیک آن آتش
نوری دید بی احراق افروخته از درختی سبز و گویند آن آتشی بود محرق چون سایر
آتشها بهر تقدیر چون موسی ع آنجا رسید ندا کرده شد بآنکه برکت داده باد
هر که در مکان آتش است یا هر که در طلب آتش است یعنی موسی ع و هر ک
گرداگرد آتش است یعنی ملائکه و بگوی پاکست خدای پروردگار عالمیان
از تشبیه یا موسی انه انا الله العزیز الحکیم • ای موسی
بدرستی که ندا زننده منم خدای غالب حکم کننده بصواب والق عصاك
فلما رآها تهتز كأنها جان ولى مدبرا ولم يعقب
يا موسى لا تخف إني لا يخاف لدي المرسلون •
و بیفکن عصای خود را موسی بیفکند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد پس چون
دید عصا را که حرکت میکند بهر طرف گویا که ماریست باریک تیزرو و در
اول حال چون ماران خوردی بوده و در آخر اژدهای شده و در تفسیر ابو اللیث
آورده که در وادی مقدس جان بوده و نزد فرعونیان ثعبان شده و بهر وجه
چون موسی ع آنصورت مشاهده نمود روی برگردانید در حالتی که گریزان بود

از خوف

از خوف آن و باز نگشت بار دیگر ندا رسید که ای موسی مترس از غیر من
بدرستی که منم که نترسند نزدیک من فرستاده شدگان الا من ظلم
ثم بدل حسنا بعد سوء فإني غفور رحيم • مگر کسی که
ستم کند پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه
پس بدرستی که من آمرزنده ام تائبان را ابو محمد بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما
روایت کرده که اگر موسی ع قتل قبطی ننمودی خوف عصا که مار شد در دل او
واقع نشدی لکن چون خوف مذکور خوف طبیعی بود مبنی بر گناه و زلت
نباشد جمله فانی غفور رحیم موافق نیاید و تطبیق آن با او روی ننماید و غفران خدا
و رحمت او با اثبات خوف غیر خدا یا نفی آن نسبت ندارد مگر آنکه گویند
خوف از غیر اگرچه طبیعی باشد ملایم بندگان خاص خدای ندارند و مناسب
منصب خلوص بندگی ایشان نه پندارد بر حکم حسنات الابرار سیئات
المقربین محتاج غفران دانند و متعلق بفیض رحمت خوانند مهربانم برایشان
وأدخل يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير سوء
في تسع آيات إلى فرعون وقومه إنهم كانوا قوما
فاسقين • و درآر دست خود را در گریبان پیراهن خود تا بیرون آید سفید
درخشنده بی علتی یعنی سفیدی او از آفت برص مبرا باشد و جمله نه آیت
معجزاتست و برو برسالت بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند

کروهی بیرون رفتکان از دائره فرمان فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً
قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ • پس چون بیامد بفرعون و قوم او بادلائل قدرت
روشن و هویدا گفتند فرعونیان این جادوئی روشن است وَجَحَدُوا بِهَا
وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ • و منکر شدند مر آن معجزها را و بی گمان بودند
بدان دلهای ایشان و بزبان انکار میکردند از روی ستمکاری و بزرگی و سرکشی
پس ببین که چگونه بود آخر کار تباه کاران وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ
عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ
مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ • و بدرستی که ما دادیم داود بن ایشا را و پسر او
سلیمان را دانشی از احکام شرایع ماوردی گفته که مراد علم کیمیاست و زاهد بخاری
در تفسیر خود آورده که درین آیه دلیلست که علم منشا فضل و عظمت است و مدار
شرف و حشمت و سزاوار افتخار است و سبب ناموری و اشتهار و موجب
رفعت دین و دنیاست و مستوجب ابهت ادنی و اخری است رهبر راه
دین است و سرمایه انبیا و مرسلین است آدم علیه السلام بفضل علم بر ملائکه
تفضیل یافت و داود و سلیمان هریکی بوسیله فضیلت علم در راه دعوی فضلنا
علی کثیر من عباده المومنین شتافت نظم کاری که ز هر کار گزینی علم است
ملکی که زوال آن نه بینی علم است صدری که درو شاد نشینی علمست فخری که بود و فخر یقینی علم است

ع

ولکن

و گفتند ستایش و ثنای آن خدائی را که افزونی داد ما را بر بسیاری از بندگان گرویده
خود وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا
مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ
الْفَضْلُ الْمُبِينُ • و میراث گرفت سلیمان از داود ملک را بانکه قایم
مقام او باشد دون پسران دیگر و گفت ای مردمان آموخته شدیم گفتار مرغان را
هر جماعتی را از طیور آوازیست که بنی نوع ایشان از آن فهم معانی و اغراض میکنند
و آنچه سلیمان علیه السلام را آموختند آن بود که فهم میکنند او مرغان از یکدیگر و
آورده اند که روزی سلیمان ع بلبلی را دید بر شاخی نشسته سر و دم می جنبانید و
صدائی میکرد اصحاب خود را گفت میدانید که چه میگوید گفتند الله و رسوله اعلم پس
سلیمان فرمود میگوید که کاشکی این خلایق مخلوق نشدندی که من امروز نیم خرما را
خورده ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز کرد فرمود که میگوید کاشکی این خلایق مخلوق
نشدندی و هم از سلیمان منقولست که ورشان یعنی کبوتر خانگی میگوید که زائید
برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس میگوید که هرچه بکنی مکافات
بیابی و هدهد میگوید که هر که رحم نکند بر او رحم نکنند و خطاف یعنی پرستو میگوید
که نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدا بیابید و حمامه میگوید سبحان ربی
الاعلی ملأ سمائه وارضه میگوید یعنی اسفرود که میگوید هر که خاموش بود بسلامت
ماند و اسپ میگوید بار خدایا ظفر ده مومنان را و طوطی میگوید وای بر کسی که دو مطلوب

و باز میکوید سبحان ربی العظیم و بحمده

ومقصود دنیا باشد و صرد میکوید استغفار کنید ای کنه کاران و هزار دستان
میکوید سبحان الله الخلاق الدایم و غراب نفرین میکند بر عشار و در وسیط
آورده که از ابن عمر که از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که خروس
در فریاد خود چه میکوید فرمودند میکوید اذکروا الله یا غافلون و هم در وسیط از ابن
عباس رضی الله عنهما نقل میکند که چکاوک در صفیر خود میکوید بار خدایا لعنت کن بر دشمنان
پیغمبر محمد و آل وی و سار میکوید خدایا از تو قوت روز بروز میخواهم یا رزاق و دراج میکوید
الرحمن علی العرش استوی القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان ع بود از ان
سبب فرمود که منطق الطیر و داده شدیم از هر چیزی که بدان محتاج بودیم بدرستی که
که این عطاء او افزونیست آشکارا که بر هیچکس مخفی نیست و حشر لسلیمان
جنوده من الجن والانس والطیر فهم یوزعون • و جمع
کرده شد برای سلیمان ع لشکرهای او از دیوان و آدمیان و مرغان پس این لشکر
رانده شدندی بوقت سیر او یا باز داشته شده بودندی تا همه در هم پیوندند و جهت او
بساطی بافته بودند یک فرسخ در یک فرسخ از زر و ابریشم و تخت او در میان بساط
نهادندی و بر دایم کرد بر کرد تخت او شصت صد هزار کرسی از زر و نقره می داشتند
انبیا بالای کرسیهای زر و علما بر کرسیهای نقره می نشستند و کرد بر کرد ایشان
مردمان و کرد بر کرد او میان پریان می بودند و چنان بساطی بر قدر فرسنگ در فرسنگ
از زر و ابریشم بافته بودند آنرا در بارکاه سلیمان ع می کستردند و تخت که از زر و نقره بود

در میانه

درمیانه آن نصب میکردند زهی ملک و زهی امر و زهی فر و زهی قدر و زهی جاه
و زهی دستکاه و با این همه عظمت و حشمت و با این همه قوت و قدرت تمکن و
با اجل نتوانست و حیله رهایی از مرگ ندانست پنجاه و سه ساله بود که بدست
مرگ اسیر گشت و عمر او بحد شصت نپوست تا کسی بر قوت اعتماد نکند و
خود را در غفلت نبیند از د رباعی نه بر باد رفتی سحرگاه و شام ؛ سریر سلیمان علیه السلام
باخر شنیدی که بر باد رفت ؛ خنک آنکه با دانش و داد رفت ؛ روزی از ولایت شام
بطرف یمن توجه نموده می رفتند حتی اذا اتوا علی واد النمل قالت
نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم
سلیمان و جنوده وهم لا یشعرون • تا وقتی که بیامدند
بر وادی نمل کفت مورچه لنک که آنرا منذره یا خرما نام بود چون لشکر سلیمان ع را دید
بر بلندی برامد و کفت ای مورچکان در آیید در مسکنهای خود باید که در هم نشکنند
شما را سلیمان و لشکرهای او مراد نهی لشکر از حطم نهی مورچکانست از توقف
بحیثیتی که عرصه تلف شوند و لشکریان سلیمان ع ندانند که شما را پایمال می
سازند آورده که باد این سخن را از سه میل راه که هر میلی سه فرسخ است
بسمع سلیمان ع رسانید فتبسم ضاحکا من قولها وقال رب
اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی
والدی وان اعمل صالحا ترضاه وادخلنی برحمتک

فِی عِبَادِکَ الصَّالِحِینَ. پس تبسم کرد در حالتی که متعجب بود
از گفتار آن مورچه و گفت ای پروردگار من مرا الهام ده با آنکه شکر گویم
آن نعمت ترا که بمحض کرم انعام کردی بر من و بکرم محض انعام فرمودی بر پدر
و مادر من و با آنکه بکنم کار شایسته که بفضل خود به پسندی او را و در آر مرا ببخشایش
خود در میان بندگان ستوده خود بهشت و در بحر الحقایق تشبیه کرده وادی
نمل را بهوای نفس حریص در دنیا و نمله منذره را بنفس لوامه و سلیمان را
بقلب و مساکن بحواس خمس و از تامل درین سخن باقی قصه بر سالک
سخن دان که زبان مرغان هوای عشق می شناسد ظاهر است وَتَفَقَّدَ
الطَّیْرَ فَقَالَ مَالِیَ لَا أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کَانَ مِنَ الْغَائِبِینَ.
و باز جست مرغان را پس گفت چیست مرا که در خیل طیر نمی بینم هدهد را آیا
چشم من بروی نمی افتد یا آن است که از غائب شده کان ازین مجمع و در بحر المواج تفصیل
این قصه را آورده که سلیمان گاه گاه لشکرهای خود را در عرض آوردی و حاضر و
غائب را تحقیق کردی روزی پرندگان را در عرض کشید هدهد را غائب دید
لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِیدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَیَأْتِیَنِّی
بِسُلْطَانٍ مُبِینٍ. عذاب کنم او را عذابی سخت یا بکشم او را یا
بیاید بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِیدٍ
فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ

بنبإ

بِنَبَإٍ یَقِینٍ. پس درنگ کرد هدهد زمانی نه دیر و نه زود و باز آمد سلیمان
با و معاتبه آغاز کرد پس گفت هدهد مشاهده کردم و رسیدم بآن چیزی که تو
مشاهده نکرده و آمدم بتو از شهر سبا که مارب گویند بخبر محقق یعنی از سبا
خبری بتو آورده ام سلیمان ع پرسید که پادشاه آنجا کیست و دین او چیست
گفت إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ وَأُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ
شَیْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِیمٌ. بدرستی که من یافتم بلقیس نام زنی که از
روی اقتدار پادشاهی میکند اهل سبا را و داده شده است آن زن از هر
چیزی که پادشاهان را بکار آید و مر آن زن را تختی بزرگ است به نسبت با او و یا
با تختهای سلاطین دیگر و در بحر المواج آورده که پدر بلقیس ملک یمن داشت
و جز وی فرزندی نگذاشت پس بجای پدر نشست و مالک ملک پدر
گشت فرمود تا برای او خانه بدیع سازند مکانی بلند اختیار کردند و نمونهای
عجیب پیدا آوردند پانصد ستون از سنگ رخام هر یکی بطول سی گز و بنصب
ستونها از ستون تا ستونی دیگر پنج گز باشد بعد از آن ستونها را بتختهای
سنگ رخام سقف کردند و هر تخته با تخته دیگر چنانچه همه تختها یک تخته نماید
بی پیوند و بر بام آن از سنگ رخام خانها و از زر و نقره قبها بنا کردند و در بیوت
قباب مذکوره شکلهای بدیع و نمونهای پیدا آوردند و درهای آن مرصع بجواهر
و درها کرده و بالوان مختلف مزین ملون ساخته و گرد بر گرد بام دیواری از سنگ

رخام برآورده و هر چهار گوشهٔ آن چهار قبه زرین و بر سر هر قبه منجوق یاقوت
سرخ که از دور در نظر آید و از تاب آفتاب چون خورشید نماید و برای قصر
مذکور چهار نردبان در چهار جانب او ساختند و در هر یکی صد پایه از نقره پرداختند
و در فرود مس و در بالا از نقره و تختهای او با نواع آرایش آراسته و زیر
هر ستونی جای کاهی در خور نشستن امیری پادشاهی و گرد بر گرد او ریاض و انهار
از ان عیونی و حیاض و بر روی زمین بعد ملک سلیمان ع و ذوالقرنین و نمرود
شداد و فرعون ملکی همچو ملک بلقیس نبود و در تخت او اختلافست روایت
کرده اند که صد و بیست در صد و بیست گز بود و تختهای آن تخت زرین مزین
با نواع تزیین و لشکر او بر قول بعضی دوازده هزار مرد بود که هر یکی را از ایشان
دوازده هزار مرد بود و اکثر روایات بدین است که هر یکی از ایشان را صد هزار
مرد متابعت مینمودند وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ
مِن دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ۷ یافتم آن زن را و گروه او را
که سجده میکنند مر آفتاب را و میپرستند بجز خدای و بیاراسته است
برای ایشان شیطان کردارهای ایشان را پس بازداشته است دیو
سرکش ایشان را از راه راست پس ایشان راه نمی یابند بطریق حق أَلَّا يَسْجُدُوا
لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ

ما

سجده

مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ • آنانکه سجده نکنند مر خدا را آنکه ای
که بتوانائی بیرون می آرد پوشیده را در آسمانها و زمینها و میداند آنچه آشکارا
میسازند بزبانهای خویش و آنچه پنهان میدارند در دلهای خود اللَّهُ لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ • خدای بحق که هیچ معبودی سزا نیست
مگر او که آفریدگار عرش عظیم است وضع سجود در اینجا مختلف فیه است
بعضی بعد از قرات و ما یعلنون سجده میکنند و برخی پس از تلاوت
رب العرش عظیم قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ
الْكَاذِبِينَ • گفت سلیمان ع زود باشد که در نگریم و تامل کنیم درین سخن
آیا راست گفتی یا بودی از دروغ گویان پس سلیمان ع نامه نوشت و گفت
اذْهَب بِّكِتَابِي هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ
مَاذَا يَرْجِعُونَ • ببر این نوشته مرا پس بیفکن بسوی ایشان
پس روی بگردان از ایشان و بیک گوشه رو و تجسس کن پس ببین که
ایشان بچه چیز باز میگردند ارباب قصص برانند که بلقیس دختر شراحیل
یا شرحبیل بن مالک بود و چهل پدر شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بودند
و او را با جن وصلت افتاد و فارعه جنیه و در عین المعانی گفته که بلقمه بنت
شیصبان را بخواست و بلقیس از و متولد شد و بعد از پدر ملک را فرا
گرفت و خویشان مادری او از جن مددکاری کردند و برای او تخت بزرگ

ساختند و او با قوم خود آفتاب می پرستیدند هدهد نامه را در منقار گرفته بیامد
و در خلوت گاه بر سینه بلقیس افکند بلقیس نامه را گرفته متوجه اعیان خود شده
برایشان خواند قالت یا ایها الملأ انی القی الی کتاب کریم
گفت ای گروه اشراف بدرستی که افکنده شده است بسوی من نوشته
بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار فرستنده که او پیغمبری بزرگوار بود و گفته اند
که چون مضمون سر نامه نام خداوند تعالی بوده پس آن نامه بزرگتر من همه نامها باشد
القصه بلقیس گفت نامه بمن آورده اند ارکان دولت گفتند از که آورده اند
فرمود که انه من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم
بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمانست و بدرستی که مضمون او اینست
که بنام خدای بسیار بخشنده و مهربان بر بندگان و دوم الا تعلوا علی واتونی
مسلمین . بر من بزرگی مکنید و گردن مکشید و بیایید بمن گردن نهادگان
و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند مضطرب و سراسیمه
گشتند قالت یا ایها الملأ افتونی فی امری ما کنت
قاطعة امرا حتی تشهدون . گفت بلقیس ای گروه بزرگان
وایشان سیصد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی بر ده هزار کس
حکم میکردند بلقیس ایشانرا جمع کرده فرمود فتوی دهید مرا در کار من نیستم من
برنده و فیصل دهنده کاری را تا شما نزد من حاضر گردید قالوا نحن اولوا

قوة

قوة واولوا بأس شديد والامر اليك فانظري ماذا
تأمرين . گفتند آن گروه ما خداوندان قوتیم و خداوندان کارزار سخت و این کار
مفوض بر تو پس در نگر و ببین تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه قالت ان
الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة
اهلها اذلة وكذلك يفعلون . گفت بلقیس بدرستی که
پادشاهان چون در آیند بشهری و دیهی که بقهر بگیرند تباه سازند آنرا یعنی خراب
کنند و گردانند عزیزان آن ده را خوار و بیمقدار و همچنین میکنند تاکید قول
اول است وانی مرسلة الیهم بهدیة فناظرة بم یرجع
المرسلون . وانی بدرستی که من فرستنده ام بسوی سلیمان و قوم او
هدیه که مقدمه صلح است پس نگرنده ام که از آنجا بچه چیز باز میگردند فرستادگان
من . فلما جاء سلیمان قال اتمدونن بمال فما آتانی
الله خیر مما آتاکم بل انتم بهدیتکم تفرحون .
پس آنهنگام که آمد رسول بلقیس و هدیه آورد گفت آیا مدد میدهید مرا بخواسته
و مال پس آنچه عطا کرده مرا خدای تعالی بهتر است از آنچه بشما داده بلکه شما
بهدیه خود شاد میشوید ارجع الیهم فلنأتینهم بجنود لا
قبل لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون .
ای رسول بازگرد بسوی بلقیس و قوم او و بگو تا بیایند و اگر نیایند پس هر آینه بیایم

بدیشان لشکرها که از غایت کثرت و قوت طاقت مقاومت نباشد
ایشانرا بآن لشکرها و هرآئنه بیرون کنیم ایشانرا از بلده سبا در حالتی که بی حرمت
و بی عزت باشند و ایشان خوار شده کان شوند قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ
أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ • گفت ای
گروه بزرگان کدام شما می آرد تخت بلقیس را پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان
و غرض از طلب تخت آن بود که او را تغیر دهد و از و بپرسد که سریر تو هست
یا نی و بجواب آن بر عقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ
أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ
لَقَوِيٌّ أَمِينٌ • گفت دیو پلیدی ناخوش از قوم جن که نام ذکوان
یا صخر بود من بیارم بتو آنرا پیش از آنکه برخیزی از مقام خود و بدرستی که من بر
حمل آن تخت توانایم و امینم بر جواهر او قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ
الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ
فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي
لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ
لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ • گفت آنکسی که نزد
او بود دانشی از کتب منزله یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته و آنکس
خضر بود علیه السلام یا ضبه که ابو القبیله است و در تیسیر آورده که بنو ضبه دارند این دعا

کی

که من عنده علم الکتاب پدر ماست و گفته اند حضرت سلیمان بود ع یا
مردی مستجاب الدعوت که او را ملیخا گفتندی یا ذو النون یا اسطوع یا
ملکی که موید سلیمان ع بوده یا ملکی که دفتر مقادیر بدست اوست یا جبرئیل
و بر آن تقدیر که یکی از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و
اشهر آنست که آصف برخیا که وزیر سلیمان گفت من بیارم تخت بلقیس را
بتو پیش از آنکه برگردد بسوی تو چشم تو پس آنهنگام که سلیمان دید آن
تخت را قرار یافته نزدیک او گفت این کرامت از فضل آفریدگار منست
تا بیازماید مرا که در مثل این امور آیا شکر میگذارم یا ناسپاسی پیش می آرم و هر که
سپاس داری کند نعمت خدای را پس جز این نیست که سپاس میدارد از
برای نفس خود و هر که کفران ورزد پس بدرستی که پروردگار من بی نیاز است
کرم کننده است بانعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ
أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ • گفت سلیمان ع
که بگردانید برای بلقیس تخت او را تا بنگریم ما که بعد از سوال از و آیا راه می یابد
و می شناسد تخت خود را یا باشد از آنکه راه نمی یابند بچیزها و نمی شناسند
فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ
هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ • پس
آن آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان ع و تخت او پیش تخت سلیمان نهاده بود

گفتند او را آیا این چنین است تخت تو گفت گوئیا که این آنست پس گفت
داده اند ما را علم بکمال قدرت الهی و صحت نبوت سلیمان پیش از این معجزه
و مستسلم گشتیم ما کردن نهادگان حکم او وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ
دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ • و باز داشت خدای
از آنچیزی که بود که می پرستید آنرا بجز خدای بدرستی که بلقیس بود از گروه ناگرویدگان
آورده اند سلیمان ع جهت امتحان پای وی قصری بنا کرده و زمین آنرا از آبگینه سفید سلیمان ع
صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا افکنده و سریر در میان
قصر نهاده در آنجا بلقیس را طلبید چون بدر کوشک رسید قِيلَ لَهَا ادْخُلِي
الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا
قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ
نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ • ع
گفتند مر او را در آی در ساحت این قصر پس چون بدید زمین قصر را پنداشت
آنرا آب بسیار و برکشید دامن جامه از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد
سلیمان ع دید که پای او بپای آدمیان می ماند گفت ای بلقیس جامه بر مکش
بدرستی که آنچه تو آب می پنداری عرصه ایست ساده و هموار از آبگینه گفت
بلقیس که ای آفریدگار من بدرستی که من ستم کردم بر نفس خود به پرستش آفتاب
و اسلام آوردم با سلیمان یعنی بر دست و تسلیم شدم مر امر خدا را پروردگار

عالمیان

عالمیان صاحب تاویلات گفته که چه مانند است هدهد بقوت مفکره و سبا بدن
جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش
بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم درست است
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ
فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ • و هر آئینه ما فرستادیم بسوی قبیله
ثمود اخاهم صالح برادر ایشان صالح را بانکه پرستید خدا را پس آنگاه ایشان
دو گروه شدند مومن و کافر بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر قَالَ
يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا
تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ • گفت صالح که ای
گروه من چرا شتاب میکنید بنزول عذاب پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید
در آن چرا استغفار نمیکنید و بایمان و توبه از خدا آمرزش نمی طلبید شاید که نکو فهم
شما رحم کرده شوید و عذاب فرود نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ
قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ • گفتند فال بد گرفتیم
بتو و هر که با تست از مومنان گفت صالح که فال شما از خیر و شر نزدیک
خدا است بلکه شما گروهی آزموده شده اید وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ
تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ
و بودند در شهری که صالح ع می بود از زمین حجر نه نفر از اشراف قوم و اشرار

از جمله قدار بن سالف و مصدع بن مهرو گویند نام او مهرج بوده مباشر عقر ناقه
بودند تباهی میکردند در زمین حجر و بصلاح نمی‌آوردند کار خود را قالوا تقاسموا
بالله لنبیتنه واهله ثم لنقولن لولیه ما شهدنا
مهلك اهله وانا لصادقون • گفتند با یکدیگر و حال آنکه سوگند
خورده بودند بخدای هر آینه شبخون میکنیم بر صالح و بر کسان وی و می‌کشیم او را
پس میگوئیم ولی خون او را که حاضر نبودیم ما هلاک کردن کسان او را و بدرستی که
ما راستگویانیم ومکروا مکرا ومکرنا مکرا وهم
لا یشعرون • ومکر کردند ایشان مکر کردنی بدین مواضعه که صالح را
بکشیم و ولی دم او را گوئیم که ما نکشته ایم و خبر نداریم و مکر کردیم ما مکر کردنی و هم
وایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند بآن فانظر کیف کان عاقبة
مکرهم انا دمرناهم وقومهم اجمعین • پس نیکو بنگر که چه
گونه بود سرانجام مکر ایشان بنگر ما هلاک کردیم این نه تن را در غار و باقی قوم
ایشان را بصیحه فتلك بیوتهم خاویة بما ظلموا ان فی
ذلك لایة لقوم یعلمون • پس آنست خانهای ایشان در زمین
حجر بنگر مر آنرا در حالتی که خالی و خراب اند بسبب آنکه ستم کردند یعنی شرك
آوردند بدرستی که آنچه با ثمود کردیم هر آینه عبرتیست مر گروهی را که دانند و بدان
متنبه شوند وانجینا الذین امنوا وکانوا یتقون • و برهانیدیم ما

آنانرا

آنانرا که گرویدند بصالح و بودند که پرهیز میکردند از کفر و معاصی ولوطا اذ قال
لقومه اتاتون الفاحشة وانتم تبصرون • و یاد کن لوط
پیغمبر را چون گفت مر قوم خود را آیا می‌آیید بعمل زشت یعنی لواطت و
حال آنکه شما می‌دانید زشتی آنرا یا می‌بینید از یکدیگر مباشرت آنرا و آن افحش
است ائنكم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء
بل انتم قوم تجهلون • آیا شما می‌آیید بمردان از روی شهوة
بجز از زنان که برای شهوت مخلوق‌اند بلکه شما گروهی مردمید که نمیدانید
عاقبت فعل خود فما کان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا
آل لوط من قریتکم انهم اناس یتطهرون • پس نبود
جواب قوم لوط مگر آنکه گفتند با یکدیگر بیرون کنید کسان لوط را یا لوط را از ده خود
بدرستی که ایشان مردمانند که پاکیزگی میکنند فانجیناه واهله الا
امراته قدرناها من الغابرین • پس نجات دادیم لوط را و کسان
او را لیکن زن او قضا کردیم بودن او را از باقی ماندگان در عذاب وامطرنا
علیهم مطرا فساء مطر المنذرین • و بارانیدیم بر ایشان
بارانی از سنگ پس بد بارانیست باران بیم کرده شده گان قل
الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی الله خیر
اما یشرکون • گفتیم لوط را که بگو ستایش مر خدای راست بر هلاک کفره

یعنی دختران او را

الجزو العشرون

وسلام بر بندگان او آنانکه برگزیده است ایشانرا العصمت و نگاه داشته از
فواحش و نجات داده از عقوبت آیا خدای بحق بهتر است یا آنانکه انباز میگیرند
مشرکان آیا شریکان عاجز که میگیرند بهتراند امن خلق السموات
والارض وانزل لکم من السماء ماء فانبتنا به حدائق
ذات بهجة ما کان لکم ان تنبتوا شجرها ءاله مع الله
بل هم قوم یعدلون ۰ یا آنکسی که بقدرت بیافرید آسمان و زمین را
و فرو فرستاد برای شما از آسمان یا از ابر آبی پس برویانیدیم بدان آب بوستانها
دیوار بسته خداوند خوبی و خورمی نیست و نرسد شمارا آنکه برویانید درختان آن
بوستانهانرا آیا هست یعنی نیست معبودی با خدای بحق که یاری دهد اورا
بلکه مشرکان گروهی اند که میل میکنند از راه توحید بشرک یا شرک می آید بجدا
و اورا عدیل اثبات میکنند امن جعل الارض قرارا وجعل
خلالها انهارا وجعل لها رواسی وجعل بین
البحرین حاجزا ءاله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون ۰
آیا عدیل ایشان بهتر است یا کسی که گردانید زمین را قرارگاه آدمیان و
دواب و پدید آکرد در میانهای زمین جویهای آب و بیافرید برای استحکام
زمین کوهای بلند که در و معادن متکون گردد و از حضیض او چشمها
مترشح شود و کرد میان دو دریای عذب و مالح یا دو خلیج فارس و روم

جعل

مانعی

مانعی که بیکدیگر مختلط نشوند آیا هست خدائی یعنی نیست با الله که در آفرینش
اشیا مدد او باشد بلکه بیشتر اهل شرک نمیدانند تفرد حق را بخلق اشیا
لاجرم بشریک قائلند امن یجیب المضطر اذا دعاه ویکشف
السوء ویجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله
قلیلا ما تذکرون ۰ آیا کسی هست که اجابت کند فرو مانده را چون
بخواند اورا نظم هرکجا دردی دوا آنجا رود ۰ هرکجا فقری نوا آنجا رود ۰ پیش حق
یک ناله از روی نیاز ۰ به که عمری نیاز اندر نماز ۰ پس چون نیازمند بیچاره دعا
کند حق سبحانه اجابت فرماید و بر دارد بدی را از آن آیا بهتر است یا
آن خدائی که گردانید شمارا خلیفگان زمین آیا خدای دیگر است با خدائی
که درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و نشاید اندکی پند می پذیرید یا خدا را
اندک یاد میکنند و گفته اند مراد بقلت عدم است امن یهدیکم
فی ظلمات البر والبحر ومن یرسل الریاح بشرا بین
یدی رحمته ءاله مع الله تعالی الله عما یشرکون ۰
آیا کسی که راه مینماید شمارا در تاریکیهای بیابان و دریا و کسی که میفرستد بادها را
مژده دهندگان پیش از رحمت او که باران است آیا باشد خدای دیگر
با خدای بحق یعنی نتواند بود بزرگست خدای و برتر از آنچه انباز میکنند کافران
امن یبدؤ الخلق ثم یعیده ومن یرزقکم من السماء

وَالْاَرْضِ ءَاِلٰهٌ مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ • آیا انکه بیافریند خلق را پس باز آرد او را بعد از انکه بعدم رفته
باشد یعنی برانگیزد در قیامت وانکه روزی دهد شما را از آسمان به باران
واز زمین به نبات آیا هست خدائی شریک با خدا که این کارها تواند کرد
بگو بیارید حجت خود را اگر هستید شما راست گویان قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ
فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَمَا يَشْعُرُونَ
اَيَّانَ يُبْعَثُونَ • بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم نمیداند هر که در آسمان
وزمین هست نا آمده و پوشیده را لیکن خدا میداند و نمیدانند مشرکان
که کدام وقت برانگیخته خواهند شد بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰ
خِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ • بل بمعنی هل است ع
ودر لباب گوید بمعنی ام وبر هر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم نرسید
وکامل نشد دانش ایشان در وقوع آخرت بلکه ایشان در گمانند از وقوع آن بلکه
ایشان از آخرت نابینایانند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ءَاِذَا كُنَّا
تُرَابًا وَاٰبَاؤُنَا اَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ • وگفتند آنانکه کافر شدند آیا چون گردیم ما
خاک و پدران ما نیز خاک شوند آیا بیرون آورده گانیم از گور لَقَدْ وُعِدْنَا
هٰذَا نَحْنُ وَاٰبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيرُ الْاَ
وَّلِينَ • بدرستی که وعده داده شدیم این حشر ونشر را ما و پدران ما پیش از

وعده محمد صلی الله علیه وآله نیست آن وعده مگر افسانهای پیشینیان قُلْ سِيرُوا
فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ •
بگو بروید در زمین اهل تکذیب پس بنگرید که چگونه بود سرانجام گناهکاران
وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ •
واندوه ناک مشو ای محمد بر تکذیب واعراض مشرکان ومباش در
تنگدلی از آنچه ایشان مکر کنند وَيَقُولُونَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ
اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • ومیگویند کافران کجاست وکی خواهد بود
این عذاب موعود اگر هستید شما راست گویان قُلْ عَسٰى اَنْ
يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ • بگو شاید
انکه باشد که بحکم الهی پیوندد بشما واز پی در آید شما را برخی از آنچه شتاب میکنید
نزول آنرا وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ
لَا يَشْكُرُونَ • وبدرستی که پروردگار تو خداوند فضل ورحمت است
بر مردمان ولیکن بیشتر ایشان سپاس داری نمیکنند وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ
مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ • وبتحقیق آفریدگار تو هر آینه
میداند آنچه پوشیده دلهای کفار وآنچه آشکارا میکنند وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ
فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ • ونیست
یعنی لوح محفوظ هیچ پوشیده در آسمان وزمین مگر نوشته است در کتابی روشن آن

هذا القرآن يقص على بني اسرائيل اكثر الذي هم
فيه يختلفون ● بدرستی که این قرآن میخواند بر بنی اسرائیل بیشتر
آنچیزی که از جهالت ایشان دران چیز اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر
سخن میگویند وانه لهدى ورحمة للمؤمنين ● و بدرستی که قرآن
راه نمونی است و بخشایشی مر گرویدگان را ان ربك يقضي بينهم
بحكمه وهو العزيز العليم ● بدرستی که خداوند تو داوری کند
میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بحکم راست و درست خود و اوست
غالب که حکم او را رد نتوانند کرد و اوست دانا بحقیقت آنچه حکم میکند
فتوكل على الله انك على الحق المبين ● پس توکل کن
بر خدای و از دشمنی معاندان باک مدار ابو اللیث سمرقندی از ابن عباس
رضی الله عنهما آورده که کسی را که خوش آید که باشد اقوای مردمان پس توکل کند
بر خدای عز وجل و یاری نخواهد در هیچ امری و توسل بغیر نجوید حق و کسی را که خوش آید
انکه بوده باشد اکرم مردمان پس بترسد خدای را و کسی که بوده باشد که
غنی تر مردمان باشد پس باید که باشد اعتماد او تمام تر بوعده حق از آنچه در تصرف
اوست چنانچه فرموده وما عندكم ينفد وما عند الله باق بدرستی که تو بر راستی
روشنی انك لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء
اذا ولوا مدبرين ● بتحقیق تو سخن نمیتوانی شنوانید مردگان را و نمیتوانی

نشنوانند

شنوانید کران را آواز خواندن چون بر گردند پشت بر کرده دانند وما
انت بهادي العمي عن ضلالتهم ان تسمع الا من
يؤمن باياتنا فهم مسلمون ● و نیستی تو راه نماینده کوران از
گمراهی ایشان و نشنوانی تو مگر کسی را که بگرود بسخنان ما پس ایشان گردن
نهادگان فرمانند واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم
دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا
لا يوقنون ● و چون واقع شود قول یعنی چون واجب گردد عذاب بر
آدمیان بیرون آریم برای ایشان جنبنده از زمین که سخن گوید با ایشان
آنکه مردمان هستند بسخنان ما از وعد و وعید یا بآیات قدرت یقین نمی آرند
یعنی دران متیقن نیستند ويوم نحشر من كل امة فوجا
ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون ● و یاد کن روزی را که حشر
کنیم از هر امتی گروهی از آنها که تکذیب میکنند بآیات کلام ما پس ایشان
بازداشته میشوند حتى اذا جاؤا قال اكذبتم باياتي ولم
تحيطوا بها علما اماذا كنتم تعملون ● تا چون بیایند بحشرگاه
گوید خدای آیا بدروغ داشتید آیتهای مرا در اول حال و احاطه نکردید بدان
آیتها از جهت دانش یا آن چه چیز بود که شما بودید که میکردید بعد از آنکه بخدا
و رسول ایمان نیاوردید ووقع القول عليهم بما ظلموا فهم

آن
بر آدمیان

الم یروا

لا ینطقون • و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب بر ایشان بسبب
آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند پس ایشان سخن نگویند الم یروا انا جعلنا
اللیل لیسکنوا فیه والنهار مبصرا ان فی ذلک لا
یات لقوم یؤمنون • آیا نه بینند انکه ما گردانیدیم شب را تیره تا آرام
گیرند در وی بخواب استراحت و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت
باشند بدرستی که درین تعاقب نور و ظلمت بر وجهی مخصوص هر آینه
نشانهاست بر بعث و نشور مر گروهی را که تصدیق کنند بخواب و بیدار
در روز و شب که واقع است استدلال میتوان کرد بر مرده گی و زندگی
ویوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی
الارض الا من شاء الله وکل اتوه داخرین • و یاد کن
روزیکه دمیده شود در صور پس بترسند هر که در آسمانهاست و هر که در
زمینهاست و ایراد فزع بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است یعنی البته
بوقت نفخ صور ترسان خواهند شد اهل آسمان و زمین مگر آنکس که
خواهد خدای و همه مردمان آیند کانند بموقف خوار شده گان وتری الجبال
تحسبها جامدة وهی تمر مر السحاب صنع الله
الذی اتقن کل شیء انه خبیر بما تفعلون • و به بینی
کوهسارها را در ان روز پنداری آنرا بر جای ایستاده و حال انکه آن جبال میرود

میگذرد

میگذرد رفتن ابر در سرعت بکرد خدای کردنی آنخدائی که استوار کرد آفر
آفریدن همه چیزها را و بیاراست بر وجهی که شاید بدرستی که او داناست
بانچه شما میکنید من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم
من فزع یومئذ آمنون • هر که بیاید به نیکوئی پس او را جزائیست
بهتر از ان و نیکوئی کنندگان از ترس و هول آنروز یعنی قیامت ایمن اند
ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل
تجزون الا ما کنتم تعملون • و هر که بیاید ببدی که آن شرک
است پس نگون کرده شود رویهای ایشان در آتش و گویند آیا جزا داده
شدید مگر بانچه بودید که در دنیا میکردید انما امرت ان اعبد رب
هذه البلدة الذی حرمها وله کل شیء وامرت
ان اکون من المسلمین • جز این نیست که فرموده شده ام
من آنکه پرستش کنم خداوند این شهر را که مکه است آنخداوندی که بجهت
حرمت حرام کرد این بلده را تا خارهای او را نبرند و حشیش او را نمی درونند .. و صید او را نه رمانند
و مر خداوند این بلده راست همه چیزها و مامور شده ام بانکه باشم از ایستادگان
بر ملت اسلام وان اتلوا القرآن فمن اهتدی فانما
یهتدی لنفسه ومن ضل فقل انما انا من المنذرین
و بانکه تلاوت کنم قرآنرا پس هر که راه یابد بسبب متابعت درین اوامر

پس جز این نیست که راه می یابد برای نفس خود و هر که گمراه شود پس بگوای محمد
صلی الله علیه واله وسلم جز این نیست که من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست
وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ
بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ • بگو ستایش مر خدا اسزاوار باشد که
بنماید خدای شما را نشانهای قدرت خود پس بشناسید آن آیتها را و نیست
آفریدگار تو بی خبر از آنچه میکنند مشرکان بدانکه خاتمه سوره ارباب حسن مقطع
ولطافت منتهاست چه جامع همه وعیدها و وعدهاست و شامل همه
مژدها و تهدیدهاست هیچ وعده و وعیدی و هیچ بشارتی و تهدی نمانده که در
ضمن ذکر روز جزا و ذکر یاد کرد همه علمها مذکور شده چو همه مذکور گشت لا جرم
کلام بانتها پیوست **سورة القصص مكية وهي ثمان ثمانون آية** والله اعلم و فیضه اتم
سوره قصص مکی است و هشتاد و هشت آیه است و هزار و چهار صد و چهل و
یک کلمه است و پنج هزار و هشتصد حرفست و نظم سوره قصص با سوره نمل
آنست که در آغاز سوره نمل قصه موسی بود و در آغاز سوره قصص ذکر موسی و فرعون نموده
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
طسٓمٓ • در بحر الحقائق گفته که میم اشارتیست بمنت خالق بر خلایق کافه خلایق
در قیام بکفایات مهمات بر قدر حاجات و مرامات تِلْكَ آيَاتُ
الْكِتَابِ الْمُبِينِ • این سوره یا این آیات آیتهای کتاب روشن است

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ • میخوانیم یعنی میخواند بفرمان جبرئیل بر تو بعضی از خبر موسی و
فرعون براستی برای گروهی که تصدیق میکنند إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي
الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ
طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ
إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ • بدرستی که فرعون برتری جست
و تکبر و تجبر کرد در زمین مصر و گردانید اهل مصر را گروه گروه و بود که زبون گرفت
و مقهور ساخت گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل و میکشت پسران
ایشانرا و زنده میگذاشت زنان ایشانرا بدرستی که فرعون بود از تباه کاران
وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ • و میخواستیم ما که
منت نهیم بر آنانکه زبون گرفته شده بودند در زمین مصر و نواحی آن و
سازیم ایشانرا پیشوایان در امر دین و گردانیم ایشانرا وارثان اموال
فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ • و جای دهیم
مر ایشانرا در زمین مصر و شام و بنمائیم فرعون و وزیر او هامانرا و لشکرها
ایشانرا از بنی اسرائیل آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک

وهلاک ایشان بر دست دشمنان دیدند و بنی اسرائیل اتفرج کنان بر ساحل
دریا بنظر در آوردند دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند
و مظلومان بمراد رسیدند و سر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم
علی المظلوم آشکارا شد وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ
فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا
تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ وحی
کردیم یعنی الهام دادیم بسوی مادر موسی آنکه شیر ده و بپرور او را و چون بترسی بر او
پس بیفکن او را در دریا مراد آب نیل است یعنی بعد از آنکه او را در صندوقی
نهاده باشی بآب نیل افکن و مترس او ضایع نخواهد شد و اندوه مبر در فراق او
بدرستی که ما باز گردانندهٔ اوییم بسوی تو و گردانندهٔ ایم او را از فرستادگان و
فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ۝ پس
فرا گرفتند موسی را کسان فرعون تا گردد یا باشد مر فرعونیان را دشمن
مر مردان را که بسبب وی غرق شوند و اندوه بزرگ مر زنان را که ایشان را
برده گیرند بدرستی که فرعون و هامان و لشکرهای ایشان هر دو بودند خطا کاران
در همه چیز وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ
عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝

وگفت

وگفت
زن فرعون آسیه بنت مزاحم این کودک روشنی چشم منست مر ترا
که بسبب او فرزند ما شفا یافت مکشید او را شاید سود رساند ما را یا فرا گیریم
او را بفرزندی که او اهلیت آن دارد و حال آنکه ایشان یعنی فرعون و قوم او
نمیدانستند که هلاک ایشان در دست اوست وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ
مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا
عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ وگشت دل مادر
موسی خالی از صبر و عقل بدرستی که نزدیک شد که از اضطراب آشکارا کند
قصهٔ موسی را و گوید این فرزند منست مکشید و قولی آنست که چون شنید
که او را بفرزندی برداشته اند دل او فارغ شد از غم و اندوه و نزدیک شد
که از فرط شادی ظاهر کند که این پسر منست و اگر نه آن بود که ما بند نهادیم بر
دل او بصبر و ثبات و این لطف کردیم تا باشد آن زن از باور دارندگان
مر وعدهٔ مرا و گفت مادر موسی وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ
بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ وگفت مادر موسی
مر خواهر او مریم را پیروی کن برادر خود برو و از وی خبری گیر پس بدید برادر خود را از دور
در کنار آسیه و ایشان ندانستند که او خواهر وی است وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ
الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ
يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ۝ و حرام کردیم بابر موسی

و اصح آنست که نام کلثوم بود
صح

شیر دایکان را پیش از آمدن خواهر او چون خواهر موسی آسیه را دید که از ناخوردن
شیر مضطربست پس گفت آیا دلالت کنیم شما را بر اهل خانه که از روی شفقت
در پذیرند این کودک را برای شما و از اهل بیت مرا و را نیک خواهان باشند
و در ارضاع و تربیت او تقصیر ننمایند آورده که چون هامان این کلمه شنید گفت
این زن را بگیرید که او میداند که این از کدام خانواده است خواهر موسی دریافت
گفت من بدین معنی گفتم که هم للملک ناصحون یعنی نیکخواه فرعونند ناز آن کودک
پس ویرا دلداری داده گفتند که برو و آنکس را که گفتی بیار پس مادر را بیاورد فرعون
موسی را بدو سپرد فرددناه الی امه کی تقر عینها ولا تحزن
ولتعلم ان وعد الله حق ولکن اکثرهم لا یعلمون ع
پس باز گردانیدیم موسی را بسوی مادر او تا روشن شود چشم او بفرزند و اندوه ناک
نشود بفراق فرزند تا بداند بعلم مشاهده آنکه وعده خدای راستست ولیکن
بیشتر قبطیان بودند که نمیدانستند ولما بلغ اشده واستوی
آتیناه حکما وعلما وکذالک نجزی المحسنین ربع
و آنهنگام که رسید موسی بغایت قوت خود و راست شد و بکمال رسید
عقل او دادیم او را نبوت و دانش در دین و مانند این که بموسی و مادر او
کردیم از لطف و کرم پاداش میدهیم نیکوکارانرا و ذکر اتیان نبوت در اثنای
این قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او بما در او رسانیدیم نبوت

هم دادیم ودخل المدینة علی حین غفلة من اهلها
فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا من شیعته
وهذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته
علی الذی من عدوه فوکزه موسی فقضی
علیه قال هذا من عمل الشیطان انه عدو
مضل مبین • و در آمد موسی ع بشهر مصر و در تفسیر نقاش گفته که
باسکندریه و قول اول اشهر است که بمصر در آمد بر هنگام غفلتی که واقع
بود از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن و گفته اند که وقت قیلوله در آمد
پس یافت در ان شهر دو مرد که ایشان خصومت میکردند آن یکی از
پیروان موسی یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند ملیخا و آن یکی
دیگر از دشمنان او یعنی از قبط نام او فاتون یا فلیقون و او خباز فرعون
بود بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد چون موسی ع آنجا رسید
پس فریاد خواست بموسی آنکسی که از گروه او بود بر آنکسی که او از دشمنان
او بود پس مشت زد او را موسی پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدای برو
بمرگ پس بمرد و موسی ع بعد از کشتن او گفت این کار از عمل کسی است
که شیطان او را اغوا کند نه عمل امثال من بدرستی که شیطان دشمنی است گمراه
کننده هویدا است دشمنی وقال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی

فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. گفت ای پروردگار من بدرستی
که من ستم کردم بر نفس خود پس بیامرز مرا پس بیامرزید خدای وی را بدرستی که خدا
آمرزنده مر بندگان را و مهربانست بدیشان قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ
فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ. گفت ای پروردگار من بانچه انعام
کرده بر من پس نباشم هرگز هم پشت و یار مر بدکاران را فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ
خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْ
رِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ. پس بامداد کرد موسی
در آن شهر ترسان و هراسان انتظاری برد که کسی او را طلبد و قصاص جوید
پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از وی دیروز باز فریاد میکند و یاری میطلبد بر
قبطی دیگر گفت موسی مر آن اسرائیلی را بدرستی که تو مردی گمراهی پیداست گمراهی تو
آورده اند که چون حضرت موسی ع در اوایل دولت و اقبال آسیه که متعهد
تربیت بود بحکم حب اصلی پیوسته بر اسباط بنی اسرائیل ترحم میفرمود و از
تکالیف و مشقتها که قبطیان بر ایشان میکردند ملول خاطر می بود و چون از
خوف فرعون امکان مقاومت نداشت گاهی که افواج غموم متراکم و امواج
هموم متلاطم میشد انکشاف ضمیر فاطر و انجلاء مرآت خاطر را لحظه بطواف
شهر و سیر بازار تنها بیرون آمده خود را مشغول میداشت اتفاقا روزی برسبیل
تفرج براهی میگذشت دید که قبطی قانون نام خباز فرعون با یکی از بنی اسرائیل در آویخته بود

گرا زاه محل

موسی را طاقت صبر نماند دستی برآورده بر قبطی زد و آن ملعون بجهنم پیوست
و بعد از آن محل گذشت و چون غضب فرو نشست لاجرم زبان بمقال
هذا من عمل الشیطان گشوده بخانه مراجعت نموده روز دیگر بسیر بازار توجه فرمود
تا معلوم کند که مردم از معامله گذشته بتفحص آن مشغولند یا نه باز همان اسرائیلی را
با قبطی دیگر در گفتگو دید پیش آمده اسرائیلی از جرگه گفت چه شوم شخصی که
هر روز با کسی خصومت داری خواست که آنرا از قبطی خلاص سازد اسرائیلی
چون قوت موسی را دیده بود گفت امروز میخواهی مرا بکشی چنانچه آن قبطی را
دیروز کشتی قبطی شنیده او را گذاشته صورت واقعه را بفرعون رسانید
فرعون که همیشه قصد قتل موسی داشت و از سبب آسیه نمیتوانست قصاص
قبطی را بهانه ساخته برای قتل فرمان داد همان نجار که تابوت تراشیده بود
خدمتش را ازین حال اعلام داد موسی بحالتی که از خانه برآمده بود تنها بی زاد
و راحله از شهر بیرون برآمده روی در بیابان نهاد هفت شبانه روز پیاده با یکپای
و بقول گذرانیده نمیدانست که مقصد کدامست که بر سر چاه مدین رسید
و بپای درختی توقف فرمود که فوجی از رعات با اغنام و مواشی نامعدود
از اطراف صحرا رسیده بر سر چاه ازدحام نمودند الا دو عورت که با گوسفندان
چند دور ایستاده اند رعات اغنام خود را سیراب کرده سنگی که چهل نفر بر
میداشتند بر سر چاه نهادند و دلوی که چهل کس از کشیدن آن عاجز بودند گذاشته

نزدیک نمی آمدند

رفتند والتفات بدان دختران و گوسفندان ایشان نکردند موسی
بران دو زن ترحم نموده از حال ایشان بپرسید دختران بشرح و بسط بیان
حال کردند که هر روز از فضل آب اغنام مردم دفع عطش گوسفندان خود کرده باز می‌گردیم
موسی ع متاثر گشته بر سر چاه آمده و سنگ را از موضعش برداشته دور
انداخت و آن دلو را در چاه گذاشته بالا کشید و مجموع گوسفندان ایشان را
سیراب گردانید و باز گشته در زیر همان درخت رخت اقامت انداخته
بدرگاه مهیمن کارساز روی آورده حاجات خویش معروض گردانید صاحب
عین الاخبار گوید که چون بنات شعیب بخانه رسیدند کیفیت واقعه را بپدر
معروض داشتند شعیب بصحبت او مایل گشته دختر بزرگتر را بطلبش
فرستاد موسی اجابت نموده در منزل او نزول کرد شعیب مقدم او را گرامی
داشته از احوال تفحص نمود و بخلاص و نجات از چنگ ظلمه بشارت داده
شرایط ضیافت بتقدیم رسانید و چون بر حسب و نسب او وقوف
یافت و از عزت اوصاف و امارات دولت و اقبال تفرس نمود بموسی علیه
کرامت مناکحت اجمل بناتش مستظهر گردانید و بوصال آن نیک اختر بر
خدمت هشت ساله قرار داد و اگر بده سال رساند مکرمتی باشد حضرت
کلیم ملتمس شعیب را از فور رغبت قبول فرمود فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ یَبْطِشَ
بِالَّذِی هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ یٰمُوسَىٰ أَتُرِیدُ أَنْ تَقْتُلَنِی كَمَا

قتلت

قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِیدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا
فِی الْأَرْضِ وَمَا تُرِیدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِینَ . پس آنهنگام
که خواست موسی ع آنکه بگیرد آنکسی که او دشمن است گفت ای موسی آیا
میخواهی آنکه بکشی مرا همچنانکه بکشتی مران نفسی را دیروز نمیخواهی مگر آنکه باشی گردن
کشی نامهربانی در زمین مصر و نمیخواهی آنکه باشی از اصلاح کنندگان میان مردم
وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِینَةِ یَسْعَىٰ قَالَ یَا مُوسَىٰ
إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِكَ لِیَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَكَ
مِنَ النَّاصِحِینَ . و آمد مردی یعنی حزبیل از دورتر جایی از شهر شتاب
میکرد تا بموسی رسید گفت ای موسی بدرستی که اشراف قوم مشاورت میکنند
بسبب تو تا بکشند ترا بعوض قبطی پس بیرون رو ازین شهر بدرستی که من ترا
از نیکخواهان و مهربانانم فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا یَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ
نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ . پس بیرون رفت همان دم از ان
شهر در حالتی که ترسان بود بر نفس خود انتظار می برد که کسی از پی او در آید گفت
ای پروردگار من نجات ده مرا از گروه ستمکاران وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ
مَدْیَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَوَاءَ السَّبِیلِ .
و آنهنگام که متوجه شد بسوی مدین گفت موسی شاید که خدای من آنکه راه نماید
مرا راه راست تا مدین و سلمی گفته که موسی ع روی بناحیه مدین داشت اما دشمنش متوجه

حضرت ذوالمنن بود و مسالک بیدای مدین را بهمراهی شوق لقای بپیمود
نعمت تا یار من بشد روی در راهی عدم کردم خوش است آواری که آنرا که همراهی چنین شد
وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِنَ النَّاسِ
يَسْقُونَ • و آنهنگام که برسید بآب مدین و آن چاهی بود بر کناره شهر
یافت بر سر آن آب گروهی را از مردمان که آب میدهند مواشی خود را
وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَاَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا
قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتّٰى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَاَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ •
و یافت از فرود ایشان یعنی در مکانی اسفل از ایشان دو زن را که می
راندند گوسفندان خود را تا با رمه دیگر مختلط نشوند پیش رفت موسی و گفت
چیست حال شما و کار شما گفتند در جواب او که آب نمیدهیم گوسفندان خود را
تا وقتی که باز گردانند شبانان رمهای خود را از آب و پدر ما پیر کهن سال است
نمیتواند که بیاید و ما را مدد دهد و گفته اند که ایشان دختر ابرادر زاده شعیب بودند
فَسَقٰى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلّٰى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ
اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ • پس آب داد برای ایشان مواشی ایشان را
پس باز گشت بسوی سایه دیواری یا درختی پس گفت ای خداوند من بدرستی
که من برای آنچیزی که بفرستی بسوی من از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش هر چه باشد
محتاجم برای آنچه فرستادی بمن از نیکوئیها که مدد کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا

وسعت عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم بگذاشتم نظم با فقر بسازم که مرا فقر خوش است
گر هیچ ندارم چو تو دارم همه هست • فَجَاءَتْهُ اِحْدٰىهُمَا تَمْشِي عَلَى
اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ اِنَّ اَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ اَجْرَ مَا
سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ
قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ • پس
آمد بسوی موسی یکی از آن دو زن میرفت بطریق شرم داشتن گفت
بدرستی که پدر من میخواند ترا تا پاداش دهد ترا مزد آنکه آب دادی اغنام را
برای ما پس آنهنگام که آمد موسی نزدیک شعیب علیهما السلام و خواند برو
و باز گفت قصه خود را گفت مترس رهائی یافتی از گروه ستمکاران قَالَتْ
اِحْدٰىهُمَا يَا اَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ
الْقَوِيُّ الْاَمِينُ • گفت یکی از آن دو زن ای پدر من بمزد گیر موسی را
شبانی بدرستی که بهترین کسی که بمزد گیری مزدور توانا و امین است قَالَ اِنِّي
اُرِيدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلٰى اَنْ تَاْجُرَنِي
ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا اُرِيدُ
اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِينَ
گفت من میخواهم آنکه بزنی بتو دهم یکی را ازین دو دختر هر کدام را که خواهی بر آنکه اجازت
دهی نفس خود را بمن تا مزدوری کنی مرا هشت سال و آنکه چه منافع مهر تواند بود

ممنوع است وگفته اند معنی آیه اینست که مزد آنکه ترا زوج میکنم دختر خود را بتو
نه صداق دختر من آنست که هشت سال شبانی دختر من کنی پس اگر تمام کنی
آن هشت سال را ده سال پس آن از نزدیک تست ونمیخواهم که رنج نهم بر
تن تو بالتزام اتمام ده سال یا بمناقشه در مراعات اوقات واستیفاء اعمال
یعنی ترا کار میفرمایم بر وجهی که آسان باشد و در رنج نیفتی زود باشد که یابی مرا
اگر خواهد خدای از ستوده کان قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ۖ أَيَّمَا
الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا
نَقُولُ وَكِيلٌ ۔ گفت موسی ع که این عهد میان من و میان تو قایم
است هرکدام ازین دو مدت بگذارم و به پایان رسانم پس تعدی وافزونی
جستن نیست ترا بر من وخدای تعالی بر آنچه میگوییم وشرط میکنیم گواه است
فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ
الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي
آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ۔
پس آنهنگام که بگذارد موسی مدت خود را و ببرد کسان خود بدید از طرف کوه طور
آتشی را گفت موسی مرکسان خود را که درنگ کنید در همین مکان بدرستی
که من دیدم آتشی را شاید که بیارم برای شما ازان آتش یعنی از نزدیک کسانی که بر
آن آتش اند خبری که راه از کدام طرفست یا پاره بیارم ازان آتش شاید که شما خود را

کرم

سازید بدان فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَ
يْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ
إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۔ پس چون آمد بدان آتش ندا کرده شد
از کناره رود آن کناره که بر راست موسی بود در جایگاه برکت از درخت
سمره یا عوسج یا عناب آنکه ای موسی بدرستی که منم خدای پروردگار عالمیان
موسی در درخت نگاه کرد آتشی سفید بی دود دید و بدل فرو نگریست شعله
آتش شوق لقاء معبود مشاهده نمود از شهود این دو آتش نزدیک بود
که شمع وجودش بتمام سوخته گردد وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَلَمَّا رَآهَا
تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَا مُوسَىٰ
أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۖ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ۔ وانکه بیفکن عصای
خود را موسی عصا بیند اخت ماری شد گویند این عصای بود که فرشته بصورت
مردی کشیده آورده بود شعیب ع بودیعت داد شعیب ع در خانه خویش نهاد
بموسی داد و گفت امسال از گوسفندان من هر بچه سیاه زاید از ان تو بود موسی
در خواب دید که در آبخور گوسفندان من بچه سیاه آورد چنان شد شعیب ع گفت
سال دیگر هر گوسفندی که بچه سفید آرد ازان تو باشد دران سال نیز همچنان
شد بار دیگر شعیب ع گفت امسال هر بچه که ابلق زاده شود ازان تو باشد دران
سال هر گوسفند که بچه آورد خدای عز وجل در روی دو رنگ پیدا کرد شعیب علیه السلام

دریافت که موسی بجتی مساعد یافت و در روضة الصفا در قصه عصا چنین
گفته که از ابن عباس روایت کرده اند که شعیب ع هفتاد عصا از عصاهای انبیا
علیهم السلام در خانه محفوظ داشت دران میان عصائی بود دو سر از درخت
آس بطول ده گز که آدم صفی ع از بهشت همراه آورده بود و شعیب ع را معلوم
شده بود که آن حواله به پیغمبری از بنی اسرائیل است که حضرت پروردگار با وی
در سخن آید و کعب الاحبار گوید که عصای موسی از درخت عوسج و بقول او درختی
است که پیش از همه اشجار بر جویبار نمو بالا کشیده بود و بالجمله چون مهم موسی
بر رعی اغنام مقرر شد شعیب ع فرمود تا موسی بخانه در آمده یکی از آن عصاها
بگیرد و گوسفندان رانده متوجه رعی گردد چون موسی بعبادتخانه در آمد عصای
مذکور بجانب او حرکت کرد و حضرت کلیم آنرا برداشته بیرون آمد و شعیب ع
دران وقت باصره او ضعفی راه یافته بود بدست مبارک آن عصا را مساس
نموده گفت ای این عصا را بگذار و دیگری بردار موسی ع هفت نوبت بخانه در آمد و هر چند
سعی نمود غیر آن عصای دیگر بدستش نیفتاد شعیب ع از وقوع این صورت
غریب دانست که موسی که خلعت نبوت پوشیده بشرف تکلم الهی
سرفراز خواهد شد و موسی را وصیت نمود که ازین عصا غافل مباش که از وی
امری عجیب مشاهده خواهی کرد پس آنهنگام که دید عصا را که بسرعت حرکت میکند
گوئیا که او ماریست جهنده که در عرف آنرا تیز مار گویند برگشت منهزمت کنان

از خوف و باز نگشت بوادی بلکه روی بجانب اهل خود نهاده روان شد ندا
رسید که ای موسی پیش آی و مترس ازین مار بدرستی که تو از امان یافتگانی و
اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ
سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَا
نِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِهِ إِنَّهُمْ
كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ • در آر دست خود را در گریبان جامه خود تا
بیرون آید سفید رخشنده بی عیبی و جمع کن بسوی خویشتن بال خود را یعنی بر سینه
دست خود را از برای ترس تا تسکین یابی چنانکه مردم ترسناک کنند
ابن عباس رضی الله عنهما گفته که اگر خائف دست بر سینه نهد خوف او برود
پس این دو یعنی عصا و ید بیضا دو حجت و علامتند از پروردگار تو برو بدین رسالت تو برو
دو معجزه بسوی فرعون و گروه او بدرستی که ایشان هستند گروهی بیرون رفتگان
از دایره فرمان قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ
أَنْ يَقْتُلُونِ وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا
فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّ
بُونِ • گفت موسی که ای آفریدگار من بدرستی که من کشته ام از قبطیان
کسی را پس میترسم از آنکه بکشند مرا بقصاص آن و برادر من هارون او فصیح
تر است از من از جهت زبان آوری و سخن گذاری پس بفرست او را

بامن یار و مددکار تا مرا تصدیق کند حجتها یا تعبیر کند از من کلام مرا بدرستی که من میترسم
آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان قال سنشد عضدك باخيك
ونجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما
باياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون • گفت خدای
زود باشد که سخت کنیم بازوی تو به برادر تو و بدهیم مر شما را غلبه و تسلطی بر
اعادی پس نرسند ایشان بشما بدلائل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات
شما هر دو و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانید نه مغلوب شوندگان فلما
جاءهم موسى باياتنا بينات قالوا ما هذا الا سحر
مفترى وما سمعنا بهذا في آبائنا الاولين • پس
آنهنگام که آورد بدیشان موسی آیتهای ما را یعنی معجزهای روشن و هویدا
گفتند فرعونیان نیست این مگر جادوی بربافته و ساخته او که دیگری مثل این
نکرده و ما ندیده ایم و نه شنوده ایم مثل این سحر که بوده باشد در روزگار پدران
نخستین ما وقال موسى ربي اعلم بمن جاء بالهدى
من عنده ومن تكون له عاقبة الدار انه لا يفلح
الظالمون • وگفت موسی پروردگار من داناتر است بکسی که آمد بر
هراه نمودن از انبیا از نزدیک او یعنی او مرا فرستاده و داناست بکسی که
باشد مر او را سرانجام پسندیده بتحقیق کار آنست که بهیچ وجه فیروز نشوند

ستمکاران

ستمکاران بجس عاقبت وقال فرعون يا ايها الملا ما
علمت لكم من اله غيري فاوقد لي يا هامان على
الطين فاجعل لي صرحا لعلي اطلع الى اله موسى
واني لاظنه من الكاذبين • وگفت فرعون ای گروه بزرگان
ندانسته ام من مر شما را هیچ خدائی جز من و موسی میگوید که خدای دیگر هست
پس برافروز آتشی از برای من ای هامان بر گل تا پخته شود پس بنا کن برای من
کوشکی بلند که مرا و را پایه باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم شاید که دیده ور
شوم بسوی خدای موسی بدرستی که من گمان می برم موسی را از دروغ گویان ق
واستكبر هو وجنوده في الارض بغير الحق وظنوا انهم
الينا لا يرجعون • وگردنکشی کردند فرعون و لشکرهای او در زمین مصر
بی استحقاق و گمان بردند آنکه ایشان بسوی مکافات ما باز گردیده نخواهند شد
فاخذناه وجنوده فنبذناهم في اليم فانظر كيف
كان عاقبة الظالمين • پس بگرفتیم او را و سپاه او را پس در افکندیم
ایشان را در دریای طبریه تا غرق شدند پس در نگر ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که چگونه
بود سرانجام ستمکاران وجعلناهم ائمة يدعون الى النار
ويوم القيامة لا ينصرون • وگردانیدیم ایشان را درین جهان
پیشوایان ضلالت تا مردمان را میخوانند بسوی آتش و روز رستخیز یاری داده نخواهند شد

ع

واتبعناهم في هذه الدنيا لعنة ويوم القيمة هم من
المقبوحين • وازپی درآوردیم ایشان را درین سرای لعنت را
تا ملائکه و مومنان بر ایشان لعن میکنند و روز قیامت ایشان از زشت
رویان اند ولقد آتینا موسی الکتاب من بعد ما
اهلکنا القرون الاولی بصائر للناس وهدی ورحمة
لعلهم یتذکرون • و بدرستی که دادیم موسی را توریة از پس آنکه ما هلاک
کردیم اهل قرنهای نخستین را در حالتی که آن کتاب حکمها و پیغامهای روشن بود
مر بنی اسرائیل را و راه نماینده و بخشایشی شاید که ایشان پند پذیرند وما
کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر وما
کنت من الشاهدین • و نبودی تو ای محمد صلی الله علیه وآله
وسلم بطرف وادی غربی چون گذاردیم بسوی موسی وحی را و نبودی تو از
گواهان ولکنا انشأنا قرونا فتطاول علیهم العمر
وما کنت ثاویا فی اهل مدین تتلوا علیهم آیاتنا
ولکنا کنا مرسلین • ولیکن ما وحی کردیم آن قصه را بتو برای
آنکه ما بیافریدیم پس از موسی قرنهای مختلف پس دراز شد بر ایشان زمان
زندگانیها و نبودی تو مقیم در میان اهل مدین که بخوانی بر ایشان آیتهای ما را و
لیکن ما هستیم فرستنده تو و خبر کننده ترا ازین قصها وما کنت بجانب

الطور

نصف

الطور اذ نادینا ولکن رحمة من ربک لتنذر قوما ما
اتیهم من نذیر من قبلک لعلهم یتذکرون •
و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا چون ندا کردیم موسی را و توریة بدو دادیم
ولیکن ترا خبر دادیم از بخششی که واقع است بر تو از آفریدگار تو و ترا این
قصها در آموختیم تا بیم کنی گروهی را که نیامده است بدیشان هیچ بیم کننده
پیش از تو شاید که ایشان پند پذیرند ولولا ان تصیبهم مصیبة
بما قدمت ایدیهم فیقولوا ربنا لولا ارسلت
الینا رسولا فنتبع آیاتک ونکون من المؤمنین •
و اگر نه آن بودی که بدیشان رسیدی عقوبتی رسنده بسبب آنچه پیش فرستاده
است دستهای ایشان پس گفتندی بوقت حلول عذاب ای پروردگار ما
چرا نفرستادی بسوی ما فرستاده که پیغام تو با آوردی پس ما متابعت او
کردمی آیتهای ترا و بودمی از گرویدگان بتو و برسول تو جواب لولا اول محذوف است
یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد
و ما را بحق دعوت نکرد هر آینه عذاب بر ایشان میفرستادیم فلما جاء
هم الحق من عندنا قالوا لولا اوتی مثل ما اوتی
موسی اولم یکفروا بما اوتی موسی من قبل قالوا
سحران تظاهرا وقالوا انا بکل کافرون • پس آنهنگام

که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده که راست گوی یعنی محمد صلی الله و آله وسلم
از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد محمد صلی الله علیه و آله وسلم را مانند آنچه داده شد
بموسی علیه السلام از معجزات آیا کافر نشدند یعنی شدند از مشرکان قبط بانچه
دادند موسی ع را پیش ازین از آیات تسع گفتند قبطیان دو خداوند سحر
یعنی موسی و هارون هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات روایت
کرده اند که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم دعوی رسالت کرد و معجزه قرآن آورد
مشرکان قریش جماعتی را بر یهود فرستادند و از دعوی پیغمبری حضرت خبر
دادند و پرسش از شان پیغمبر کردند یهود گفتند که نام و صفت او در کتاب توریة
مسطور است جماعت فرستادگان آنچه از یهود شنیده بودند باز گفتند مشرکان
قریش هر دو پیغمبر و هر دو کتاب را منکر گشتند و گفتند بدرستی که ما بهر یک ازین
دو سحر یا بجمیع پیغمبران و کتب ایشان ناگرویدگانیم قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ • پس بگو بیارید از نزدیک خدای کتابی که باشد آن کتاب
راه نمای تر ازین دو کتاب تا من پی روی کنیم آنرا اگر هستید شما راست گویان
فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ
مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ • پس اگر اجابت نکنند ترا و کتاب نیارند ع

پس

پس بدانکه جز این نیست که ایشان پیروی میکنند آرزوهای خود را و کیست
گمراه تر از آنکسی که پیروی کند هوای خود را بی راه نمونی از نزدیک خدا بدرستی که
خدای راه نمی نماید گروه ستمکاران را که متابع هوای نفس خوداند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا
لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ • و بتحقیق که پیوند دادیم برای
ایشان سخن را تا شاید که ایشان پند پذیر گردند الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ • آنانکه دادیم کتاب یعنی
توریة پیش از قرآن ایشان بقرآن میگروند بقول جمعی مراد مومنانند از یهود
چون ابن سلام و اصحاب او وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ • و چون خوانده
شود قرآن برایشان گویند ایمان آورده ایم بوی بدرستی که او راست و درست
است فرود آمده از آفریدگار ما بدرستی که ما بودیم پیش از نزول وی گردن نهادگان
أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ •
آن گروه از اهل کتابین مزد داده شوند دو بار بسبب آنکه صبر کردند و ثابت
بودند بر ایمان بتوریة یا انجیل و ایمان بقرآن نیز و دفع میکنند بسخن نیکو قول قبیح
در موضح آورده که بعد از ایمان ترسایان ابوجهل و اضراب او ایشانرا دشنام
میدادند و ایشان در جواب میگفتند که خدای شما را توفیق دهد و راه نماید و از آنجه

دادہ ایم ایشان را نفقہ میکنند در راہ ما و اذا سمعوا اللغو اعرضوا
عنه وقالوا لنا اعمالنا ولكم اعمالكم سلام عليكم
لا نبتغي الجاهلين • وچون می شنوند سخن بیهوده را اعراض مینمایند
ازان وخاموش میشوند از تعرض ومیگویند مر لغوگوینده کان را مر است کردارهای ما
ومر شما را اعمال شما سلامتیست شما را از ما یعنی ترک شما کردیم نمیجوئیم صحبت جاهلان
وشیخ نجم الدین کبری آورده که اذا اراد العبد ان يقطع طريق الآخرة آمنا ويعبر بحار آفات
الدنيا سالما فليلزم هذه الكلمة جدا فانه اصل العبودية ومدار الخدمة ويشترط مع جميع ذلك
اكل الحلال وترك المحال وصحة الاعتقاد وصدق الاجتهاد واستعداد الموت و
استدراك الفوت والنظر في امره قبل حلول قبره واحفظ اللسان عن الانسان
والاشتغال بعيوبه عن عيوب غيره وموعظة نفسه قبل موعظة اخوانه وبغض الدنيا
ظاهرا وباطنا بمحبة الله تعالى وترك ما فيها الى من فيها وكتمان الحال وترك المقال
وترك ما لا يعنيه في جميع الاشياء والدعاء لعامة المسلمين وكتمان مصائبه واظهار
معائبه والنظر الى الخلق بعين الشفقة والرحمة والى ارباب الدنيا بالعبرة ولا
بالانكار والجد وبذل النصيحة وترك الفضيحة وكظم الغيظ وتسكين الغضب
عند القدرة عن الصديق والعدو الا في محارم الله تعالى وقطع النظر عن عمله والتفويض
الى من يعمل له والندم على انفاسه كانه في آخر انفاسه وتهذيب الاخلاق وتبديل
الافعال ومداراة الناس والصبر على ترك اللذات والشهوات ومخالفة

والطاعت

الشيطان

الشيطان والهواى والنفس في زينة الحيوة الدنيا ظاهرا وباطنا والصبر في
الشدائد في طريق الله تعالى واستواء المدح والذم والفرح والغم وتسكين
النفس والقلب عند الجوع والعرى والحر والبرد في السفر والحضر وصدق اللسان
فانه زبدة معاني الانسان والاجتناب عن الكذب واجراء اللسان
بالصدق والصواب وتحريص النفس في الاستقامة بتكرار اهوال
القيمة والنطق بكلام الخير والقناعة بما رزق الله والقيام بامر الله وتعويد النفس
بالقليل من الاكل وتعويد اللسان بالكثير من الذكر ومحاسبة العمر والايام
في كل ساعة واختيار الخمول وترك الشهوة والانقطاع عن العلائق والانفراد
عن الخلائق وترك التدبير والرضاء بالتقدير وصلوة الاستخارة في كل حركة
وسكون ولزوم البيت واختيار الصمت وذكر الموت وهم الفوت
والتعفف عن السوال الا من ضرورة الحال وترك حظوظ النفس والانقياد
احكام الشرع والظن بجميع الخلائق بالنجات من النار وبنفسه من الداخلين
فيها وترك حكايات الدنيا وابنائها وسيرة ملوكها وعادة خبرها وملوكها
وحفظ اوقات الصلوة من اولها ومداومة الوضوء والطهارة في الثوب
والبدن واستماع كلام المشايخ بالحرمة وكلام الجهال بالعبرة وتحقير النفس وتعظيم
الشرع وملازمة الحديث النبوي وترك حديث الدنيا والاقبال
على الطاعة بالنشاط والبكاء على الذنوب وملازمة النفس من كثرة النجو

بول مجری

والاستغفار عن الطاعة خوفا لها البضاعة والرجاع مع العمل والخوف من الاجل و
الكتمان عمن يهدى اليه والسكوت عمن يجرى عليه وترك الدنيا والزهد في الخلق
والاقبال على الآخرة وحسن الخلق ونسيان الطاعة وترك الشين والشكوى
الا لحضرة المولى والتهجد صلوة الليل وبكاء السحر وصوم الدنيا وافطار الآخرة ودع نفسك
فانها محل الارجاس والانجاس وكن جليسا طاهرا كالتحت اقدام الناس ايها المقصر اين
العمل ايها المتمنى الى متى هذا الكسل الامل ان اوان الرحيل اين الزاد واين اهبة السبيل عليك
بحفظ اللسان وغض البصر إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ • بدرستی که توای
محمد صلی الله علیه وآله وسلم قادر نیستی که راه نمائی بایمان آنرا دوست میداری هدایت او
ولیکن خدای راه مینماید بایمان هر کرا میخواهد و او دانا تر است براه یافتگان یعنی آنانکه
مستعد هدایت اند یا آنها که حکم ازل بهدایت ایشان صادر گشته چه اصل در هدایت
حکم ازلی است وهدایت لم یزلی وَقَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ
نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا ۚ أَوَلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا
يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ • وگفتند بعضی از کفار اگر پی روی کنیم طریق رشاد را با تو ربوده شویم
از زمین ما یعنی بیرون کنند آیا ما جای نداده ایم مر ایشانرا حرمی با امنی که هر کس بر
ایشان دست دراز نکرده کشیده میشود بسوی این حرم میوهای هر چیزی وروزی دادیم

ایشانرا درین وادی غیر ذی زرع روزی دائمی از نزدیک ما بی منت غیری
ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند این نکته را وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ
مَعِيشَتَهَا ۖ فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ
إِلَّا قَلِيلًا ۖ وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ • وبسا که هلاک کردیم
از اهل دیهی که کافر شدند در زندگانی خود پس آنست مسکنهای ایشان خالی
و نشستند در ان از پس هلاک ایشان مگر اندکی از رهگذریان و هستیم ما وارث
آن مساکن یعنی مائیم باقی بعد از فنای همه وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ
الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ
آيَاتِنَا ۚ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ
ظَالِمُونَ • و نیست پروردگار تو هلاک کننده اهالی دیهها تا وقتی که برانگیزد
در معظم آن دیار فرستاده که بخواند بر ایشان آیتهای ما را و نیستیم ما هلاک کننده
مگر که اهالی آن ستمکاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق وَمَا أُوتِيتُمْ
مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ
خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ • وآنچه داده شدید شما از چیزی که
اسباب دنیوی باشد پس آن برخورداریست و آرایش این سرای
وآنچه نزدیک خدا است از ثواب آنجهانی بهتر است فی نفس الامر و پاینده تر
آیا در نمییابید و فهم نمیکنید که بدل میکنید باقی را بفانی و مرغوب را بمعیوب

ع

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ
مَتَاعَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ
ایا کسی که وعده کردیم او را وعدهٔ نیکو که دران خلاف متصور نیست پس آنکس
دریابنده آن موعود است بی شبهه مانند کسی که برخورداری دادیم او را از متاع زندگانی
دنیا که طلاق دادهٔ امیر المؤمنین علی المرتضی وائمه هدیٰ است و بگذاشتهٔ اولیا و اتقیاست
هر که طالب او ذلیل و زبان عذر او کلیل و اهل عبرت را این آیه دلیل قل متاع الدنیا
قلیل ای عزیز نظر کن بگورستانها تا بینی چندین مقابر و مزارات خفته صدهزار
نازنینان که همه سعی کردند و کوشیدند و در باب حرص و عمل جوشیدند و جوهر
و در در میان بستند و سبوها از زر و سیم پر کردند و حیلها نمودند و فقدها ربودند عاقبت
مردند و حسرتها بردند انبارها انباشتند و غم دنیا در دل گذاشتند ناگاه جمله در دروازه
مرگ گذاشتند و شربت مرگ چشانیدند ای عزیز از مرگ بیندیش و عمل بردار
از پیش و اگر نه وای بر تو و دوزخ ماوای تو آنکه دوستان ترا جویانند و بزبان حال گویان
ای جوانان غافل و ای پیران بیحاصل دیوانه اید که در پی یابید که مادر خاک و خون خفته ایم
و چهره در نقاب تراب نهفته و هر یک ماه ماه هفته بوده ایم و از یاد شما رفته ایم و ما پیش
از شما بر بساط کامرانی بودیم و انبساط جهان فانی نمودیم و پستان دنیا می مکیدیم
عاقبت شربت مرگ چشیدیم و از دنیا و اهل و فا ندیم نا چیز شدیم و چیزی ندیدیم
و خود را بر باد فنا دادیم و بر خاک عنا افتادیم و نه از اهل و عیال دیدیم مرحمتی و نه از مال

منال یافتیم منفعتی هم قانعیم باین ندامت اگر درپیش نبودی قیامت اکنون
ما را نه بالشی و نه فراشی و نه نقدی و نه قماشی و نه سامانی و نه ندائی و نه صوای و نه
و نه صدائی و وقتی که ما را امکان بود و جوهر در کان نکردیم هنری و نجستیم خبری و در بستر
افتادیم و بر همان جان دادیم اگر نه دارید جنون در ما نکرید کنون که روح هر یک از ما می
زارد و اشک حسرت می بارد و تعزیت خود میدارد و حال ما بجز ما نیست و بر
کردارها پشیمانیست روی آرید براه و بر حال ما کنید نگاه که نه از نام ما خبریست
و نه از اجسام ما اثری ابدان ما ریزیده و اشخاص ما پوسیده و خان و مان ما خراب
و منازل ما سراب و رخساره خاک خورده و لبان ما گرد آمیخته و دندان ما ریخته
و زبان ما فرو بسته و دهان درهم شکسته و تمام اعضا خم خورده مرغ روح ما رمیده و سبزه
از خاک ما دمیده و ما در خاک تیره و شما خواب ان فی ذلک لعبرة لاولی الالباب
پس آنکه در روز رستخیز از حاضر کرده شده گان باشد و یوم ینادیهم
فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ
و یاد کن روزی را که بخواند خدای کافران را پس گوید کجایند شریکان من آنانکه
بودید که گمان می بردید که شریک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ
الْقَوْلُ رَبَّنَا هٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا
غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ
گویند آنانکه واجب شد بر ایشان سخن خدای یعنی آیات وعید یا کلمه للاملان

و بر بستر یا دیگران یا در خانه و فرزندان یا از خانه غایب ص

جهنم وآنان روسای ضلالت باشند یا دیوان که گویند ای آفریدگار ما این
گروه یعنی ضعفا واتباع آنانند که ما گمراه کردیم ایشانرا گمراه کردیم همچنانکه خود گمراه
بودیم اکنون بیزاری کردیم بسوی تو از ایشان نبودند ایشان که فی الواقع
ما را پرستند وَقِیلَ ادْعُوا شُرَکَاءَکُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ
یَسْتَجِیبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ کَانُوا یَهْتَدُونَ
وگویند کافرانرا که بخوانید انبازان خود را پس بخوانند ایشانرا بامید نصرت
پس اجابت نکنند مر ایشانرا پس به بینند عذاب را تابعان ومتبوعان و
تمنا برند که کاشکی ایشان بودندی که راه یافتندی بحیله که عذاب از خود
دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن شدندی وَیَوْمَ
یُنَادِیهِمْ فَیَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ ویاد آور روزیرا
که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را پس گوید چه جواب دادید فرستادگانرا
فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنْبَاءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا یَتَسَاءَلُونَ
پس پوشیده شود برایشان خبرها در آن روز نداند که چه گویند پس ایشان نپرسند
از یکدیگر فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَى أَنْ یَکُونَ
مِنَ الْمُفْلِحِینَ اما آنکس که توبه کند از شرک و بگرود بخدا و رسول و بکند
عمل شایسته پس شاید بلکه باید که باشد از رستگاران آورده اند که ولید بن
مغیره گفت چرا نازل شد این قرآن کریم بر مردی از مکه یا طائف عظیم الشان

نبود را بزرگ مکه واشت وعروه بن مسعود ثقفی را بزرگ طائف پنداشت
ودر رد او سخن او این آیه نازل گشت وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَیَخْتَارُ
مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا
یُشْرِکُونَ وپروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد و بر میگزیند هر که میخواهد
برای رسالت نیست و نباشد مر کافرانرا اختیاری دران برای نبوت هر کرا
برگزینند و هر که را خواهند رد کنند پاکی مر خدا راست از آنکه بالای اختیار او اختیاری باشد
وبرتر است خدای از آنچه شرک می آرند و شریک میگیرند وَرَبُّکَ یَعْلَمُ
مَا تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا یُعْلِنُونَ وآفریدگار تو میداند آنچه می
پوشد سینهای ایشان ومیداند آنچه آشکارا می سازند وَهُوَ اللَّهُ لَا
إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُکْمُ
وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ واوست خدای وهیچ معبودی سزا نیست مگر او
مر او راست ستایش درین سرای ودران سرای ومر او راست کارگذاری
وبدو بازگردیده خواهید شد در روز نشور قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ
عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ یَوْمِ الْقِیَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَیْرُ اللَّهِ
یَأْتِیکُمْ بِضِیَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ بگو ای محمد چون می بینید اگر گرداند
خدای بر شما شب را پاینده تا روز قیامت کیست خدای بجز خدای بحق که
از روی قدرت بیارد برای شما روشنی آیا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر

واعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا
إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ
فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ • بگو چه بینید اگر سازد خدای بر شما روز را باقی و
پاینده تا روز قیامت کیست خدای بجز الله بیارد برای شما شبی که آرام گیرید در و
آیا نمی بینید آثار قدرت او را بدیده تفکر وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
و از بخشایش خود بیافرید برای شما شب و روز تا آرام گیرید در شب و تا بجوئید
در روز از روزی خدای که بفضل خود مقرر کرده و شاید که شما سپاس داری کنید
خدا را بر نعمت روز و شب وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ
الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ • و یاد کن روزی را که ندا کند خدای مر بت
پرستان را انکه را این ندا تقریع بعد از تقریع است پس گوید کجایند انبازان من
آنکه بودید که گمان می بردید که شریک منند وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ
شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ
وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ • و بیرون آریم از هر گروهی گواه
بر گفتار و کردار ایشان پس گوییم مر امتان را که بیارید حجتی که دارید پس بدانند
آنهنگام انکه راستی مر خدا راست و گم کرد از ایشان آنچه بودند که بر می بافتند
از سخنان باطل و در بحر المواج آورده که غلبه کافران عهد پیغمبر صلی الله علیه وآله

وسلم توانگر بودند و با دستگاه و جاه بغی مینمودند چنانچه قارون در میان قوم موسی
که مفرط در غنا بود بکثرت مال بر موسی بغی نمود کار او بهلاک و زوال کشید
و عاقبت امر او باستیصال انجامید قصه او برای عبرت ایشان ذکر کرده و
فرمود إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ
مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي
الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ •
بدرستی که قارون بود از قوم موسی پس ستم کرد و افزونی جست بر قوم موسی
و عطا کردیم مال او را از گنجها آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن هر آینه گرانی میکرد
بگروهی مردمان خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشند از ده تا چهل یاد کن چون
گفتند مر قارون را گروه او یعنی مومنان از ایشان ای قارون شادی مکن
بمال دنیا بدرستی که خدای دوست نمیدارد فرح کنندگان را بدنیا که مبغوضه حق است
نظم دنیای دنی چیست سراسر ستمی • افکنده هزار کشته در هر قدمی • گر دست دهد کسی را شادی
نکند ور فوت شود نیرزد بغمی • وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ
الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا
أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ
اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ • و طلب کن تتمه کلام ناصحانست و بگوی
و بدست آر در آنچه عطا کرده است ترا خدای سرای دیگر را یعنی صرف کن

اموال خود را در راه خدای و وسیله ساز آنرا در حصول ثواب آنجهانی و فراموش مکن
بهرهٔ خود را از مال دنیا یعنی بکسب مالی که بدست آوری و در محل استحقاق بمصرف
رسانی همان از تست که در راه خدا دادی بیت گر ملک تو شام تا یمن خواهد بود
ور سر حد روم تا ختن خواهد بود آنروز که زین جهان کنی عزم سفر همراه تو چند گز کفن خواهد بود
و نیکوئی کن با بندگان خدای همچنانکه نیکوئی کرده است خدای و نعمت فرستاده
بسوی تو و مجوی تباه کاری و تکبر در زمین بدرستی که خدای دوست نمیدارد فساد کنندگان را قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ
اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ
مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ
گفت قارون جز این نیست که داده شده ام این مال بدانش که نزدیک منست
آیا ندانست قارون آنکه خدای بدرستی که هلاک کرده است پیش از وی از اهل روزگار
کسی را که او سخت تر بوده از قارون از روی توانائی و بیشتر از روی جمع مال و پرسیده
نخواهند شد از گناه خود گناهکاران یعنی مشرکان که بسیمای ایشان خواهند شناخت
یا سوال معاتبه نباشد زیرا که بیحساب بدوزخ خواهند رفت فَخَرَجَ عَلَىٰ
قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا
لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ پس
بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود با آرایش خود گفتند آنانکه میخواستند زندگانی

دنیارا

دنیا را ای قوم کاشکی بودی مارا از مال مانند آنچه داده اند قارون را بدرستی که او خداوند
بهرهٔ بزرگست از دنیا وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ
اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا
الصَّابِرُونَ و گفتند آنانکه داده بودند ایشانرا علم آخرت باحوال دنیا وای
بر شما ای دنیا طلبان پاداش خدای در آخرت بهتر است از مالهای دنیا مر کسی را که
بگرود بخدا و پیغمبر و بکند کردار ستوده و تلقین نخواهند کرد این کلمه که علما گفتند
مگر صبر کنندگان را که بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند فَخَسَفْنَا بِهِ
وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُ مِن
دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ پس فرو بردیم قارون و
سرای او را بزمین فما کان له پس نبود مر قارون را هیچ گروهی از یاران که در آن
وقت یاری کردندی او را بخدای و نبود از منع کنندگان عذاب از خود وَأَصْبَحَ
الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ
الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ
ع عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ و بامداد کردند
آنانکه آرزو می بردند منزل و جاه او را دیروز میگفتند هر یک با دیگری ویک بمعنی
ویلک آمن باشد و اعلم مضمر است یعنی وای بر تو بدانکه خدای گشاده میگرداند
روزی را برای هر که میخواهد از بندگان خود و تنگ میکند بر امتی که مقتضی بسط بود بل محض اراده

وتنگ می سازد وبر هر که میخواهد نه بمنزلتی که تقاضای قبض کند اگر نه آن بودی که خدای
منت نهاد بر ما و باز داد از دنیای آنچه متمنای ما بود هر آینه بزمین فرو برده بود
ما را وی کلمه تندم است و کان برای تشبیه و در لباب از طبری نقل میکند که مجموع
ویکان بمعنی الم تعلم والم تر است یعنی نمیدانی و نمی بینی آنکه رستگاری نمییابند
از عذاب ناگرویدگان یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْآ
خِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ
وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ • آن سرای دیگر که شنیده
مراد بهشت است ساختیم آنرا برای آنانکه ایشان نمیخواهند برتری و نمیکنند
تکبر در زمین با اهل آن و نه تباهکاری و ستم بر مردمان چنانکه قارون خواست
یعنی آن سرای آخرت خواهیم گردانید آنرا مر کسانی را که نمیخواهند در زمین بلندی
یعنی کبر و بزرگی و نه فساد و تباهی و نه ارتکاب معاصی و مناهی و نه ناحق کشتن
و خرابی جستن و شرک آوردن و سوی اشراک داعی گشتن که خواهش
بلندی و خواستن بزرگی کار فرعون و قارون است و رسم شداد و نمرود است
علیهم اللعنة و با تواضع و انکسار باشد و دل هیچکس را بهیچ چیزی نخراشید
نظم دنیا مطلب تا همه دینت باشد • دنیا طلبی نه آن نه اینت باشد • بر روی زمین و زیر زمین ار خواهی
تا زیر زمین روی زمینت باشد • و آن جهان یعنی بهشت سزاوار است متقیان را
و لایق است بحال ایشان بدین نوال اشایانند و نیل این منال را مستحقانند مصرع

فطوبی

فطوبی لهم ثم طوبی لهم • و سرانجام نیکو مر پرهیزکاران راست صاحب بحر آورده
که سرای رضا مر جامعی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از ادناس
صفات نفسانیه که در زمین بشریه طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه
و جبابره و فساد نجویند یعنی نظر را از غیرت برداشته التفات بهیچ کس
و بهیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملک باز
گذارند تا بملکیت و مالکیت هر تصرفی که در کون و مکان خواهد کند و ایشان را
بران زبان اعتراض نبود مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا
وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ
إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ • هر که بیارد خصلتی نیکو پس مر او راست
نیکوئی از ان خصلت یا هر که بیارد نیکی در دنیا او را باشد بهتر از ان در آخرت
و هر که بیارد بدی پس جزا داده نشوند آنانکه کرده اند بدیها را مگر بمثل آنچه بودند
که در دنیا عمل میکردند إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ
إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ • بدرستی که آنکه فرض کرده است بر تو تبلیغ قرآن
هر آینه باز گرداننده تست بجای باز گشت یعنی مکه و گویند این وعده فتح مکه است
و در تاویلات کاشی آورده که معاد فنا فی الله است در احدیت ذات و
بقا بالله در مقام تحقق بجمیع صفات و هر سالک مستبصر اینجا سر منه بدا و الیه یعود

روشن میکرد و بگوای محمد صلی الله علیه و آله وسلم که پروردگار من داناتر است
بکسی که آورد راه راست و بآنکس که او در گمراهی هویداست چون منکران آورده اند
که کافران حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را خواندند و گفتند خوبترین زنان بزنی
بتو می دهیم و همه نیم مال خویش را ترا تملیک میکنیم باید که تو آنچه با ما میگوئی نگوئی و آنچه
از ما میجوئی نجوئی وَمَا كُنتَ تَرْجُوٓا۟ أَن يُلْقَىٰٓ إِلَيْكَ ٱلْكِتَـٰبُ
إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَـٰفِرِينَ
و نبودی تو که امید داشته باشی آنکه فرستاده شود بتو قرآن ما نفرستادیم
بتو کتاب را مگر بجهت بخشایشی از آفریدگار تو بر تو پس مباش هم پشت و یار
منکران و بکافران وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ
إِلَيْكَ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ • و باید که
کافران باز ندارند ترا از خواندن آیتهای و عمل کردن بدان بعد از آنکه فرو د آمده است
بتو و بخوان خلق را بسوی عبادت پروردگار خود و مباش از شرک آورندگان
وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَـٰهًا ءَاخَرَ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَىْءٍ هَالِكٌ
إِلَّا وَجْهَهُۥ لَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ • و مخوان با خدای
بحق خدای دیگر زیرا که نیست هیچ خدای سزاوار خواندن مگر او همه چیز فانیست مگر ذات
حق سبحانه مراو راست فرمان و بسوی او بازگشته خواهید شد برای مکافات
صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیه از کلمات شیخ الاسلام نقل میکند که نه از کسی

ثلث ع

الوجود معنی
بتو و نه از تو بکس همه از تو بتو پس همه توئی و بس یعنی وجود بین الا هییها چون از میان
رفت پس گویا توئی و بس باین معنی است نه که همه اوست که این محض کفر است
که خالق و مخلوق یکی شوند تتمه کلام شیخ الا کل شیئ ما خلق الله باطل علائق منقطع است
و عوائق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حدود متلاشی و خلائق فانی
وحق یکتا و بخود باقی و بدانکه ختم سوره بدین دو جمله یعنی له الحکم و الیه ترجعون از باب
حسن مقطع و لطافت منتهی است دال بر اتمام کلام و انتهای مرام است زیرا که
چون ثابت شد که همه حکمها مر خدائرا است و همه را سوی حسابگاه قادر مطلق
و مجازی بحق منتهی است این کلام همه وعیدها را جامع گشته است و همه جزا ابدکر سوست کلام
باخر رسید و سخن سورة العنكبوة مكية وهي تسع و ستون آيت بانتها انجامید
سوره عنکبوت مکی است و شصت و نه آیه است و نهصد و هشتاد کلمه
و چهار هزار و صد و نود و پنج حرفست و ربط سوره عنکبوت با سوره قصص آنست
که در هر دو سوره اثبات توحید و نفی شرکست و نیز در آخر سوره قصص ذکر
هلاک و فنا و ذکر بازگشت بسوی حسابگاه خدا بود و در آغاز سوره عنکبوت
ذکر فتنه و بلا که بر حکم و الفتنة اشد من القتل برتر از هلاک و فناست روی نمود

شرکست

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ
الٓمٓ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓا۟ أَن يَقُولُوٓا۟ ءَامَنَّا وَ
هُمْ لَا يُفْتَنُونَ • آیا پنداشتند مردمان در بحر المواج آورده که جماعتی از صحابه

این

رضی الله عنهم از ایذای مشرکان درستوه آمدند و در جزع و اندوه کشتند آیه در شان ایشان
نازل گشت و بعضی گویند عمار بن یاسر را رضی الله عنه کافران که رفتند از جهت آنکه
مسلمان شده است تعذیب میکردند او در ناله بود که نزول آیه در شان او روی
نمود و بعضی گویند جماعتی در مکه ایمان آورده بودند و بسوی مدینه هجرت کردند کفار
بر پی ایشان دویده بدیشان رسیده بعضی را کشتند و بعضی گریخته نجات یافتند
مورد آیه این قصه و این شانست آنکه فرو گذاشته شوند بآنکه گویند ایمان آوردیم
و بس و الحال آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ
و بدرستی که ما امتحان کردیم آنانرا که پیش ازین مومنان بودند که آزموده شده اند بس
ظاهر میکرداند خدای آنانرا که راست گفتند در دعوی ایمان و متمیز میسازد دروغ گویانرا
در دین یا مینماید این هر دو گروه را بخلق یا جزا میدهد ایشانرا از صدق و کذب ایشان
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ
مَا يَحْكُمُونَ بلکه می پندارند آنانکه میکنند بدیها آنکه پیشی گیرند بما بد
حکمی است که میکنند مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ هر که باشد که امید دارد لقاء خدا یا دیدار بهشت
پس بدرستی که مدتی که خدای مقرر کرده بر لقا یا جزا هر آینه آینده است و اوست شنوا
گفتار بندگانرا دانا بضمائر اسرار ایشان وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ

بعر

لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و هر که جهاد میکند با کفار
یا بهوای نفس عدو ابلیس جز این نیست که جهاد کند برای خود بدرستی که خدای هر آینه
بی نیاز است از طاعات و مجاهدات عالمیان وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ و آنانکه گرویدند و کردند کردارهای نیکو هر آینه
محو کنیم از ایشان بدیهای ایشان را و هر آینه پاداش دهیم ایشانرا نیکوتر عملی را
آنکه بودند که میکردند وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا
وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و امر کرده ایم آدمی را
بپدر و مادر او نیکوئی یعنی فعلی که محض خوبی باشد و اگر کوشش نمایند والدین تا
شرک آری بمن و انباز گیری بچیزی که نیست ترا بالوهیت او دانشی پس
فرمان ایشان مبر بسوی مجازات منست باز گشت شما پس آگاه کنم شما را
وقت جزا دادن بآنچه هستید که میکنید وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّا
لِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ و آنانکه ایمان آورده اند
و کردند کارهای شایسته هر آینه داخل کردانیم ایشان را در زمره ستودگان وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ
النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ

إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ
و از مردمان کسی هست که میگوید گرویدیم بخدای مراد منافقانند که یا قومی
ضعیف الایمان که میگفتند ایمان داریم پس چون ایذا کرده شود در راه خدای
گرداند رنج و عذاب مردمانرا مانند عذاب خدای و اگر بیاید یاری از پروردگار تو
هرآئینه گوید بدرستی که ما با شما در دین و ملت آیا نیست خدای داناتر از همه دانایان
بانچه در دلهای عالمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق وَلَيَعْلَمَنَّ
اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ • و هرآئینه میداند خدای
و در معالم التنزیل آورده که در سبب نزول این آیه اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
که نازل شده است در شان جماعتی که ایمان آورده بودند بزبان پس چون میرسید
ایشانرا بلای از مردمان یا مصیبتی در نفسهای ایشان در فتنه می افتادند و
قتاده گفته است که نازل شده است این آیه در حق کسانی که بودند که رد کرده اند
مشرکان ایشان را بمکه و گفته است شعبی این آیات عشر از اول سوره تا این مکان
مدنی است و باقی سوره مکی آنانرا که گرویده اند بدل و میداند منافقانرا و ایشانرا
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ
خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ
شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ • و گفتند آنانکه نگرویدند مر آنانرا که تصدیق کردند
پیروی کنید راه ما را و باید که برداریم گناهان شما را امر است در تاویل جزا یعنی اگر

متابعت

هشتم

متابعت ما کنید ما خطاهای شما را برداریم و حال آنست که نیستند کافران بردارنده
گان از گناهان کافران مومنان هیچ چیز بدرستی که ایشان دروغ گویانند وَلَيَحْمِلُنَّ
أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ • و هرآئینه برخواهند داشت در قیامت بارهای گران
گران خود را و بارهای گران دیگر سر ابا بارهای گران خود و هرآئینه سوال کرده خواهند
شد تابعان و متبوعان روز رستخیز از آنچه هستند که بر می بافند وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا
خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ •
و بدرستی که ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس درنگ کرد در میان ایشان بجهت
دعوت هزار سال مگر پنجاه سال نظم گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد آخر بروی چنانکه
فرمان باشد و در بودن دنیا و بر رفتن از و یکروز و هزار سال یکسان باشد
ایراد قصه نوح جهت تسلیه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تنبیه بر کشیدن ایذا و آزار
قوم و تهدید مکذبان بذکر طوفان یعنی نوح نهصد و پنجاه سال جفای قوم کشید و همچنان
دعوت میفرمود و کسی نمیگروید پس فرا گرفت قوم او را طوفان عذاب و ایشان
ستمکاران بودند بکفر فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا
آيَةً لِلْعَالَمِينَ • پس نجات دادیم نوح را و یاران کشتی را و گردانیدیم کشتی را
دلالتی یا عبرتی برای عالمیان وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ

ع

وَاتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ • و یاد کن ابراهیم

چون گفت مر قوم خود را که بپرستید خدای را و بترسید از عذاب او این عبادت

و ترس بهتر است مر شما را اگر هستید که دانید خیر را از شر إِنَّمَا تَعْبُدُونَ

مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ

تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا

فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ • جز این نیست که می پرستید بجز خدای بتان را و بر می بافید

دروغی که آنرا خدا نام میکنید بدرستی که آنانرا که پرستش میکنید بجز خدای نمیتوانند

و قدرت ندارند که روزی دهند شما را روزی دادنی پس بجوئید نزدیک خدای

روزی را و او را بپرستید بیگانگی و شکر گوئید مر او را بسوی او بازگردیده خواهید شد

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى

الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ • و اگر تکذیب کنید مرا پس بدرستی که

تکذیب کرده اند رسل خود را جماعتها پیش از شما و نیست بر فرستاده مگر

پیغام رسانیدن آشکارا أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ

ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ • آیا نمی بینید منکران بعث که چگونه

آشکارا میکرداند خدای آفرینش را و از نیست هست میکند پس باز آنرا

بعد از موت باز گرداند بحیات بدرستی که ابدا و اعاده بر خدای آسانست قُلْ

ای اهل مکه پیغمبر

سیروا

سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ

يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ •

بگو ای محمد مر این منکرانرا که بروید در زمین پس بنگرید که چگونه بیافریده است خدای

خلق را پس خدای ظاهر کرداند آفریدن دیگر را بدرستی که خدای بر همه چیزی توانا است

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ •

عذاب کند هر که را خواهد و ببخشد هر که را خواهد و بحکم او بازگردیده خواهید شد در

روز جزا و در کشف الاسرار آورده که عذابش از روی عدل است و رحمتش از راه فضل

هر که را خواهد با وی عدل کند و از پیش براند و آنرا که خواهد با وی فضل نماید و بلطف خود

بخواند و در زاد المسیر آورده که عذاب بزشت خوئی است و رحمت بخوش خلقی و

نزد بعضی عذاب و رحمت بمیل دنیاست و بترک آن یا بحرص و قناعت و یا بمتابعت

بدعت و ملازمت سنت و یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ

ع فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ

وَلَا نَصِيرٍ • و نیستید شما ای مردمان عاجز کنندگان مر پروردگار خود را

در زمین و نه در آسمان و گفته اند مراد آنست که و نه هر که در آسمانست قادر بود

بر عاجز کردن خدای و نیست شما را از عذاب خدای بجز خدای هیچ دوستی که

نگاه دارد و نه یاری که بقصد دفع آن درآید وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ

اللّه ولقائه اولئك يئسوا من رحمتي واولئك لهم
عذاب اليم • وانانکه نکرویدند بآیتهای خدای وبلقای او یعنی بسرای
آخرت وبعث آنگروه نا امید شدند از بخشایش من در دنیا یانا امید خواهند شد
در روز قیامت وتعبیر بماضی جهت تحقق وقوع است وآن گروه مرایشانراست
عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز
ذکر قصه ابراهیم میکند ومیفرماید فما كان جواب قومه الا ان قالوا
اقتلوه او حرقوه فانجيه اللّه من النار ان في ذلك
لآيات لقوم يؤمنون • پس نبود جواب قوم ابراهیم ع مگر آنکه گفتند
بعضی از ایشان با بعضی که بکشید اورا یا بسوزید اورا واورا در آتش انداختند پس
برهانید مر اورا خدای از ضرر آتش بدرستی که درین رهانیدن نشانهای قدرت است
برای گروهی که میگروند وقال انما اتخذتم من دون اللّه اوثانا
مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر
بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وماويكم النار
وما لكم من ناصرين • وگفت ابراهیم ع جز این نیست که فرا گرفتید بجز
خدای بتانرا بخدائی برای دوستی میان شما در زندگانی دنیا پس روز قیامت کافر
شود وبیزاری کند ومنکر گردد بعضی از شما که متبوعانید مر بعضی را که تابعانند ونفرین و
لعنت کنند برخی از شما یعنی پیروان وارادل مر برخی را که پیشروان واشراف هند

دیان کرد

وبازگشت همه شما در دوزخ است ونیستند همه شمارا در ان روز یاران
ومددکاران وچون حضرت ابراهیم ع بسلامت از آتش بیرون آمد فامن
له لوط وقال اني مهاجر الى ربي انه هو العزيز الحكيم •
پس بگروید مر اورا لوط ع وگفت ابراهیم ع مر اورا وساره را بدرستی که من هجرت
کننده ام ازین قوم بآنجا که امر پروردگار منست بدرستی که او غالب است مرا
مغلوب دشمنان نسازد ودانا است بحکمت کار من بپردازد ووهبنا
له اسحق ويعقوب وجعلنا في ذريته النبوة و
الكتاب وآتيناه اجره في الدنيا وانه في الآخرة
لمن الصالحين • وما بخشیدیم اورا در سن پیری فرزندی اسحق ونبیره
یعقوب ونهادیم در فرزندان او نبوت را در بنی اسمعیل وبنی اسرائیل
وشمه از ذکر بنی اسمعیل وشرح حالات وبعثت او ع آنست که ولادت
مبارکش در حدود شام بود فاما در صغر سن ببلاء هجرت مبتلا شد ودر اراضی
مکه نشو ونما یافت وبمرتبه رشد وحد بلوغ رسید وتیر انداختن وبیرا فرشته
تعلیم نمود وقبیله جرهم که بدستوری هاجر در جوار ایشان اقامت داشت
هفت گوسفند باسمعیل مکرمت نمودند وحضرت منزل البرکات در نتاج
گوسفندان اسمعیل برکت ارزانی داشت کثرت آن بجائی رسید که محاسبان
روزگار از ضبط وشمارش عاجز شدند ومسعودی در کتاب اخبار الزمان

آورده که اول قومی که میل مصاحبت اسمعیل کرده بسر چشمه زمزم آمدند طایفه
بودند از عمالیق و بعد از ان بنی جرهم از یمن آمده در مکه اقامت نمودند و از تاریخی
معتبر مبسوط نقل کرده میشود که بعد از اتمام عمارت بیت الله و مراجعت ابراهیم
از مکه اسمعیل را برکتی و منکبتی تمام دست داده مواشی و اغنام او بسیار شده
و قوم اتفاق نموده عمره دختر اسد بن اسامه را که از قبیل عمالقه بود بدو دادند و بعد از
چندگاه از مفارقت پدر و پسر ابراهیم را دیدن اسمعیل بخاطر رسید بر براق سوار
شده عازم حرم گشت و در حین خروج بنابر وفور غیرتی با ابراهیم گفت که در خانه اسمعیل
نزول نفرماید و حضرت ابراهیم قبول کرده وداع فرمود و بعد از قطع منازل بمکه شریفه
رسیده بدر خانه اسمعیل آمد و پسر را حاضر نیافته زنی را دید که از خانه بدر می آید از و
پرسید که تو چه کسی گفت من منکوحه اسمعیلم ابراهیم گفت بر چه کیفیت زندگانی
میکنید عمره جواب داد که آنچه اراده الهی است و آن عورت بهیچ گونه شکر نعمت
خداوند عز احسانه بجای نیاورد باز ابراهیم پرسید که اسمعیل کجاست عمره جواب
داد که چه می پرسی از شخصی که در خانه نیست ابراهیم گفت اسمعیل کی بخانه خواهد آمد
گفت نمیدانم و هرچه ابراهیم از وی پرسید عمره از سر تکبر جواب میگفت و مطلقا
از ابراهیم استدعای نزول نکرد و بمراسم مردمی و مروت نپرداخت ابراهیم باو
گفت که چون شوهر تو بیاید سلام منش برسان و بگو که پدر تو گفته که عتبه خانه خود تغییر
ده گفت چنین کنم و ابراهیم باز گشت چون اسمعیل شب بخانه آمد رایحه ابراهیم

در نشان ساره

استشمام یافت آثار براق مشاهده نموده از منکوحه پرسید که هیچکس در غیبت
من بدینجا آمده بود عورت گفت پیری آمده بود و چنین فرمود اسمعیل گفت آن پدر
منست و چون تو پسندیده او نیفتادی اشارت بطلاق تو کرده بنابر وصیت
پدر او را طلاق داده سیده بنت مضاض بن عمر الجرهمی را بخواست و چون بار
دیگر ابراهیم بمکه آمده بزیارت اسمعیل شتافت او را بدستور اول در خانه نیافت
سیده حرم او را دیده پرسید که تو چه کسی گفت من دختر مضاض بن عمرو و امرأه اسمعیلم
ابراهیم گفت معاش شما بر چه سانست جواب داد که شکر مر خدای را که روزگار ما
بخیر و خوبی میگذرد ابراهیم پرسید که شوهر تو چگونه کسی است گفت بهترین ازواج است
و بعد از ان سیده التماس نمود ابراهیم فرود آید تا وی بشرایط ضیافت قیام نماید ابراهیم
فرمود که مجال نزول ندارم سیده گفت موی سر ترا ژولیده می بینم رخصت فرمای
تا آنرا بشویم و روغن در سر تو بمالم ابراهیم اجازت داد سیده سنگی آورد و ابراهیم
پای راست بر سنگ نهاد و پای چپ در رکاب داشت تا نصف ایمن سر او را بشست
و بعد از ان سیده سنگ را بطرف ایسر آورده ابراهیم پای چپ بر سنگ نهاد
تا نصف دیگر از سر مبارکش شسته شد و اثر قدم همان یون او بران سنگ بماند
و بعضی از مفسران مقام ابراهیم را عبارت ازین سنگ داشته اند و سیده چون
از شستن سر مبارکش فارغ شد مقداری پنیر بر طبقی نهاده پیش ابراهیم آورد و طبق را
بهر دو دست نگاه داشت تا ابراهیم همچنان سوار و پنیر تناول نموده با سیده گفت

که چون شوهرت بیاید بگو که ابراهیم گفته که عتبهٔ باب تو نیکو آستانه ایست زینهار که
در محافظت آن تقصیر جائز نداری و بهنگام رجوع خلیل الرحمن از سیده پسر پرسید که هیچ
نان در خانهٔ شما هست گفت نمیدانم که نان چه چیز است گفت هیچ سویق
دارید باز سیده همان جواب داد باز ابراهیم پرسید که مقداری خرما باشد سیده
جواب داد که اینها که پرسیدی نام هیچ چیز از اینها نمیدانم ابراهیم ع در گریه شده گفت
ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم بهر زبان معجز بیان
ابراهیم ع بعد از بنای کعبه بدان جاری شد وارزقهم من الثمرات و برین تقدیر احتیاج
بتقدیر لفظ موضع نیست که گویدای عند موضع بیتک الحرام چه قول از سیاق کلام
بوضوح می پیوندد و بالجمله چون ابراهیم ع بشام معاودت نمود و اسمعیل شب بخانه آمد
رایحهٔ پدر مهربان و براق را استشمام کرده از حلیله پرسید که هیچ کس امروز بدینجا آمده بود سیده
گفت بلی پیری تشریف آورده بود که هرگز مثل او عزیزی ندیده بودم که سیرت ملوک
و سمت اخیار و نور انبیا داشت و اینک اثر قدم او درین سنگ مانده است
اسمعیل فرزندان او را جمع کرده بگریست و گفت این مقام پدر شماست و
همه تابع او در گریه افتاده سنگ را بتعظیم هرچه تمامتر بوسیدند و ارباب اخبار آورده‌اند
که حق تعالی ببرکت دعای ابراهیم جبرئیل و میکائیل را فرمان داد که رمله و طائف را از
مواضع شان برداشته قریب مکه آوردند تا اولاد او در سعت عیش و رفاهیت
روزگار گذرانند چه اطعمه و فواکه درین مواضع فراوان می باشد قال الله تعالی واذکر

فی

فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولا نبیا کلبی که یکی از مفسران
مسلم است گوید که صدق وعده اش بمرتبه بود که با شخصی متعین و مقرر کرد که در
مکانی معین اقامت نماید تا آن شخص بنزد او آید اتفاقا آنکس ازین حدیث فرا
فراموش کرده نیامد و بعد از یکسال بدان مقام رسیده اسمعیل را دران مقام
حاضر یافت و بعضی گویند تا سه روز اسمعیل دران مکان تمکین ورزید تا آن شخص
بنزد او آمد و قول اخیر بصدق اقرب است و هو اعلم آورده اند که اسمعیل بعد از
فوت ابراهیم ع بولایت شام رفت بزیارت مرقد منور پدر بزرگوار بدان
سعادت مشرف شد و بمرتبهٔ نبوت رسید حق جل و علا او را بدعوت جمعی
از فراعنه فرستاد که از مصر فرار نموده در دیار یمن اقامت داشتند و اسمعیل
بدان سرزمین رفته طائفهٔ عصات و طغات را سالهای فراوان بدین قویم
حضرت ابراهیم دعوت فرمود و آن متمردان از قبول ایمان سرباز زدند و همچنان
در بادیهٔ ضلالت و غوایت سرگردان مانده بسر چشمهٔ عنایت و هدایت
راه نبردند و گویند اسمعیل ع دوازده پسر داشت و اسن اولاد او را نابت نام
بود و از جملهٔ فرزندانش نابت قیدار در حریم حرم مقیم شده باقی پسران در
اطراف دیار عرب توطن نمودند و شعوب و قبایل بسیار از نسل ایشان
پیدا گشتند بهر طرف که روی آوردند بر معاندان غالب آمدند منقول است
که چون اسمعیل ع در آخر ایام حیوة خویش آثار ضعف شیب مشاهده نمود قیدار را

وصی و ولیعهد خویش گردانید و بعد از اندک فرصتی برحمت پیوست حلیه او علیه السلام
بغایت مشابه بود با ابراهیم علیه السلام و صادق الوعد و متحمل و صبور بود صنعتش تیر تراشیدن
و تیر را نیکو انداختن روایت کنند که روزی عبور حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
بر جمعی از بنی اسلم افتاد که ایشان در آن حال بتیر انداختن مشغول بودند آنحضرت
فرمودند که ارموا یا بنی اسمعیل فان اباکم یعنی اسمعیل کان رامیا و او علیه السلام بصید
و شکار میل تمام داشت کنیت مبارکش ابو العرب و لقب او اعراق الثری است و
معجزاتش بسیار بود یکی از آنجمله آنکه گوسفندی را که پستانهای او خشک شده بود
و شیر نمیداد و سالها بر آن گذشته بود پیش او آوردند و آنحضرت دست با برکت
بر پستانش مالید بر فور شیر از آنجا فرود آمد و دیگر آنکه جمعی بخانه او آمدند و طعامی حاضر نبود
قدری آب زمزم در ظرفی کرد سر آنرا بپوشید و دعا فرمود چندین طعام از آن
ظرف بیرون آمد و این معنی موجب زیادتی تصدیق نبوت او گشت ایام حیواتش
بقولی صد و سی سال بود و بروایت اصح صد و سی و هفت سال زندگانی کرده
از آنجمله نود سال معاصر پدر بزرگوار خود بود و مدت دعوتش قریب بچهل و هفت
سال گفته اند و بعضی پنجاه سال گویند و بر تقدیر قول اخیر بعثت او پیش از رحلت
ابراهیم بوده باشد و این مخالف روایت طبریست والله اعلم مرقد همایونش
قریب بحجر بقرب هاجر است و بعضی میان رکن و مقام نیز گفته اند و کتب بهارا یعنی توریت
و انجیل و زبور و فرقان و دادیم او را مزد هجرت او درین سرای بآنکه فرزند دادیم او را در کبر سن

از عجزه

از عجوزه عقیم ماوردی گوید مزد او در دنیا بقای ضیافت اوست یعنی همچنانکه
در حال حیات در مهمان خانه وی بساط دعوت انداخته بود حالا نیز هست
و خاص و عام از آن مائده بیفائده بهره مندند و در آن سرای از جمله شایستگان
و پسندیدگان است وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ
و یاد کن لوط علیه السلام چون گفت مر قوم خود را آیا شما می آیید بدان کار زشت
پیشی نگرفت بر شما بآن فاحشه هیچ یکی از عالمیان أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ
الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا
بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ آیا شما می آیید
بمردان بطریق مباشرت و می برید راهها بر رهگذریان و می آیید در مجلس خود
بفعلهای زشت پس نبود جواب قوم وی مر سخن وی را مگر آنکه گفتند بیار عذاب
خدا را اگر هستی از راست گویان قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ
الْمُفْسِدِينَ گفت از روی مناجات خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب ع
بر گروه تباهکاران وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى
قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا
ظَالِمِينَ و آنهنگام که آمدند فرستادگان ما بسوی ابراهیم بجهت بشارت

سدوم

فرزند گفتند بدرستی که ما هلاک کنندگانیم اهل این ده را بدرستی که اهل آن ده هستند
ستمکاران بکفر و انواع منکرات قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ
بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ
الْغَابِرِينَ • گفت ابراهیم ع بدرستی که دران ده لوط است گفتند ملائکه ما دانا
تریم بهر کس که دوستان مومن و کافر هر آئینه او را رهائی خواهیم داد و کسان او را
مگر زن او را که او باشد از باقی ماندگان در عذاب وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ
رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا
تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ
كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ • و آن هنگام که آمدند فرستادگان ما بسوی لوط
اندوهناک شد بدیشان و تنگ شد بسبب ایشان از جهت دل
یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه قوم متعرض
غربا می شدند فرشتگان تسلی دادند و گفتند مترس و اندوه مدار بدرستی که ما
رهاننده ایم ترا و کسان ترا مگر زن ترا که او باشد از پس ماندگان و هلاک شده گان
إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا
يَفْسُقُونَ • بدرستی که ما فرود آرندگانیم بر اهل این ده عذابی از آسمان بسبب آنکه
بودند که پیوسته فسق میکردند وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ • بدرستی که ما بگذاشتیم از آن قریه نشانه روشن برای گروهی

ع

که تعقل کنند و اعتبار گیرند وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا
قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ
مُفْسِدِينَ • و فرستادیم بسوی اهل مدین برادر ایشان شعیب را
در نسب پس گفت ای گروه من بپرستید خدای را و امید دارید ثواب
روز بازپسین را و غایت تباهی مجوئید در زمین در حالتی که قاصد فساد باشید
فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ
جَاثِمِينَ • پس بدروغ داشتند شعیب را پس بگرفت ایشانرا
زلزله سخت یا صیحه جبرئیل پس بامداد کردند در سرایهای خود بزانو در آمده گان
وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ قف
و مردگان
وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ
السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ • و یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک گشت
ایشان را و بدرستی که روشن شده است هلاکت ایشان مر شما را از سراهای
ایشان و بیاراست برای ایشان ابلیس کردارهای ایشانرا پس بازداشت
ایشان را از راه راست و بودند بینایان وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ
وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا
فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ • و یاد کن قارون و فرعون و هامان را
و بدرستی که آمد بدیشان موسی بحجتهای روشن پس سرکشی کردند در زمین مصر

ونبودند یشی کیرندکان بر حکم خدای فکلا اخذنا بذنبه

فمنهم من ارسلنا علیه حاصبا ومنهم من اخذ

الصیحة ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من

اغرقنا وما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون

پس همه ایشانرا که یاد کرده شد کرفتیم بکناه ایشان پس بعضی از ایشان

کسی بود که فرستادیم برا و بادی سخت که در و سنکریزه بود یعنی قوم هود و لوط

وبعضی از ایشان کسی بود که بکرفت او را عذاب صیحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین

ودیکر از ایشان کسی بود که فرو بردیم او را بزمین چون قارون و از کسی بود که آیات

که غرقه ساختیم ایشانرا چون قوم نوح و فرعونیان ونبود خدای که ستم کند بر

ایشان یعنی بی جرم عقوبت کند ولیکن بودند که بجهل یا عناد بر نفسهای خود

ستم میکردند نظم ای که حکم شرع را ردمیکنی * راه باطل میروی میکنی * چون تو کردی بد بدی یابی جزا

پس چه با جمله با خود میکنی * مثل الذین اتخذوا من دون الله

اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا وان اوهن

البیوت لبیت العنکبوت لو کانوا یعلمون مثل آنانکه

فرا کرفتند بجز خدای دوستان مانند عنکبوتست که برای خود فرا کیرد خانه و بدرستی

که سست ترین خانها خانه عنکبوتست اکر باشند کافران که دانند چیزی را

هر آینه بدانند که این مثل الیست از برای دین ایشان بهوا های نفس در بی اعتبار

بتار عنکبوت

بتار عنکبوت تشبیه کرده اند ان الله یعلم ما یدعون من دونه

من شیء وهو العزیز الحکیم بدرستی که خدای میداند آنچه

میخوانند یعنی می پرستند بجز وی از هر چیزی و او غالبست و در ملک خود هیچ

شریک ندارد و محکم کار است بحکمت عقوبت مشرکانرا تاخیر میکند و

تلک الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العا

لمون واین مثلها می آریم برای مردمان و در نمی یابند فائده آنرا مکر دانایان

خلق الله السموات والارض بالحق ان فی ذلک لایة

للمؤمنین اتل ما اوحی الیک من الکتاب

الجزو الحادی وعشرون

واقم الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله

اکبر والله یعلم ما تصنعون بیافرید خدا تعالی آسمانها .. و زمین را

برای اظهار حق بدرستی که درین آفریدن نشانه ایست روشن مرکرویدکانرا بخوان

آنچه وحی کرده میشود بتو از قرآن و بپای دار نماز را باز میدارد از کارهای که نزد عقل

زشت بود صاحب تاویلات آورده که هر یکی از تن و نفس و دل و سر و روح را

نعمت

خفی نمازیست باز دارنده نماز تن نامیست از معاصی و ملاهی و صلوة نفس ما

از رذائل و علائق و اخلاق مردیه و هیات مظلمه و نماز دل باز دارد ظهور فضول و

وفور غفلت را و صلوة سر منع نماید التفات بما سوا حضرت حق را و صلوة روح نهی

کند از استقرار بملاحظه اغیار و صلوة خفی بکذارند سالک را از شهود اثنینیة

یعنی عهد شکستند

و طهور انانیة یعنی بر او ظلم کرده اند که از روی حقیقت و هر اینه ذکر خدای بزرگ ترست
از ذکر همه چیز زیرا که ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست و خدای
میداند آنچه میکنید از نماز و غیر آن وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي
أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ
لَهُ مُسْلِمُونَ • و پیکار مکنید و جدال منمائید با اهل کتاب مگر بخصلتی که آن نیکو
ترست مگر آنانکه ستم کردند از ایشان و گفته اند ظالمان اهل کتاب آنانند
که اثبات ولد میکنند مر خدای سبحانه و بگوئید بایشان که بصدق تمام ایمان
آوردیم بآنچیزی که فرو فرستاده شده است بسوی ما یعنی قرآن و آنچه فرستاده شده است
بشما و خدای ما و خدای شما یکیست و ما مر خدای خود را گردن نهاده گانیم و شما اتخاذ
ارباب میکنید از احبار و رهبان وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ
مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ • و
همچنانکه فرو فرستادیم بر انبیا کتب خود را فرو فرستادیم بسوی تو قرآنرا
پس آنانکه دادیم ایشانرا علم کتب متقدمه میگروند بقرآن و ازین گروه عرب
کس هست که میگرود بقرآن و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را مگر ناگرویدگان
از یهود وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ

چون عبد الله بن سلام و اصحاب او

بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ • و نبودی تو که بخوانی پیش از قرآن
هیچ کتابی و نمی نویسی کتابی را بدست راست خود تاکید است در نفی کتابت
یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته و اگر چنانچه خواننده و نویسنده می بودی
آنهنگام در شک افتادندی تباه کاران و کج روان بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ
فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا
الظَّالِمُونَ • بلکه قرآن آیتهای روشن است در سینه آنانکه داده شده اند
علم را و منکر نشوند مر آیتهای ما را مگر کاملان در ظلم که مکابره میکنند وَقَالُوا لَوْلَا
أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ
وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ • و گفتند کافران چرا فرو فرستاده نمیشود بر محمد
نشانه از پیش پروردگار او بگو جز این نیست که آیتها و معجزها نزدیک خدا است
و جز این نیست که من بیم کننده ام آشکارا أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا
عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً
وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ • آیا بسنده نیست ایشانرا آنکه با فرستادیم
بر تو قرآنرا و پیوسته خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان بدرستی که درین
که درین کتاب هر اینه بخششی است و پندی و نصیحتی است مر گروهی را که
تصدیق کنند و ایشان پرهیزکارانند که از موجبات عذاب حذر کنند و
خود را شایسته نظرات رحمت کردانند قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

ع

شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا
بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللّٰهِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ •
بگو بسنده است خدای میان من و شما گواه بر سخن من میداند آنچه در
آسمانها و زمینهاست و آنانکه گرویدند بناحق و کافر شدند بخدای بحق آنگروه
ایشانند زیان کاران که بدل کردند کفر را بایمان وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ
وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ • و شتاب میکنند کافران بنزول عذاب
واگر نه مدتی بودی نام برده و معین برای عذاب هر آینه بیامدی مستعجلان
عذاب موعود و بی شک خواهد آمد آن عذاب بدیشان ناگاهان و ایشان
ندانند آمدن آنرا يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ
لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ • طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب
و حال آنکه دوزخ فرا گرفته است و احاطه کرده بنا گرویده کان یا فاعل بمعنی مستقبل
بود یعنی احاطه خواهد کرد بدیشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ
فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ • یاد کن روزی را که فرو گیرد ایشانرا عذاب از زبر سرهای
ایشان و زیر پایهای ایشان و گوید خدای مر و زخیانرا که بچشید جزای آنچه
بودید که میکردید يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ

فایای

فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ • ای بندگان من آنانکه گرویده اید از اهل شرک
یکسو روید و صحبت مؤمنان طلبید و اگر در مکه آشکارا عبادت نمی توانید کرد
از آنجا بیرون آئید و در مدینه بروید و در عبادت مشغول شوید چنانچه در حدیث
شریف آمده من فر بدینه من ارض الی الارض وان کان شبرا من الارض استوجب
الجنة بدرستی که زمین من گشاده است هجرت کنید از منزل خوف بمنزل امن
پس مرا پرستش نمائید خالصا كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا
تُرْجَعُونَ • هر نفسی چشنده مرگ است پس بسوی ما باز گردانده خواهند
شد وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ
الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ • و آنانکه بگرویدند بخدا و پیغمبر و بکردند عملهای نیکو هر آینه
فرود آریم ایشانرا از بهشت بمنزلهای بلند و غرفهای ارجمند میرود از
زیر آن غرفها جویها در حالتی که جاودان باشند در آن غرفها یا در بهشت نیکو
مزدیست مر عمل کنندگان خیر را بهشت الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ
رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ • آنانکه شکیبائی ورزیدند و بر پروردگار خود نه
بر غیر او توکل میکنند و کار خود بدو می سپارند وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا
تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ • و بسا از جنبندگان که بهیچ وجه برنمیدارد روزی خود را خدای روزی

و هر ایشانرا و شما را نیز و او شنواست مر قول شما را و دانا با آنکه شما را روزی
از کجا دهد و لئن سألتهم من خلق السموات و الارض
و سخّر الشمس و القمر لیقولن الله فانّی یؤفکون
پس اگر بپرسی مر اهل مکه را که بیافرید آسمانها و زمینها را و که مسخّر کرد آفتاب
و ماه را هر آینه گویند خدای پس کجا برگردانیده میشوند از توحید الله یبسط
الرزق لمن یشاء من عباده و یقدر له ان الله بکل
شیء علیم • و خدای گاهی گسترانده و فراخ میکرداند روزی را برای هر کس
که میخواهد از بندگان خود و تنگ میسازد مر آنرا که میخواهد ضمیر عاید است بغیر مذکور
چه تقسیم دالست بران و گفته اند موسع له و مضیق علیه یکیست یعنی بر هر
بنده که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد بدرستی که خدای بهر چیز بیرا از
قبض و بسط داناست و مصلحت بندگان بر او مخفی نیست و لئن
سألتهم من نزّل من السماء ماء فاحیا به الارض
من بعد موتها لیقولن الله قل الحمد لله بل اکثرهم
لا یعقلون • و اگر بپرسی از مشرکان عرب که فرو فرستاده از ابرها
از آسمان آبی پس زنده کرده و تازه ساخته بآن آب زمین را از پس مردگی
و افسردگی آن هر آینه میگویند که خدای بگو شکر و سپاس مر خدایرا که از این ضلالت
مرا و متابعان مرا نگاه داشته بلکه بیشتر کافران در نمی یابند و سخن متناقض

میکویند

میگویند که اقرار دارند بخالقیت او و مخلوق او را شریک او میدانند و ما
هذه الحیوة الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الآخرة
لهی الحیوان لو کانوا یعلمون • و نیست این زندگانی دنیا مگر
مشغولی و بیکاری و بازی و چون حیات دنیا و زندگانی او لهو و لعب است
پس باید که بگیر دانی زاد خود را التقوی و بضاعتک الافلاس و سیرک الآخرة
و انفاسک المراحل و مثویک القبر و قرینک الصبر و صاحبک الیقین
و تدبیرک العجز و حرکاتک السکون و بیتک الخلوة و طعامک الجوع و شرابک
الدمع و لباسک الفقر و نومک محاسبة العمر و وسادک رکبتک و
مجلسک المسجد و درسک الحکمة و نظرک العبرة و مراقبتک الحیاء
و رفیقک التوفیق و شیمتک الحسن الخلق و معلمک القناعة و الصلوة
صلوتک الوداع و صومک الصمت و همک النار و فرحک الجنة
و صحتک الیاس و مرضک الطمع و مذکرک المقابر و واعظک الایام
و مطربک الحزن و سماعک ذکر الموت و رفضک رفض الدنیا و اربابها
و سلاحک الوضوء و مرکبک الورع و خصمک الشیطان و عدوک
النفس و سجنک الدنیا و سجانک الهوی و لیلک التضرع و نهارک
استغفار و الاستعداد و حاصلک الوقت و حصنک الدین و شعارک
الشرع و محدثک کتاب الله و راس مالک حسن الظن بالله و حرفتک

الصلوة علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وعادتمک الدعاء لجمیع المسلمین وبدرستی
که سرای دیگر اوست سرای حیوة ابدی اگر باشند مردمان که بدانند اختیار نکنند
دنیای فانی را بر سرای جاودانی فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله
مخلصین له الدین پس چون نشینند کافران در کشتی وبسبب
موج در گرداب اضطراب افتند بخوانند خدا را در حالتی که خالص کنندگان باشند
برای خدای دین خود را فلما نجیهم الی البر اذا هم یشرکون پس
آنهنگام که نجات دهد خدای ایشانرا از بحر بسوی دشت آنگاه ایشان شرک
آرند لیکفروا بما آتیناهم ولیتمتعوا فسوف یعلمون
تا کافر شوند بدانچه دادیم ایشانرا از نعمت نجات تا برخوردار شوند پس زود باشد
که بدانند اولم یروا انا جعلنا حرما آمنا ویتخطف الناس
من حولهم افبالباطل یؤمنون آیا ندیدند اهل مکه آنکه ما گردانیدیم
ایشان را حرمی با ایمنی وحال آنکه ربوده میشوند مردمان از گرداگرد ایشان آیا
بباطل که بتانند میگروند وبنعمة الله یکفرون وبنعمت خدای
کافر میشوند دلیل کفران نعمت ایشان شرکست ومن اظلم ممن افتری
علی الله کذبا او کذب بالحق لما جاءه الیس فی
جهنم مثوی للکافرین وکیست ستمکارتر از کسی که بربندد
بر خدای دروغی یا تکذیب کند قرآن یا رسول را آنهنگام که بیاید بدو آیا نیست

یعنی

یعنی هست در دوزخ جایگاه اقامت برای ناگرویدگان والذین
جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع
المحسنین وآنانکه کوشش نمایند در کار ما واقامت دین ما
هر آیینه راه نمائیم ایشان را براههای خود وبدرستی که خدای با نیکوکارانست
یعنی با مجاهدان بنصرت واعانت ایراد مجاهده کرد بطریق اطلاق
تا متناول باشد جهاد ظاهر وباطن را پس آنانکه جهاد کنند در راه ما
با دشمنان دین وبا نفس وهوا بنمائیم ایشانرا راه وصول بدولت لقا
سهل تستری گفته که هر که کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را
سبیل جنت در بحر الحقایق آورده هر که کوشش نماید در طلب ما بنمائیم او را
راه دریافت ما الا من طلبنی وجدنی هر که ما را جوید ما را یابد در ترجمه بعضی از کلمات
زبور آورده اند انا المعبود فاطلبنی تجدنی انا المقصود فاطلبنی تجدنی انا الموجود فاطلبنی تجدنی
بیت اگر در جست و جوی من شتابی ・ مراد خود بزودی باز یابی ・ وبدانکه درین
سوره ذکر مومنان وکافران کرد ومثوبات مومنان وعقوبات کافران
دربیان آورد وانواع حکمتها وقدرتها به بیان پیوسته این آیه در خاتمه سوره
دربیان کوشش وسعی که سبب وصول سعادتست و وسیله حصول طاعت
وعبادتست آورد وکلامی که هادی راه جنان وموصل مقصد رضوانست که
نجح همه مآرب ونیل همه مطالب بدو منوط ومربوطست ذکر کرد واعظم مقاصد

واهم مطالب که بسعی وکوشش در تحصیل آن بپردازند وایام ولیالی عمر عزیز در آن
مصروف سازند سوره را بذکر اعظم وسایل واهم مقاصد آن ختم کرد و بدانچه دلالت
بر انتهای کلام کند در منتهای سوره بر وجه حسن مقطع آورد والله اعلم بالصواب
والیه المرجع **سورة الروم مکیة وهی ستون آیت** والماب
سوره روم شصت آیه است ومکی است مگر آیه فسبحان الله حین تمسون و
بعضی گویند که پنجاه ونه آیه است وهشتصد ونوزده کلمه است وسه هزار وپانصد و
سی وچهار حرف است وربط سوره روم با سوره عنکبوت آنست که در هر دو
سوره ذکر مؤمنان وکافران وذکر وعد ووعید ایشانست وبدانکه افتتاح سوره
روم بذکر کافران واخبار از مغلوب شدن وغالب آمدن ایشان کرد وبعد بجمله ولکن
اکثر الناس لا یعلمون نکوهش کافران ومنکران آخرت بنادانی ایشان بر سبیل عموم بر وجه ابلغ اسند را که اگر د

بسم الله الرحمن الرحیم
الم ۝ غلبت الروم ۝ فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم
سیغلبون ۝ مغلوب شدند رومیان وفارسیان بر ایشان غلبه کردند
در نزدیکترین زمینی که عرب را باشد ورومیان از پس مغلوب شدن
ایشان زود باشد که غالب شوند فی بضع سنین ۝ در اندک سال که
میان سه ونه باشد لله الامر من قبل ومن بعد ویومئذ
یفرح المؤمنون ۝ مر خدا راست حکم وفرمان پیش از غلبه فارس

این آیه اخبار است از امور کائنه در مستقبل واز انجمله از اقسام اعجاز قرآن است

بر روم وپس از غالب شدن روم بر فارس وآنروز که رومیان بر فارسیان
غلبه کنند شاد خواهند شد مؤمنان بنصر الله ینصر من یشاء و
هو العزیز الرحیم ۝ بیاری کردن خدای مر اهل کتاب را بر قومی که کتاب
ندارند یاری میدهد خدای هر که را میخواهد واو غالب است انتقام کشنده از جمعی
مهربان است بغلبه دهد جمعی را بر جمعی وعد الله لا یخلف الله وعده
ولکن اکثر الناس لا یعلمون ۝ وعده کرد خدای خلاف
نمیکند خدای وعده خود را ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند صحت وعده او را
یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا وهم عن الاخرة
هم غافلون ۝ میدانند چیزهای آشکارا را از زندگانی دنیا وایشان از امور
آخرت که غایت مقصود است ایشان غافلانند وبی خبرانند تکریر ضمیر جهت
تاکید است اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله فی
السموات والارض وما بینهما الا بالحق واجل
مسمی وان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکافرون ۝
آیا تفکر نمیکنند در نفسهاکه سراپای حکمتست نیافرید خدای آسمانها وزمینها را
وآنچه میان آسمان وزمین است مگر برای حق یعنی ثواب وعقاب وبرای
وقتی نام برده وبدرستی که بسیاری از مردمان بروز رستخیز که وقت لقاست
ناگرویدگانند اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة

الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ
وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ
فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
آیا سیر نمیکنند در زمین تا ببینند که چکونه بود عاقبت آنانکه بودند پیش از ایشان
بودند آنکروه سختتر از اهل مکه از روی توانائی و بکردانیدند زمین را و عمارت
کردند مر آنرا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان و آمدند بدیشان پیغمبران ایشان
با آیتهای روشن یا معجزهای هویدا پس نیست خدای که ظلم کند بدیشان ولیکن
بودند که موجبات عقوبات بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ
الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ
پس هست سرانجام آنها که بد کردند نتیجه بدتر که عقوبت و عذابست بسبب آنکه
تکذیب کردند بآیتهای خدای و بودند که بدان آیتها استهزا میکردند اللَّهُ
يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ • خدای می آفریند
خلق را از نطفه پس یکبار دیگر زنده میکرداند و برمی انگیزد بعد از مرگ پس
بسوی جزا و حکم او باز کردانیده میشوند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ
الْمُجْرِمُونَ • و در روزی که قایم شود قیامت خاموش شوند مشرکان
خاموشی کسی که منقطع باشد از حجت وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ
شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ • و نباشد مر ایشان را از

از انبازان ایشان که مشرکان نام نهاده بودند درخواست کنندگان
و باشند کافران بدان انبازان ناکرویدگان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ
يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ • و روزی که قایم کردد رستخیز آنهنگام پراکنده
کردند مردمان فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ • اما آنانکه کرویده باشند و عملهای
پسندیده کرده پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار و انهار شادمان
کردانیده باشند یحیی بن معاذ رازی را پرسیدند که از آوازها کدام دوستتر
داری گفت که مزامیر انس فی مقاصیر قدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ
فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ • و اما آنها که نکرویده
باشند و تکذیب کرده مر آیتهای ما را و لقای آن سرای یعنی حشر و نشر را
پس آنکروه در عذاب حاضر کرده شده کانند فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ
تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ • مصدر است بمعنی امر پس تسبیح کوئید
خدای را و بپاکی یاد کنید یا نماز کذارید هنگامی که شبانکاه در آئید مراد نماز شام و خفتن
است و هنگامی که ببامداد در آئید مراد نماز صبح است وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ • و مر او راست
ستایش در آسمانها و زمینها و دیگر نماز کذارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر

ومنکامی که در می آیید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین یُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ
الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ • بیرون می آرد خدای زنده را
از مرده چون نخل از نوات و بیرون می آرد مرده از زنده و زنده میکرداند زمین را
از گیاه پس از افسردگی و مانند این اخراج بیرون آورده خواهید شد از قبور
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ
بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ • و از نشانهای قدرت خدای آنست که بیافرید
اصل شما یعنی آدم را ع از خاک پس اکنون شما مردمانید پراکنده میشوید در
زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ
لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ
مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ •
و از علامات توانایی او آنست که بیافرید برای شما هم از شما زنان تا میل
کنید بحسب جنسیت و آرام گیرید بدیشان و ساخت میان شما و ازواج
شما دوستی و مهربانی بدرستی که در آفریدن ازواج شما مشاکل و مشابه مردمان
در بشریت هر آینه دلالتهاست مر گروهی را که تفکر کنند وَمِنْ آيَاتِهِ
خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ
وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ • و از دلایل قدرت او

آفریدن

آفریدن آسمانها و زمینهاست و مختلف لغت زبانهای شما در سخن گفتن دیگر
اختلاف رنگهای شما بدرستی که در مختلف لغت السنه و الوان آدمیان نشانهای قدرت
و حکمت است مر همه عالمیان را وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ •
و از علامات قدرت کامله اوست خواب کردن شما بشب و روز
و جستن شما روزی را از بخشش او بدرستی که در خواب شب و معیشت روز
دلالتها و عبرتهاست برای گروهی که بشنوند بگوش هوش وَمِنْ آيَاتِهِ
يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ • و از نشانهای حکمت او آنست که مینماید شما
برق را برای ترسانیدن مسافر از صاعقه و در طمع افکندن مقیم برای بارش
باران و فرو میفرستد از جهت آسمان یا از ابر آبی را پس زنده میکرداند
بدان آب زمین را تا از و گیاه تر و تازه میروید بعد از افسردگی بدرستی که در
برق و باران هر آینه علامتهاست بر قدرت الهی مر گروهی را که تعقل کنند
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ
دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ • و از نشانهای
توانایی او آنست که می ایستد آسمان بی ستون و زمین بر روی آب بفرمان او

الربع ع

پس چون بخواند شما را خواندن بدین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا یعنی ای مردگان بیرون
آیید از زمین آنگاه شما بیرون آیید از قبرها، خود و خروج خلق از قبور نیز یکی از آیات
قدرت اوست وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ •
و مر او راست هر که در آسمانها و زمین است و همه مر او را فرمان بردارانند وَهُوَ
الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ
وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ • و اوست آنکه اول بار بیافرید خلق را آنکه بمیراند پس زنده
باز کرداند و او را باز آوردن آسانست بر خدای و مر او راست صفت برتر و
بزرکتر در آسمانها و زمینها و اوست غالبی که عاجز نشود از ابداء ممکن و اعادهٔ او
دانا بصواب ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ ۖ هَلْ لَكُمْ
مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ
فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ
نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ • بیان میکند خدای برای شما مثلی
فرا گرفته از احوال نفسهای شما آیا هست شما را ای آزادان از ممالیک شما
که ملک یمین اند هیچ انبازان در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب پس شما
و ایشان در آن چیز یکسان باشید ترسید از ایشان که در تصرف مستقل
شوند مثل ترسیدن شما آزادان از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد مانند

این تفصیل میکنیم دلالت وحدت را برای گروهی که عقل خود را در تدبر
امثال بکار برند بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ
فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ۖ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ • بلکه
پی روی میکنند آنانکه ستم کردند بر خود بشرک آرزوهای نفس خود را بی دانشی
پس کیست که راه نماید آنرا که فرو گذاشت خدای و نیست مشرکان گمراه را
یاران و هواداران که از عذاب دوزخشان خلاص دهند فَأَقِمْ وَجْهَكَ
لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا
تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ • پس راست داری ای محمد روی خود را برای عبادت خدای
یا خالص کردان عمل خویش را در حالتی که مایل باشی از همه دینها بدین اسلام و
دین خدا را آن فطرتی را که بیافریدیم مردمانرا بران و گویند مراد از فطرت شناختن
صانع است و آن در روز الست همه آدمیانرا حاصل شده پس میفرماید که ملازم
آن عهد باشید که بران مفطور شده اید نهی است در صورت نفی یعنی تبدیل
مدهید مر خلق خدا را یعنی دین را که خدای خلق را بدان آفرید آنست کیش راست
ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند استقامت دین را مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ • حالست از ضمیر
اقم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خراز

گفته که انابت رجوع است از حق بحق و منیب آنرا گویند که او را جز حق سبحانه
مرجعی نباشد و بترسید از وی و بپای دارید نماز را و مباشید از شرک آرندگان بحق
نماز منهم امن الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا کل حزب
بما لدیهم فرحون • و مباشید از آنانکه جدا کردند و پراکنده ساختند
دین خود را و گشتند گروه گروه و هر گروهی با آنچه نزدیک ایشانست از دین شادمانند
و گمان دارند که حق با ایشانست و اذا مس الناس ضر دعوا ربهم
منیبین الیه ثم اذا اذاقهم منه رحمة اذا فریق
منهم بربهم یشرکون • و چون برسد آدمیانرا یعنی مشرکانرا
سختی یا بیماری یا فقر و گفته اند عامست مر همه آدمیانرا بخوانند بزاری پروردگار
خود را باز گشتگان بسوی حق پس چون بچشاند و بدهد ایشانرا خدای از نزد
نزدیک خود آسانی یا صحت یا توانگری آنگاه گروهی از ایشان بپروردگار خود
شرک آورند لیکفروا بما آتیناهم فتمتعوا فسوف تعلمون •
تا کافر شوند بدانچه عطا کردیم ایشانرا امر تهدید است یعنی ای کافران برخورید دو روز
از نعمتهای دنیاوی پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود ام انزلنا علیهم
سلطانا فهو یتکلم بما کانوا به یشرکون • آیا فرستادیم
بر کافران کتابی و حجتی یا رسولی پس آن رسول سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند بآنچه
که هستند که بآن شرک می آرند و اذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها

وان

وان تصبهم سیئة بما قدمت ایدیهم اذا هم
یقنطون • و چون بچشانیم مشرکانرا نعمتی از صحت و سعت و مانند آن
شادمان شوند بآن و اگر برسد بدیشان زحمتی از مرض و قحط و امثال آن بآنچه
از پیش فرستاده است دستهای ایشان آنگاه ایشان ناامید میشوند
او لم یروا ان الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر ان
فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون • آیا ندانسته اند آنکه خدای گشاده
میکرداند روزی برای هر که خواهد و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بدرستیکه در این
بسط و قبض هر آئینه دلائل عبرتست برای قومی که تصدیق کنند حکم الهی را فآت
ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل ذلک خیر
للذین یریدون وجه الله و اولئک هم المفلحون •
پس بده ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند قربت را از بنی هاشم حق او را از غنیمت
و همه اهل ایمان درین داخل اند یعنی صله رحم کنید باحسان و انعام و توقیر و اکرام
و بده مسکین حق محتاج و بیچاره را و راه گذریانرا این ایتان حقوق بهترست از امساک
برای کسانی که میخواهند لقاء خدا را یا رضای او میجویند یا مراد ایشان وجه
تقرب است بحق سبحانه نه جهت دیگر از اغراض و اعواض و آنگروه منفقان
ایشانند رستگاران و ما آتیتم من ربا لیربوا فی اموال الناس
فلا یربوا عند الله و ما آتیتم من زکوة تریدون وجه الله

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ • وآنچه میدهید از هدیه و عطیه تا بیفزاید
آنچیز از مال شما از مالهای مردمان پس زیاده نمیشود آن مال نزدیک خدای برکت
دران نمی ماند و آنچه میدهید از زکوة مفروضه یا صدقه که دران دادن میخواهید ثواب
از خدای پس آنگروه که زکوة و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات ایشانند
خداوندگان افزونی که یکی را ده یا بیشتر یابند اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ
رَزَقَكُمْ ثُمَّ یُمِیْتُكُمْ ثُمَّ یُحْیِیْكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ
مَنْ یَّفْعَلُ مِنْ ذٰلِكُمْ مِّنْ شَیْءٍ سُبْحَانَهٗ وَتَعَالٰی
عَمَّا یُشْرِكُوْنَ • خدای بحق آنست که بیافرید شما را پس روزی داد و میدهد
شما را پس بمیراند شما را پس زنده گرداند شما را و برانگیزد در قیامت آیا
هست از انباز ان شما کسی که بکند ازین خلق و رزق و اماتت و احیا هیچ چیز تا
بدان سبب او را پرستش توان کرد پاکست خدای تعالی و برتر است
از آنچه شرک می آرند بوی ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ
اَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیْقَهُمْ بَعْضَ الَّذِیْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ
یَرْجِعُوْنَ • آشکارا شد تباهی در بیابان بخشک سالی و در دریا بجوشش
و طوفان و غرق شدن سفن بسبب آنچه کرده است دستهای آدمیان
و گفته اند که فساد بر آن بود که قابیل هابیل را بکشت و فساد بحر آنکه جلندی کشتیها
غصب کرد و تا بعضی مراد از فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد ع

در بیابان باهلاک اهل قری و در دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون و بر تقدیر
حضرت ملک قدیر فساد اسباب دنیوی از آدمیان کرد تا بچشاند ایشانرا
برخی از جزای آنچه کردند شاید ایشان از بخشیدن این بعض باز گردند از شرک
بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان که مراد از بر نفس است و از بحر قلب
و قشیری آورده است که فساد بر نفس بارتکاب محظورات است و فساد بحر دل
باخلاق ذمیمه و وقوف بر رسوم و عادات قُلْ سِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ
فَانْظُرُوْا كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلُ كَانَ
اَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِیْنَ • بگو مشرکانرا که بروید در زمین امم خالیه پس بنگرید که
چگونه بود سرانجام آنانکه پیش ازین بودند بودند بیشتر ایشان هلاک شدگان
شرک آرندگان فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّیْنِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ
یَّاْتِیَ یَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ یَوْمَئِذٍ یَّصَّدَّعُوْنَ • پس
راست کن همگی خود را جهت دین راست پیش از آنکه بیاید روزی که باز گردانیدن نیست
مر او را از نزدیک خدای یعنی که خدای آنرا باز نگرداند و البته بباشد آنروز که
باشند جدا شوند مردمان از یکدیگر مَنْ كَفَرَ فَعَلَیْهِ كُفْرُهٗ وَمَنْ
عَمِلَ صَالِحًا فَلِاَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُوْنَ • هر که کافر شود پس
بر اوست جزای کفر او و هر که بکند کاری ستوده پس برای نفسهای خود میگسترانند
لِیَجْزِیَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْ فَضْلِهٖ اِنَّهٗ

لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ • تا جزا دهد آنرا که گرویده اند و کرده اند کارها
شایسته از بخشش خود ذکر جزای کافران نکرد بجهت آنکه مقصود بالذات
مومنان اند بدرستی که خدای دوست ندارد ناگرویدگان را وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ
الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ
بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ •
و از نشانهای قدرت خدای آنست که میفرستد بادها مژده دهندگان بباران
تا بچشاند شما را از رحمتی که تابع بارانست و برای آن تا بسبب بادها بروند کشتیها
دریا بفرمان خدای و تا بجویید در تجارت دریاها روزی از خدای بمحض فضل میدهد
و باشد که شما شکر گویید برین نعمتها وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ
رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ
الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ •
و هر آینه ما فرستادیم پیش از تو ای محمد فرستادگان از آدمیان بسوی گروه
ایشان پس آمدند رسولان ما با قوام خود بمعجزهای روشن پس ما انتقام کشیدیم
از آنان که کافر شدند و ایشانرا هلاک کردیم و هست سزاوار بر ما یاری دادن
مومنان اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ
فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ
مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

اذا هم

إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ • خداوند بحق آنست که میفرستد بادها را
پس بر انگیزانند بادها ابرا پس خدای بگستراند آنرا در جهت آسمان چنانچه خواهد
و گرداند آنرا گاهی پاره پاره و هر قطعه در طرفی پس تو می بینی باران را که بحکم الهی بیرون
می آید از میان آنهم پس چون برساند خدای باران را در اراضی و بلاد هر که خواهد از
بندگان خود آنگاه ایشان شادمان و خوش دل شوند وَإِنْ كَانُوا مِنْ
قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ • و بدرستی
که بودند پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران پیش از ظهور سحاب
ناامیدان از باران فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ
يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • پس درنگر بنشانه رحمت خدای
که چگونه خدای بآن اثر زنده میکرداند زمین را بعد از مردگی و افسردگی آن و
بدرستی که آنکه قادر است بر احیای زمین بعد از موت آن هر آینه زنده کننده
مردگانست و خدای بر همه چیز تواناست وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا
فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ • و اگر بفرستادیم
بادی که بر مزروعات ایشان وزد پس ببینند کشت را زرد شده هر آینه
باشند پس از زردی زرع که کافر شوند بنعمتهای گذشته فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ
الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ •

پس بدرستی که تو سخن نمیتوانی شنوانید مردگان را و نمیتوانی شنوانید کران را خواندن را
چون برگردند از خواننده گریزندگان وما انت بهادی العمی عن
ضلالتهم الا من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون.
و نیستی تو راه نماینده کوردلان از گمراهی ایشان مگر آنان را که گرویده اند بدرستی که تو نمی
شنوانی موعظه و نصایح قرآن مگر آنرا که گرویده است بآیات کتاب ما پس
ایشان گردن نهادگانند مر اوامر و نواهی را الله الذی خلقکم من
ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ضعفا و
شیبة یخلق ما یشاء وهو العلیم القدیر. خدای بحق آنست
که بیافرید شما را از چیزی سست یعنی نطفه پس داد شما را از پس سستی طفولیت
قوت شباب سستی و پیری می آفریند آنچه میخواهد و او داناست باحوال بندگان
و توانا بر تغییر صفات ایشان ویوم تقوم الساعة یقسم المجرمون
و روزی که قایم شود قیامت سوگند خورند کافران ما لبثوا غیر ساعة
کذلک کانوا یؤفکون. درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبور جز
ساعتی مثل این برگشتن هستند که برگردانیده میشوند از راه صدق وقال
الذین اوتوا العلم والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله
الی یوم البعث فهذا یوم البعث ولکنکم کنتم لا
تعلمون. و گویند آنانکه داده اند ایشان را دانش و گرویده اند بدرستی که درنگ

ع

ثم جعل من بعد قوة

کردید در دنیا و مکث شما در گور مسطور است در لوح محفوظ یا در قرآن یا در حکم
بر شما نوشتم که زمان مکث باشد بدان مقدار در دنیا یا در قبور بوده اید تا روز بر
انگیختن پس اینست روز برانگیختن که انکار میکردید و لیکن بودید شما که
نمیدانستید که بعث حق است فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا
معذرتهم ولا هم یستعتبون. پس آن روز سود نکند آنان را که
ستم کردند بر خود بکفر عذرخواهی ایشان و نه ایشان خوانده شوند بچیزی که از ایشان
عتاب ایشان کند ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن
من کل مثل ولئن جئتهم بآیة لیقولن الذین
کفروا ان انتم الا مبطلون. و هر آینه بیان کردیم ما برای مردمان
درین قرآن از هر مثلی و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان معجزه که میطلبند هر آینه گویند
آنانکه نگرویده اند نیستید شما یعنی پیغمبر و مؤمنان مگر تباه کاران کذلک
یطبع الله علی قلوب الذین لا یعلمون. همچنین مهر مینهد
خدای بر دلهای آنانکه نمیدانند و در طلب دانش نیستند فاصبر ان
وعد الله حق ولا یستخفنک الذین لا یوقنون.
پس شکیبائی کن ای محمد بر آزار ایشان بدرستی که وعده خدای بنصرت تو
راست است و ترا بر سبکباری ندارند آنانکه بی گمان نمیشوند در امر معاد یا آ
بر آن نیارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقتی مقرر بازبسته است

ع

بدانکه در خاتم این سوره مع قرآن کرد و اشتمال او بر هر مثلی عجیب و احتوای او
بر هر شیئ بدیع و غریب آورد و معلوم است که هیچ بیانی بالاتر ازان نبود و هیچ
تبیانی برتر ازان نباشد پس ازان بیان کرد که کافران باین چنین بیانی بمیکنند و
و در رد و تصدیق آن تمیز و ندار این چنین حقی را باطل میدانند و اینچنین صدقی را کذب
میخوانند شک نیست که نادانی کافران بنهایت رسیده و بی انصافی ایشان
بکمال انجامیده بعد ازان امر بصبر بر جفا ایشان کرد و بر تحمل اینچنین عنائی غایت
تحمل باشد بعد ازان گفت وعده نصرت مومنان حق است خبر غالب
آمدن ایشان صدق است در آخر کار مومنان را فتح و نصرت خواهد بود و در عاقبت امر
غالب آمدن دین اسلام بر جمله ادیان روی خواهد نمود و معلوم که چنین نصر بر
چنین کفر و مرده نصری بمنتها رسیده بود و غلبه دین اسلام بر جمله ادیان غلبه
بکمال و تمام انجامیده باشد و باز پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم با نهایت اذاء رذل
و غایت مشاهده صنع باطل از سبکی هر دعای هلاک و فساد دل کاری در تلف
و توی باز داشت در بر کیران باری صبر و تانی و تثبت بادیال حلم و تحمل کماشت
شبهه نیست که باز داشت دلی که آزرده بانواع دل آزاری است کاری در
نهایت صعوبت و غایت دشواریست و یقین است که ختم سوره
برین امور که هر یکی در نوع خویش واصل بمدا قصی است از باب حسن مقطع و
لطافت منتهاست دال بر انقطاع کلام است و دلیل بر کمال و تمام است والله

اعلم بالصواب **سورة القمان مكية وهي ثلث وثلثون آيت** بدانکه
سوره لقمان سی و سه آیه است و بعضی گویند سی و چهار آیه و پانصد و
چهل و هشت کلمه است و دو هزار یکصد و ده حرفست و ربط سوره لقمان
باسوره روم آنست که در هر دو بیان توحید است و بیان حقیت رسول و حقیت قرآن مجید است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓمّٓ حروف مقطعه مبادی سوره و مفاتیح کنوز عبر اند در الم تِلْكَ آيَاتُ
الْكِتَابِ الْحَكِيمِ • این آیات آیتهای قرآنست خداوند حکمت
یا متضمن حکمت هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ • راه نماینده است
و بخشش از خدای مر نیکو کارانرا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ • آنانکه بپای میدارند
نماز مفروضه را و میدهند زکوت واجبه را و ایشان بسرای دیگر ایشان
بی گمانند یعنی بعث و جزا تصدیق میکنند أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن
رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ • آنگروه که بدین صفات موصوف اند
بر راه راست اند از آفریدگار خود و آنگروه ایشانند رستگاران وَمِنَ النَّاسِ
مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
مُّهِينٌ • و از مردمان کسی هست که میخرد سخن بازی تا گمراه سازد مردمانرا

از راه خدای یعنی از دین او یا باز دارد از استماع و قرائت قرآن و در بحر المواج آورده
که لهوی باطلی را گویند که از نیکی و خیر شاغل افتد و از مهمات امور مانع شود چون افسانها
نابوده و حکایتها ناستوده و بعضی از لهو حدیث سرود و مزامیر مراد دارند
پس بر حکم این تاویل شنیدن سرود و مزامیر حرام پندارند و درین باب آثار و
اخبار روایت کنند چنانکه میگویند که کان ابن عباس و ابن مسعود یحلفان انه
الغناء و چون حدیث ما من رجل یرفع صوته بالغناء الا بعث الله علیه شیطانین
احدهما علی هذا المنکب والآخر علی هذا المنکب فلا یزالان یضربانه بارجلهما حتی یکون
هو الذی یسکت معنی تتمه آیه بغیر علم بی دانشی و بیهودگی و فرا میگیرد راه خدای را افسوس
و سخریه آنگروه مر ایشانراست عذابی خوار کننده واذا تتلی علیه آیاتنا
ولی مستکبرا کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا
فبشره بعذاب الیم • و چون خوانده شود بر آنکس که لهو حدیث را خریده
و بر گزیده بر آیتهای کلام ما روی بگرداند در حالتی که گردن کش و مستکبر بود گویا
که هرگز نشنیده و گویا در هر دو گوشش گرانی است پس اعلام کن او را بجای بشارت
بهم بعذاب دردناک ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات
لهم جنات النعیم • بدرستی آنانکه گرویده اند بخدا و رسول و کردند عملهای
نیکو مر ایشانراست بهشتهای با نعمت و ناز خالدین فیها وعد الله
حقا وهو العزیز الحکیم • در حالتی که جاویدان باشند در ان وعده

کرده

کرده است خدای وعده کردنی درست و راست و او خداوند غالب است
و راست کار هر چه کند بطریق حکمت بود خلق السموات بغیر
عمد ترونها والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم
وبث فیها من کل دابة وانزلنا من السماء ماء
فانبتنا فیها من کل زوج کریم • بیافرید آسمانها را بی ستون
که بینید شما آنرا که بر داشته و بنهاد در زمین یعنی پیدا کرد در وی کوههای بلند
پایدار تا شما را حرکت ندهد و بپراکنده کرد در زمین از هر جنبنده و فرو فرستادیم
التفات بتکلم جهت اختصاص فعل است بفاعل یعنی غیر ما نفرستند
ما فرستیم از ابر یا آسمان آبی که باران است پس برویانیم در زمین بدان آب
از هر صنف گیاهی نیک و بسیار منفعت هذا خلق الله فأرونی
ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال
مبین • این که مذکور شد آفریده خدا اند پس بنمائید بمن که در عالم چه چیز
بیافریدند آنکه بدون وی بند مراد بتانند که کفار شریک حق گفتند بلکه مشرکان در
گمراهی آشکارا اند ولقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر
لله ومن یشکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر
فان الله غنی حمید • و بدرستی که ما دادیم لقمان بن باعورا را حکمت
و گفتیم او را آنکه شکر گوی خدا را بنعمت حکمت و هر که شکر گوید خدای را نعمت

پس جز این نیست که شکر میگوید برای خود و هر که ناسپاسی کند پس بدرستی که
خدای بی نیاز است از شکر کسی سزاوار حمد است اگر چه کسی حمد نگوید در کتب
آورده که لقمان هزار سال عمر کرد و عهد داود علیه السلام را دریافت که از وی علم گرفت
و در علم کمال پذیرفت و پیش از مبعوث شدن داود فتوی دادی و عقدهای
مشکلات گشادی چون داود مبعوث گشت لقمان فتوا دادن گذاشت
و گفت پیش داود که اعلم است مرا فتوی عمل افتا نشاید و بعضی گویند که در بنی
اسرائیل قاضی بود و بعضی گویند پیغمبری داشت و اکثر اقاویل آنست که پیغمبری
نداشت لیکن حکیمی بود که علم علم حکمت افراشته بود و بعضی گویند بنده راعی بود
و بعضی گویند هنر خیاطی داشت و بعضی گویند نجاری کردی و بعضی گویند هیزم کش مولی
خود بود و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که بنده سیاه بود و بفضل خدای تعالی
او را شرف آزادی روی نمود و در طلب فضایل کوشید در فضل و فضایل بمدرجه
عالی رسید و بعضی گویند او را در میان حکمت و نبوت تخییر کردند او حکمت اختیار
کرد از جهت انکسار و تواضع دل بر نبوت که درجه اعلی است نیاورد و در اخبار
آمده که مردی در مجلس او ایستاده بود که حال گذشته او زبان گشاد و گفت تو آن
نه که با من در فلان محل مواشی میچرانیدی گفت آری من همانم و حالت گذشته
خود را امید انم [illegible] گفت بچه سبب بدین مرتبه رسیدی گفت دل و زبان براستی
و درستی گشادم و اشتغال بما لا یعنی گذاشتم و باید دانست که آن قائل این سخن لقمان

در حال رفعت و حشمت او ذکر کرد که حال گذشته نبایستی و یاد دادن از
احوال منسی گذشته نشایستی کار لقمان در علم و حکمت بجایی رسید که حق سبحانه
و تعالی در بیان قرآنی و تبیان فرقانی وصیت او را پسندید که و اذ قال
لقمان لابنه وهو یعظه یا بنی لا تشرک بالله ان
الشرک لظلم عظیم ٭ و یاد کن چون گفت لقمان مر پسر خود انعم را در
حالتی که پند میداد او را که ای پسرک من شرک میاور با خدای بدرستی که شرک
آوردن هر آینه ستمی بزرگست ووصینا الانسان بوالدیه حملته
امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین ان اشکر لی
ولوالدیک الی المصیر ٭ و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم به نیکویی
مادر و پدر او و از موجبات نیکویی یکی آنست که بر داشت فرزند را مادر او
هر چند که سست میشد در حمل او سست شدنی بر سست شدن یعنی
ضعفی بالای ضعفی و باز کردن او را از شیر در گذشتن دو سال و درین مدت
او را شیر داده و دیگر وصیت کردیم آدمی را بآنکه شکر گوید مرا و مر پدر و مادر
خود را بسوی حکم منست بازگشت همه و بر شکر و شرک ایشان را جزا
خواهیم داد و ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک
به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا
واتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم فانبئکم

نسا

نصف

بما کنتم تعملون • واگر کوشش کنند مادر و پدر با تو بر آنکه شرک
آری بمن و شریک گیری آنچیزی را که نیست ترا باستحقاق شرکت او دانشی
پس فرمان مبر ایشانرا و مصاحبت کن با ایشان در زندگانی دنیا مصاحبتی
نیکو و پی روی کن در دین راه کسی که بازگشته است بمن بتوحید و اخلاص
پس بسوی مجازات منست بازگشت شما پس آگاهی خواهم داد شما را
بآنچه هستید که میکنید و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسبت نهی است
از شرک در وصیتین آورده اند که مادر سعد وقاص سه روز نان و آب نخورد تا دهن
او را از چوب بشکافتند و آب دران ریختند و سعد گفت که اگر او را هفتاد
روح باشد و یک یک از و قبض کنند یعنی فرضا اگر هفتاد بار بمیرد من از دین اسلام
بر نمیگردم پس دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد که گفت یا بنی انها ان
تك مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في
السموات او في الارض يأت بها الله ان الله لطيف
خبير • ای پسرک من بدرستی که فعل خیر و شر آدمی را باشد اگر در خوردی همسنگ
دانه از سپندان که اصغر حبوبست پس باشد آن در صخره سبز که صما گویند و آن در
زیر هفتم زمین است یا آن عمل در آسمانها باشد یا در زمین در مکان پنهان بیارد
خدای تعالی آنرا و حاضر گرداند و بران حساب کند بدرستی که خدای باریک دانست
و دانا است بمکان هر چیز یا بنی اقم الصلوة وامر بالمعروف و

وانه

انه عن المنكر واصبر على ما اصابك ان ذلك
من عزم الامور • ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کمال یابد
و بفرمای بنیکوئی و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند و شکیبایی کن بر آنچیز
که با تو رسد از شداید خصوصا در امر و نهی است بدرستی که آنچه فرموده شد از واجبات
امورست یعنی از آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجابی ولا تصعر خدك
للناس ولا تمش في الارض مرحا ان الله لا يحب
كل مختال فخور • و بیکسو مبر روی خود را بر مردمان بوجه تکبر بلکه اقبال کن
بر ایشان از روی تواضع و مرو در زمین برای بازی و افسوس و خودکامی یعنی
خرام مانند جاهلان و دنیاپرستان بدرستی که خدای دوست نمیدارد هر خرامنده را
که چون متکبران رود نازش کننده که باسباب تنعم بر مردمان تطاول نمایند
واقصد في مشيك واغضض من صوتك ان
انكر الاصوات لصوت الحمير • و میانه باش در
رفتن خود یعنی میان سرعت و بطوء و فرو دار و کم کن از آواز خود و دراز زبان
و سخت گو مباش بدرستی که زشت ترین آوازها آواز خرانست و در حدیث
آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا
و ندائی که از صاحب اخلاق روحانی و ملکی آید خوب ترین نداها خواهد بود الم تروا
ان الله سخر لكم ما في السموات وما في الارض

وَاَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ
النَّاسِ مَنْ یُجَادِلُ فِی اللّٰهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًی وَلَا
کِتَابٍ مُنِیرٍ • آیا نمی بینید ای مردمان آنرا که خدای تعالی رام ساخت
برای شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تمام کرد بر شما نعمتی
آشکارا و پوشیده حفظ قران و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوة و صوم یا ذکر لسان
و فکر جنان یا صحت ابدان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع
و دفع مضار یا نمای اموال و صفای احوال یا نبوت و ولایت شیخ جمال الدین
ابو یونس سجاوندی نقل کرده که گفت نعمت ظاهر انصاف گدایان دادنست
بروز و نعمت باطن انصاف گدایان دادنست بشب و از مردمان کس هست
که جدال کند و خصومت ورزد در کتاب خدای یعنی نضر بن حارث بی دانش و
بی بیانی از نزدیک خدای و بی کتابی روشن وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ اتَّبِعُوْا مَا
اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَیْهِ اٰبَاۤءَنَا اَوَلَوْ کَانَ الشَّیْطَانُ یَدْعُوْهُمْ اِلٰی عَذَابِ
السَّعِیْرِ • و چون گویند مر ایشانرا که بصدق بی روی کنید آنچه فرو فرستاده است خدای گویند در جواب که بمیکرویم بدان بلکه پیروی میکنیم آنچیزیرا که یافتیم بران
پدران خود را آیا اگر بود شیطان که بخواند ایشانرا بسوی عذاب دوزخ وَمَنْ
یُّسْلِمْ وَجْهَهٗۤ اِلَی اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقٰی وَاِلَی اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ • و هر که خالص سازد و باخلاص توجه کند
بدرگاه خدای و حال آنکه او نیکوکار باشد پس هر آینه دست زده باشد بدست آویز

محکم که کلمه شهادتست و گفته الحب فی الله والبغض فی الله و بحضرت خداوندست
بازگشت همه کارها یعنی همه اهل امور را که خلایق اند بازگشت بوی خواهد بود وَمَنْ
کَفَرَ فَلَا یَحْزُنْکَ کُفْرُهٗ اِلَیْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ
بِمَا عَمِلُوْا اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ • و هر که نگرود پس
باید که اندوهگین نسازد ترا ناگرویدن او بسوی ماست بازگشت ایشان پس
آگاه گردانیم ایشانرا بآنچه کرده اند بدرستی که خدای داناست بآنچه در سینهاست
از خیر و شر نُمَتِّعُهُمْ قَلِیْلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ اِلٰی عَذَابٍ غَلِیْظٍ •
برخورداری دهیم ایشانرا زمانی اندک پس بیاریم ایشانرا به بیچارگی بسوی عذاب
سخت و گران وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
لَیَقُوْلُنَّ اللّٰهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ •
و اگر بپرسی مر کافرانرا که بیافرید آسمانها و زمینها هر آینه گویند خدا بگو ای محمد صلی الله
علیه و آله و سلم سپاس مر خدایرا که اعتراف میکنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد بلکه اکثر ایشان
ایشانست نمیدانند که بدین اقرار ملزم میشوند لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ • مر خدایراست آنچه در
آسمانها و زمینهاست بدرستی که خدا اوست بی نیاز ستوده در صفات خود
وَلَوْ اَنَّ مَا فِی الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَّالْبَحْرُ یَمُدُّهٗ مِنْۢ
بَعْدِهٖ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ کَلِمٰتُ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ

عزیز حکیم • واگر آنکه بودی آنچه در زمین است از درختان قلمها و
و دریاهای محیط با وسعت خود مداد شدی مدد دادی بحر محیط را پس از فنای آب او
هفت دریاهای دیگر مانند او وبدان قلمها وبدان آبهای مداد شده کتابت
کرده شدی و در بحر المواج آورده که جهود آن گفتند این کلام تمام خواهد گشت وبنفاد
وانصرام خواهد پیوست این آیه در رد گمان ایشان وارد گشت بسر نرسیدی
وبه پایان نیامدی علم الهی بدرستی که خدای غالبست داناست ما خلقکم
ولا بعثکم الا کنفس واحدة ان الله سمیع بصیر •
نیست آفریدن شما ونه برانگیختن شما بعد از مرگ مگر مانند آفریدن وبرانگیختن
یک تن بدرستی که خدای شنواست همه مسموعات را بیناست همه مبصرات الم تر
ان الله یولج اللیل فی النهار ویولج النهار فی اللیل وسخر
الشمس والقمر کل یجری الی اجل مسمی وان الله
بما تعملون خبیر • آیا ندیدی وندانستی آنکه خدای در می آرد ظلمت شب را
در روشنائی روز وداخل میگرداند روشنائی روز را در تاریکی شب ورام کرد آفتاب
وماه را وهر یک از نیرین میرود در فلک خود تا زمان نام برده که روز قیامت
است وندانستی آنرا که خدای بآنچه میکنید داناست وکنه آنرا می شناسد
ذلک بان الله هو الحق وان ما یدعون من دونه البا
طل وان الله هو العلی الکبیر • این سعت علم وشمول قدرت

ع

بسبب آنست که خدای اوست ثابت در ذات خود وآنچه شما میخوانید
بجز خدای باطل وبیهوده است وناحق گو دیگر بسبب آنست که خدای اوست
برتر بزرگست که از وبزرگتری نیست الم تر ان الفلک تجری
فی البحر بنعمة الله لیریکم من آیاته ان فی ذلک لآیات
لکل صبار شکور • آیا ندیدی آنکه کشتی میرود در دریا بمنت احسان او
که آنرا بر روی آب نگاه میدارد تا بنماید شما را بعضی از دلایل قدرت خود بدرستی
که در آن کشتی ودریا هر آینه نشانهاست مر هر صبر کننده را بر بلای او وشکر گوینده
بر نعمای او واذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله مخلصین
له الدین • وچون فرو گیرد وبپوشد موج دریا مانند ابرها که ذی الظلل اند میخوانند
خدا را در حالتی که پاک کنند کامند برای خدای دین خود را فلما نجاهم
الی البر فمنهم مقتصد وما یجحد بآیاتنا الا کل
ختار کفور • پس آن هنگام که برهاند ایشانرا وبرساند بسوی بیابان پس
بعضی از ایشان راست ایستاده اند بطریق عدل وانکار نکنند نشانهای قدرت ما را
مگر هر غدر کننده عهد شکننده ناسپاس مر نعم پروردگار خود را یا ایها الناس
اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده
ولا مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق
فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور

ای همه آدمیان ندای عام است بترسید از عقوبت پروردگار خود و بترسید
از روزی که دفع نکند عذاب را پدر از پسر خویش و نه فرزندی که او باز دارنده باشد
از پدر خود چیزی را از عذاب بدرستی که وعدهٔ خدا راستست پس باید که فریب
ندهد شما را زندگانی دنیا و باید که مغرور نسازد شما را بعفو کرم خدا و مهلت دادن او
شیطان فریبنده که میگوید امروز گنه کنید و فردا توبه آرید بقول او مغرور نشوید که عذر فردا را
عمر فردا می باید و کسی را اعتماد بران نیست **بیت** کار امروز بفردا مگذاری زنهار
روز چون یافته کار کن و عذر میار ﴿إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ
الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا
تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ
عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ بدرستی که خدای نزدیک اوست دانستن قیام قیامت ع
و فرو میفرستد باران را و میداند آنچه در رحمهاست و نمیداند هیچ نفسی نیکوکار یا
بدکردار چه چیز کسب کند فردا و نمیداند هیچ نفسی که او بکدام زمین میرد و در کدام وقت
بدرستی که خداوند داناست آگاه بباطن همه اشیا و عیبها و چون خواهد بمیرد که مرا میبوشد
و بدانکه ختم این سوره بذکر موت کرده که منتهاست و شک نیست که از باب
حسن مقطع و اشارت بانتهاست و نیز ذکر علم و خبرت که محیط کل اشیاست
و مشتمل بر جمیع چیزهاست بیان معلومیت همه اشیا حاصل گشته هیچ چیز
نماند که تعلق او بعلم و خبرت خدای بر بیان نه پیوست چون معلومیت همه اشیا

حاصل

حاصل گشت و **سورة السجدة مکیة و هی ثلثون آیة سورهٔ** کلام بنهایت بیست
سی آیه است و سیصد و هشتاد کلمه و هزار و پانصد حرف ربط سوره سجده با سوره
با سوره لقمان آنست که در هر دو ذکر توحید و بیان حقیت رسول و قرآنست و
مدح مومنان و وعدهٔ ثواب ایشان و بدانکه در اغاز سوره الم السجده ذکر
تنزیل قول و رد کسانی که آنرا مفتری میخوانند و حق و صدق نمیدانند بر وجه عنوان آورده
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ﴾
الٓمٓ نقل است از حضرت مرتضی علی [illegible] فرموده اند هر کتاب خدای را
خلاصه بوده خلاصه قران حروف مقطع [illegible] ﴿تَنزِيلُ الْكِتَابِ
لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ﴾ فرو فرستادن کتاب یعنی منزلت
قرآن هیچ شک نیست در وی از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه که
این از نزدیک خداست ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن
رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ
يَهْتَدُونَ﴾ آیا میگویند که بربافته است آنرا محمد از پیش خود و نه چنین است
که میگویند بلکه آن قرآن سخن درست و راست است فرود آمده از پروردگار تو
تا بیم کنی از عذاب الهی قومی را که در میان تواند و نیامده است بدیشان هیچ بیم
کننده پیش از تو مراد زمان فطرت است و اسمعیل علیه السلام نذیر بوده
اهل زمان خود را و نذیر قوم خود نی شاید که ایشان از بیم کردن تو راه یابند الله

الذی خلق السموات والارض وما بینهما فی ستة
ایام ثم استوی علی العرش ما لکم من دونه من
ولی ولا شفیع افلا تتذکرون • خداوند حق آنست که بیافرید
آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمان و زمین است در مقدار شش روز از
ایام دنیا پس مستولی شد حکم او بر عرش نیست شما را بجز وی هیچ دوستی که یاری
کند و نه هیچ درخواست کننده که مددکاری نماید آیا پند پذیر نمیشوید یدبر الامر
من السماء الی الارض ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره
الف سنة مما تعدون • میسازد کار دنیا را یعنی میفرستد ملکی
که موکل است بران از آسمان بسوی زمین پس ملک می آید و آن کار بجای آرد پس
عروج میکند بسوی آسمان در روزی که هست اندازه او هزار سال از آنچه شمار
میکنید ذلک عالم الغیب والشهادة العزیز الرحیم • آن
خداوندی که تدبیر امر میکند داناست بپوشیده و پیداست غالبست در تدبیر
تقدیر مهربانست بر بندگان در تدبیر الذی احسن کل شیء خلقه
وبدأ خلق الانسان من طین • او آنکسست که نیکو کرد هر
چیزی را که بیافرید و آغاز کرد آفریدن آدم علیه السلام از گل ثم جعل نسله
من سلالة من ماء مهین • پس بیافرید فرزندان او از خلاصه
بیرون آورده از صلب از آبی ضعیف و خوار یعنی نطفه ثم سوّیه

ونفخ فیه من روحه وجعل لکم السمع والابصار
والافئدة قلیلا ما تشکرون • پس راست کرد قالب آدم و دمید
در وی از روح خویش و بساخت برای شما گوش تا می شنوید و دیدها تا می بینید
و دلها تا درمی یابید اندک سپاس داری می کنید برچنین نعمتها وقالوا ءاذا
ضللنا فی الارض ءانا لفی خلق جدید • و گفتند منکران
بعث آیا چون گم شویم در زمین آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود این استفهام بر
سبیل انکار است یعنی چون خاک شویم آفرینش نو با تعقل نخواهد گرفت بل هم
بلقاء ربهم کافرون • نه چنانست که میگویند بلکه ایشان بلقاء پروردگار
خود ناگرویده اند قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم
ثم الی ربکم ترجعون • بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم منکران
بعث را که زود زود بگیرد شما را فرشته مرگ که عزرائیل است آنکسی که
موکل کرده شده است بقبض ارواح شما پس بسوی آفریدگار خود باز گردیده شوید
و اعوان ملک الموت ملائکه رحمت و عذابند و عجب از آدمی که با وجود چنین
حریفی در کمین چگونه لاف آسایش میزند ولو تری اذ المجرمون ناکسوا
رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا وسمعنا فارجعنا
نعمل صالحا انا موقنون • و اگر ببینی ای بیننده چون مشرکان
در روز حشر افکنده باشند سرهای خود را نزد پروردگار خود گویند ای آفریدگار ما دیدیم

آنچه وعده کرده بود و شنیدیم از تو تصدیق پیغمبران پس باز گردان ما را بدنیا تا
بکنیم کار شایسته بدرستی که ما بی گمانانیم برای عقبی حق سبحانه گوید و لو شئنا
لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ
جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ • واگر میخواستیم هر آینه می
دادیم در دنیا هر نفسی آنچه راه یافتی بآن ولیکن ثابت شده است این حکم از من
که هر آینه پر میسازم دوزخ را از کفار دیو و آدمی همه ایشان فَذُوقُوا بِمَا
نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • پس بچشید شما عذاب را بسبب آنکه فراموش کردید
دیدن این روز را که ما نیز ترک کردیم شما را و بچشید عذاب جاودانی را بانچه بودید
که عمل میکردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا
سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ •
جز این نیست که میگروند بایتهای ما آنانکه چون پند داده شوند بآن آیتها بر روی
در افتند سجده کننده گان و تنزیه کننده گان پروردگار خود را بتسبیح مقرون بستایش
پروردگار ایشان و ایشان سرکشی نکنند از ایمان و طاعت و سجود تَتَجَافَى
جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ • دور میشود پهلوهای ایشان از خوابگاه
دران حال که میخوانند پروردگار خود را از بیم خشم او و بامید خشنودی او و از آنچه

سجده

عطا کرده ایم ایشان را انفاق میکنند در وجوه خیر فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ
لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ • پس نمیداند هیچ نفسی
نه ملک مقرب و نه نبی مرسل آنچه پنهان داشته شده است برای پهلو تهی
کننده گان از مضاجع از روشنی چشمها جزا داده شد بسبب آنچه بودند که عمل میکردند
بزرگی فرموده که چون عمل پنهانی کردند جزا نیز پنهانیست تا حدی که کسی بر طاعت
ایشان مطلع نشد بمکافات ایشان نیز پی نبرد آورده اند که ولید بن عتبه با شیر
بیشه مردی در مقام مفاخرت آمده گفت ای علی سنان من از سنان تو تیزتر و
سنجیده تر است و زبان من از زبان تو تیزتر حضرت امیر المومنین فرمودند خاموش باش
ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق سبحانه تصدیق
علی علیه السلام را کرده این آیه فرستاد أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ
فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ • آیا آنکس که هست گرویده بخدا و رسول یعنی علی علیه السلام
مانند کسی است که بیرون رفته از دائره فرمان چون ولید برابر نیستند در شرف
و رتبت یا در جزا و مثوبت أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ • اما آنانکه
گرویده اند و عمل صالح کرده اند پس ایشان راست بوستانهای که ماوای
حقیقی است در حالتی که پیشکش باشد بسبب آنکه بودند که عمل میکردند
وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا

منها أعيدوا فيها وقيل لهم ذوقوا عذاب النار
الذى كنتم به تكذبون • واما آنانکه بیرون رفتند از دین
پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است هر گاه خواهند که بیرون آیند از
آتش بازگردانیده شوند در آتش و گویند مر ایشانرا که بچشید عذاب آتش آن
عذابی که بودید که بآن تکذیب میکردید ولنذيقنهم من العذاب الادنى
دون العذاب الاكبر لعلهم يرجعون • و هر آینه ما
بچشانیم اهل مکه را از عذاب نزدیکتر و خوردتر در دنیا که قتل و اسیر است یا قحط
فروتر از عذاب بزرگتر که خلود است در آتش شاید که ایشان جمعی که باقی مانند
بازگردند براه حق و از کفر توبه کنند در موضح آورده که عذاب خوردتر جمع حطام است
و بزرگتر کسب آثام و نیز جمعی ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ
و ابو سلیمان دارانی گوید که عذاب ادنی قحط غلا اشعار است و اکبر خروج مهدی
بشمشیر آبدار و گفته اند ادنی خواری دنیا و اکبر نگون ساری عقبی یا ادنی افتادن
در گناه و اکبر دور افتادن از درگاه قرب الله ومن اظلم ممن ذكر بايات
ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمين منتقمون • و کیست
ستمکارتر از کسی که پند داده شود بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن پس وی بگردانید
از آن و تفکر نکند در آن بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشنده گانیم بهلاک و عذاب
ولقد آتينا موسى الكتاب فلا تكن فى مرية من

ثلثه

ع

لقائه

لقائه وجعلناه هدى لبنى اسرائيل • و بتحقیق که ما دادیم
موسی را توریه پس مباش در شک از دیدن موسی و گردانیدیم کتاب منزل
بموسی راه نماینده مر بنی اسرائیل را وجعلنا منهم ائمة يهدون
بامرنا لما صبروا وكانوا باياتنا يوقنون • و گردانیدیم از بنی
اسرائیل پیشوایان که خلق را راه نمودند بفرمان ما آنهنگام که صبر کردند بر ایمان و بودند
که بآیتهای ما بی گمان بودند ان ربك هو يفصل بينهم يوم القيمة
فيما كانوا فيه يختلفون • بدرستی که آفریدگار تو حکم کند او میان
مردمان روز رستخیز در آن چیزی که بودند که در آن اختلاف میکردند از امر دین
اولم يهد لهم كم اهلكنا من قبلهم من القرون يمشون
فى مساكنهم ان فى ذلك لايات افلا يسمعون • آیا راه
نانمود و بیان نکرد برای اهل آن عقوبتها که بمکذبان رسید که چند هلاک کردیم
پیش از ایشان از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود میروند اینها در مسکنهای ایشان
بدرستی که درین اهلاک ما هر آینه عبرتهاست آیا نمیشنوند این سخنها را اولم
يروا انا نسوق الماء الى الارض الجرز فنخرج به زرعا
تاكل منه انعامهم افلا يبصرون • آیا نمی بینند و نمیدانند
آنرا که ما آب را میرانیم بزمین خالی از گیاه پس بیرون می آریم از وی آب کشت
زاری میخورند از آن زرع چهارپایان ایشان کاه و برگ درخت و میخورند این زرع

وانفسهم

دانه و میوه آیا نمی بینند اثر این قدرت را وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ
إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ • و میگویند کفار مکه کی باشد این فتح که مومنان
میگویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین اگر هستید راست گویان در وعده خود
قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ
يُنظَرُونَ • بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم روز فتح بدر و مکه یا فتح سود نخواهد
داشت آنها را که نگرویده اند گرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال
قتل ایمان ایشان را فایده نداهد زیرا که ایمان یاس بود و نیستند ایشان که
مهلت داده شوند فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ •
پس روی بگردان از ایشان و منتظر باش نصرت آلهی را بدرستی که ایشان
منتظر اند آنرا بدانکه در خاتمه سورة امر باعراض از کفار و امر بتربص نصرت غیبی و
انتظار دلالت میکند بر انقطاع کلام و رسیدن سخن بانتهاء و اختتام که هنگام
اعراض وقت مقال نبود و وقت انتظار هنگام اشتغال نباشد بدین جهت
مقطع مذکور مقطع حسن است و حسن پیش اهل بلاغت مبرهن است در باب
حسن مقطع منتهاست مقرون باشرایط حسن انتهاست والله اعلم بالصواب ع

سورة الاحزاب مکیة وهی ثلث وسبعون آیت

سورة احزاب مکی است و هفتاد و سه آیه است و هزار و دویست و هشتاد
و کلمه و پنج هزار و هفصد و نود و شش حرفست ربط این سوره با سوره سجده النست

که ختم سوره سجده بامر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باعراض از کفار و انتظار بود
و افتتاح این سوره نیز بامر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ببودن او از متقیان و نهی از طاعت
کافران و منافقان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ روی نموده
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ای پیغمبر دایم و ثابت باش
و بترس از خدای در نقض عهد و فرمان مبر کافران مکه را و منافقان مدینه را بدرستی که
خدای هست دانا بمقابله ایشان حکم کننده بوفای عهد وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ
إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا و پیروی
کن آنچیز را که وحی کرده میشود بتو از پروردگار تو بدرستی که خدای هست بانچه میکنید دانا
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا • و توکل کن بر خدای و بسنده
است خدای کارساز و مهم گذار مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ
فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ
أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم
بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ •
و نساخته است زنان شما آنانرا که ظهار میکنید از ایشان مادران شما
و نگردانید خدای پسر خواندگان شما را پسران حقیقی شما و اینکه مظاهر و را مطلق
و دعی را ابن خوانید سخنی است که بزبان خویش میگویید و حقیقتی ندارد و خدا

میگوید سخن راست که مطابق واقعست و او راه مینماید بطریق حق ادعوهم
لآبائهم هو اقسط عند الله فان لم تعلموا آباءهم
فاخوانکم فی الدین وموالیکم ولیس علیکم جناح
فیما اخطاتم به ولکن ما تعمدت قلوبکم وکان الله
غفورا رحیما • بخوانید فرزندانرا و نسبت دهید به پدران ایشان
این خواندن راست تر است نزدیک خدای پس اگر ندانید پدران ایشانرا
پس ایشان برادران شما اند در دین اسلام پس بگوئید یا اخی و دوستان شما اند
و در خطاب گوئید یا مولای و نیست بر شما گناهی در آنچیزی که خطا کردید بآن
چون گفتن زید بن محمد صلی الله علیه وآله وسلم ولیکن گناهیست در آنچه قصد کند
دلهای شما و کسی را نسبت دهید بغیر پدر او و هست خدای آمرزنده آنرا که
خطا کند و مهربان بر صاحب عمد چون توبه کند النبی اولی بالمؤمنین
من انفسهم وازواجه امهاتهم واولوا الارحام بعضهم
اولی ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و
المهاجرین الا ان تفعلوا الی اولیائکم معروفا کان
ذلک فی الکتاب مسطورا • پیغمبر سزاوار تر است بکروید کان
از نفسهای ایشان و زنان او مادران مومنانند و خویشاوندان برخی از ایشان
سزاوار تر اند به برخی در توارث در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاد از قرآن که اولوا الارحام

احق اند بمیراث از گرویدگان یعنی انصار و از مهاجران مگر آنکه بکنید در زندگی خود
با دوستان خود نیکوئی هست آنچه ذکر کرده شد و در قرآن یا در لوح محفوظ
نوشته شده و ثابت گشته واذ اخذنا من النبیین میثاقهم
میثاقهم ومنک ومن نوح وابراهیم وموسی و
عیسی ابن مریم واخذنا منهم میثاقا غلیظا • و یاد کن
آنرا که فرا گرفتیم از پیغمبران پیمان ایشانرا بر آنکه خدا یرا بپرستند و بعبادت
خدای دعوت فرمایند و گرفتیم از تو نیز که محمدی صلی الله علیه وآله وسلم و از نوح
و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از پیغمبران پیمانی محکم موکد بسوگند
لیسأل الصادقین عن صدقهم واعد للکافرین
عذابا الیما • تا سوال کند خدای راست گویانرا از راستی ایشان و ع
آماده کرده است خدای مر ناگرویدگانرا بر سل عذابی دردناک یا ایها
الذین آمنوا اذکروا نعمة الله علیکم اذ جاءتکم
جنود فارسلنا علیهم ریحا وجنودا لم تروها و
کان الله بما تعملون بصیرا • ای آنکسانی که ایمان آورده اید
یاد کنید نعمت خدا یرا که انعام فرموده بر شما چون آمدند بشما لشکرها پس
فرستادیم بر ایشان باد مراد که باد صباست و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه
و هست خدای بآنچه شما میکنید بینا در این آیات بیان غزوه احزابست

آمدند

إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ
الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ
الظُّنُونَا. یاد کنید آنرا که بشما لشکرها از زبر شما یعنی از اعلی وادی واز
زیر شما یعنی از اسفل وادی وچون بگشت دیدها در احداق وخیره شد
از خوف وبرسید دلها بحنجرها از ترس چه نفسش از شدت روع منتفخ
میگردد وقلب بارتفاع او تا حنجره میرسد وگمان می بردید بخدای انواع
گمانها مخلصان را مظنه آنکه حق سبحانه دین خود را غالب کرداند ومومنان را نصرت
دهد ومنافقان را گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل
کردند ودر بحر المواج چنین روایت کرده اند که چون لشکر کفار بعد جنگ احد بوعده
محاربه سال دیگر باز گشته بودند بنی قریظه وبنی النضیر از اهل حوالی مدینه معاهده که با
پیغمبر داشتند نقض کردند وروی بابوسفیان آوردند وحیی ابن اخطب با جماعتی
بر ابوسفیان در مکه رفت واورا بر محاربه باعث گشت باز در بنی قریظه آمد وایشان را
تحریص کرد وابوسفیان استعداد محاربه بنیاد نهاد ودر خیال جمع کردن روسای
عرب افتاد وبا ایشان عهد ومواثیق کرد وهفت لشکر جمع شدند وبجانب
مدینه رخ آوردند پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم شنیده بمحاربه بیرون آمدند وکافران موازنه
پانزده هزار بودند حضرت دل بر مشورت نهادند یاران را رضا به بیرون آمدن از مدینه
وجنگ کردن افتاد سلمان فارسی رضی الله عنه بر خاسته عرضه نمود که در زمین ما چون

چنین

چنین لشکری آمدی خندق کندن شدی تا خندق حائل بود واهل شهر را در
استعداد جنگ فرصت شود پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم رضا برای او داد خندق
کندن بنیاد نهاد ودر مدینه غلا گران شده بود خلق را رنج ومشقت روی نمود
ولشکرهای کفار در رسید وکار به تیر انداختن وسنگ زدن کشید ونزدیک
خندق فرود آمدند وموازنه یکماه گذشت کار بر مسلمانان بدشواری پیوست
تا آنکه روزی پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم قضا را از بهر ترتیب جست یاران را اصلوا
کما رایتمونی اصلی گفت بعضی از یاران در تردد افتادند ومنافقان زبان طعن
گشادند که محمد وعده فتح قصور قیصر وکسری میکرد که خود اکنون تا این حد آورد
مسلمانان ایفای وعده نصرت جستند ومتی نصر الله گفتند پیغمبر صلی الله علیه
واله وسلم بحکم فرمان الهی الا ان نصر الله قریب گفت ناگاه هنگام فتح رسید
یاری درخواست کرد که مرا دستوری فرما تا در لشکر کفار روم وبدانچه دست
دهد در تدبیر هزیمت ایشان کوشم پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم اورا امر فرمود
بموجب حکم حضرت روی بسوی ایشان نهاد اول بر اهل مکه آمد وگفت من
از اقربای شما ام بدی شما نمیخواهم آنچه مصلحت شما میدانم بشما میگویم کسی
این کار کند که شما کرده اید خود را باعتماد دیگران در خطر افکنده اید وجود را اسیر
بنی قریظه وبنی النضیر کرده اید همچو عمرو سدی از سران شما کشته گشت
از دست آنها چه رفت نمیدانید که ایشان اهل کتابند وبا محمد عهد دارند که او از

از پیش بیرون آید و ایشان از پس شتابند آن زمان شما را چه پیش آید و
حال روی نماید این زمان که فرود آمده اید باری فردا ایشان را پیش کنید و خود پس
ایشان روید از خطری که گفتم بیرون آئید من وظیفه قرابتی و خیرخواهی شما بجا
آوردم و آنچه در دلم گذشت خبر کردم اکنون شما دانید آنچه توانید بکنید از ایشان
بیرون آمد و هم در آن شب بر بنی قریظه و بر بنی النضیر در آمد و گفت ما از اهل مکه
بر شما آمدیم و از شما صورت رعایت و حمایت دیدیم از عشیره خویش تبرا
نمودیم در حریم مواطن شما آسودیم اگرچه مخالف شده اید و بجنگ آمده اید اما
ما رعایت حقوق و نیکوخواهی شما باید این چه کار است که شما کرده اید و خود را
بر خطر آورده اید نمیدانید که اهل مکه با محمد قرابت دارند و از دل دوستی دارند اگر بظاهر
دشمنانند چند روز بیش نشده که جنگ کرده اید و عمرو و سیدی که سری از سران
کشته شده از این سبب ایشان را غم و الم پیش آمده اگر ایشان با محمد بسازند و شما را
پیش کنند و خود پس آیند و محمد از پیش و آنها از پس حمله نمایند شما چه کنید و در کدام
راه روید آنچه از نیکوی شما در خاطرم گذشت از خیرخواهی شما گفتم دیگر شما دانید
آنچه نیک می دانید بکنید از گفتن این سخنان فریقین را متامل و متفکر ساخت
و هم در شب بازگشت و به پیش رسول صلی الله علیه و آله و سلم تمام آنقصه باز گفت
چون بامداد شد مکیان به پیش رفتن بنی قریظه و بنی النضیر را پیغام کردند و لشکر خود را
بر پس آمدن آوردند ایشان را مصداق گفتار گوینده مذکور ظاهر گشت آنروز در

کفار ماندند و محاربه که هر روز میکردند باز ماندند شب دیگر که تاریک و سرد بود
بادی تند برخاست چنانچه میخهای خیمها بر کند و در لشکر شور انداخت کمان کشی خود
بر دند خود را در یکدیگر برهم زدند بنی قریظه و بنی النضیر بازگشته در خانهای خویش
رفتند و احزاب گریختند خیمه و رختها و کالاها گذاشتند چون بامداد شد پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم و یاران از بالای حصار دیدند که کسی در نظر نمی آید و خیمها خالی
مینماید پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من یاتینا بخبر القوم حذیفه رضی الله عنه اختیار کرده رفت
و بعد تفحص خبر گریختن کفار آورد اهل مدینه بیرون آمدند و غنایم در شهر آوردند و
هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ۝ آنجا آزموده
شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند و جنبانیده شدند
جنبانیدنی سخت وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ۝ و یاد کن آنرا که گفتند
منافقان و آنانکه در دلهای ایشان بیماریست وعده نداد ما را خدای و پیغمبر رسول
اوست مگر وعده بفریب وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ
يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ
مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ
إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ۝ و آنرا نیز یاد کنید که گفتند گروهی از منافقان
ای اهل یثرب یثرب نام زمینی است که مدینه طیبه در ناحیتی ازو واقع شده

ایشان بود

د بهوا ... خود رفتند

حیثی

ونهی است که مدینه را یثرب گویند این منافقان مردم مدینه را گفتند جای بودن نیست

شما را در لشکرگاه محمد پس باز گردید بمنزلهای خود و دستوری رجوع میطلبند گروهی از ایشان

از پیغمبر میگویند بدرستی که خانهای ما در مدینه خالیست و استحکامی ندارد و حال آنکه خانهای

ایشان نمیخواهند بدین رفتن مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ

مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا

إِلَّا يَسِيرًا • اگر در آمده شود بمدینه و بر منافقان هجوم کنند از جوانب آن پس

خواسته شوند فتنه را هر آینه بدهند فتنه و درنگ نکنند باجابت فتنه مگر اندکی

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَ

كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا • و بدرستی که بودند عهد کرده بودند با خدای پیش از این

در روز احد که هرگز پشت بهزیمت نگردانند و هست عهد خدای پرسیده شده قُلْ

لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا

لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا • بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که بهیچ وجه سود نمیدارد

شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشتن و آن هنگام که بگریزید برخوردار کرده

نمیشوید مگر زمانی اندک قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ

إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ

مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا • بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را

از عذاب خدای اگر خواهد خدای بشما بدی و هزیمتی یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی

خالی و با خلل نیست ص

آن کیست که منع کند آنرا و نمی یابند مردمان برای خویشتن بجز خدای دوستی

که نفع رساند و نه یاری که باز دارد ضرر قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ

مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ

الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا • بدرستی که میداند خدای باز دارندگان را از نصرت رسول

از گروه شما و گویندگان مر برادران خود را که بیائید بسوی ما و نمی آیند منافقان

بکارزار کفار مگر اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ

فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ

أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ

الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى

الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا • در حالتی که بخیلانند بمعاونت یا نفقه

بر شما ای اهل ایمان پس چون بیاید ترس دشمنی بینی ایشانرا که غایت بد دلی

مینگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان در حدقه بچپ و راست

مانند کسی که پوشیده باشد بروی عقل یا غشی و بیهوشی از سکرات موت

و چون برود ترسناکی برنجانند مومنانرا بسخنهای سخت بزبانهای تیز در حالتی که

بخیل اند بر غنیمت یعنی بوقت قسمت غنایم مجادله و مناقشه کنند آن گروه

نگرویده اند پس باطل گردانیده است خدای کردارهای ایشانرا و هست آن

ع

اظهار بر خدای آسان یحسبون الاحزاب لم یذهبوا و ان یات
الاحزاب یودوا لو انهم بادون فی الاعراب یسالون
عن انبائکم و لو کانوا فیکم ما قاتلوا الا قلیلا ۝ این گروه
پندارند احزاب را که ایشان باز نگشته اند و اگر بیایند این لشکرها نوبتی دیگر
دوست میدارند منافقان و تمنا میکنند آنکه ایشان صحرانشینان باشند
در میان عرب بادیه نشین می پرسند آینده و روندها را از خبرهای شما و دشمنان
و اگر باشند در میان شما کارزار نکنند مگر اندکی لقد کان لکم فی رسول
الله اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الا
خر و ذکر الله کثیرا ۝ بدرستی که هست مر شما را ای ترسندگان و
بدلان در افعال پیغمبر خدای اقتدای پسندیده مر آنکسی را که هست که امید
میدارد ثواب خدای یا لقای او را و نعیم روز باز پسین را و مر آنکس را که یاد
کرد خدا را بسیاری با دل و زبان و لما رای المؤمنون الاحزاب
قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله
و ما زادهم الا ایمانا و تسلیما ۝ و آن هنگام که بدیدند مومنان لشکرها را
روز خندق گفتند اینست آنچه وعده داده بود خدای ما را که ام حسبتم ان تدخلوا
الجنة و لما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم و آنچه فرموده بود رسول او که سیشتد الامر باجتماع
الاحزاب علیکم و راست گفت خدای و رسول او و نیفزود دیدن احزاب مر

مومنان را مگر باور داشتن مواعید الهی را و گردن نهادن اوامر حضرت رسالت
پناهی را من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه
فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا
تبدیلا ۝ از گرویدگان مردانند که راست کردند آنچیزی را که عهد بسته اند با خدا
بر آن چیز که ثبات است بر قتال پس از ایشان کسی هست که بگذارد نذر خود را
و از ایشان کس هست که انتظار می برد و تغیر نداد عهد را تغییر دادنی
لیجزی الله الصادقین بصدقهم و یعذب المنافقین
ان شاء او یتوب علیهم ان الله کان غفورا رحیما ۝
تا جزا دهد خدای راست گویان را یعنی وفا کنندگان براستی یعنی بوفای ایشان
و تا عذاب کند منافقان را اگر خواهد که بر نفاق بمیرند یا باز گردد بتوبه بر ایشان
یعنی ایشان را توبه دهد بدرستی که خدای هست آمرزنده آنرا که توبه کند مهربان مر
کسی را که بر توبه بمیرد در اخبار آمده که احزاب بیست روز یا بیست و هفت روز
بر ظاهر مدینه توقف کردند و روزها بکنار خندق آمدندی و از جانبین جنگ تیر و سنگ
شدی و شبها عزم شبخون کردندی و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
سوار شده با اصحابه جمعی بدفع آن اشتغال فرمودی روزی عمرو بن عبدود
که شجاع عرب بود و او را با هزار مرد مقاتل مقابل کردندی با چهار تن دیگر از دلیران
لشکر کفار خندق را عبره کرده پیش آمدند و مبارز طلبیدند عمرو بدست حضرت

مرتضی علی ... کشته شد و نوفل را مسلمانان سنگسار میکردند علی
میان اوش بدو نیم زد و دل کافران بشکست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
روز دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه در مسجد فتح دعا بر احزاب میکرد که روز
چهارشنبه میان ظهرین اثر فتح ظاهر شد و حق سبحانه باد صبا را بمددکاری فرستاد
و آن باد زلزله در لشکر کفار افکند و آتشهای ایشانرا کشت و ملائکه فرود آمده
طنابهای خیمه ایشان ببریدند و میخها کندند و باد آنها را می افکند کفار درمانده شده
روی بهزیمت نهادند و ابواب فتح گشاده گشت وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ
الْقِتَالَ وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيزًا • و باز گردانید خدای از مدینه آنانرا که نگرویدند
بوی یعنی احزاب با خشم ایشان یعنی خشمناک برفتند نیافتند غنیمتی و نصرتی
و کفایت کرد خدای مومنانرا جنگ کردن و هست خدای توانا غالب بر همه
اشیا وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ
صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ
و فرود آورد خدای آنانرا که یاری دادند احزاب را از اهل توریت از قلعهای
ایشان و افکند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او گروهی را می کشتند
نهصد تن از ایشان یا نهصد تن بکشتند وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأَوْرَثَكُمْ
أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطَئُوهَا و

كان

ع

كَانَ اللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا • و برده میکرد گروهی را و میراث
داد شما را زمین ایشان و سراهای ایشان و مالهای ایشان و بشما داد زمینی را که
نرفته اید در آن و هست خدای بر همه چیزی توانا يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ
إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ
أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا • ای پیغمبر بگو مر زنان ... خودرا
اگر هستید شما که میخواهید زندگانی دنیا را یعنی تنعم در آن و آرایش او را پس بیائید
که بدهم شما را متعه طلاق چنانچه مطلقه را دهند سوی المهر و رها کنم شما را رها کردن نیکو
برغبت نه از روی کراهت وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ
وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللّٰهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا
عَظِيمًا • و اگر هستید که میخواهید ثواب خدای و خشنودی رسول وی و نعیم
سرای دیگر را پس بدرستی که خدای آماده کرده است مر زنان نیکوکار را از شما مزد
بزرگ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ
يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى
اللّٰهِ يَسِيرًا • ای زنان پیغمبر هر که بیاید از شما بکار ناپسندیده پیدا کرده و
روشن ساخته زشتی آن دو تو کرده شود مر او را عذاب دو برابر آنکه زن
دیگر را باشد و هست این تضعیف عذاب بر خدای آسان تر است
وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا

الجزء الثاني والعشرون

اجرها مرتین واعتدنا لها رزقا کریما ۝ وهر که مداومت
کند بر طاعت از شما مر خدای را و رسول او را و بکند کاری شایسته بدهیم او را مزد او را
دو بار و آماده سازیم برای آن زن روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او یا نساء
النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن
بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض وقلن قولا معروفا ۝
ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند یکی از زنان امت اگر می ترسید از خدای و فرمان
می برید پس نرمی و فروتنی بکنید در سخن گفتن پس آنکه طمع کند در شما در دل او بیماریست
و بگوئید سخن نیکو و پسندیده وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن
تبرج الجاهلیة الاولی واقمن الصلوة واتین
الزکوة واطعن الله ورسوله انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ۝ و آرام گیرید
در خانهای خویش و اظهار زیب آرایها مکنید چون اظهار کردن زنان در ایام جاهلیت
و جاهلیت اولی از زمان ادریس تا زمان نوح علیهما السلام و جاهلیت اخری میان
عیسی و محمد علیهما الصلوة والسلام و بعضی معنی آیه برین وجه گفته اند که مخرامید در رفتن
چون خرامیدن اهل جاهلیت اولی و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان برید
خدای را و پیغمبر او را جز این نیست که میخواهد خدای تا ببرد از شما گناه را ای اهل بیت
پیغمبر و پاک گرداند از معاصی پاک گردانیدنی از عایشه و ام سلمه و ابو سعید خدری و

انس

انس بن مالک نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین [illegible]
اجمعین و در اسباب النزول آورده که ام سلمه رضی الله عنها گفت که پیغمبر صلی الله علیه وآله
در خانه من بر گلیمی که بر فراش وی افکنده بودم نشسته بود که فاطمه علیها [illegible]
درآمد و جهت پدر سنبوسات با گوشت پخته آورد حضرت فرمود که ای فاطمه
علی و هر دو فرزند خود را بخوان تا بر سر خوان همه با هم کاسه شوند چون ایشان حاضر شدند
و طعام خورده شد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم فضله آن گلیم بر ایشان پوشید و
فرمود خدایا اینها اهل بیت منند رجس را از ایشان ببر و ایشان را پاکیزه گردان این
آیه آمد و من سر خود در زیر گلیم کردم که یا رسول الله من نه از اهل بیت توام فرمود که
انک علی خیر و ازین جهت است که آل عبا برین پنج تن اطلاق میکنند و در تیسیر و بعضی
دیگر از تفاسیر نقل میکنند از انس بن مالک که پیغمبر صلی الله علیه وآله چون وقت
نماز بامداد شدی بدر خانه فاطمه رفتی و گفتی الصلوة یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب
منکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا واذکرن ما یتلی فی بیوتکن
من آیات الله والحکمة ان الله کان لطیفا خبیرا
و یاد کنید ای زنان پیغمبر آنچه خوانده میشود بر شما در خانهای شما از آیات خدای
و از سخنان پیغمبر که محض حکمتست این آیه حث میکند بر حفظ قران و حدیث
بدرستی که خدای هست نیکوکار بشما و دانا باقوال و افعال شما ان المسلمین
والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات والقانتات والقا

والمتصدقات
فروجهم

وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. بدرستی که مردان که منقاد حکم خدا اند و زنان فرمان برنده و باور دارندگان از رجال و نساء و ثبات کنندگان بر فرمان برداری از مردان و زنان و راست گویان در قول و عمل از ذکور و اناث و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق و تواضع کنندگان از مردان و زنان و صدقه دهندگان از هر دو طائفه و روزه داران برای خدا فرضا و نفلا از رجال و نسوان و مردان و زنان نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام و مردان ذکر گوینده مر خدا را بسیار و زنان یاد کننده مر او را اماده کرده است خدای مر ایشانرا از ذکور و اناث آمرزش گناهان و مزدی بزرگ بر طاعات ایشان وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. و نرسد و نشاید هیچ مرد گرویده را و نه هیچ زن ایمان آورنده را چون حکم کند خدا و رسول او کاری را آنکه باشد مر ایشانرا اختیاری یعنی برگزینند از کار خود چیزی را و بلکه واجب بود بر ایشان که اختیار خود

تابع

تابع اختیار خدا و رسول سازند و در بحر المواج آورده که مردمان در جاهلیت بیکدیگر تاختن و غارت کردن عادت داشتند گروهی از عرب قبیله بنی کلب را تاختند و جماعتی را برده ساختند از میان ایشان زید بن حارثه را حکیم بن حزام برای خدیجه رضی الله عنها خرید و در قرب عهد آن خدیجه رضی الله عنها مال و غلامان و اسباب خود را به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بخشید زید مذکور در میان ایشان بود و در بندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قیام مینمود جماعتی از بنی کلب بتجارت رسیدند و زید را پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدند در ان ایام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبری اظهار کرده و علم نبوت بر آورده بود انجماعت پدر و عم زید را خبر رسانیدند که زید بر دست مردی خوب صورت و سیرت که دعوی پیغمبری کرده است شاید که شما بروید و زید را از وی بطلبید کرمی که دارد بشما بسپارد پدر و عم او پیش پیغمبر آمدند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کدام است و او را چه نام است اگر غیر زید بود بغیر تخییری داده شود اما زید را اختیار دهیم بر حکمی که او قبول کند زید را حاضر کردند و تخییر دادند زید گفت اگر چه ایشان پدر و عم منند اما از خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دور نشوم پدر زید گفت ای محمد تو انصاف دادی و اختیار بدست پسرم نهادی اما پسر من انصاف من نداد و مرا اختیار نکرد و پسر بخدمت تو نهاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم او را آزاد کرد و پسر خوانده ساخت و به تربیت و رعایت او بپرداخت تا آنکه مشهور به پسری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم گشت و بزید بن محمد تسمیه یافته است

و کار او بمرتبه رسید که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زینب دختر عمه خود را برای او خطبه فرمود
قوم او بنزدیکی دادن عمر به قرشیه آبا آوردند و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درین کار در خواست
عفو کردند زید نیز ناخوش گشته ابا آورد این آیه در شان ایشان نازل گشت و
هر که مخالفت کند خدا و رسول او را عاصی شود یا از حکم کتاب و سنت بگذرد پس مرتبی
گمراه شود گمراهی هویدا و بعد از نزول این آیه زینب و برادرش راضی شدند و بزید عقد
بستند حق تعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده
که زینب داخل ازواج طاهره تو باشد پس میان زید و زینب ناسازگاری پدید آمد
بمثابه که زید چند نوبت عزم طلاق زینب کرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
مانع میشد وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ
أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ
مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ
فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ
وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا و از تقول و یاد کن آنرا که گفتی مر آنکس را که
انعام کرده است خدای بر او باسلام و تو انعام کرده بر او بفرزندی پروردن یعنی گفتی
زید را که مستغرق دریای نعمت خدای و رسول است نگاه دار برای خود زن خود را
یعنی زینب و بترس از خدای در کار او و پنهان میکردی در نفس خود آنچه خدای

پیدا کننده آنست یعنی آنرا که زینب داخل ازواج طیبات خواهد بود و میترسیدی
از سرزنش مردمان و خدای سزاوارتر است که از و ترسی در آنچه باید ترسید
پس آن هنگام که بر سید زید از زینب بحاجتی که داشت ما او را بتو دادیم تا نباشد بعد از تو
بر مومنان تنگی یا اثمی و وبالی در خواستن زنان پسر خواندگان خود چون بر سند
بمراد خود از ایشان و هست کاری که خدای خواهد بود ای بی شبهه مَا كَانَ
عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي
الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا
نیست بر پیغمبر هیچ وزری و وبالی در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او بلکه
سنت نهاد خدای سنتی در آنکسانی که گذشتند پیش محمد مراد از انبیای دیگر اند
و هست حکم خدای حکمی گذارده شده پس صفت آنان میکند که گذشته اند
از پیغمبران و میگوید الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ
وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا
آنانکه بودند که میرسانیدند پیغامهای خدای را بامتان خود و می ترسیدند از و
و نمی ترسیدند از هیچکس مگر از خدای روایت کرده اند که داود علیه السلام صد زن و
سیزده سریت داشت و سلیمان علیه السلام سیصد زن و هفصد سریت
تمتع نمود و یوسف علیه السلام تاج بر سر داشت و دل بر دواج فاخر بجا گذاشت با این
خدا اثم نبود یا مر حق بنزه نباشد گذشتگان مذکور کسانی اند که رسالت خدای را

تبلیغ میکردند و جز خدا از هیچ کس نمی ترسیدند بسنده است خدا از انروکه
حساب کننده است جزا دهنده است بر قلیل و کثیر و صغیر و کبیر و جزیل و
یسیر و سزاوار است که از وی بترسند و مخالفت او ترسان باشند و بسنده
است خدای کافی ترسندکان بود مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن
رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ
وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. نیست محمد هیچکس از مردان شما
ولیکن او فرستاده خداست و مهر پیغمبران و خاتم بمعنی آخر نیز هست
یعنی اوست آخر انبیا بنور ظهور همچنانکه اول ایشان بوده بظهور نور و هست
خدای بر همه چیز دانا چون از همه انبیا بمهر نبوت مخصوص بود بختمیت ایشان نیز اختصاص
یافت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا. ای کسانیکه گرویده اید یاد کنید خدا را یاد کردنی بسیار و تسبیح
گوئید او را بامداد و شبانگاه هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ
لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَحِيمًا. اوست خداوندی که درود میدهد و رحمت میکند بر شما و فرشتگان او
درود میدهند این برای آنست تا بیرون آرد شما را از تاریکیهای کفر بروشنی
ایمان مراد از اخراج ادامت و استقامت است بر خروج چه در وقت صلوات
خدا و ملائکه بر ایشان ایشان در ظلمات نبوده اند و گفته اند اخراج از ظلمت

معصیت بوده بنور طاعت یا شک بیقین یا از تیره کی تدبیر بشهود نور
تقدیر و در بحر الحقایق آورده که از ظلمات بشریت بنور روحانیت از شیخ نجم الدین
کبرا منقولست که سفیان ثوری گفت که در همسایکی من شاب الخمری بود که همیشه شراب
خمر کردی چون وفات یافت بجنازهٔ او حاضر نشدم و بر او نماز نگذاردم پس
در آن شب در خواب دیدم که مرا آواز داد که یا ثوری اگر نجات میخواهی بر سر
خاک فلان رو از برای فاتحه خوان و استدعای حاجت خود از و خواه چون این
واقعه را دیدم از خواب برجستم و از حال او تحقیق کردم گفتند همیشه میگفت
یا من له الدنیا والآخرة ارحم علی من لا له الدنیا ولا الآخرة حتی تا وقت نزع که دید ایشان
پر شکسته شده این را میگفت تا جان بداد مصرع ای شادی آن دل که در آن داغ غم تست
چون این قصه را شنیدم معلوم کردم که وی مغفور شده و بدرجهٔ اعلی رسیده
پس بر سر مزار او رفته فاتحه خواندم و حاجت خود را خواستم حاجتم مقضی کردید و نیل
سعادت رسیده و هست خدای بگرویده کان مهربان تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ
سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا. تحیت مومنان از خدای روزی که به بینند
او را سلامیست که مخبر باشد بسلامت از هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عاید است
بملک الموت کنایت غیر مذکور یعنی روزی که بینند عزرائیل را او بر ایشان سلام
گوید و آماده کرده است خدای برای مومنان با وجود تحیت بر ایشان مزدی بزرگوار
که بهشت و نعیم اوست يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا

وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا • ای
پیغمبر بدرستیکه ما فرستادیم ترا گواه بر تصدیق و تکذیب امت
و مژده دهنده برحمت ما و بیم کننده از عقوبت ما و خواننده به پرستش و اقرار
بتوحید او بفرمان او و چراغی روشن با خداوند سراج منیر که قرآنست وَبَشِّرِ
الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا • و مژده مومنان را
بآنکه مر ایشانراست از نزدیک خدای بخششی بزرگ زیاده از مزد کار ایشان
وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ
عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا • و فرمان مبر نا گرویدگانرا و منافقانرا
و بگذار و دست بدار مکافات رنج ایشان که بتو میرسانند و توکل کن بر خدای
در دفع ایشان و بسنده است خدای کارساز و مهم پرداز يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا
فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا • ای آنکسانی که گرویده اید
چون بخواهید زنان گرویده را پس طلاق کنید ایشانرا پیش از آنکه مس کنید پس
نیست شما را برین مطلقات هیچ عدة که شمارید آنرا پس برخوردار سازید ایشانرا
و بگذارید ایشانرا بگذاشتنی نیکو يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ
أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ

مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ
وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ
مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ
إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ
دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ
وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ
وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا • ای پیغمبر بدرستیکه ما حلال کردیم برای تو
زنان ترا آنها که دادی مهرهای ایشانرا روایت کرده اند که پیغمبر را هیچ زنی بی
مهر نبوده و بعضی گویند نکاح میمونه بنت حارث یا زینب بنت جحش یا ام
شریک بنت خویلد یا خوله بنت حکیم برین وجه روی نموده و حلال ساختیم
بر تو آنچه مالک شده است آنرا دست تو از آنچه باز گردانیده است خدای بر تو
از غنایم مشرکان بر تو و دختران عم تو و دختران عمهای تو و دختران خال تو و
دختران خالهای تو آن زنان از مذکورات که هجرت کردند با تو محملست
که قید احلال مذکورات بهجرت در حق آنحضرت باشد خاصه و قول ام هانی
رضی الله عنها که مرا رسول خدای خطبه کرده و بدین آیه من بر او حرام شدم زیرا که
هجرت نکرده بودم موید این قولست و زنی مومنه اگر ببخشد نفس خود را بپیغمبر
اگر خواهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آنکه در نکاح آرد او را خالص شده احلال او

خالص شده‌ای مر ترا بجز مومنان بدرستی که ما دانستیم آنچه فرض کرده ایم بر امت از
شرایط عقد در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج
چهار زن حره و در داشتن مملوکات ایشان تا نباشد بر تو تنگی و هست خدای
آمرزنده مر چیز را که تحرز از و دشوار است مهربان بتوسعه جایی که مظنه حرج باشد
تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ
ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى
أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ
كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا
باز پس داری هر کرا خواهی از ازواج خویش و جای دهی بسوی خود یعنی با خود داری
هر کرا خواهی از ایشان و در وسیط آورده که وجوب قسم بدین آیه از آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم ساقط شده و هر کرا خواهی که باز طلبی و دلجویی کنی از آنانکه
باکرانه رفته از ایشان و از جا کرده پس هیچ گناه و تنگی نیست بر تو آنکه معزولات را
باز طلبی نزدیک تر است که روشن شود چشمهای ایشان و اندوهناک نشوند
و خشنود باشند بآنچه دهی ایشان را همه و خدای میداند آنچه در دلهای شماست
از رغبت و کراهت و هست خدای دانا بضمائر بندگان بردبار که تعجیل نکند
بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ
تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا

ع

مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا
حلال نیستند مر ترا زنان از پس این نه زن که در عقد تو اند و حلال نیست آنکه
بدل کنی بدیشان از زنان دیگر و اگر چه بشگفت آرد ترا خوبی ایشان استثنا
از زنانست مگر آنچه مالک آن شود دست تو و هست خدای بر همه چیزها
نگاهبان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ
إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَ
لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا
مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي
النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ
وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ
أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ
أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ای کسانی که گرویده‌اید
بخدا و رسول در میایید بخانهای پیغمبر مگر آنکه دستوری داده شوید بخوردن طعام
در حالتی که غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید رسیدن طعام را و لیکن چون
خوانده شوید پس در آیید پس چون طعام خورید پراکنده شوید و مکث مکنید
و منشینید آرام گرفتگان برای سخن یکدیگر بدرستی که درنگ شما بعد از طعام

هست که می رنجانید پیغمبر را پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید و خدای
شرم نمیدارد از گفتن راست و چون خوانید زنان پیغمبر را رختی از امتعه خانه که بدان
نفع گیرید پس بخواهید از ایشان از پس پرده آن سوال از ورای حجاب پاکیزه
تر است و پاک دارنده تر مر دلهای شما را و دلهای ایشانرا و نرسد و نشاید
مر شما را آنکه برنجانید فرستاده خدا را و بکنید آنچه وی آنرا کاره باشد و نشاید
شما را آنکه نکاح کنید زنان او را که مدخول بها باشند از پس وفات او یا بعد از آنکه طلاق
داده باشد چه ازواج او مادران شما اند و مادر بر فرزند حرام است پس بخواهید
ایشانرا هرگز بدرستی که ایذای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و نکاح ازواج طاهرات
هست نزدیک خدای گناهی بزرگ و لهذا بعد از طلقات لزوم تزوج زوج
ثانی در حق شوهر اول عقوبت داشته اند و در عادت عار پنداشته اند
إِن تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا • اگر آشکارا کنید چیزیرا یا پنهان دارید او را پس بدرستی که خدای هست
بهمه چیزی از سر و علانیه دانا و بران شما را جزا خواهد داد لَّا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ
فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ
وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ
أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدًا • هیچ گناهی نیست بر زنان در نمودن روی به پدران خویش و نه

خواهید

پسران خویش و نه برادران ایشان و نه پسران برادران ایشان و نه پسران
خواهران ایشان و نه بر زنان ایشان یعنی مومنات و نه بانچه مالک است
آنرا دستهای ایشان یعنی غلامان و کنیزان و اصح آنست که کنیزان پس
عدول کرد از غیبت بخطاب بجهت تشدید و تحویل امر و فرمود که ای زنان
در پس حجاب قرار گیرید و بترسید از خدای بدرستی که خدای بر همه چیز از اقوال
و افعال شما گواه است و هر چه در خاطر و باطن گذرد آگاه إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ
وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا • بدرستی که خدای درود میگوید و فرشتگان او درود
میفرستند بر پیغمبر ای آنکسانی که بخدا و رسول گرویده اید صلوات گوئید و سلام
گوئید بر وی سلام گفتنی إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ
اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا • بدرستی که
آنانکه می رنجانند خدا را یعنی ارتکاب میکنند آنچه نزدیک خدای مکروه است
و می رنجانند پیغمبر او را و کرد انیده است خدای ایشانرا از رحمت خود در
سرای دنیا و آخرت و آماده کرده برای ایشان در عقبی عذابی خوار کننده وَ
الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا
ع فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا • و آنانکه می رنجانند مردان مومن را
و زنان گرویده را بجز آنچه کرده اند یعنی بی جنایتی که مستحق ایذا باشند پس هرآینه

بر میدارند این موذیان دروغی بزرگ را بر گناهی هویدا را و گفته اند که این در شان
منافقان فرود آمده که بکلمات نالایق حضرت مرتضی علی را می رنجانیدند یا ایها
النبی قل لازواجک وبناتک ونساء المؤمنین
یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان
یعرفن فلا یؤذین وکان الله غفورا رحیما ای پیغمبر بگو
مر زنان خود را و مر دختران خود را و زنان مومنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه
نزدیک گردانند و فرو گذارند بر رویها و بدنهای خویش چادرهای خود را آن پوشیدن
سر و روی نزدیک تر است باآنکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت
یا متمیز شوند بآزادی پس ایذا کرده نشوند و هست خدای آمرزنده گناه گذشته
چون توبه کنند مهربان لئن لم ینته المنافقون والذین فی
قلوبهم مرض والمرجفون فی المدینة لنغرینک بهم ثم
لا یجاورونک فیها الا قلیلا اگر باز نایستند منافقان
و اگر بر طرف نشوند آنانکه در دلهای ایشان بیماریست و اگر ترک نکنند
مخبران اراجیف در مدینه از لشکرهای اسلام هر آینه ترا بر گمارم بر ایشان
پس همسایگی نکنند با تو در مدینه مگر زمانی اندکی ملعونین اینما ثقفوا ربع
اخذوا وقتلوا تقتیلا راندگان و دور ماندگان هر کجا یافته شوند گرفته
شوند و کشته شوند کشتنی بخواری سنة الله فی الذین خلوا من

قبل

قطل

ولن تجد لسنة الله تبدیلا سنت نهاده است خدای سنتی
در آنانکه گذشته اند پیش از ایشان و نیابی تو مر سنت خدای را ابدال کردنی و تغییر
دادنی یسئلک الناس عن الساعة قل انما علمها
عند الله وما یدریک لعل الساعة تکون قریبا
می پرسند ترا مردمان از ساعت رستخیز بگو جز این نیست که دانستن و
وقت قیامت نزدیک خداست و چه چیز ترا دانا گرداند بدانستن آن
شاید آمدن قیامت باشد نزدیک ان الله لعن الکافرین واعد
لهم سعیرا بدرستی که خدای براند ناگرویدگان را و آماده کرد برای عذاب
ایشان آتشی افروخته ابن سماک گفته که اگر عذاب آخرت چون عذاب
دنیا زود بر طرف گشتی هر آینه آسان بودی و در آیه شریفه وللکافرین عذاب
الیم عذاب را بالیم وصف نفرمودی والم او آنست که مالک جهنم و معذبان
اهل نار گرزهای آتشین بر سر دوزخیان زنند و سر تا قدم ایشان را چون آرد
کنند و دیگر باره بر حالت اول آورند چنانچه در آیه شریفه کلما نضجت جلودهم
بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب و هر مرتبه زنند و جمع آن با تمام نارسیده
دیگر زنده کنند و دیگر زنند و با آتش سوزانند نعوذ بالله من عذاب النار خالدین
فیها ابدا لا یجدون ولیا ولا نصیرا در حالتی که جاویدان
باشند در آن تاکید است ابدا یعنی همیشه در آتش معذب مانند و نیابند دوستی

وقالوا ربنا

که ایشانرا بیرون آرد از دوزخ و نه یاری و مددکاری يوم تقلب وجوههم
في النار يقولون يا ليتنا اطعنا الله واطعنا الرسولا ۝
انا اطعنا سادتنا وكبراءنا فاضلونا السبيلا ۝
یاد کن روزی را که گردانیده شود رویهای ایشان در آتش از جهتی بجهتی و ایشان
میگویند ای کاشکی ما فرمان می بردیم خدا را و فرمان برداری میکردیم پیغمبر را و گویند
اتباع و اراذل قوم که ای پروردگار ما بدرستی که ما فرمان بردیم مهتران قبائل خود را و
بزرگان و پیشوایانرا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و با فسون و افسانه
فریب دادند ربنا آتهم ضعفين من العذاب والعنهم
لعنا كبيرا ۝ ای پروردگار ما بده ایشان را دو برابر از عذابی که بما داده
و بران ایشانرا راندنی بزرگ که باز خواندن نباشد و مقرر است که هر که را حق
سبحانه براند دیگری نتواند که بخواند يا ايها الذين امنوا لا تكونوا كالذين
اذوا موسى فبراه الله مما قالوا وكان عند الله وجيها ۝
ای کسانی که گرویده اید مباشید مانند آنانکه برنجانیدند موسی را پس پاک گردانید
او را خدای از آنچه گفتند بود موسی ع نزدیک خدای با جاه و قربت یا مقبول
يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا ۝ ای گروه
گرویدگان بترسید از خدای و از ارتکاب مکان و به پرهیزید از ایذای رسول او و
بگوئید سخنی راست و درست و استوار در باره مومنان يصلح لكم

اعمالكم

اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن يطع الله
ورسوله فقد فاز فوزا عظيما ۝ تا باصلاح آرد خدای برای شما
کردارهای شما را و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدا را و پیغمبر
او را در آنچه فرماید پس بدرستی که برهد از شر و برسد بخیر و بمراد خود فیروزی یابد
فیروزی بزرگ انا عرضنا الامانة على السموات والا
رض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها
الانسان انه كان ظلوما جهولا ۝ بدرستی که ما عرض کردیم امانت را
بر آسمانها و زمین و کوهها پس سر باز زدند از آنکه بردارند امانت را و بترسیدند
از آن و برداشت آنرا آدمی بدرستی که هست انسان ستمکار بر نفس خود و نادان بعاقبت
آن یعنی بعقوبت خیانت که واقع شود در عرض امانت کرد ليعذب الله
المنافقين والمنافقات والمشركين والمشركات ويتوب
ع الله على المؤمنين والمؤمنات وكان الله غفورا رحيما ۝
تا عذاب کند خدای مردان و زنان منافق را بتضییع امانت و عذاب کند
مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت و باز گردد خدای برحمت بر مردان و
و زنان مومن بجهت حفظ امانت و هست خدای آمرزنده تابان مهربان
بر ایشان آورده اند که عظمت شان امانت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر
این اجرام عظام و ایشانرا شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق است

که حق سبحانه و تعالی این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض
تخییر و ایشان اباکردند از خشیت نه از معصیت و انسان قبول کرد
از راه همت نه از روی قوت و صاحب انوار گفته می شاید مراد بامانت عقل
و تکلیف باشد و چون سما و عرض و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود
قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطه استیلای قوت غضبی و جهول بجهت غلبه قوت
شهوی و فائده عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاه داشته بر طریقه اعتدال ثابت
دارد و معظم مقصود از تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی
بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسانست
ظلم و جهل چنانچه کونی الماء طهور یعنی از شان اوست طهارت همچنین این دو صفت
از شان آدمیانست اما چون حامل امانت شدند بعضی ترک ظلم و جهل کرفتند
و جمعی بران ماندند یا خود این دو صفت نوع انسانرا است باعتبار اغلب افراد و
در الحقائق آورده که ظلوم و جهول است نزد خلق نه نزدیک حق و در تفسیر خواجه
پارسا مذکور است که عرض کرد امانت را بر اهل آسمان و زمین و جبال همه اباکردند
از حمل آن بجهت عدم استعداد و چون انسانرا استعداد حمل آن بود بی مضایقه
و مبالغه قبول نمود و او ظلوم است بر نفس خود که افنا میکند ذات خود را در
هویة مطلقه و جهول است که غیر حق را نمی شناسد و بقول لا اله الا الله نفی ماسوا میکند
و در فتوحات گفته که امانت اتصافست باسما حسنی که بر همه موجودات عرض کردند

وانسان قبول کرد و او ظلوم بودی اگر بر نداشتی و جهول است یعنی عالم زیرا که
نهایت علم با به اعترافست بجهل و عجز از معرفت و شاه قاسم انوار در
بعضی از رسائل خود امانت را بر خلافت ربانی فرود آورده و گفته که ظلم و جهل
ضد علم و عدلست اما معنی از اجاوز شئی حده انعکس ضده اینجا جلوه دارد ظلوم
و جهول صیغه مبالغه است و هرگاه که این دو صفت از حد متجاوز گردند هر یک
بضد خود مبدل خواهند گشت و در روح الارواح میگوید که ظلوما جهولا اینجا
مدح است نه ذم آدم علیه السلام بار بهمت برداشت که فوق طاقت
بود گفتند ظلم کردی بر نفس خود ندانستی که بار گرانست گفت از غیر حق
جاهل بودم آوازه ظلومی و جهولی او در عالم افتاد و عالمیان از سر این غافل القصه
خلعت حمل امانت جز بر قامت باستقامت انسان که منشور انی
جاعل فی الارض خلیفه بر نام او نوشته اندر است نیامد چون کاری بدین عظمت
و مهمی بدین ابهت نامزد او شد جهت دفع چشم زخم حسودان شیاطین که دشمنان
دیرینه اند سپندانه کان ظلوما جهولا بر آتش غیرت افکندند و بدانکه ختم سوره احزاب
بذکر کافران و منافقان و مشرکان و ذکر مومنان و تائبان که متضمن استیفار اقسام مکلفانست
و ذکر خدای بر رحمت و غفران که مشتمل بر اجل مقاصد و کل مطالب طالبانست
گرد چه مقصود اجل مقاصد رایشان از نار است که مضمون غفرانست و اهم
مطالب طالب رسیدن بدار قرار است که مضمون صفت رحمت کردگار

دیانست مبنا از استیفار انام و موجب انتهای کلام است و شک
نیست که آنچه موجب انتهای کلام و مستوجب رسیدن بمنتهای مرام اربابست
ازباب حسن مقطع بود **سورة السبا مكية وهي اربع وخمسون آية** و رونق منتهای کلام شده
سوره سبا مکیه و پنجاه و چهار آیه است و بعضی گویند پنجاه و پنج آیه است و ربط سوره
سبا با سوره احزاب بذکر قبول توبه مومنان و ثنای خدای عز و جل بغفران و رحمت
بود و ابتدای سوره سبا بذکر حمد و شکر نعمت روی نمود و نیز در خاتمه سوره
احزاب ذکر سموات و ارض مذکور شده و در مبدای سوره سبا نیز ذکر سموات و ارض آمده

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ
وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ همه سپاس
و ستایشها مر خدایراست که آن خدائی که مراوراست آنچه در آسمانهاست
از وسایط جلائل نعم و آنچه در زمینهاست از روابط دقایق جود و کرم و مراوراست
ستایش در آن سرای نه از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانچه گویند الحمد لله
الذي هدانا لهذا والحمد لله الذي صدقنا وعده والحمد لله الذي احلنا دار المقامة و اوست
کاردان دانا باحوال بندگان يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا
وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ
میداند آنچه فرو رود در زمین و آنچه بیرون آید از زمین و میداند آنچه فرو می آید از آسمان

آنچه فرو می آید بالا میرود باسمان و در غرایب التفسیر آورده که آنکه فرو می آید
یعنی جبرئیل در شب معراج و اوست مهربان در اتمام نعمت پوشنده گناهان بپرده رحمت
وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ
بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ
مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ
ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و گفتند آنانکه
کافر شدند نمی آید بما قیامت بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نه آنست که شما
میگوئید آری بحق پروردگار من که بزودی بیاید بشما قیامت دانستن غیب
صفت پروردگار است یعنی داننده پوشیده است دور نشود از علم او
یا پوشیده نگردد از وی هم سنگ مورچه خورد یا بوزن ذره از ذرات هوا در
آسمانها و نه در زمینها و نیست خوردتر از مثقال ذره و نه بزرگتر از آن
مگر آنکه مکتوبست در کتابی روشن یعنی لوح محفوظ و مجموع اینها در لوح ثبت
کرده و در تفسیر کبیر آورده که درین عالم ظالمان بر مظلومان تسلط یافته اند و جباران
و متغلبان بر محرومان غلبه نموده و بر هر که داند و تواند دفع این صورت از
لوازم عدل است چه هر که از ظالمی انتقام مظلوم نکشد و داد ضعفا و بیچاره
از اقویای ستمکاره نستاند از جهل است که نمیداند یا از عجز است که نمیتواند
یا آنکه بدان ظلم راضی باشد و این هر سه صفت بر حق سبحانه و تعالی محالست

پس عدل الهی مقتضی آنست که انتقام مظلوم از ظالم کشیده آید و چون در دار دنیا این
انتقام حاصل نشد هر آینه سرای دیگر باید که دار الجزا باشد و هر کس فراخور کردار خود در آن
سرا مکافات یابد و این معنی در روز قیامت وجود خواهد گرفت که روز قصاص
و مکافاتست بمثابه که از چهارپایان نیز قصاص کشند چنانچه در حدیث آمده
که تقتص الشاة الجماء من الشاة القرناء با آنکه چهارپایان مکلف نیستند بدین
گونه مکافات کشند بنگر که مجازات آدمیان که مرکز دایره تکلیف اند چگونه باشد
لیجزی الذین اساؤا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی در آنروز جزای کل هیچ یک از
بدی و نیکی فرو نگذارند اگرچه بسیار اندک باشد آنرا در شمار آرند و در خبر است
که روز قیامت بنده را بعرصات گاه حاضر کنند و بکار خود فرو نگرد و نه در جرائد
اعمال چیزی بیند و نه بر صحائف احوال رقم حسنه مشاهده نماید بیچاره از غایت
درماندگی سر خجلت در پیش افکند و دیده حسرت بر پشت پای ندامت
گمارد ناگاه نسیمی روح آمیز شمیمی مسرت انگیز از مهب لطف و رحمت
وزیدن گیرد و ندائی از عالم کبریا در رسد که ای نومید مشو که در حضرت باری علی
پسندیده داری ببرکت آن روی بروضه رضوان آور و بهشت جاودان
قرار گیر گوید الهی آن کدام عملست که من از آن آگاهی ندارم نه در کیسه امید
نقدی رایج می بینم و نه در مخزن عمل متاع لائق می یابم خطاب آید که ای بنده شبی
سر بر بالین غفلت نهاده و زمام حرکت و سکون بدست قهرمان خواب

بازداده

باز داده و ناگاه از این پهلو بر آن پهلو گردیدی و در اثنای آن تقلب نام ایزد بر زبان
راندی و در همان اشتغال شکر خواب تاختن آورده این صورت بر تو فراموش
شده اما چون لا تأخذه سنة و لا نوم صفت منست تقلب ترا دیدم
و الله گفتن تو شنیدم و بر این معنی منسی نیست آن مقدار از عمل تو
ضایع نمیگذارم و ترا بدین قدر نیکوئی بریاض بهشت در می آرم ای عزیز
چنانچه در جذب خیر بدین ذره دست گیری می نمایند در طرف شر نیز بهمین قسم
مواخذه میفرمایند ان خیرا فخیر و ان شرا فشر لیجزی الذین آمنوا
وعملوا الصالحات اولئک لهم مغفرة ورزق
کریم تا پاداش دهد آنان را که گرویده اند و کرده اند عملهای شایسته
آن گروه مر ایشان راست آمرزش و روزی بزرگ والذین سعوا
فی آیاتنا معاجزین اولئک لهم عذاب من رجز
الیم و آنان که بشتافتند در رد آیتهای ما عناد کنندگان یا کوشندگان
در تعجیز مردم از آن گروه مر ایشان راست از سخت ترین عذابی الم
رساننده ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من
ربک هو الحق ویهدی الی صراط العزیز الحمید
و دیگر اثبات اشیا در لوح محفوظ آنست که تا بدانند آنان که داده شده اند
علم را آن چیزی را که فرو فرستاده شده است بدانکه انزال فرو فرستادن

چیزی باشد از بلندی به پستی بیکبار و تنزیل فرو فرستادن بود بر سبیل تدریج
بعضی از پس بعضی و هر دو نوع درباب نزول قرآن واقع است قوله تعالی
انا انزلناه فی لیلة مبارکة و قوله عز و علا و نزلنا علیک الکتاب و جمع میان
هر دو معنی چنان تواند بود که باخبار صحیحه ثابت شده که مجموع قرآن بماه مبارک
رمضان در سال اول از بعثت از لوح محفوظ باسمان دنیا فرود آمد بمحلی که
آنرا بیت العزة خوانند و انزال عبارت از انست و بعد از ان مدتی
معین سوره بسوره و آیه آیه بحسب مصالح عباد یا بوقت ظهور سببی
از اسباب نازل شده و تنزیل اشارت بدانست و حکمت در
نزول قران بر سبیل تدریج آرامش دلها بوده بدان چه اگر بیک بار نازل
شدی هیچ دل را تحمل حمل آن نبودی و حق تعالی در جواب کافران که از روی
اعتراض میگفتند چرا قرآن بیکبار فرو نیامد چنین میفرماید کذلک لنثبت
به فوادک پس فرستادن قرآن سوره بعد از سوره و آیتی بعد از آیتی
جهت آرام دل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و متابعان آنحضرت بوده و در
تیسیر آورده است که حق تعالی خبر میدهد از فرستادن سه چیز از آسمان
بطریق تدریج یکی آب باران و نزلنا من السماء ماء مبارکا و اگر آب باران
بیکبار فرود آمدی نمودار طوفان در عالم ظاهر شدی دوم روزی بندگان
و ما ننزله الا بقدر معلوم پس اگر روزی بیکبار رسیدی بنده از محافظت

نگاه داشت آن عاجز گشتی سیوم سور و آیات قران انا نحن نزلنا علیک
چه اگر قرآن جمله واحده نازل شدی هیچ کس طاقت سماع و حفظ آن نداشتی
چنانچه توریة بر موسی ع بیکبار فرود آمد همه صلحاء بنی اسرائیل قاقت کشش آن
نداشت لاجرم قدر ناداسته بهای اندک بفروختند لیشتروا به ثمنا قلیلا
و در آثار آمده که از همه بنی اسرائیل جز هارون و عزیر علیهما السلام حفظ تمام
توریت میسر نشد اما چون قران مفصل فرود آمد دلهای مومنان بقبول
آن استقبال نموده هر سوره و آیه را بتکرار و تذکار در دل جای میدادند تا وقتی
که قرآن تمام نازل شد چندی از صحابه شرف حفظ آن دریافته بودند
و بعد از ایشان بمرافقت توفیق چندین صاحب دولت دیگر بسعادت
حفظ قرآن مستسعد گشتند در سلک اشراف امتی حملة القران انتظام
یافته و خواهند یافت نکتهٔ دیگر آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم در زندان عنای دنیا بانواع بلا از جانب اعدا مبتلا می بود چنانچه کر
فرمود ما اوذی نبی مثل ما اوذیت ازین معنی خبر میدهد پس هر بار که دل
مبارک آنحضرت بسبب زخم جفای دشمن مجروح شدی از نزد
دوست آیتی یا سورتی که بحکم و شفاء لما فی الصدور مرهم راحت بودی
فرود آمدی و زنگار آزار کفار بصیقل انوار آفریدگار از آیینهٔ سینهٔ سید مختار
زدودی و آلم نیش دلخراش اشرار بلذت نوش این شربت خوشگوار

تدارک یافتی یا آن گوئیم که دل مبارک آنحضرت بواسطه توجه بمرتبه لی مع الله
احیانا از گفت وگوی خلق مستوحش میشد پس بجهت تجدید انس وسلوت
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم ساعت فساعت از ساحت
صحرای وحدت نسیمی تازه که موجب بسطی بی اندازه بودی نازل می گشت
وظلمت کثرت را از نظر شهود آن محجوب قاقبت محمود محو
میساخت بیت درین دیار بدان زنده که گاهی نسیم باد صبا زان دیار می آید
وگفته اند که فائدهٔ تفریق آیات وتدریج نزول آن کثرت ملاقات جبرئیل بود
بآنحضرت چه جناب نبوت مآب را با جبرئیل النسی بودی عظیم بسبب آنکه پیغام
دوست از زبان او شنودی بیت حال دوست شنیدن چه خوش بود
یا از زبان آنکه شنید از زبان دوست وهر آینه جبرئیل برای نزول هر آیتی یا سورتی بدرگاه
عرش اشتباه رسالت پناه تردد نمودی وبدان واسطه قواعد موانست
وموالفت تمهیدی تمام یافتی ومشام سر آنحضرت بمدد فتوحات روح
قدسی از نوایح ریاحین ریاض انسی معطر شدی مصرع من ببوی تو هواخواه نسیم سحرم
بسوی من از آفریدگار تو یعنی قرآن راست ودرست است واو یعنی آن منزل راه
نماید براه خداوند غالب ستوده بر نعم رغائب به آنکه هر یکی از اصول ستهٔ که قاعدهٔ
ایمان مبتنی بر آنها باشد گرویدنست بکتب منزلهٔ الهی که در صد وچهار از آن
اتفاقست ودر ده دیگر اختلاف آنچه بر آن متفق اند پنجاه صحیفهٔ شیث است

از زبان

وسی صحیفهٔ ادریس وبیست صحیفهٔ ابراهیم وتوریت موسی وزبور داود و
انجیل عیسی وفرقان محمد صلوات الله علیه وعلیهم اجمعین وده صحیفه که مختلف
فیهاست بعضی بخلیل الرحمن نسبت دهند وگویند صحف ابراهیم ع سی بود
وگفته اند قبل از نزول توریت وغرقه شدن فرعون وقوم او ده صحیفه بر موسی ع
نازل گشت وقولی آنست که صحف عشره الکلیون بوده وآن بر آدم صفی ع
منزل شده والعلم عند الله ودر ایمان آوردن بکتب تعین عدد شرط نیست
بلکه ایمان بجمیع کتب می باید بی نظر تعین زیرا که عدد کتب منزله بدلیل
قطعی ثابت نشده وحقیقت ایمان بکتب چنانست که بدانند واقرار
کنند که مجموع کتابهای که فرود آمده بر انبیا علیهم السلام کلام حق است عز وجل و
نامخلوق ونامحدث واز جمله کتب که سفیر وحی باداء امانت باسماع ارباب
رسالت رسانیده هیچ کتب را این شرف ومنقبت ومحل ومرتبت
نبود که قرآن مجید راست از دور آدم تا عهد عیسی بن مریم هر بیانی که از
تعالی بخلق آمد بیان آن درین کلام مذکورست واز زمان خاتم تا منقرض عالم
هر چه خواهد بود اثر بدایت وخبر نهایت آن درین کتاب مسطور ومزبور
قال الله تعالی وانه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه
تنزیل من حکیم حمید یعنی بدرستی که قرآن کتابیست بزرگوار فرستاده
عالیمقدار که از فاتحه تا خاتمه سخنان باطل بدو راه نیابد واز بدایت تا نهایت

تعیین

در قصه و حکایتش اختلاف نباشد کلام حکیمی الیست که غبار عیب و عبث
بر اذیال افعال و اقوالش ننشیند سخن حمیدیست که اتصاف بصفات
کمال جز ذات بی زوال او را ثابت نبود خوشا که نامه عنوان کمالش دیباچه صحیفه
مجد و افضالست همایون منشوری که طغرای جلالش توقیع مثال قبول
و اقبالست کلمات تامالتش خزانه اصناف الطاف الهی آیات
بینالتش نشانه انواع اصطناع پادشاهی که تختگاه دین را سلطانیست سرفراز دار
الملک یقین را شهریاریست چاکر نواز نظم این چه شاهیست بر سریر هدا
خلد الله ظله ابدا تاج افراو ربک الاکرم زده بر فرق او ز نور علم درع نوحی الیک در بر او
مهر ام الکتاب شکر او علم افراشته ز عالم غیب بهر تسخیر عرصه لاریب نازل تا ابد ولایت
حاو میم آیه حمایت او در احادیث صحاح آمده که القرآن شافع مشفع و ماحل مصدق
و من جعله امامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار یعنی قرآن قاری خود را
شفاعت کننده ایست دفتر شفاعتش جایز قبول یافته و از کسی که تارک
تلاوت باشد شکایت نماینده ایست مضمون شکایتش بمحل تصدیق
رسیده هر که احکام بانتظامش را در منهاج شریعت پیش رو دارد قائد رحمت
ناقه جد و جهد ش را زمام احترام گرفته بمنزل علیین و روضه خلد برین فرود آرد
و هر که باستظهار شیطانی پشت برامر نواهی قرآن کند سایس هیبت
توسن نفس سرکش او را بتازیانه غیرت در حضیض سجین و درکه اسفل

ارغبن

السافلین افکند پس معلوم شد که قرآن دوست نواز و دشمن گداز است
طوبی مر صاحب دولتی را که قرآن بعنایت شفیع وی باشد و وای بر آن مردود
مخذولی را که شکایت و خصمی وی کند ای عزیز قرآن دلیل کعبه امانست
و انیس دلهای ارباب ایمان آفتاب هدایتست و نور افشان سحاب
عاطفت کرد افشان نور کاملش افروزنده چراغ بصیرتها فیض شاملش
آرایند باغ سریرتها خیال جمالش مونس خلوت عاشقان باسوز گداز نوید
وصالش مایه سلوت محرمان سراپرده ناز و نیاز ترتیب الفاظش پس
عجیب تقریر معانیش بغایت زیبا و غریب صورت ترتیبش از خلل
تکلف خالی صفت حکمتش بحلیه علم و حکمت حالی سوق کلامش شوق آمیز
ذوق مدامش شورانگیز حلاوت فصول و نهایتش بی غایت طراوت سور
منتظر انز انو نوید حیات جاودانی از و بیچاره کانرا امید نجات دو جهانی بدر کوایات
جان افزای او زبان بیان در ادای صفاتش بعجز موسوم شده و ناطقه خوش
سرای در تعریف کمالاتش بتقصیر موسوم و مشهور گشته و قال الذین
کفروا هل ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مزقتم کل
ممزق انکم لفی خلق جدید و گفتند آنانکه نگرویده اند
یاد لالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد شما را چون پاره کرده شوید یعنی
متفرق سازند اجزای شما را همه پاره ساختنی یعنی اجساد شما ریزه ریزه کرده در

خاک بدرستی کی شما در آفرینش نو خواهید بود اَفْتَرَى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَمْ بِهٖ
جِنَّةٌ بَلِ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ فِى الْعَذَابِ وَ
الضَّلٰلِ الْبَعِيْدِ • آیا می بندد بر خدای دروغی متعمدا یا بد و جنونی هست
که میگوید چیزی که نمیداند نه چنین است که میگویند بلکه آنانکه نمیکروند بدان سرای
در عذاب اند بدان جهان و در گمراهی دور از صواب بدین جهان و صفت
ضلال بعد از قبیله اسناد مجازیست چه بعد صفت ضالست اَفَلَمْ يَرَوْا
اِلٰى مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ
اِنْ نَّشَاْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ
كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ
مُّنِيْبٍ • آیا نمی بینند کافران بسوی آنچه در پیش ایشانست و آنچه در پس ایشانست
از آسمان و زمین اگر خواهیم فرو بریم بزمین یا فرو افکنیم بر ایشان قطعه از آسمان
بدرستی که در نظر بآسمان و زمین بر خسف و اسقاط هر آینه دلالتی و عبرتیست
مر هر بنده رجوع کننده را بحق وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ مِنَّا فَضْلًا يٰجِبَالُ
اَوِّبِىْ مَعَهٗ وَالطَّيْرَ وَاَلَنَّا لَهُ الْحَدِيْدَ • و هر آینه ما دادیم داود را
از نزدیک ما زیادتی بر سایر مردمان گفتیم ما کوهها باز گردانید آواز خود را با داود
در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی یا سیر کنید با او هر جا که رود هر گاه
که خواهد و این معجزه داود بود که هر گاه خواستی کوه با او روان شدی و مسخر گرد

ع

ان اعمل سابغات و قدر فی السرد

دیرا مرغان که در وقت ذکر با او موافق بودندی و نرم گردانیدیم مر او را آهن و فرمان
دادیم بآنکه بساز زرهها فراخ دامن کشاده و اندازه نگاه دار در بافتن آن وَاعْمَلُوْا
صَالِحًا اِنِّىْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ • و دیگر گفتیم که ای داود تو با اهل بیت
خود عمل کنید عملی شایسته یعنی خالص از اغراض بدرستی که من بآنچه میکنید بینا ام
وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَّرَوَاحُهَا شَهْرٌ
وَاَسَلْنَا لَهٗ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَّعْمَلُ بَيْنَ
يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهٖ وَمَنْ يَّزِغْ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ
عَذَابِ السَّعِيْرِ • و مسخر گردیم مر سلیمان را باد رفتن او بامداد یکماه
راه و شبانگاه نیز مسیره شهری و جاری گردیم برای او چشمه مس گداخته را و
رام گردیم مر او را از دیوان کسی که کار کردی پیش وی بفرمان پروردگار او و مقرر گردیم
که هر که بگردد از دیوان و سرکشی کند از فرمان ما و از اطاعت سلیمان بچشانیم او را
از عذاب آتش افروخته در عقبی يَعْمَلُوْنَ لَهٗ مَا يَشَآءُ مِنْ مَّحَارِيْبَ
وَتَمَاثِيْلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُوْرٍ رّٰسِيٰتٍ
اِعْمَلُوْٓا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا وَقَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ
میکردند برای سلیمان آنچه میخواست از غرفهای خوش و گفته اند محاریب سلیمان
اینجا موضع حرب است چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای
در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرواح و بینون و هنده و هنیده

وحلقوم و غمدان و امثال آن و میساختند تمثالها و جفان کالجواب
و قدور راسیات و میکردند برای وی کاسهای چوبین و غیر آن
مانند حوضهای بزرگ و دیکهای بلند بر سر پایه نهاده چون کوهها و هنوز
در ولایات شام دیکهای چنین از سنگ تراشیده موجود است
و گفتیم عمل خیر کنید ای آل داود برای سپاس داری چنین نعمتها و اندکی از
بندگان من سپاس دارند و با وجود استغراق در شکر خود را از شکر عاجز شناسد
چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و از اینجاست که گفته اند الشکر
شکر من سیری عجزه عن الشکر **نظم** حد شکر حق نداند هیچ کس ❊ حیرت آمد حاصل دانا و بس
یک بزرگی گفت با حق در نهان ❊ کای پدید آرنده هر دو جهان ❊ ای منزه از زن و فرزند و جفت
کی توانم شکر نعمتهات گفت ❊ بیک حضرت داشتن از تو پیام ❊ گفتش از تو این بود شکر تمام
چون درین ره عجز بشناختی ❊ شکر نعمتهای ما پرداختی ❊ فلما قضینا علیه
الموت ما دلهم علی موته الا دابة الارض تاکل منساته
فلما خر تبینت الجن ان لو کانوا یعلمون
الغیب ما لبثوا فی العذاب المهین ❊ پس آنهنگام که قضا
کردیم بر سلیمان مرگ را و او بر عصا تکیه داده بود دلالت نکرد دیوان را بر مرگ او
مگر چوب خواره که از زمین بر آمده میخورد عصای او را پس آنهنگام که
بیفتاد سلیمان دانستند دیوان آنکه اگر بودندی که البته دانستندی غیب را

درنک نمیکردندی بمیان در عذاب خوار کننده لقد کان لسبا
فی مسکنهم آیة جنتان عن یمین و شمال ❊ بدرستی
که بود مر اولاد سبا را در مسکنهای ایشان علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت
کامله او آیتی که در مساکن اهل سبا گفته شد دو بوستان بود از راست و چپ
منزل ایشان کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلدة طیبة
و رب غفور ❊ پیغمبر ایشان مر ایشانرا گفت که بخورید از روزی پروردگار
خود و شکر گوئید مر خدایرا این شهر که خدای شما را در روزی میدهد شهری
پاکیزه است و هوای تندرست و آب شیرین و خاک پاک و پروردگار
روزی دهنده و از شما شکر جوینده و آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک
فاعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم و بدلناهم
بجنتیهم جنتین ذواتی اکل خمط و اثل و
شیء من سدر قلیل ❊ پس ایشان بگردانیدند روی از پیغمبر خود
و شکر گذاری ننمودند پس فرستادیم بر ایشان سیل صعب و گفته اند که
بند بست یا نام وادی که آب از و آمد یا اسم موش دشتی که بند را سوراخ کرد
و بدل دادیم ایشانرا بباغهای ایشان دو باغ خداوندان میوهای تلخ و شور گز
و چنین موضعی را جنت گفتن بطریق مشاکلت است و چیزی از کنار اندک
ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور

این عذاب بادواش دادیم ایشانرا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیده بدل
کافر شدند و آیا عقاب کرده می شود بکفر ناسپاس او وجعلنا بینهم
وبین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة وقدرنا
فیها السیر سیروا فیها لیالی وایاما آمنین • و کردانیم
میان سبا و میان آن دیهها بکرم خود برکت داده ایم دران از ولایت
شام دیهها معمور و آشکارا و متصل یکدیگر و تقدیر کردیم در ان دیهها رفتن مردم و گفتیم
بروید درین دیهها روزها و شبها امان یافتکان از دشمن و سباع فقالوا ربنا
باعد بین اسفارنا وظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث
ومزقناهم کل ممزق ان فی ذلک لآیات لکل
صبار شکور • پس کفتند اغنیای ایشان ای پروردگار ما دوری افکن
میان منازل سفرهای ما و ستم کردند بدین دعا بر نفس خود و ما آن دیهها را خراب
کردیم پس کردانیدیم اهل سبا سخنان یعنی از ایشان بتعجب باز کویند و پراکنده
ساختیم ایشانرا همه پراکنده ساختنی تا یکی از ایشان بآرب نماند و این کلمه
ضرب المثل شد که تفرقوا ایدی سبا بدرستی که در آنچه ذکر کردیم هر آینه عبرتهاست
مر هر صبر کننده را بر محنتها سپاس کوینده بر نعمتها ولقد صدق علیهم
ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین • بدرستی که راست
یافت بر اهل سبا ابلیس کمان خود را پس پیروی او کردند مکر کروهی از مومنان

بالستی

ع

که پرستشی اندو وما کان له علیهم من سلطان الا
لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هو منها فی شک وربک
علی کل شیء حفیظ • و نبود مر ابلیس را بر آنانکه تسلطی
مکر برای آنکه جدا کنیم کسی که میکرود و بدان سرای از آنکس که او از آخرت در
کمانست یا تا بدانند اولیای ما اهل ایمان و ارباب کمانرا و آفریدکار تو بر همه
چیزها نکاهبانست قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله
لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض
وما لهم فیهما من شرک وما له منهم من ظهیر • بکوای
محمد صلی الله علیه و آله و سلم مر بنی ملیح را که بخوانید آنانرا که کمان برده اید ایشانرا خدایان
بجز خدای یعنی ملائکه را که می پرستید بخوانید یعنی ایشانرا بعون آفریدکار اختیاری
و اقتداری نیست یا همه کافرانرا بکو که بخوانید آلهه خود را تا هیچ عبادت میکنند بشمارا
و چکونه اجابت کنند که مطلقا مالک نمیشوند ایشان هم سنک مورچه را
از خیر و شر در آسمانها و نه در زمین و نیست بتانرا و یا فرشتکانرا در آسمان
و زمین هیچ شرکتی نه در آفریدن و نه در تصرف کردن و نیست مر خدای را عز و جل
از ملائکه و اصنام در تقدیر و نه تدبیر هیچ یاری و مددکاری ولا تنفع الشفاعة
عنده الا لمن اذن له حتی اذا فزع عن قلوبهم قالوا
ماذا قال ربکم قالوا الحق وهو العلی الکبیر • و سو

نکند شفاعت کس نزدیک خدای مگر کسی که دستوری داده باشد خدای
برای شفاعت کردن یا مأذون باشد بدرخواست نمودن و در فزع کذرانید
تا از حضرت عزت چه فرمان رسد و این انتظاری بزند تا چون بردارند فزع را
از دلهای ایشان گویند چه چیز گفت پروردگار شما گویند سخن راست و درست
گفت و خدای برتر است و بزرگوارتر قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ • بگو که روزی میدهد شما را از آسمانها باران و از
زمین به نباتات و هم خود بگو روزی میدهد خدای چه این سوال را بجز این جوابی
نیست و اگر چه کافران از خوف الزام بزبان نگویند اما بدل مقر اند و دیگر بگو
حالت ... مومنان روزی دهنده را یکی گوییم و پرستش او کنیم یا شما مشرکان
جماد را که در مراتب امکانیه فروتر از آنیست با واجب الوجود شریک میسازید
بر راهی راستیم یا در گمراهی آشکارا قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا
نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ • بگو پرسیده نخواهید شد شما از آنچه ما میکنیم
از بدی و ما پرسیده نخواهیم شد از آنچه شما میکنید قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا
رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ • بگو جمع کند
میان ما پروردگار ما پس حکم کند میان ما براستی و اوست حکم کننده و
در قضایای مشکله دانا بچگونگی حکم قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ

کلا

ترس و

كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ • بگو بنمایید بمن آنان را که بر سبیل
شرکت بخدای انباز ... انبازی درست نیست بلکه اوست خداوند غالب بر
همه کس دانا باحکام صواب وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ • و نفرستادیم
ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مگر فرستادنی عام و شامل بر همه مردمان را از جن و انس
نظم ترا دادند منشور سعادت • وزان پس نوع انسان آفریدند • پری را جمله در خیل تو کردند
پس آنگاهی سلیمان آفریدند • و گفته اند های کافه برای مبالغه است چون نامه و
یعنی نفرستادیم ترا مگر بازدارنده مردمان را از شرک مژده دهنده و بیم کننده و لیکن
بیشتر مردمان نمیدانند فضائل و کمالات ترا وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • و میگویند کی باشد این وعده اگر هستید شما
راست گویان ای رسولان و مومنان قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْ
خِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ • بگو شما را وعده
روزیست که چون برسد باز پس نایید از آن روز مقدار اندک زمان و پیشی
نگیرید بران وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ
وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ
عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ
الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ

عذاب

ع

نصف

لكنا مؤمنين • وگفتند آنانکه نگرویده اند مر اهل کتاب را ایمان
نیاریم بدین قرآن و نه بدان کتاب نیز که فرود آمده پیش از او واگر ببینی چون
ستمکاران یعنی مشرکان باز داشتگان باشند نزدیک پروردگار خود در موقف
محاسبه باز میگردانند برخی از ایشان بسوی برخی دیگر سخن را میگویند آنانرا که
زبون گرفتگان بودند مر آنانرا که از قبول حق سرکشی میکردند اگر نمی بودید شما یعنی اغوا
و اضلال شما نمی بودیم هر آینه بودیم ما گرویدگان قال الذين استكبروا للذين
استضعفوا انحن صددناكم عن الهدى بعد
اذ جاءكم بل كنتم مجرمين • گویند آنانکه گردنکشی کرده بودند مر آنانرا
که در دنیا زبون و بیچاره گرفته بودند آیا ما باز داشتیم شما را از قبول هدایت پس از آنکه
آمد بشما بلکه شما بودید بنفس خود گناهکاران و شرک آرندگان وقال الذين
استضعفوا للذين استكبروا بل مكر الليل والنهار
اذ تأمروننا ان نكفر بالله ونجعل له اندادا واسروا
الندامة لما رأوا العذاب وجعلنا الاغلال في
اعناق الذين كفروا هل يجزون الا ما كانوا
يعملون • و گویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند مر آنانرا که از قبول حق سر می
کشیده اند نه چنین است که ما بخود کافر شدیم بلکه مکر شما شب و روز باز
دارنده ما بود از ایمان چون میفرمودید ما را بآنکه کافر شویم بخدای و فرا نگیریم مر او را

همتایان و هر دو گروه بعد از گفت و شنید پشیمان شوند از عمل خود و بعضی
اسرار را بمعنی اظهار دانند و این لغت از اضداد است یعنی ظاهر گردانند پشیمانی
آنهنگام که ببینند عذاب را و ما بکنیم غلهای آتشین در گردن آنانکه نگرویدند
از تابعان و متبوعان ایراد مستقبل بلفظ ماضی جهت تحقق وقوع است و وضع
مظهر بجای مضمر اشعاری بموجب اغلال ایشان آیا جزا داده شوند مردمان یعنی
نشوند مگر بجزای آنچه باشند که عمل کنند وما ارسلنا في قرية من نذير الا
قال مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون • و نفرستادیم در هیچ
دیهی هیچ بیم کننده مگر آنکه گفتند متنعمان و متکبران آن دیه مر آن پیغمبرانرا بدرستی
که ما بآنچه فرستاده شده اید بآن ناگرویدگان و منکرانیم وقالوا نحن اكثر
اموالا واولادا وما نحن بمعذبين • و دیگر گفتند بیشتریم از جهت
اموال و اولاد و نیستیم ما عذاب کرده شدگان قل ان ربي يبسط الرزق
ع
لمن يشاء ويقدر ولكن اكثر الناس لا يعلمون •
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدرستی که پروردگار من گشاده میگرداند روزی
برای هر که میخواهد و تنگ میگرداند بر هر که میخواهد ولیکن بیشتر مردمان نمی
دانند وما اموالكم ولا اولادكم بالتي تقربكم عندنا
زلفى الا من آمن وعمل صالحا فاولئك لهم جزاء
الضعف بما عملوا وهم في الغرفات آمنون • نیست

بالمالی که بشما داده ایم ونه فرزندانی که بشما ارزانی داشته ایم بآن خصلتی که
نزدیک کرداند شما را بنزد ما نزدیک کردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد
وشما را آن نیست پس اموال واولاد کسی بحق نزدیک نمیکرداند بدان ای
عزیز که مادر وپدر وبرادر وفرزند ومال وجاه ومملکت وسلطنت همه خار وخس
راه سعادت ابدیست تا طالب این دولت بحکم وجاهدوا فی الله حق جهاده
راه سعادت را ازجمله این موانع پاک نکند نسیمی از لطائف نفحات اسرار
ایمان وبوئی از روایح عطر عالم عرفان بمشام جان او نرسد وتا مشاطه تجرید و
تفرید نقاب علائق از جمال ایمان نکشاید کفتار انا مومن حقا از قائل درست نیاید
ومن اظلم ممن کذب علی الله وکذب بصدق باشد از انس بن مالک روایتست
که رسول صلی الله علیه وآله فرمود که لایزال قول لا اله الا الله یدفع سخط الله عن العباد
حتی اذا انزلوا بمنزل لم یبالوا ما نقص من دینهم اذا سلمت لهم دنیاهم فاذا قالوا
عند ذلک قال الله تعالی کذبتم کذبتم لستم بصادقین یعنی پیوسته قول لا اله الا الله
خشم خدای عزوجل از بندکان باز میدارد تا از غفلت وحرص کار ایشان بجائی
میرسد که از نقصان وزیان دین باک ندارند وهمه شادی وفرح ایشان
بسلامتی دنیا باشد پس دران حالت چون کلمه بکویند حضرت صمدیت عزو
علا در جواب ایشان کوید دروغ میکوئید دروغ میکوئید در ایمان صادق نیستید
زیرا که نور ایمان با ظلمت کبر وحرص وهوا در یک جا جمع نشود واز خوف

این خطر عظیم دلهای انبیا وصدیقان خون کشته است وهیچ کس را معلوم
نیست که این بضاعت مزجات که آنرا ایمان تصور کرده اند شایسته قبول
آنحضرت هست یا نی نقلست که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
بر جنازه طفلی نماز کذارد قائلی شنید که میکفت خنک جان آن طفلی که بی کناه
از دنیا رفت مرغکی از مرغان بهشت خواهد بود رسول صلی الله علیه وآله غضب کرد و
فرمود چه میدانی که باوی چه خواهند کرد بخدا که من پیغمبر خدایم نمیدانم که با من چه خواهند
کرد وابو درداسوکند خوردی وکفتی بخدای که هیچکس ایمن نشد بر ایمان خود الا
که در حالت نزع ایمان باز ستدندو در خبر است که عیسی علیه السلام حواریان را
دید که میکریستند از حال ایشان پرسید کفتند ای پیغمبر خدای بر کناهان خود میکریم
عیسی علیه السلام فرمود که شما از کناهان خود می ترسید وما که پیغمبرانیم از کفر می ترسیم
ودر روایتیست که یحیی پیغمبر علیه السلام چندان کریسته بود که بر رخسارهای مبارکش
چون دو جوی شکافته شده بود ودندانهای مبارکش مینمود روزی پدرش
زکریا علیه السلام کفت ای فرزند من از خدای عزوجل فرزندی طلب کردم
که چشم من بدیدار او روشن شود تو بدین نوحه کریستن جهان بر چشم من
تاریک کردی کفت ای پدر جبرئیل مرا خبر کرده است که میان بهشت ودوزخ
عقبه ایست که ازان خلاص نیابد مکر کسی که در دنیا از خوف حق پیوسته کریان
بوده باشد زکریا کفت ای پسر بکری چندانکه میتوانی پیش ازان روز که

کریستن سود ندارد و هم او فرمود که هر چیز را نشانی است و نشان ترس
خدای و اشتیاق بهشت صبر است بر مشقت طاعت و در خبر است که ابراهیم
علیه السلام در عمر خود سه سخن که فی الحقیقت صدق و راست بوده و بحسب ظاهر
و مصلحت وقت و برای مقدمه دینی و الزام کفره و موافق عقیده ظاهربینان
دروغ مینمود فرموده بود هر گاه یاد کردی از خوف الهی بیهوش شدی و بیفتادی
بموجب آنکه طاعة الابرار جرم المقربین آنرا گناه میدانست و آنچنان دل
در طپش می آمد که آواز طپیدن دل از دور بشنیدندی جبرئیل ع نزول کرده و گفت
حضرت حق جل و علا درود میفرستد و میفرماید که هرگز دیدی که دوست
از دوست ابراهیم ع بگریست و گفت الهی هر گاه که گناه خود یاد میکنم خلت
و دوستی بر من پوشیده میشود نقلست که عطای سلمی از خوف حق تعالی
چهل سال در آسمان نظر نکرد و نخندید و طعام سیر نخورد و هر گاه قحطی یا بلایی بر
خلق رسیدی گفتی آن همه از شومی منست ای کاشکی عطا بمردی تا خلق از
شومی او برستندی بدان ای عزیز که احوال انبیا و اولیا با جلالت قدر و بزرگی
احوال ایشان اینست که شنیدی ولی سنت الهی چنان رفته است
که اکابر دین و ارباب یقین پیوسته بر مراقبه نفس و انفاس و اوقات
و محاسبه ایام و ساعات مواظبت نمایند و اوان عمر را به انواع طاعات
و اصناف عبادات معمور دارند و ابدان زاکیه و نفوس مرضیه را در بوته

دروغ نگفته بوده

ترسید

مجاهدات و ریاضات گداخته‌اند و با این همه سیلاب حسرت از دیده ریزند
و خود را بر این درگاه از عاصیان جافی کمتر شمارند و هواپرستان مغرور و تیره
روزگاران مبشور همگی عمر در مخالفت حق داشته آئینه دل کدر کرده و کمر مطاوعت
نفس و شیطان بر میان بسته و لذات دنیاوی فانی مکدر را قبله خود ساخته
و دواعی هوا را معبود خود گردانیده خود را مسلمان حقیقی شمرند و بنماز و روزه
رسمی مغرور گردند و بتقلید مزور مباهات کنند و لاف تقلید انا مومن حقا
بفلک رسانند و حضرت صمدیت بجهت تنبیه غافلان خطاب
میفرماید که الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون
ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین جناب
عز جباری خطاب میفرماید و قسم یاد میکند که بعظمت و جلال ما که مردم
گمان می برند که ما ایشانرا بگذاریم بدین مقدار که میگویند که ما مومنانیم و ایشانرا
بر محک نزنیم امتحان بدرستی که آزمودیم آنکسانرا که پیش از ایشان بودند و هر آئینه
بیازمائیم ایشانرا نیز تا صادقان محق را از کاذبان مبطل جدا سازیم بدان ای
عزیز اگر حاکم بنده را امر کند که فلان کار بکن و فلان کار مکن و اگر مخالفت کنی ترا
بکشم و یکی را بروی موکل کرداند تا تجسس احوال وی کند چون آن بنده موکل را
می بیند و بسیاست حاکم متیقن بود بی شک ترک مخالفت نماید
و امتثال فرمان کند پس چون با متثال فرمان حق راسخ نمی شود که حق تعالی

سیاه

امر کرده است که اقیموا الصلوة وآتوا الزکوة ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویا
مرون بالمعروف وینهون عن المنکر ولا تاکلوا اموالکم بالباطل انما الخمر والمیسر و
الانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و دو
ملک از ملائکه کرام بروی موکل کرده تا شاهد احوال او باشند و او این همه می شنود
وبان هیچ عمل نمیکند که از آنست که علم او بسیاست حاکم است و علم
بخدای که آنرا ایمان خوانند نیست و آنچه بزبان میگوید دروغست و دل او
ازان هیچ اثری نیست چه اگر یقین دانستی که حق جل وعلا در وعده و وعید
صادق است و در انفاذ حکم قادر و هرچه فرموده خواهد کرد و عذاب آخرت
سختتر از عذاب دنیاست و هلاک ابدی مشکلتر از هلاک دنیویست
هرگز مخالفت فرمان حق نکردی نقل است که شیخ ابوبکر کتانی را بعد از وفات
در خواب دیدند که بر سر گوری ایستاده میگریست گفتند ای بزرگوار
چرا میگریی گفت چگونه گریان نباشم که از هزار جنازه که بگورستان مسلمانان
می آرند نهصد و نود نه بی ایمان آیند مگر کسی که بکرده و بکند عمل صلاحیت که قبول
داشته باشد پس آنگروه مر ایشانراست پاداش دو تو بسبب آنچه
کردند از نیکی او ایشان در غرفهای بهشت ایمن اند از مکاره و آفات و شدائد
و مخافات والذین یسعون فی آیاتنا معاجزین اولئک
فی العذاب محضرون • و آنانکه می شتابند در رد آیتهای

در حالتی که گمان میبرند که ما را عاجز توانند ساخت آن گروه در عذاب دوزخ
حاضر آورندگانند قل ان ربی یبسط الرزق لمن یشاء من
عباده ویقدر له وما انفقتم من شیء فهو یخلفه
وهو خیر الرازقین • بگو بدرستی که آفریدگار من گشاده میسازد
روزی برای هر که میخواهد از بندگان خود و تنگ میگرداند از برای او بر وجه حکمت
و آنچه نفقه میکنید از چیزی که شمار است در راه خدا پس خدای عوض میدهد
آنرا در دنیا یا ذخیره می نهد برای او در آخرت و خدای بهترین روزی دهندگان است
ویوم یحشرهم جمیعا ثم نقول للملائکة اهؤلاء
ایاکم کانوا یعبدون • و یاد کن روزی که جمع کنیم همه کفار را پس
گوئیم مر فرشتگان را آیا این گروه اند که شما را بودند که می پرستیدند قالوا
سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون
الجن اکثرهم بهم مؤمنون • گویند فرشتگان پاکی
تراست از آنکه غیر ترا پرستند توئی خداوند ما و معبود ما یا توئی دوست ما بجز
ایشان بلکه بودند که از جهل و غوایت می پرستیدند دیوان را بیشتر آدمیان بدیوان
گرویدگانند فالیوم لا یملک بعضکم لبعض نفعا ولا ضرا
ونقول للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التی کنتم
بها تکذبون • پس امروز مالک نمیشود بعضی از شما برای بعضی سودی

و نه زبانی را و گوییم مر آنکسان را که ستم کردند بوضع عبادت در غیر موضع آن
بچشید عذاب آتش آن آتشی که بودید که بدان تکذیب میکردید و اذا
تتلى عليهم اياتنا بينات قالوا ما هذا الا رجل يريد
ان يصدكم عما كان يعبد اباؤكم وقالوا ما هذا
الا افك مفترى وقال الذين كفروا للحق لما جاء
هم ان هذا الا سحر مبين • و چون خوانده شود بر کافران آیتهای ما
آیتهای روشن گویند نیست اینکس که میخواند یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم
مگر مردی که میخواهد آنکه باز دارد شما را از آنچیزی که بودند که پیوسته می پرستیدند
آن را پدران شما و گفتند نیست این کلام که میخواند مگر دروغی که بر بافته و بخدای
اضافت کرده و گفتند آنانکه نگرویدند مر پیغام راست را آنهنگام که آمد بدیشان
یعنی قرآن نیست این مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند و
حال آنکه نداده ایم ایشان را وما آتيناهم من كتب يدرسونها
وما ارسلنا اليهم قبلك من نذير • و حال آنکه نداده ایم ایشان را
از کتابهای فرو فرستاده که همواره بخوانند آنرا و نفرستادیم بسوی ایشان
پیش از تو یعنی در زمان فترت هیچ بیم کننده وكذب الذين من
قبلهم وما بلغوا معشار ما آتيناهم فكذبوا رسلي
فكيف كان نكير • و تکذیب کردند مر انبیا را آنانکه پیش از ایشان

بودند و حال آنکه نرسیده اند اهل مکه بده یک آنچه داده بودیم ایشان را از اینکه تکذیب
کردند پیشینیان پیغمبران مرا پس چگونه بود انکار من بر ایشان قل انما اعظكم
بواحدة ان تقوموا لله مثنى وفرادى ثم تتفكروا ما
بصاحبكم من جنة ان هو الا نذير لكم بين
يدى عذاب شديد • بگو جز این نیست که پند میدهم شما را به یک چیز
و آنچیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم برای خدای دو دو یا
یکدیگر مشاورت کنید و یک یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود پس تفکر
کنید در امر محمد صلی الله علیه وآله وسلم از مبدای حال او تا این غایت تا بدانید که نیست
این یار شما را هیچ دیوانگی و نیست او مگر بیم کننده مر شما را پیش از وقوع عذابی سخت
که عذاب آخرتست قل ما سألتكم من اجر فهو لكم
ان اجرى الا على الله وهو على كل شىء شهيد • بگو آنچه
میطلبم از شما از مزد بر ادای رسالت پس آن مزد شما راست مراد نفی سؤال است
یعنی هیچ اجری نمیخواهم و نیست مزد دعوت من مگر بر خدای و او بر همه چیزها
گواه است قل ان ربى يقذف بالحق علام الغيوب • بگو
بدرستی که پروردگار من می افکند حق را او است دانای پوشیدها قل جاء
الحق وما يبدئ الباطل وما يعيد • بگو آمد سخن راست و در
نمی آفریند باطل و باز نمیگرداند آنرا قل ان ضللت فانما اضل على

پراکنده شوید

یعنی هر مزدی که براداء رسالت میخواستم بشما بخشیدم ص

نفسي وان اهتديت فبما يوحي الي ربي انه سميع قريب
اگر بلغزیدم از راه حق پس جز این نیست که می لغزم بر نفس خود و اگر بر راه راست
روم پس بسبب آنست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من بدرستی
که خدای شنواست دعاء بندگان را نزدیکست بامید نیازمندان ولو
تری اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب
واگر ببینی کافران را چون ترسان شوند نزدیک مرگ پس نباشد هیچ فوت
وگرفته شوند از جای نزدیک وقالوا آمنا به وانی لهم التناوش من مکان
بعید وگویند مشرکان مکه ایمان آوردیم بخدای واز کجا باشد ایشان را باز گشتن
از موضع دور که آن عالم آخرتست وقد کفروا به من قبل ویقذ
فون بالغیب من مکان بعید وحال آنکه نگرویدند بخدای پیش ازین
ومی افکندند بپوشیدگی سخنان لا یعنی را از جای دور وحیل بینهم وبین
ما یشتهون کما فعل باشیاعهم من قبل انهم
کانوا فی شک مریب وجدا کرده شد میان ایشان ومیان آنچه
آرزو می بردند از قبول ایمان ورجعت بدنیا همچنانکه کرده شد همین عمل باشباه
ایشان از کافران گذشته پیش ازین بدرستی که ایشان بودند در گمانی بتهمت
افکننده ومضطرب سازنده وبدانکه حق تعالی درین سوره الزام کافران وتبکیت
ایشان بسیار آورده وپیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم بگفتن آن بر ایشان امر کرده

حجج نبوت امر حق را واضح گردانید ومحاجه تبکیت ایشان بنهایت رسانید
مقطع این سوره نیز از باب حسن مقطع بود ومنتهای اوان لطافت حسن
منتهی **سورة فاطر مکیة وهی خمس واربعون آیت** بوده باشد
چهل وپنج آیه است وهفتصد ونود وهفت کلمه وسه هزار وصد وسی وسه
حرفست وربط این سوره با سوره سبا آنست که در هر یکی بیان وحدانیت
خدای عز وجل وعلا ونفی شرک وشرکاست وافتتاح هر دو سوره بحمد وشکر
خداست واختتام هر دو بذکر مواخذه کافران بر کفر که متضمن کفران نعمتهای
حق جل وعلاست وبدانکه در افتتاح سوره آفرینش آسمان وزمین وگردانیدن
فرشتگان رسل با تمکین که متضمن اظهار عجائب قدرت ومشتمل بدایع فطرتست
ذکر کرد وبعد ان جمله یا ایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء والارض آورد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکة
رسلا اولی اجنحة مثنی وثلث وربع یزید فی
الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر
ستایشی که شاید وثنائی که سزا بود مر خدای راست که نو سازنده وپدید آرنده
آسمانها وزمینهاست گرداننده فرشتگان رسولان خدا بالهام خداوند خود
دو وبرای طیران وسه سه وچهار چهار برای آرایش زیاده میکند خدای در آفرینش

آنچه میخواهد برستی که خدای بر همه چیز تواناست مَا یَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِن
رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ
مِن بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ • آنچه بگشاید خدای برای مردمان
و فرستد بر ایشان از بخشایش خویش پس بازگیرنده نیست مر آنرا و آنچه بازگیرد از مردمان
پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا از پس بازگرفتن آن و او غالبست در
بازگرفتن صواب کار در فرستادن يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ
اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ • ای آدمیان یاد کنید
نعمت خدا را که انعام فرموده است بر شما از ارسال رسل و ادرار رزق آیا هست
هیچ آفریننده بجز خدای که روزی دهد شما را از آسمان بباران و از زمین بگیاه و
هیچ معبودی بسزا نیست مگر او پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وَإِن
يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ
تُرْجَعُ الْأُمُورُ • و اگر بدروغ دارند ترا اهل مکه پس بدرستی که تکذیب کرده
شدند فرستادگان پیش از تو و بسوی خدای بازگردانیده شود همه کارها يَا أَيُّهَا
النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ • ای مردمان بدرستی که وعده خدا در
حشر و جزا راست است و در و خلف نباشد پس باید که بازی ندهد شما را

و نفریبد

و نفریبد زندگانی دنیا و باید که فریفته نکند شما را بکرم خدا شیطان فریبنده
در دل می افکند که خدا کریم غفور الرحیم است فرصت باقیست عشرت نقد را از دست
مده عاقل باید که بدین فریب از راه نرود و از نکته الفرصة تمر مر السحاب
غافل نگردد • عذر با فردا افکندی عمر فردا را که دید إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ
عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا
مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ • بدرستی که شیطان مر شما را دشمنی است
بعداوت قدیمی موروثی پس فرا گیرید شما هم او را دشمن جز این نیست
که میخواند شیطان گروه خود را تا باشند در آخرت با او از یاران آتش یعنی
ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ • آنانکه کافر
شدند مر ایشانراست عذابی سخت وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ • و آنانکه گرویدند
و کردند عملهای خالص مر ایشانرا آمرزشی است و مزدی بزرگ أَفَمَن
زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ
حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ • آیا کسی که آراسته
شد برای او زشتی عمل او را پس دید آن عمل زشت را نیکو پس بدرستی
که خدای فرو گذارد هر کرا خواهد و راه نماید و توفیق دهد هر کرا خواهد پس باید که نرود

(margin: ع عملوا)

نفس تو

...ایشان برای حسرتهای متوالی بدرستی که خدای داناست بآنچه میکنند
اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ
مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ
وخدای آنست که فرستاد بادها را پس برانگیختند ایشان ابر را ایراد ماضی
بلفظ مضارع جهت استحضار این صورت پرحکمتست پس براندیم آن ابر را عدول
بتکلم جهت اختصاص فعلست یعنی ما توانائیم و بس که برانیم ابر را بزمین مرده و
افسرده پس زنده کردیم به آبی که از ابر نازل شد زمین را پس از مردگی و افسردگی او
همچنین است زنده کردن یعنی احیای اموات و برانگیختن آن مَنْ كَانَ يُرِيدُ
الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ
وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ
لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ هر که باشد
برای خود خواهد ارجمندی پس مر خدای راست همه عزتها و بسوی رضای او بالا
میرود سخنان پاک و عمل شایسته بر می دارد آنرا و بمحل قبول میرساند چه جز قبول
بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلمه طیب دعاست و عمل صالح
صدقه بر مساکین و در غالب اجابت دعوات است بتصدقات یا کلمه
دعا ائمه است و عمل صالح تامین جماعتیان یا کلمه تکبیر غزا است و عمل شمشیر
زدن یا استغفار است و عمل ندم و درین همه صور بر دارنده کلمه عمل است و بعضی

ضمیر فاعل را در یرفعه عاید بکلمه طیب...
بر دارد عمل را چه قبول اعمال بتوحید اس...
که خدای بر دارد عمل صالح را یعنی قدر و مرتبه...
که هیچ چیز بقیمت آن نیست و گر کاری که ریا با...
و بیمقدار تر باشد نظم گرت هیچ اخلاص در بوم نیست ای...
زر قلب آلوده بی قیمتست زیرا که خالص بود حرمتست و آنانکه پنهان
وی سازند مکرهای بد مر ایشان را عذاب سخت در آخرت و مکر آنگروه تباه
شود و از پیش نرود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ
ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ
إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا
فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ وخدای بیافرید
ثلث
شما را از خاک پس آفریدتان از نطفه پس گردانید شما را صنفها یا مردان و
زنان که مزاوجه کنید و بار بر نگیرد یعنی از فرزند هیچ زنی و نه نهد آنچه در شکم اوست
یعنی نزاید مگر بدانش خدای و زندگانی داده نشود هیچ دراز عمری و کم کرده از عمری
معمری دیگر که بعمر معمر اول نرسد که نیست زیادت عمر و نقصان آن مگر در لوح
محفوظ بدرستی که تقدیر طول و قصر عمر بر خدای آسانست وَمَا يَسْتَوِي
الْبَحْرَانِ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ

...ریا و تستخرجون
...ه مواخر لتبتغوا من
... و مساوی نیست دو دریا آن
...ن او و آن دیگر آب شور با تلخی گرائیده و ازین
...و حشتی تازه ماهی و بیرون می آرید ازین دریای شور خاصه پیرایه
...مرجان می پوشید یعنی می پوشند زنان شما و بعضی بر آنند که این ضرب
المثل مومن و کافر است که مساوات میان ایشان صورت نه بندد چه یکی از
حلاوت ایمان عین عذب عرفان است و دیگر از مرارت عصیان بحر اجاج
کفر و طغیان و می بینی کشتیها را در هر یکی ازین دو دریا شکافندگان آب و دونده گان
بران تا طلب کنید از بخشش خدای یعنی بتجارت و شاید شما سپاس
گوئید خدای را بر چنان نعمتی یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی
اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمی
ذلکم الله ربکم له الملک والذین تدعون من دونه
ما یملکون من قطمیر در می آرد شب را در روز و داخل
میکرد اندر روز را در شب و رام کرد آفتاب و ماه را هر یک ازینها میرود بسر آن
وقت نام برده آن خدائی که خالق و فاعل اشیاست آفریدگار شماست
سزاوار است بادشاهی و آنانرا که میخوانید و می پرستید بجز وی مالک نمیشوند

پوست خسته خرما ان تدعوهم لا یسمعوا دعاءکم و لو سمعوا
ما استجابوا لکم و یوم القیمة یکفرون بشرککم
و لا ینبئک مثل خبیر اگر بخوانید آنانرا که معبودان باطل شما اند
نمیشنوند خواندن شما را و اگر بر سبیل فرض بشنوند اجابت نکنند شما را
و روز رستخیز کافر شوند بشرک آوردن شما و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ
خبر کننده مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوند است سبحانه و تعالی و صاحب
لباب آورده که اضافت مثل بخدای جائز نیست لیس این تمثیلیست در کلام
عرب شایع گشته و استعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او فی نفس الامر
معتمد علیه و موثوق به باشد یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله
والله هو الغنی الحمید ای مردمان شما محتاجانید بخدا و خدا از همه
بی نیاز است ستوده شده بر نعمت عام و ثنای کلمه الحمید بدان ایمائی مینماید رباعی
تا حق کرد دکلمه اوصاف عیان واجب باشد که ممکن آید بمیان ورنه بکمال ذاتی از آدمیان
فرد است و غنی چنانچه خود کرده بیان ان یشأ یذهبکم و یأت
بخلق جدید اگر خواهد خدای ببرد شما را از روی زمین یعنی هلاک کند
و بیافریند آفریدگان نو و بیارد و ما ذلک علی الله بعزیز و نیست
بردن شما و آوردن دیگران بر خدای دشوار و لا تزر وازرة وزر اخری
و ان تدع مثقلة الی حملها لا یحمل منه شیء

وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم
بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَوٰةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ
لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ • و بر ندارد نفسی گناه کننده بار گناه نفسی دیگر
و اگر بخواند نفسی گران بار از گناه و دیگری را ببر داشتن بعضی از گناهان او بر داشته نشود
از گناهان او چیزی و اگر چه باشد خداوند خویشی جز این نیست که تو ای محمد
صلی الله علیه و آله و سلم بیم کنی آنان را که می ترسند از پروردگار خود بپوشیده گی و بپای
داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گذارندگان بانذار جهت آنست
که ایشان بدان منتفع اند و هر که پاکیزه بود از معاصی جز این نیست که پاکیزه
بود برای نفس خود زیرا که نفع او بدو عاید است و بسوی خداست باز گشت هم
وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ • و برابر نیست نابینا یعنی کافر
و بینا یعنی مومن وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ • وَلَا الظِّلُّ وَ
لَا الْحَرُورُ • و مساوی نیست تاریکیها یعنی باطل و نه روشنائی یعنی حق و
مساوی نباشد سایه یعنی ثواب یا بهشت و نه حرارت یعنی عقاب
و دوزخ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ
يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ •
و مساوی نیستند نه زندگان و نه مردگان یعنی مؤمنان امثال آنات نیست
با کافران بدرستی که خدای میشنواند هر کرا میخواهد و نیستی تو شنواننده سخن

انان

آنان را که در قبرها اند إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ • نیستی مگر تو بیم کننده إِنَّا
أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا
فِيهَا نَذِيرٌ • بدرستی که ما فرستادیم ترا بدین حق مژده دهنده و بیم کننده و نبود
هیچ گروهی از امم سابقه مگر آنکه گذشت در میان ایشان پیغمبری بیم کننده
وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ..... جَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ •
و اگر تکذیب کنند ترا پس بدرستی که تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان
بوده اند پیغمبران خود را آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده بر ایشان بحجتهای
روشن و بنامهای آسمانی و بکتاب روشن کننده ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ
كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ • پس بعد از تکذیب گرفتیم آنان را که
ع
کفر ورزیدند پس چگونه بود انکار من بر ایشان به عقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ
أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا
وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا
وَغَرَابِيبُ سُودٌ • آیا نمی بینی آنکه فرو فرستاد از آسمان آبی را پس
بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانائیم
که بیرون آریم بدان آب از میوها در حالتی که مختلفست رنگهای او و از آنچه ما آفریدیم
از کوهها راهها ای که مختلفة الالوانست و در تفسیر مقدسی آورده که خطوط ملونه است

(margin: ثمرات — مختلف ملّ)

سفید او سرخها گوناگون هست رنگها در شدت و ضعف و سیاهیهای
بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ● و از آدمیان و از جنبندگان و از چهارپایان هست
آنچه بود گوناگون رنگهای او مانند اختلاف ثمار و جبال و هر که نداند قدرت
خدایرا بر آفریدن و علم نبود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای ترسد جز این
نیست که می ترسند از خدای از جمله بندگان او دانایان بدرستی که خدای غالبست
در انتقام کشیدن از کسی که نترسد از و آمرزنده است مر ترسگارانرا إِنَّ الَّذِينَ
يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ● بدرستی که
آنانکه میخوانند کتاب خدای را که قرآنست و بپای داشته اند نماز را با داب
و شرایط آن و نفقه کرده اند در راه ما از آنچه روزی داده ایم ایشانرا پنهان
از خوف آنکه بریا آمیخته نگردد و آشکارا بطمع آنکه سبب رغبت دیگران
گردد آنانکه امید دارند برین عملها بازرگانی که کاسد نبود و زیان بدان نرسد بلکه در
در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَ
هُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ● و این عملها
که کرده اند تا تمام کرده اند خدای بتمامی بدیشان رساند مزدهای کردار ایشان و

زیادت کرد اند حسنات ایشانرا از بخشش خود بدرستی که خدای آمرزنده
است مر گناه کارانرا مزده دهنده مر سپاس دارانرا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ
يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ● و آنچه وحی کرده ایم بتو
تو از قرآن که او راست و درستست موافق مر آنچیزیرا که پیش از ان بوده از کتب
بدرستی که خدای به بندگان خود داناست و بیناست ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ
مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ
اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ● پس میراث دادیم قرآنرا
یعنی تاخیر کردیم آنرا تا عطا دهیم آنرا آنانرا که برگزیده ایم از بندگان ما و بعضی از بندگان
ستمکارانند بر نفس خود و برخی از ایشان میانه روند و از ایشان پیشی گیرنده (از بعض)
است بنکوئیها که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن در بحر المواج آورده که مقتصد
آنست که بعضی امرها بجا آورده و اعمال حسنه و سیئه را خلط کرده و سابق بخیرات
آنست که همه امرها بجای آورده و هیچ نهی را مرتکب نشده و این تاویل موافق آیه
قرآن چنانکه جای دیگر گفته که والسابقون الاولون من المهاجرین الآیه و قال بعده
و آخرون اعترفوا بذنوبهم الآیه و قال بعده و آخرون مرجون لامر الله و در حدیث آمده
است سابقنا سابق و مقتصدنا ناج و ظالمنا مغفور له و در حدیث دیگر آمده ان بق

يدخل الجنة بغير حساب والمقتصد يحاسب حسابا يسيرا ثم يدخل الجنة واما
الظالم لنفسه فيحبس حتى يظن انه لن ينجو ثم تناله الرحمة فيدخل الجنة يعني سابق آنست
که بغیر حساب در بهشت رود و مقتصد آنست که بعد حساب یسیر او را بهشت
نصیب شود و ظالم آنست که محبوس گردد و بفضل و رحمت خدای بنجات
پیوندد و بعضی گویند که مقتصد کناه صغیره کند و از کبیره بپرهیزد و سابق بخیرات
آنست که سیات او غالب آید که تارک هر دو بود و بعضی گویند ظالم آنست
که سیات او غالب آید و مقتصد آنست که سیات او که حسنات و
او برابر باشد و سابق آنست که بیشتر از سیات او باشد بعضی گویند
ظالم طالب دنیاست و مقتصد طالب عقبی و سابق طالب مولی و بعضی
گویند ظالم آنست که حرام و حلال را گیرد و مقتصد آنست که حلال گیرد و حرام نپذیرد
و سابق آنست که هر دو را بکلی ترک دهد و بعضی گویند ظالم آنست که خدا را بر امید
و عادت بپرستد و مقتصد آنست که برغبت و مخافت پرستش کند و
سابق آنست که عبادت او از جهت استحقاق خدائی خدای بود و بعضی گویند
سابق عالم است و مقتصد متعلم و جاهل ظالم است و تقدیم ظالم از جهت
کثرت بود و تقدیم مقتصد نیز از جهت کثرت او بر نسبت سابق باشد
و بعضی ائمه تفسیر از اصطفاء مذکور اصطفاء تکریم با حسن تقویم مراد دارند و تقسیم
مذکور مخصوص باهل ایمان نپندارند و ظالم بمعنی کافر گویند و مقتصد مومن فاسق را

دانند و مومن متقی را سابق در خیرات خوانند بدستوری خدای تعالی این توریث
و اصطفا از وست بخشایش بزرگ عمر بن خطاب نقل میکنند که از حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم شنودم که درین آیه فرمود که سابق ما بر همه پیشی گیرنده
است و مقتصد ما نجات یافته است و ظالم ما آمرزیده شده است و قشیری
گفته که این گروه اهل سخاوجود و ایثار اند یا طالبان درجات و مناجات اند و
در حقایق سلمی آورده که ناظر از خود بخود و نگرنده از خود بآحضرت و ناظر از حق بحق و
صاحب فتوحات میگوید که ظالم آنست که پیوسته در خواب غفلت باشد
و مقتصد انکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار بود و در لطائف گفته که
ظالم از نعمت بمنعم نگرد و مقتصد از منعم بنعمت و سابق از منعم بمنعم یعنی
بامشاهده منعم در سازد و از و بنعمت نپردازد حق سبحانه هیچ امت را از
امم سابقه سالفه این نواخت نکرده و این تشریف ارزانی نداشت و رقم اصطفا
بر صفحه حال همه کشید و ابتدا بظالم کرد تا شرم زده نشود و برحمت بغایت امیدوار
باشد جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ
مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ وَقَالُوا الْحَمْدُ
لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ بوستانها
اقامت در آیند این سه گروه دران پیرایه بسته شوند دران بهشتها از دستوانها
که باشد از زر خالص و از مرویدهای صافی و پوشش این گروه در بهشت دیبا باشد

نجات و

چون از حفره دوزخ بر میند گویند

وگویند این گروه ستایش و ثنا مر خدای را آنخدائی که ببرد از ما اندوه دوزخ را بدرستی که
آفریدگار ما آمرزنده گناهکارانست زجزا دهنده سپاس دارانست الَّذِي
أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ
وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ آنخدائی که فرود آورد ما را بسرای اقامت
که جنت است که ازو انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود از بخشش و کرم خود نه بعمل ما
نمیرسد ما را در سرای اقامت رنجی جهت طلب معیشت و نمیرسد ما را در اینجا
ماندگی و ملال وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَى عَلَيْهِمْ
فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي
كُلَّ كَفُورٍ و آنانکه نگرویدند بخدا و رسول مر ایشانراست آتش دوزخ
حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ تا بمیرند و از عذاب باز رهند و تخفیف
کرده نشود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ مثل این پاداش جزا میدهیم
هر ناسپاسی را بکفر وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا
يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ و ایشان یعنی
کافران فریاد میخواهند در دوزخ ای پروردگار ما بیرون آر ما را و بدنیا فرست
تا بکنیم عمل پسندیده جز آنکه بودیم که عمل میکردیم حق سبحانه فرماید که آیا ما زندگانی ندادیم
شما را آنمقدار که پند گیرید در آن عمر هر که خواهد که پند گیرد مقصود سخن آنکه شما را

عمر دادیم برای آنکه متقیظ و متنبه گردید و آمد بر شما بیم کننده یعنی پیغمبر یا کتاب
یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان کفی بالموت واعظا و اوردی گویند نذیر
پیری است که او را پیک ملک الموت گفته اند نوبت پیری چو زند کوس درد
دل شود از خوشدلی و عیش فرد در تن و اندام در آید شکست لرزه کند پای ز سستی چو دست
موی سفید از اجل آرد پیام پشت خم از مرگ رساند سلام در موضح آورده که چون در دوزخیان
استغاثه کنند و بفریاد آیند بمقدار زمان دنیا از اول ابداع تا آخر انقطاع زندگانی
فریاد کنند و گویند خدایا ما را بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم حق سبحانه جواب دهد که آیا
نفرستادیم بشما گویند بلی فرستادی و نذیر آمد بیم خدای فرماید فَذُوقُوا فَمَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ پس بچشید عذاب دوزخ پس نیست ستمکاران را
هیچ یاری که عذاب از ایشان باز دارد إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدرستی که خدای داننده
پوشیده است که در آسمان و زمین باشد بدرستی که او داناست بآنچیزی که
مضمر است در سینها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ
فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ
عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا اوست آنکسی که گردانید شما را خلیفها در زمین
پس هر که ناسپاسی کند مر این نعمت را پس بر اوست جزای کفر او و نیفزاید
کافرانرا انکار و دین ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر دشمنی سخت

یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که سبب غضب جاودانی همان
تواند بود ولا یزید الکافرین کفرهم الا خسارا و افزون
نکند ناگرویدگان را کفر ایشان مگر زیان در اخرت قل ارایتم شرکاءکم
الذین تدعون من دون الله ارونی ماذا خلقوا
من الارض ام لهم شرک فی السموات ام آتیناهم
کتابا فهم علی بینة منه بل ان یعد الظالمون
بعضهم بعضا الا غرورا بگو ای محمد صلی الله علیه واله وسلم
آیا دیدید انبازان خود را آنانکه میخوانید ایشانرا و می پرستید بجز خدای بنمائید و
مرا که این شرکا چه چیز آفریده اند از زمین تا بهره وی است آیا هست ایشانرا انبازی
در آفریدن آسمانها یا داده ایم ایشانرا کتابی پس ایشان بر حجتهای روشن
از آن کتاب نه چنین است بلکه وعده نمیدهند مشرکان برخی از ایشان
برخی دیگر را بشفاعت بتان مگر از روی فریب و مکر ان الله یمسک
السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما
من احد من بعده انه کان حلیما غفورا بدرستی که خدای
نگاه میدارد آسمانها و زمین را برای آنکه زائل نشوند از اماکن خود و اگر زائل شوند
نگاه ندارد ایشانرا هیچ یک پس از زوال بدرستی که خدای هست بردبار آمرزنده
کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی قائل شود واقسموا بالله جهد

ایمانهم لئن جاءهم نذیر لیکونن اهدی من
احدی الامم فلما جاءهم نذیر ما زادهم الا نفورا
و سوگند خوردند بخدای سخت ترین سوگند از خود که اگر آید بدیشان پیغمبری بیم
کننده هر آینه باشند راه یافته تر از یکی از امتان گذشته پس آنهنگام که آمد بدیشان
بیم کننده زیاده نکرد آمدن او ایشانرا مگر رمیدن از حق استکبارا
فی الارض ومکر السیء ولا یحیق المکر السیء
الا باهله فهل ینظرون الا سنة الاولین فلن
تجد لسنة الله تبدیلا و نیفزود ایشانرا مگر گردن کشی
در زمین و آنکه مکر و رند مکری بد یعنی حیله اندیشیدند در هلاک کردن آن نذیر و
باز نگردد مکر بد مگر باهل وی پس آیا انتظار می برند مکذبان مگر سنت الهی را در پیشینیان
که از عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکر است پس نیابی تو مر سنت
خدای را تبدیلی ولن تجد لسنة الله تحویلا و نیابی مر سنت
خدای را تحویلی یعنی از مکذبان و ماکران بدیگری حواله نتوان ساخت اولم
یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین
من قبلهم وکانوا اشد منهم قوة وما کان الله
لیعجزه من شیء فی السموات ولا فی الارض انه کان
علیما قدیرا آیا سیر نمیکنند اهل مکه در زمین تا ببینند که چگونه بود عاقبت

آنانکه پیش از ایشان بودند وبودند ایشان سخت تر از مکیان از روی توانائی
ونیست خدای که عاجز کرداند اورا از هیچ چیز در آسمانها ونه در زمین بدرستی
که او هست دانا وتوانا بتصرف در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ
بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ
بَصِيرًا • واگر مواخذه کردی خدای مردمانرا بجزای آنچه کسب میکنند
نگذاشتی بر پشت زمین هیچ جنبنده پس اگر ایشانرا بگناه عاصیان بگیرد
نابود شوند ولیکن باز میدارد ایشانرا تا وقتی نام برده پس چون بیاید وقت
هلاکت ایشان پس خدای هست به بندگان خود بینا ومیداند که مستحق
هلاک کیست ولایق خلاص ونجات کدامست وهر یک را فراخور حال او
پاداش دهد بیت آنرا بلوامع رضا بنوازد • وین را بنوائر غضب بگدازد • کس را بقضاء
قدرتش کاری نیست • آنست صلاح خلق کو میسازد • بدانکه مقطع این سوره
نیز بغایت حسن است وحسن او ظاهر ومبرهن است چه مقصود کلام سابق
که مذمت اشراک مشرکان بود بنهایت رسید وکار او متابه کشید که شوم آن
سبب هلاک وزوال عالم شود ووسیله فناء همه جنبندگان زمین گردد سخن
بنهایت رسید وبمنتها پیوست ودال بر کمال وتمام گشت وچیزی که در کلام دال بر انتهاست
موجب حسن مقطع سوره یس مکیة وهی اثنا وثمانون آیت آیه ومنتهاست

سوره یس مکی است وهشتاد وسه آیت مگر آیه واذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله و
هفتصد وبیست وهفت کلمه است وسه هزار وبیست حرفست وربط این
سوره با سوره سابق آنست که افتتاح آن بحمد وثناء ربانی است وافتتاح این
سوره بذکر رسول وتنزیل قرآنیست وبدانکه افتتاح سوره در مدح پیغمبر صلی الله
علیه واله وسلم کرده بعده مدح قرآن برای تائید پیغمبری حضرت رسالت صلی الله
علیه واله وسلم آورد بعده در بیان مقصود از ارسال پیغمبر وتنزیل قرآن بدین آیه که
لتنذر قوما ما انذر اباؤهم فهم غافلون گفت وبذکر فهم غافلون بخلص سوی دیگر اغراض جستن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

یس • در تفسیر ماوردی آورده که هفت نام حضرت رسالت صلی الله علیه واله
که در قرآن مذکور شده یکی یس است وآنکه اهل بیت را آل یس میگویند تائید
این سخن میکند سلام علی آل یاسینا وقشیری گفته که یا اشارتست بیوم
میثاق وسین عبارتست از سر او با احباب از اهل اشواق ودر بحر الحقایق
آورده که قسمست بیمن نبوت حبیب وبسر مطهر او وبعضی بر آنند که معنی او یا
انسانست بلغت طی ودر اصل یا انیسین بوده وجهت کثرت ندا
بر شطری از او اقتصار نموده اند چنانچه در ایمن الله من الله گویند ودر حقیقت
آنست که در کلام عرب از کلمه بحرفی تقصیر کنند چنانچه قد قلت لها تقفی
فقالت لی قاف یعنی وقفت پس میشاید که حرف سین اشارت

بکلمه یا شد و آن بقولی که گذشت انسانست و مخاطب بانسانیت
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم باشد که صفت کمال انسانیت
مر آنحضرت را ثابتست و می شاید که آن کلمه سید باشد یعنی یا سید البشر
و حدیث انا سید ولد آدم تفسیر این حروف بوده و دیگر باید دانست که
از میان حروف سین را سویة اعتدالیه هست که میان زبر و بینات او توافق
و تساوی هست و هیچ حرف دیگر اینحال ندارد لاجرم مخصوص بحضرت
که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید و خواه در احکام شرع بدو اختصاص دارد
و از فحوای کلمات سابقه روایح ریاحین قلب القرآن یس استشمام می توان کرد
خدا یت لشکری داده ز قرآن   پس انکه قلب آن لشکر ز یس و
در جامع الاصول از صحیح ترمذی بروایت انس بن مالک نقل میکنند که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله وسلم فرموده لکل شیئ قلب و قلب القرآن یس
وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ بحق قرآن محکم و خداوند
حکمت براستی که بی شک از فرستادگانی بسوی خلق از آن فرستادگانی که بوده‌اند
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ • بر راه راست که توحید است یا تو فرستاده شده
بر طریق استقامت که راهیست موصل بمقصود تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ
قرآن فرستاده خدای غالبست و مهربان بر خلق خود لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا
أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ • تا بیم کنی گروهی را بیم کرده نشده اند پدران

انذر

نزدیک ایشان بسبب دوری و دیری زمان فترت یا بیم کنی ایشانرا
بآنچه بیم کرده شده اند پدران دور ایشان در زمان اسمعیل ع پس ایشان بی خبرانند
لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ • بدرستی که
درستست قول عذاب بر بیشتر کافران پس ایشان نمیگروند مراد آنانند که
خدایتعالی میدانسته که ایشان بر کفر میرند یا بر شرک کشته شوند چون ابوجهل و
اضراب او إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى
الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ • بدرستی که ما کردیم در گردنهای ایشان غلها
پس آن غلها پیوسته شده بزنخدهای ایشان پس ایشان در هوا مانده کانند
و چشم برهم نهاده کان وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ
خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ •
و ما کردانیدیم در پیش روی ایشان دیواری و حجابی و از پس ایشان پرده و مانعی
پس پوشیدیم چشمهای ایشانرا پس ایشان نمی بینند وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ
أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ • و یکسانست
بر ایشان بیم کنی ایشانرا یا بیم نکنی نمیگروند ایشان إِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ
اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ
بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ • جز این نیست که بیا کاملی آگاه میدنی که
فائده بران مترتب باشد کسی را که پیروی قرآن کنند و بترسد از خدای بنهو شنیده

یعنی امور اخروی پس مژده آن ترسنده را بآمرزش گناهان گذشته و مزدی
بزرگوار در زمان آینده یعنی بهشت إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ
مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ
مُبِينٍ بدرستی که ما زنده گردانیم مردگانرا و بنویسیم آنچه از پیش فرستاده اند
و بنویسیم نشانهای اقدام ایشانرا و همه چیزها را نگاه داشته ایم در دفتری که
پیشوای روشن است وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ
إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ وبیان کن برای اهل مکه مثلی از اصحاب قریه
وقتی که آمدند بدان ده فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام قبل رفع با آسمان
یا شمعون الصفا که خلیفه وی بود بعد از رفع وی دو حواری را بانطاکیه فرستاد تا خلق را
بخدا دعوت کنند ملک شهر که معالم التنزیل گوید نام او انطیخس رومی بود و بت
پرستی میکرد از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت
پرستی و اقرار بوحدانیت الهی بود مطلع شده ایشانرا بزندان کرد و حواری سیم
که بی اطلاع ایشان در آمده با خواص ملک آشنائی آغاز نهاده مقرب پادشاه شده
حواریان سابق را از قید خلاص داد إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا
فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ یاد کن
چون فرستادیم ما بسوی مردم انطاکیه یعنی عیسی یا شمعون با مر ما دو حواری پس
تکذیب کردند اهل آن ده ایشانرا و بزندان باز داشتند و بزدند و با و زنگ کردند

بعی

پس ما غالب گردانیدیم ایشانرا بفرستاده سیوم که بقول اصح شمعون الصفا است
و گفته اند شمعان یا سلوم یا بولس پس گفتند این فرستادگان با اهل انطاکیه
بدرستی که ما بسوی شما فرستاده شده گانیم از نزد عیسی ع یا پیش خلیفه او قَالُوا
مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ
أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ گفتند مردم آن شهر که نیستید شما مگر
آدمی مانند ما و نفرستاده است خدای هیچ چیز از وحی و رسالت نیستید شما
مگر دروغ میگوئید در دعوی رسالت قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ
لَمُرْسَلُونَ گفتند که خدای ما میداند بدرستی که ما بسوی شما فرستاده ایم
وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و نیست بر ما مگر رسانیدن
پیغام الهی آشکارا قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْ
جُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ گفتند که ما
فال بد گرفتیم بآمدن شما اگر باز نایستید از دعوی خود هر آئینه شما را بسنگ کشیم
و برسد شما را از ما عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ
ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ گفتند رسولان که فال بد شما با شما است
آیا اگر پند داده میشوید فال بد میگیرید و بقتل تهدید میکنید بلکه گروهی گزاف کاران
و از حد در گذشتگانید و چون این رسولان معجزه خود نمودند ملک با قومی ایمان آورد
و برخی دیگر گفته اند که قصد رسولان و مومنان که ایمان آورده بودند کردند حبیب نجار را

الجزء الثالث والعشرون

خبر شد که کفار در مقام ایذای اهل ایمانند از منزل خود متوجه آن صوب شد
چنانچه حق سبحانه فرمود وجاء من اقصى المدينة رجل يسعى
قال يا قوم اتبعوا المرسلين ۞ وآمد از دورتر جائی از آن شهر مردی
یعنی حبیب نجار و بود که می شتافت جهت اعلام رسل تا برسید و گفت
ای گروه من پیروی کنید فرستاده شده کان را اتبعوا من لا يسألكم
اجرا وهم مهتدون ۞ پیروی کنید کسانی را که نمیخواهند از شما
مزدی بر تبلیغ رسالت و ایشان راه یافتگانند بخیر هر دو سرا ومالی لا اعبد
الذي فطرني واليه ترجعون ۞ وچیست که نپرستم آنکسی را
که بیافرید مرا و بسوی حکم وجزای او بازگردیده خواهید شد روز قیامت اضافت
فطرت بخود اظهار شکر است و اضافت بعث بکافران مبالغه در تهدید
وزجر ءاتخذ من دونه آلهة ان يردن الرحمن بضر
لا تغن عني شفاعتهم شيئا ولا ينقذون ۞ آیا فرا
گیرم بجز خدای خدایانی دیگر یعنی بتان اگر خواهد خدای مرا بگزندی یعنی ضرری بمن رسانند
کفایت نمیکنند از من درخواست بتان چیزی را از آن ضرر و نرهانند مرا
و خلاص نکنند از مضرت بنصرت اني اذا لفي ضلال مبين ۞ بدرستی که
من آنهنگام در گمراهی آشکارا باشم اني آمنت بربكم فاسمعون ۞ بدرستیکه
من بگرویدم با آفریدگار شما پس بشنوید ایمان مرا تا فردا بر من گواهی دهید قيل

ازین سخن کفار قصد قتل کردند رو برسولان کرده گفت

ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون ۞ گفتند مر او را که
ای حبیب درای در بهشت چون در بهشت درآمد گفت کاشکی قوم من دانا شوندی
بما غفر لي ربي وجعلني من المكرمين ۞ بآنچه بیامرزید مرا
پروردگار من و گردانید مرا از نواختگان باکرام و قولی آنست که رسولان و ملک
و مومنان نیز کشته شدند و قولی آنست که بسلامت بیرون رفتند و حبیب
کشته گشت یا باسمان رفت وما انزلنا على قومه من بعده
من جند من السماء وما كنا منزلين ۞ و نفرستادیم
بر قوم حبیب بعد از قتل یا رفع وی هیچ لشکر از آسمان برای هلاک کافران
و نیستیم ما فرو فرستنده لشکری برای هلاک قومی ان كانت الا صيحة
واحدة فاذا هم خامدون ۞ نبود عقوبت اهل انطاکیه مگر
یک فریاد پس آنجا ایشان فرو مرده گان بودند يا حسرة على العباد ما
يأتيهم من رسول الا كانوا به يستهزءون ۞ ای
دریغا بر بندگان نیامد بدیشان هیچ پیغمبری مگر بودند که با او استهزا میکردند که
افسوس سبب حسرت شد او لم يروا كم اهلكنا قبلهم من
القرون انهم اليهم لا يرجعون ۞ آیا ندیدند که ما چند هلاک
کردیم پیش از ایشان از اهل روزگارها و مشاهده نکردند هلاک شده گان بسوی اینها
یعنی نکیان باز نمیگردند وان كل لما جميع لدينا محضرون ۞

نیستند همه ایشان مگر بهم جمع شده نزدیک ما حاضر شده کان روز قیامت
برای پاداش وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا
مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ • ونشانه از نشانهای قدرت ما
مر کافرانرا زمین مرده است زنده کردانیدیم آنرا و بیرون آوردیم از وی دانه
در ودی مراد حبوب غازیه است پس از ان دانه میخورند مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا
عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ • وآفریدیم در زمین بوستانها
از انواع خرمابنا و اصناف تاک بنا و روان کردیم در زمین از چشمهای آب
تا بخورند از میوه آنچه مذکور شد و آنچه کرده است دستهای ایشان آیا پس شکر
نمیکنند بازای این نعمتها تا موجب مزید شود که لئن شکرتم لازیدنکم **نظم**
گر شکر کنی زیاده کردد نعمت • وز دل ببرد غده مبش و کمت • پس زود بسر منزل مقصود رسی
از منهج شکر گر نلغزد قدمت • سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ
كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ •
پاکست آنکه بقدرت کامله بیافرید همه صفتها و نوعها از آنچه میرویاند زمین و
از نفسهای ایشان و از آنچه نمیدانند از اقسام خلایق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ
نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ • و علامات دیگر ایشانرا
بر قدرت ما شب است در میکشیم و دور میکنیم از ان روشنائی روز را
پس آنگاه ایشان در آیند کامند بتاریکی وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا

وجعلنا فيها جنات من نخيل واعناب وفجرنا فيها من العيون

ذلك

ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ • و آیتی دیگر آفتابست که میرود بقرارگاه
که او راست آن رفتن او بمستقر خود تقدیر خداوندیست غالب بقدرت
خود بر همه مقدوری دانا بمبادی و غایات امور همه معلوم وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ
مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ • و ماه را مقدر و مقرر
کردیم یعنی سیر او را در منزلهای بیست و هشت کانه از بروج اثنی عشره
که حصه هر برجی از منازل دو منزل و ثلثی باشد و هر روز قریب منزلی قطع کند
و در منازل اجتماعیه نور او می افزاید و در منازل استقبالیه می کاهد و میل بانحنا
و تقویس میکند حتی که کردد در آخر منازل از باریکی و زردی و کجی مانند
چوب شاخ یکساله از خرما لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ
وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ • نه آفتاب سزد
مر او را و شاید آنکه دریابد قمر را در مکان او و نه شب پیشی گیرنده است بر روز
و گفته اند مراد بشب و روز آیتین ایشانند یعنی آفتاب و ماه و همه کواکب
از نیرین و جز ان در فلک باشنا میرود چنانچه ماهی در آب وَآيَةٌ لَهُمْ
أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ • و نشانه دیگر مر
ایشانرا آنست که ما بر داشتیم فرزندان پدران ایشانرا در کشتی پر از مردم
و گفته اند مراد از ذریت اولاد اند که بتجارت میرفتند یا کودکان یعنی چون فرزندان
خود را قوت سفر نیست بر خشکی رفتن برای ایشان کشتی مقرر فرمودیم

وكل

وخلقنا لهم من مثله ما یرکبون • و بیافریدیم برای
مردمان مانند کشتی آنچه سواری میکنند بران چون زورق و صندل و ناو و امثال
آن وان نشأ نغرقهم فلا صریخ لهم ولا هم
ینقذون • واگر خواهیم که غرقه سازیم اهل کشتی ایشان هیچ فریادرسی نیست
مر ایشان را و نه ایشان رها کرده شوند از مرگ الا رحمة منا و
متاعا الی حین • مگر آنکه ببخشیم بر ایشان بخشیدنی از نزدیک ما
و برخورداری دهیم ایشانرا برخورداری دادنی تا زمانی که اجل ایشان بر(سد)
واذا قیل لهم اتقوا ما بین ایدیکم وما خلفکم
لعلکم ترحمون • و چون گفته شود مر کافرانرا که بترسید از عذابی
که پیش از شما با امم مکذبه رسیده از عذاب دنیا که غایت از نزدیکی گویا در میان
دستهای شماست و از عذابی که در عقب شماست یعنی در آخرت و
ایمان آرید شاید که بر شما ببخشند وما تأتیهم من آیة من آیات
ربهم الا کانوا عنها معرضین • و نیاید بدیشان هیچ آیتی
از آیتهای پروردگار ایشان مگر که باشند از ان روی گردانندگان و چون
گویند مر ایشانرا که نفقه کنید واذا قیل لهم انفقوا مما رزقکم الله
قال الذین کفروا للذین آمنوا انطعم من لو یشاء الله
اطعمه ان انتم الا فی ضلال مبین • و چون گویند مر

ایشانرا که نفقه کنید از آنچه روزی داده است شمارا خدای گویند آنانکه کفر ورزیده اند
صانع یعنی معطله عرب آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم با مومنان
گویند آیا طعام دهیم آنانرا که اگر خدای خواستی طعام دادی اورا یعنی خدای بزعم شما
قادر است بر اطعام خلق بایستی که ایشانرا طعام دهد چون او طعام نداد ما نیز نمیدهیم
نیستید شما ای مومنان مگر در گمراهی هویدا که مارا بمخالفت مشیت میفرمایید
ویقولون متی هذا الوعد ان کنتم صادقین •
و گویند کافران کی است این وعده اگر شما هستید راست گویان
ما ینظرون الا صیحة واحدة تأخذهم وهم
یخصمون • انتظار نمی برند ایشان مگر یک فریادی که بگیرد ایشان را
و حال آنکه ایشان دران وقت در سودا و معامله و جدال و خصومت
ع باشند فلا یستطیعون توصیة ولا الی اهلهم یرجعون
پس نتوانند وصیت کردن با حاضران و نه بسوی اهل ایشان که غایب
باشند باز گردند ونفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث
الی ربهم ینسلون • و بعد از چهل سال بدمد در صور دیگر باره پس آنگاه
ایشان از گورها بیرون آمده بسوی پروردگار خود می شتابند و درین چهل سال
کفار را عذاب نباشد و چون برانگیخته شوند گویند ای وای بر ما که برانگیخته
یعنی که بیدار کرد مارا از قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا

ما وعد الرحمن وصدق المرسلون • گویند ای وای بر ما
که برانگیخت یعنی که بیدار کرد ما را از خوابگاه ما ملائکه گویند اینست آنچه وعده کرده بود
خدای از بعث و نشر و شما میگفتید متی هذا الوعد و راست گفتند پیغمبران و شما
باور نکردید ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لد
لدینا محضرون • نبود این واقعه مگر یک نعره که نفخه اخیره است
پس آنگاه ایشان همه نزدیک ما حاضر شده کنند فالیوم لا تظلم نفس
شیئا ولا تجزون الا ما کنتم تعملون • پس امروز
ستم کرده نشود هیچ نفسی چیزی را و پاداش داده نشوید مگر آن چیز را که بوده که میکردید
ان اصحاب الجنة الیوم فی شغل فاکهون •
بدرستی که یاران بهشت آن روز در کاری باشند شادان و نازان و میوه خوران
و لذت کنندگان و آن کار اقتضاض ابکارست یا سماع یا زیارت پادشاه کبریا
در مهمانی خدای بودن یا مشغولی باشد ایشان را به تنعم و فارغ باشند از تامل
در مهم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا خدای مشغول کرده ایشان را
بچیزی که فراموش کنند اکسان خود که در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب
تنغیص عیش است گویند این آیه نزد شبلی خواندند شهقه زده بیهوش شد و
چون باخود آمد گفت بیچارگان اگر دانند که از که مشغول شده اند فی الحال در ورطه هلاکت
می افتند و در کشف الاسرار از شیخ الاسلام انصاری نقل میکند که مشغولی بنعمت

المنز

بهشت ازان عامه مومنانست اما مقربان حضرت باری از مطالعه شهود
و ملاحظه نور وجود بلحظه بانعیم بهشت نپردازند هم و ازواجهم فی
ظلال علی الارائک متکئون • ایشان یعنی اصحاب جنت
و زنان ایشان در سایه های قصور بر تختهای آراسته تکیه زدگان باشند و اتکا •
و اتکا بر تخت دلیل تنعم است لهم فیها فاکهة ولهم ما یدعون
مر ایشان راست در بهشت میوه ها و مر ایشان راست آنچه خواهند و آرزو برند
و مر ایشان را باشد سلام قولا من رب رحیم • تحیتی که میگوید
خدای گفتنی را حصه هست بی واسطه از پروردگار مهربان وامتازوا الیوم
ایها المجرمون • و جدا شوید ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از
مخلصان که شما را بزندان دشمنان میرانند و ایشان را ببوستان دوستان
میخوانند الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان
انه لکم عدو مبین • آیا عهد نکرده ام با شما ای فرزندان آدم
آنکه نپرستید شیطان را بدرستی که او مر شما را دشمنی است آشکار و ان
اعبدونی هذا صراط مستقیم • و نه عهد کردم که مرا بپرستید
که دوستدار و نیکوخواه شمام این پرستش من راه راست است به بهشت و
لقد اضل منکم جبلا کثیرا افلم تکونوا تعقلون •
و بدرستی که گمراه کرد شیطان از شما ای آدمیان خلق بسیار را پیش از شما

آیا نیستید شما که تعقل کنید هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ
این دوزخ است آن دوزخی که در دنیا بودید که وعید کرده می شدید اِصْلَوْهَا
الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ • در آیید بدان امروز بسبب آنکه
می پوشیدید حق را و تصدیق انبیا نمیکردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ
أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم
بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ • امروز مهر نهیم بر دهنهای ایشان و سخن گویند
با ما دستهای ایشان و گواهی دهند پایهای ایشان بآنچه بودند که در دنیا
کسب میکردند وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا
الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ • و اگر خواهیم در دنیا هرآینه ناپدید کنیم یعنی قم
محو کنیم بر چشمهای ایشان پس پیشی گیرند راهی که در سلوک آن معتاد اند
پس چگونه بینند و راه برند آنرا وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ
فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ • و اگر خواهیم مسخ کنیم
ایشان را بر جاهای ایشان پس نتوانند بر رفتن از پیش و باز نگردند وَمَن
نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ • و هر کرا عمر دراز دهیم
بر گردانیم او را در آفرینش آیا در نمی یابند وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي
لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ • و نیاموختیم ما محمد را صلی
الله علیه و آله و سلم و نشاید مر او را شاعر گفتن چنانچه یکنوبت فرمود که کفی الاسلام

والشیب للمرء ناهیا ابوبکر گفت یا رسول الله قائل گفت کفی الشیب والاسلام
للمرء ناهیا حضرت بهمان وطریقه که نوبت اول خوانده بود در مرتبه ثانی تکرار فرمود
و نیز شعر کاریست که در عادت بحرفت مداحی و قداحی گشته شعر هرچند که هنر
و فضیلت است لکن مقرون تا چیزی از رذیلت است همچون حرفه موسیقی
که متضمن هنرهای بسیار است فضیلتی است که موجب رذیلت بی شمار است
بیت شعر ارچه بمرتبه بلند است • آن علم طلب که سود مند است إِنْ هُوَ إِلَّا
ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ • نیست آنچه ما بدو آموختیم مگر پندی و ارشادی
و کتابی [illegible] و حقائق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستادیم
لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ •
تا بیم کنیم و منتفع کرداند قرآن یا محمد صلی الله علیه و آله هر کرا باشد زنده دل یا آنرا
که مومن است فی علم الله چه حیات ابدی و بقای سرمدی با یمانست و تخصیص
انذار بمومن جهت انتفاع اوست بدان و واجب میشود کلمه عذاب
بر ناگرویدگان أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا
أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ • آیا نمی بینند آنرا که ما آفریدیم
برای ایشان از آنچه کردیم و ساختیم بدستهای خود چهارپایان پس ایشان مر او را
ضبط کننده کانند وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا
يَأْكُلُونَ • و نرم کردیم و رام کردانیدیم انعام را برای ایشان پس بعضی از آن

مرکوب ایشانست وازانها بعضی آنست که میخورند و مرایشانرا دران چهار
پایان سودهاست از پشم وغیره ولهم فیها منافع ومشارب
افلا یشکرون • و مرایشانرا دران چهارپایان سودهاست
از پشم وغیره وآشامیدنیها از شیر آیا شکر نمیگویند نعمت خدایرا واتخذوا
من دون الله آلهة لعلهم ینصرون • وفرا گرفتند مشرکان
بجز خدای خدایان تا شاید که ایشان یاری کرده شوند بمدد بتان وحال آنکه آنها
لا یستطیعون نصرهم وهم لهم جند محضرون
نمیتوانند یاری دادن ایشانرا و بت پرستان مر بتانرا [illegible] اند حاضر
کرده شده فلا یحزنک قولهم انا نعلم ما یسرون وما یعلنون •
ترا اندوهناک نکرداند سخن ایشان بدرستی که ما میدانیم آنچه نهان میدارند
وآنچه آشکارا میکنند اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة
فاذا هو خصیم مبین • آیا ندیده وندانسته آدمی ابی بن خلف
انرا که ما آفریده ایم او را از آب منی پس آنگاه او دیگر گشته وجدال کننده ایست هویدا
وضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام
وهی رمیم • وبزد برای ما مثلی وفراموش کرد پیدا آفریدن ما مر او را گفت کیست
که زنده کرداند استخوانهارا وحال آنکه او ریزیده و ربوده و تباه گشته باشد قل
یحییها الذی انشأها اول مرة وهو بکل خلق

علیم

علیم • بگو ای محمد صلی الله علیه واله وسلم زنده کرداند آنرا کسی که بقدرت بر کمال
بیافرید آنرا نخست بار که هیچ نبود واو بهمه آفریدنیها داناست الذی
جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه
توقدون • آنخدایی که آفرید برای شما از درخت سبز آتشی پس آنگاه شما
ازان درخت می افروزید آتش را اولیس الذی خلق السموات
والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق
العلیم • آیا نیست آنکسی که بیافرید آسمانها و زمینها توانا است بر آنکه بیافریند
مانند ایشان [illegible] قادر بران واوست آفریننده بسیار خلق دانا
بکیفیت احوال مخلوقات انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون • جز این نیست که شان او چون خواهد آفریدن چیزی
آنست که گوید مر او را که بحکم من بباش پس باشد فسبحان الذی
بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون •
پس پاکی و بی عیبی آنکسی راست که شبهه بدست اقتدار اوست پادشاهی همه چیز
وبدو بازگردیده خواهید شد برای مکافات اعمال وعده دهندگانست و وعید
دشمنان که آنها را شدید العقابست ومومنانرا طوبی لهم وحسن مآب
٢٤٨ وبدانکه در خاتمه سوره تنزیه خدا از نقیصات وتوصیف او بکمال تصرفات در همه
موجودات و ذکر بازگشت سوی حسابگاه خدا وانتهای کار همه بجز او [illegible] کلا

محتوی بر علومات جوامع مبنی از تمام کلام است دال بر انتها و اختتام است

حسن این مقطع بنهایت پیوسته و لطافت این منتها وصول یافته

تمت

تمام شد

جلد سوم [illegible] بتاریخ بیست و هفتم

شهر محرم الحرام یوم پنجشنبه وقت

ظهر سنه هجری نبویه

موافق سنه بادشاه

محمد شاه

[illegible]